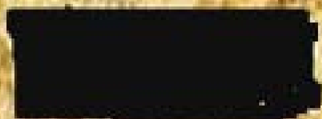
خداشناسی زرتشتی

از باستانی ترین زمان تا کنون

نوشته: مانک جی نوشیروان جی دهالا
(دستور بزرگ پارسیان پاکستان)
برگرداننده به فارسی: دستور رستم شهزادی


[redacted]

خداشناسی زرتشتی

از باستانی‌ترین زمان تا تاکنون

نوشته‌ی

مانک جی نوشیروان جی دهالا

(دستور بزرگ پارسیان پاکستان)

برگردان به فارسی

دستور رستم شهزادی



سازمان انتشارات فروهر

به نـام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

خداشناسی زرتشتی

از باستانی‌ترین زمان تا هزار سال پیش از میلاد

نوشته‌ی
مانک‌جی نوشیروان‌جی دهالا
(دستور بزرگ پارسیان پاکستان)

برگردان به فارسی
دستور رستم شهزادی

موسسه‌ی انتشاراتی ـ فرهنگی فروهر
۱۳۷۷

فهرست

با سرمایهٔ دانش‌گستر بنامگانهٔ خدایار جهانبخش مزدیسنا

از سوی انتشارات فروهر به چاپ رسید.

موسسه‌ی انتشاراتی ـ فرهنگی فَرَوَهَر

خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی شماره ۶

کدپستی : ۱۳۱۵۷ تلفن : ۶۴۶۲۷۰۴

خداشناسی زرتشتی (از باستانی‌ترین زمان تا هزار سال پیش از میلاد)

نویسنده : مانک‌جی نوشیروان‌جی دهالا

برگردان به فارسی : دستور رستم شهزادی

واژه‌نگار رایانه : مَزدا

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : شرکت چاپ خواجه

نوبتِ چاپ : اول

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۳-۰۲-۶۳۲۰-۹۶۴ ISBN : 964-6320-02-3

یادی از دستور دکتر مانک‌جی دهالا

شادروان دستور دکتر مانک‌جی نوشیروانجی دهالا یک از دستوران بزرگ، روشنفکر و دانشمند زرتشتیان هند و پاکستان و از پیشگامان آموزش زبانهای اوستا و پهلوی و فرهنگ ایران باستان بوده که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی ابتدا در هند در محضر درس شادروان خورشید جی رستم جی کاما استاد نامی زبانهای ایران باستان به تحصیل پرداخت و سپس در امریکا در دانشگاه آکسفورد نیویورک تحت آموزش ویلیام جکسن استاد نامی زبانهای اوستا و سانسکریت به تحصیل ادامه داد.

پس از پایان تحصیل و بازگشتش به هند دکتر دهالا از طرف زرتشتیان ایالت سند و بلوچستان (پاکستان امروز) ابتدا به مقام دستوری و سپس به عنوان دستور بزرگ آنجا برگزیده شد.

دستور دکتر دهالا یکی از اصلاح‌طلبان و رفورمیست‌های آیین زرتشتی و در واقع از فرشوکرتها یا احیاکنندگان دین زرتشتی بشمار می‌رود که در این راه از طعن و لعن همکیشان متعصب و جاهل خود هیچگاه نترسید و در راه نشان دادن حقایق دین و آموزشهای واقعی اشو زرتشت تا آنجاکه در توان داشت کوشید.

دستور دکتر دهالا نویسنده‌ای بود پرکار که تألیفاتش بسیار و مطالب نوشته‌هایش پیوسته مورد نظر اندیشمندان زرتشتی و دانشمندان دیگر کشورهای جهان قرار گرفته که بارها در هند و امریکا تجدید چاپ گردیده است.

از جمله تألیفات آن دستور بزرگ عبارتند از :

۱ ـ نیایشها و ترجمه آن به انگلیسی چاپ ۱۹۰۸ نیویورک

۲ - خداشناسی زرتشتی چاپ ۱۹۱۴ نیویورک

۳ - جهان‌کاوی ما چاپ ۱۹۳۰ نیویورک

۴ - تمدن زرتشتی چاپ ۱۹۲۲ نیویورک

۵ ـ تاریخ زرتشتی‌گری چاپ ۱۹۶۳ بمبئی

۶ - راه زندگی زرتشت چاپ بمبئی

و تعداد دیگر از کتب و متون سخنرانیهای آن دستور که بعدها سرمایه‌ای به نام موسسه شرق‌شناسی گردآوری گردیده و کتابها و مقالات دینی و متون سخنرانیهای آن دستور بزرگ را چه در هند و چه در خارج به چاپ رساند.

شادروان دستور دکتر دهالا در ۲۵ می ۱۹۵۶ میلادی در شهر کراچی پاکستان به رحمت ایزدی پیوست و این کتاب را که ترجمه فارسی آن در دسترس خوانندگان محترم قرار می‌گیرد از نخستین کتابهایی‌ست که ابتدا در نیویورک و سپس در هند به چاپ رسیده است. روانش شاد و نامش جاوید باد.

موبد رستم شهزادی

دیباچه نویسنده

از سال ۱۷۷۱ میلادی که پیش‌آهنگ پژوهندگان فرهنگ ایران باستان یعنی آنکتیل دوپرون سه جلد کتاب خود را که حاوی نخستین ترجمه اوستا یا کتاب مقدس زرتشت باشد به زبان فرانسه منتشر ساخت تا حال گامهای بلندی در غرب در این رشته برداشته شده و در راه تکمیل آن خواه از نظر درک مطلب و مفهوم و خواه تکمیل گرامر اوستا و ترجمه صحیح و تهیه دفتر لغات این کتابهای مقدس کوششهای زیادی بعمل آمده است. گر چه در این راه خدماتی که این دانشمندان غرب نسبت به پارسیان و زرتشتیان انجام داده‌اند هرگز به بیان درنمی‌آید ولی اینجانب به پاس آن خدمات بزرگ به آنانی که از این جهان رفته‌اند خواستار «وهیشتم اهوم اَشه‌اُنام روچنگهم ویسپوخاترم» بهشت روشن سراسر شادی که جایگاه پرهیزکاران است خواستار و برای آنانی که زنده‌اند «وهوجیتی اوس جیتی دَرِغم جیتی» زندگانی نیک، زندگانی شاد و طول عمر آرزو می‌کنم.

در اثر کوششهای این دانشمندان غرب بود که علم زبان‌شناسی تطبیقی بوجود آمده و ما زرتشتیان توانستیم در این راه به مبانی روح کتب دینی خود پی‌ببریم و اگر

نوشته‌های فعلی اینجانب بر این پایه علمی دانشمندان غرب قرار گرفته مرهون آموزشها و تلقیناتی‌ست که استاد فعلی و همیشه دوست گرامی‌ام پروفسور ویلیام جکسن استاد دانشگاه کلمبیای امریکا که پیوسته شیفته فرهنگ ایرانی و پژوهشهای صحیح درباره دین زرتشت بوده بمن آموخته است. علاوه بر این از اینکه نوشته‌هایم را قبل از چاپ از نظر تیزبین خود گذرانده و وقت گرانبهای خود را صرف مطالعهٔ دقیق آن کرده است فزون سپاسگذاری می‌نمایم. تذکرات دانشمندانه ایشان نسبت به تفهیم و تفسیر و روشن ساختن نکات سخت و دور از فهم مردم فوق‌العاده برایم گرانبها بوده و هرگز از یاد نخواهم برد. همچنین در اینجا لازم است از زحمات و صرف وقتی که آن استاد گرامی در مدت سه سال تحصیلاتم در دانشگاه کلمبیا و هفت ماه اضافی در آن سال برای تهیه پایان‌نامه‌ام کشیده است سپاسگزاری نمایم. همچنین از آقایان دکتر چارلز اوگدن و دکتر جورج هاس که در خواندنِ این نوشته و ارائه پیشنهادات سودمند و تصحیح اوراق زیر چاپ زحماتی متحمل شده‌اند سپاسگزار باشم.

نیویورک ـ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۴ مانکجی نوشیروانجی دهالا

پیشگفتار نویسنده

میدان عمل - تا حال دانشمندانی چند درباره شناخت دین زرتشتی در دورانهای مختلفی چون دوران گاتهایی - اوستایی و پهلوی را هر یک بطور جداگانه مورد مطالعه و پژوهش قرار داده و تألیفاتی درباره هر یک از این دوران بطور جداگانه به یادگار گذارده‌اند، در صورتی که برای شناخت این دین بزرگ تنها مطالعه یکی از این ادوار کافی نبوده و باید دورانهای مختلفی را از زمان پیش از گاتها و ظهور اشو زرتشت تا دورهٔ اخیر مورد بررسی قرار داد، از این رو اساس و پایه کار فعلی اینجانب ارائه نتیجهٔ بررسی این دورانهای مختلفه بوده و امیدوارم نیاز همکیشان را در کسب آگاهی جامعی از سیر تحول عقاید مذهبی آنان از همان دورهٔ اولیه ساده اندیشی تا حالت پیچیده امروزی برآورده سازم.

هدف - خوشبختانه در این روزها بین زرتشتیان علاقه به کسب آگهی از دین خود بطور چشم‌گیری بوجود آمده و گروههای مختلفی دست‌اندرکار ترجمه و تفسیر کتابهای مقدس دینی به روشهای گوناگون می‌باشند، از جمله طرفداران دانش

امروزی به ویژه علمای علم‌اللغه Philologists و دیگر روشنفکران و همچنین متعصبین هر یک بطور جداگانه قدم به میدان نهاده و از نقطه‌نظرهای خود با این مسئله روبرو هستند، ولی افراد عام با مطالعه ترجمه و تفاسیر مختلف این دسته‌های گوناگون در یک حالت گیجی و نگرانی به سر می‌برند از این روی اینجانب به خوانندگان محترم این کتاب قبلاً نتیجه و برداشت مختصری از کار هر یک از این دسته‌های متفاوت را در آخرین فصل کتاب بدست خواهم داد تا از طرز فکر هر یک مطلع شوید.

در طبقه‌بندی سیر تحول این دین، در دوران مختلف کوشیده‌ام تا حد امکان از طرفداری یکی از این مکتبهای دینی دوری نموده و در عین حال وارد بحث‌های پیچیده و دلایل مبهم و مرموز و عرفانی این گروهها نشده و نظرات و استنباطات خود را بی‌طرفانه اظهار دارم.

با اینکه من به عنوان یک پیشوای دینی زرتشتی این مطالب را می‌نویسم با این وجود نگذاشته‌ام تعصبات دینی بر من غلبه یافته و از دسته متعصبین، بدون جهت طرفداری کنم. باز از آنجایی که یک پژوهشگر و دانشمند نیز همان ارج و منزلت یک پیشوای دینی را داراست نکوشیده‌ام با توصل به دلایل سفسطه‌آمیز و مغالطه کاری از آداب و سنن و مراسم پیشینیان یا همکیشان فعلی خود دفاع کنم. بلکه تنها منظورم ارائه شرح مختصری از تحولات تدریجی دینی است که در دوران بیش از سه هزار سال یعنی از هنگام پیدایش اشو زرتشت تا حال رخ داده است.

طبقه‌بندی و روش‌کار ـ اینجانب تاریخ دین زرتشتی را از روی زبان متداول و مرسوم هر دوره طبقه‌بندی کرده و کار خود را از همان آغاز یعنی از دوران آریائی پیش از گاتها شروع کرده‌ام، زیرا قوم آرین پیش از ظهور و بعثت اشو زرتشت نیز دارای دین و مذهب بوده‌اند.

این دین اولیه طبیعت‌پرستی بوده و جهان را پُر از خدایان و ارواح مقتدر بی‌شماری فرض می‌کرده‌اند. این دوره را من بنام دوران پیش از گاتها نامیده‌ام، زیرا آغاز تاریخ و دین ایرانیان به زمانهای بسیار دوری بازگشته که حقایق آن کاملاً بر ما آشکار نیست و با ظهور اشو زرتشت این دوره پایان می‌پذیرد.

گر چه تاریخ پیدایش این پیامبر بزرگ ایرانی نیز به درستی بر ما معلوم نیست ولی من بنا بر عقیده اغلب دانشمندان آن را تقریباً هزار سال پیش از میلاد مسیح میدانم. بدون شک اشوزرتشت تحول عجیبی در زندگانی دینی ایرانیان بوجود آورده و اندیشه ایرانی را نسبت به دین و مذهب سابق بکلی دگرگون ساخته است این دگرگونی حرکتی بوده از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین اندیشه دینی به سوی والاترین و کاملترین سطح آن یا به زبان دیگر دین ایرانیان پیش از گاتها محصول افکار بسیاری از اندیشمندان و پیشوایان دینی در طی سده‌های متمادی بوده در صورتی که دین زرتشتی مخلوق یک مرد و در یک زمان ویژه‌ای‌ست.

پیامبر ایران دینی را بوجود آورد که با دین‌های قبل از خودش بکلی متفاوت بوده است. چه بنیانگذاران دینهای پیش از گاتها با جدیت تام می‌کوشیدند تا اوضاع پیچیده و مبهم و مرموز جهان آفرینش را بطرز ساده‌ای عوام فهم کنند و از این راه می‌کوشیدند معنویات را به حالت مادی درآورده محسوس و قابل درک کنند، ولی باز هم از حقیقت خیلی دور بوده و چنانچه می‌بایست ساده و عوام فهم و مفید نبوده است. در صورتی که دین زرتشتی چنانچه در گاتها مشاهده می‌شود در عین سادگی و قابل فهم بودن، معنوی و حقیقی هم هست و نه تنها برای مردم آن زمان بلکه برای دانشمندان امروزی نیز آموزنده و سودمند است، و دینی است که نسلهای آینده نیز طرفدار و خواهان آن خواهند بود و جدایی از آن به معنی سیر قهقرایی بشر و سقوط آدمی از عالم اخلاق و معنویات است و همین دومین دوره

یعنی زمان بعد از پیدایش اشو زرتشت است که من آن را دوران گاتهایی نامیده‌ام.

این دوره چندان به طول نمی‌انجامد زیرا پس از مدتی جانشینان آن پیامبر به عللی لهجهٔ خود را تغییر داده و به لهجه دیگر غیر ازگاتها سخن گفته و می‌نوشتند که امروز ما آن را زبان اوستایی می‌نامیم. این دوره احتمالاً تا اوایل حکومت پارتیها یعنی تا زمان رسمی شدن زبان پهلوی در دربار اشکانیان و ساسانیان ادامه یافت. بیشترین قسمت و مهمترین بخش از نوشته‌های دینی زرتشتیان به زبان اوستایی است که حتی در دوران رواج زبان پهلوی در ایران دایر بوده و بعد از آن نیز به وسیله پیشوایان دینی دنبال می‌شده که از این لحاظ تمیز بین افکار دینی و نوشته‌های مذهبی یک زمان ویژه در نوشته‌های اوستایی بسیار مشکل است و من اوستاهای دوره‌های بعدی را بنام اوستاهای متاخر می‌نامم.

از اوستاهای اولی بطور کامل در دسترس ما نیست و آنچه اینک به زبان اوستایی در دست داریم مجموعه‌ای‌ست که بعد از حمله اسکندر و سوخته شدن قسمت عمدهٔ آن گردآوری و بازسازی شده است که از لحاظ افکار و اصول دینی زرتشتی برابر با همان اوستای پراکنده یا سوخته شده است.

دورهٔ زبان پهلوی که من آن را در طبقه‌بندی خود زبان چهارمین دوران نام نهاده‌ام به مدت تقریباً هشت سده بطول انجامید که از حدود زمان برقراری حکومت ساسانی شروع و تا سیصد سال پس از سقوط آن بدست اعراب ادامه یافت.

در این دوره گر چه زبان پهلوی جانشین زبان اوستا گردیده ولی با زهم نویسندگان پهلوی از اوستاهای موجود زمان خود الهام می‌گرفته و افکار دینی اوستایی در نوشته‌های پهلوی نفوذ زیادی داشته است بطوریکه قسمت عمده نوشته‌های دینی پهلوی اولیه ترجمه بخشهای اوستایی‌ست که امروزگم شده و در دست نیست یا اینکه مفاد و احکام دینی موجود در آنها، متاثر از نوشته‌های

اوستایی‌ست. مثلاًکتاب بندهش پهلوی بطور آشکار خلاصه و شرح مختصری‌ست از دام دادنسک اوستایی که اینک موجود نیست. نظیر آن، چندین جلد از کتب پهلوی قرن دوم و سوم بعد از اسلام است که روایات و مطالب دینی عهد ساسانی را در بر داشته و منظور نویسندگان آنها، یکی حفظ اخبار و روایات پیشینیان و دیگر حاکی از نوع اندیشه‌های دینی بهدینان در زمان خود نویسنده است. از جمله آنها کتاب مینوخرد پهلوی‌ست که از یک طرف نماینده نفوذ افکار رایج اسلام آن زمان در مورد جبر و تقدیر و از طرف دیگر نشان دهندهٔ اندیشه و احکام دینی پیروان مکاتب اُرتودوکسِ زرتشتی زمان ساسانی است.

این آمیختگی افکار قدیم و جدید و اختلاط نظریه‌های قبل و بعد از اسلام در میان زرتشتیان و افزوده شدن مطالب جدید و افکار نویسندگان بعدی، درک حقایق دینی و اندیشه‌های مذهبی زرتشتیان را در ادوار مختلف بکلی سخت و یا غیر ممکن کرده است. با وجود این اینک که هزار و اندی سال از شکست امپراتوری ساسانی می‌گذرد بر آن شدم تا تاریخ دینی زرتشتیان موجود در هند و ایران را تا آنجا که ممکن است روشن سازم. گرچه دین زرتشتی با شکست ساسانیان از میان نرفت ولی در ایران سیر نزولی پیموده و تاریخ دینی این گروه به علت چندین قرن پراکندگی و بدبختی کاملاً بر ما معلوم نیست.

من این دورهٔ سکوت تاریخی زرتشتیان را دورهٔ سقوط زرتشتیان ایران نام نهاده‌ام. خوشبختانه در اثر استقرار امنیت و آسایش در هند که من آن را آغاز احیا دین زرتشتی می‌دانم پارسیان هند که به پیشرفت علمی و استغنای زندگی رسیده بودند از نو برای زنده کردن آثار پیشینیان و حقایق دینی خود دست بکار شده و به تألیفات زیادی به زبان‌های سانسکریت و گجراتی و اروپایی نایل آمدند. امیدوارم بتوانم بدین وسیله بطور اجمال فشرده‌ای از تاریخ گذشته و حقایق دینی زرتشتیان

را در معرض دید همگان قرار دهم.

از آنجایی که این موضوع با بخشهایی از دوره‌های مختلف تاریخ دین زرتشتی بنابر توسعه عقاید مذهبی از زمان بسیار باستان تا حال مربوط می‌شود خواننده برای درک موضوع معینی باید تمام دوره‌های مختلف را از مد نظر بگذراند و آنگاه حقیقت آن را دریابد. مثلاً اگر بخواهد تمام آنچه راکه ادبیات زرتشتی در دوره‌های مختلف راجع به اورمزد بداند نباید به یک دوره بخصوصی اکتفاکرده و آن را مدرک قرار دهد. از این لحاظ فهرست مشروح مطالب مندرجه راجع به هر فصلی در آغاز کتاب، خوانندگان را در رسیدن به حقیقت هر موضوعی راهنمایی خواهد کرد.

ذکر تحت‌الفظی نامها و اصطلاحات فنی

برای اینکه به خوانندگان گرامی تغییراتی که در دوره‌های مختلف در تلفظ نامهای خاص و عبارات فنی و دینی پیش آمده نشان دهم کوشیده‌ام تا هر نام یا عبارتی را در هر دوره مثلاً دوره‌های اوستایی یا پهلوی یا فارسی با همان تلفظ مخصوص خودش بنویسم و یادآور شوم که اهورا یا مزدای گاتها در اوستاهای بعدی به شکل پیوسته اهورامزدا و در دورهٔ پهلوی اورمزد و در فارسی هورمزد یا هرمز درآمده، یا اینکه انگره‌مینوی اوستایی در پهلوی انگره‌من و در فارسی اهریمن شده و وهومنه اوستایی در پهلوی وهومن و در فارسی بهمن گشته است. همچنین نام زره‌توشتره اوستایی به پهلوی زرتشت و در فارسی زردشت شده است و همانند آن در مورد نامهای امشاسپندان و ایزدان و اسامی خاص را با تلفظ مرسوم مردمان همان دوره از تاریخ بکار گرفته‌ام.



دورهٔ پیش از گاتهایی

از دورترین زمان تا هزار سال پیش از میلاد

دین اولیه ایران

دوران پیش ازگاتها یعنی زمانی راکه می‌خواهیم عقاید دینی ایرانیان و تاریخ آن قوم را ارائه دهیم از آن جایی که بنام دوره پیش از تاریخ یا داستانی و افسانه‌ای نامیده شده تمام حقایق دینی و تاریخی ایرانیان در پرده‌ای از ابهام و تاریکی پنهان است، لذا این دوره را به سختی می‌توان تاریخی نامید زیرا در این باره نه سند و منبعی در دست است و نه امید کشف حقیقت یا دست آویزی به نظر می‌رسد، با اینکه این دوره از نظر دینی و مذهبی زرتشتی کشف و درک آن برای ما اهمیت زیادی دارد.

جدایی در دسته‌های قوم آرین

تمام اطلاعی که از این دوره بدست می‌آید اسناد اوستایی‌ست که پس از درگذشت اشو زرتشت تدوین گردیده و شباهت تامی با نوشته‌های ودایی هندوان دارد. از تمام شاخه‌های هند و اُروپایی ، آرین‌های ساکن ایران و هند بیشتر از همه با

هم بوده و سابقه همزیستی آنان طولانی‌تر می‌باشد. این دوشاخه درگذشته اعضای یک خانواده بوده و با یک زبان صحبت می‌کرده‌اند و با اینکه کوششهای بسیاری از طرف دانشمندان برای کشف تاریخ اولیه و سرزمین اصلی این قوم و علت مهاجرت آن و بالاخره دلیل اقامت آنان در هند و ایران بعمل آمده ولی تا حال نه به حقیقتی رسیده‌ایم و نه امید کشف آن در آتیه می‌رود.

کتابهای اوستا پاره‌ای از عقاید و روایات دینی این قوم را در برداشته و نزاع و اختلافاتی که بعداً در میان آنان بوجود آمده که منجر به جدایی آنان از یکدیگر گشته در خود ضبط کرده که نظیر آن درکتب ودایی نیز دیده می‌شود. با وجود این وجوه مشترک اختلافات دینی و عقیدتی آنان نسبت به مسایل دیگر کمتر بچشم می‌خورد.

آرین‌های مقیم ایران

تاریخ ورود آرین‌ها در ایران نیز بدرستی روشن نیست و از نوشته‌های اوستائی درمی‌یابیم که این گروه از بدو ورود به ایران سخت بکار کشاورزی پرداخته و به اجرای مراسم دینی و ستایش ویژه قدیم قوم خود مشغول بوده‌اند که با خود از سرزمین نیاکان یعنی آریاویج آورده بودند. اوستا این دین اولیه آرین‌ها را پوایر یودَکِیْشه یعنی کیش پیشین خوانده و گیه‌مَرِتن یا کیومرس را نخستین مرد برابر نسب‌شناسی زرتشتی و نخستین رهبر قوم بحساب می‌آورد. برابر یشت ۱۳ او نخستین مردی بوده که گوش بفرمان اهورامزدا داده است.

جانشین او هوشنگ هوشینگهه نیز به عنوان نخستین بنیانگذار سلسله شاهانی بنام پَرَداته پیشداد و نخستین قانونگذار قوم خود می‌شناسد. بعد از آن اهورامزدا

خدای بزرگ ایران باستان از جمشید (ییمه اوستا و یَحهَ ودا) می‌خواهد که پیامبر و ناشر دین او در میان قوم خود باشد که جمشید از پذیرفتن آن خودداری کرده و انجام این کار را در توان خود ندیده (وندیداد فرگرد دوم)، ولی در پایان برابر جلد سوم کتاب دینکرد این رهبر و شاه بسیار باستانی قوم آرین، فرمان اهورامزدا را پذیرفته و برای خوشبختی مردمان قوم خود در دو جهان دین اهورایی را تعلیم و گسترش داده است. در واقع رهبران بزرگی چون جمشید و دیگر آموزگاران دین و مبشران مذهبی بودند که بعداً اشو زرتشت نخستین پیامبر یکتاپرست ایرانی آن دین را به درجه کمال رسانیده و به همه مردم جهان ابلاغ کرده‌است.

مشخصات تقریبی دین قدیم آرین‌ها

از مندرجات اوستاهای قدیم می‌توان تا اندازه‌ای به عقاید و قوانین دینی و طبقات مختلف مردم ایران که قرنها پیش از اشو زرتشت می‌زیسته‌اند پی برد. اینگونه گزارش و روایات دینی که قریب سه هزار سال قبل نوشته شده برای ما بسیار ارزشمند می‌باشد زیرا به زبان مردمان پیش از اشو زرتشت نزدیکتر است و چون این نوشته‌ها بعد از آن وخشور نوشته و تدوین گردیده گرچه کاملاً قابل اطمینان نیست باز هم نمی‌توان از آن صرف نظر کرد زیرا مقدار زیادی از آن روایات بازگو کننده عقاید متداول زمان آن نویسندگان است. مثلاً وقتی نویسندهٔ یشت پنجم که شخصاً معتقد به ایزد ناهید، اناهیته فرشته موکّل آب بوده و بشرح طرز نیایش و فدیه دادن هوشنگ شاه به این ایزد می‌پردازد بعید نیست که عقیده متداول و معمول یا روایات مردمان زمان خود را بیان داشته باشد.

این هم مُحتمل است نویسنده‌ای که برای نسلهای آینده خود مطالبی را

می‌نویسد هرگز در دوران تاریک گذشته آن عقاید معمول و متداول نبوده است. با وجود این تا اندازه‌ای می‌توان پی به عقاید دینی نیاکان و نویسندگانی برد که سه هزار سال قبل از ما می‌زیسته و نزدیکتر به زمان مردم قدیم خودشان بوده‌اند.

پرستش ایزدان طبیعت و دیگر موجودات آسمانی

آتش و آب و خورشید و ماه و زمین و آسمان و همه نیروها و پدیده‌های طبیعت در نزد آرین‌های قدیم مریدان و هواخواهان زیادی داشته است. بشر اولیه بطور کلی عناصر مختلف طبیعی را خدا و معبود خود دانسته و به پرستش آنها می‌پرداخته است. در ایران باستان نیز میترا ـ اثیریه‌من ـ هوم ـ ورِترغنه ـ پارندی ـ نیریوسنگ ـ وایو ـ اوشه و بعضی دیگر از خدایان قدیم‌تر را مانند اناهیته که سامی‌الاصل و مؤنث بوده ستایش می‌کرده‌اند.

از طرف دیگر دَرواسپه و اشی ونگهوئی را که ایرانیها می‌پرستیده‌اند اصلاً ایرانی الاصل نبوده زیرا نامشان در بین خدایان ودایی به چشم نمی‌خورد و تا پیش از اشو زرتشت ایرانی‌ها هنوز بدرک خدای واحدی که از دیگر خدایان برتر باشد نرسیده بودند و به گمان آنان هریک از این خدایان در حیطه قدرت و نفوذشان کاملاً مستقل بوده و از هواخواهان و پیروان خود احترام و قربانی خاصی می‌طلبیدند و هیچیک برتر از دیگران بشمار نمی‌آمدند.

از طرف دیگر قدرت مرکزی نیز هنوز در ایران بوجود نیامده بود و در بین اقوام مختلف ایرانی، شاهان و فرمانراویان و رهبران زیادی وجود داشته که هیچ یک تا آن زمان به مقام شاهنشاهی نرسیده بودند و اشو زرتشت نیز تا آن موقع ظهور نکرده بودند.

شناسائی خدایان

هریک از این خدایان القابی خاص و متعدد داشتند که از روی آن شناخته می‌شدند. نام اهورا یا سرور یعنی نامی که بعداً در دین زرتشتی به عنوان خدای واحد در آمد. در اصل لقب هر یک از این خدایان بود.

این نام مترادف بود با اسورای ودایی میترا و اپم‌نپات نیزکه در یشتها و یسنا به لقب اهورا یا سرور خوانده می‌شوند بعداً به معنی رهبر گیتی یا پادشاه درآمد و حتی این لقب دربارهٔ بسیاری از شاهان از جمله شاه کیخسرو در یشت نوزدهم هات ۷۷ بکار برده شد و نیز در یشتهای ۵، ۸، ۱۳، ۱۴ برای سرداران ایران هم استعمال گردیده است.

یکی دیگر از این القاب بگَهَ یا بَغ است که در وِدا نیز آمده و برای همه خدایان آریائی بکار برده می‌شده که به معنی روزی دهنده و بخشنده می‌باشد. یَزَتَه یا ایزد نیز که به معنی سزاوار مدح و تعریف یا ستایش سزاست یکی دیگر از این القاب بوده است

شاهان و پهلوانانی که این خدایان را می‌پرستیده‌اند:

هوشنگ ـ تهمورث ـ جمشید - فریدون و گرشاسپ برابر یشت ۱۵ ـ ایزد وایو یا هوا را می‌پرستیده و نیازهایی به او داده‌اند. ولی اژی‌دهاک یا ضحاک ـ مرد بیگانه‌ای که هزار سال بر ایرانیان فرمانروایی کرده است چون به این ایزد نیازی تقدیم می‌کند و حاجت می‌طلبد چون ایزد وایو حامی و پشتیبان ایرانیان بوده حاجت او را بر آورده نمی‌سازد.(یشت ۱۵ هات ۱۹) باز هوشنگ ـ جمشید ـ فریدون ـ گرشاسپ ـ

کاوس ـ کیخسرو ـ توس و وفرنواز[1] چون به اردویسور ناهید نیاز می‌آورند حاجتشان برآورده می‌گردد ولی باز هم نیاز اژی‌دهاک و افراسیاب تُرک و ویسکَه[2] پذیرفته نمی‌شود (یشت ۵ هات ۲۱).

گرچه هورخشیته ایزد خورشید و آذر ایزد آتش و دیگر ایزدان آریایی پیش از اشوزرتشت در اوستا بعنوان ایزدان قدیم آریایی خوانده نشده‌اند ولی با وجود این نباید تصور کرد که این ایزدان قبل از آن پیامبر ناشناخته بوده‌اند زیرا پرستش آتش بین هند و ایرانیها معمول بوده و آتروان یا آذریان در اوستا و وِدا بعنوان نگهبان آتش خوانده می‌شده که پیوسته شعله‌های آتش مقدس را فروزان نگه می‌داشته‌اند. در واقع ایرانیان و هندوان هر دو قبل از جدائی، نیایش مخصوصی برای آتش اجرا کرده و مراسم خاصی برای آن داشته‌اند.

انواع نیازها

هندوها و ایرانیها معمولاً نیازهایی که به ایزدان پیشکش میکردند عبارت بوده‌است از نیازهای مایع مانند روغن و پیه و نیازهای جامد مانند خوشبوها وشاخه‌های برسم و هوم. چهار نفر از شخصیتهای بزرگ آنزمان بنام‌های وی وه ونت vivahvant و آثویه Athviya و تریتیه thritya و پوروشسپ بعلت نیاز آوردن به پیشگاه ایزد هوم هریک دارای فرزندی نامور گشتند. (یسنای ۹ هات ۴) هوشنگ ـ جمشید ـ فریدون و کیخسرو نیز برای ایزد درواسپ (حامی چهار پایان) قربانی‌هایی مانند گاو ـ گوسفند و مادیان تقدیم کرده‌اند (یشت ۹ هات ۳)

1 VAFRA NAVAZA

2- Vaesaka

دیوها

ایرانیان دیوها راکه از خدایان هند و ایرانیها بودند از تخت خدائی فرود آوردند. این دیوها یا خدایان که بمعنی موجودات نورانی و فروغمند بودند پس از جدائی معنی آنرا وارونه کرده بمعنی موجودات تیره دل و گمراه کننده یا ارواح خبیث و زشت و ناپاک در آوردند.[۱] راجع به علت این کار دانشمندان نظرات مختلفی ارائه داده‌اند ولی این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که این عمل نتیجهٔ برداشت یا عکس‌العملی بوده که بین ایرانیان و هندیها در اثر اختلاف نظر و عقیده نسبت به ایزدان بوجود آمده بود که بالاخره سبب جدایی آنان از یکدیگر گردید.

در تمام نوشته‌های اوستایی دیو معنی اصلی خود را از دست داده و به مفهوم فارسی امروزی در آمده است و از همان روزی که این لقب برای دیو به مفهوم موجودی پلید و زشت در آمد دیگر معانی نیک خود را تا حال در ادبیات ایرانی بدست نیاورده و در نتیجه خدایان هندوها مانند ایندرا ـ سَروَه و ناسَه‌تیه در ایران تحت نامهای ایندرا، سه‌اُرده و نَوگَهَ‌ئتیا در ردیف اهریمنان در آمدند و حتی اشخاص غارتگر و بدکار و اقوام وحشی چادرنشینی که در آن روزها مرتباً به کشتزارها و خانه‌های ایرانیان دستبرد می‌زدند در ردیف دیوان شمرده شدند.

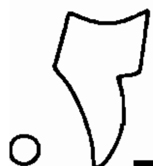
در اوستا از جنگها و مخاصمات زیادی اشاره شده که بین ایرانیان از یک طرف و دیوان یا دیوپرستان مازندران و گیلان که در سواحل دریای خزر می‌زیستند رُخ داده و شاهان بسیار قدیم ایران از زمان هوشنگ به بعد پیوسته با این دیوان در نبرد بوده‌اند و تهمورث چون بر این دیوها دست یافته و آنان را مطیع خود کرده بود به

---

۱ ـ در شاهنامه آمده:

تو مر دیو را آدم بد شناس   هر آن کو ندارد به یزدان سپاس

لقب تهمورث دیوبند معروف گردید و حتی پرستش جادوان و پریان و اعتقاد به آنان وعمل سحر و جادو که از آداب دینی و شعائر مذهبی این دیوپرستان بود در سراسر اوستا نکوهیده و ناپسند شمرده شده است.



عصر گاتها

از هزار سال پیش از میلاد

دین زرتشتی در آغاز گسترش خود

در اوستاهای بعدی آنجا که دربارهٔ پیامبران پیش از اشو زرتشت سخن می‌رود آمده است که اهورامزدا نخستین بار پیام آسمانی خود را در جهان مینویی به سروش آموخت و این فرشته به علت دارا بودن روح و صفت فرمانبرداری نخستین حامل احکام پروردگار و نخستین آموزگار دین خداپرستی به مردم جهان بوده است. (یسنای ۵۷ و یشت ۱۱) سپس اهورامزدا دین خود را به فرشته هوم آموخت (یسنای ۹) و در جهان مادی کیومرث نخستین آدمی بود که پیام ایزدی را پذیرفت. (یشت ۱۳) ولی جمشید نخستین شاهی بود که به علت ناتوانی از ابلاغ دین به مردم جهان، از پذیرفتن این رسالت، خودداری نمود (وندیداد ۲) که بالاخره پس از قرنها این کار بزرگ به عهده اشو زرتشت قرار گرفت و آن وخشور این کار بزرگ را انجام داد.

در یشت ۱۳ آمده که همه آفرینشهای گیتی از تولد پیامبری که فرمان اهورامزدا را به سراسر هفت کشور زمین خواهد گستراند بشارت داده و اظهار شادمانی و خشنودی می‌کند و گاتها که سروده‌های خود اشوزرتشت است در واقع بیانگر ابلاغ

این دین به جهانیان بوده و انجام این مأموریت بزرگ را به آن وخشور نسبت می‌دهد.

این سرودها به خوبی نشان می‌دهد که چگونه آن وخشور بزرگ برای آموزش دین اهورایی به جهانیان چه رنجها و سختیها متحمل شده که بارها از پروردگار به علت نداشتن وسیله و کمی پیروان و مخالفت سرسختانه دشمنان نیرومند نالان بوده و با وجود ناملایمات بسیار استواری و پایداری خود را در انجام رسالت مقدس خود نشان می‌دهد.

نخستین هواخواهان دین زرتشتی

هنگامی اشو زرتشت از کامیابی خود در انجام رسالت اظهار خورسندی و شادمانی می‌کند که شاه‌گشتاسب کیانی و درباریانش پس از مواجهه شدن با او و مباحثات طولانی دین او را پذیرفته و به هواخواهی او برخاسته‌اند، از این روی در یشت ۱۳ گشتاسب به عنوان ستون دین و حامی کیش زرتشتی شناخته شده است. پس از آن دین زرتشتی به سرعت در داخل و خارج از ایران گسترده شده و تعداد زیادی از مردم جهان به این دین می‌گروند و به زودی دین زرتشتی نه تنها در میان ایرانیان بلکه در بین دشمنان دیرین یعنی دیوپرستان و تورانیان و غیره گسترده می‌گردد.

در یسنای ۴۶ آمده که اشو زرتشت به یکی از رؤسای تورانی بنام فریانه و خاندانش که دین اهورایی را پذیرفته‌اند درود می‌فرستد، در نوشته‌های دین زرتشتی و روایات بعدی گرایش دانشمندانی چند از یونانی و هندی را به این دین گزارش می‌دهد و می‌توان به این نتیجه رسید که کار تبلیغ دین و ارشاد مردم به وسیله پیروان اولیه و پیشوایان دین آن وخشور بسیار عالی و گسترده بوده است.

علاوه بر این حمله ارجاسب شاه تورانی به ایران جهت خاموش کردن این فروغ ایزدی و دفاع سرسختانه شاه گشتاسب و فرزندش اسفندیار و شکست نهایی تورانیان و دیگر مخالفین کشورهای همسایه ایران سبب شد که تعالیم مقدس اوستا و دین یکتاپرستی زرتشتی به سرعت در داخل و خارج از ایران به سرعت پیشرفت کند.

دینِ جهانیِ اشو زرتشت

پیامبر ایران با ایمانی کامل دین خود را دین جهانی معرفی کرده و آن را رسالتی از جانب اهورامزدا می‌شمارد و بطوری که در یسنای ۴۹ آمده از پروردگار توانا درخواست می‌کند که بوسیلهٔ نیروی اشا بتواند با پیروانش آن را به بهترین وجه به جهانیان بیاموزند. همچنین در یسنای ۴۴ اشو زرتشت با اطمینانی کامل خود را از طرف پروردگار مامور ابلاغ این دین به مردم جهان می‌داند و طبق یسنای ۳۱ هات ۱ گوید :

«اهورامزدا اینها را از زبان و کلام خود به من آموخت و فرمان داد تا آن را به جهانیان برسانم.»

گر چه این دین واجد همه مزایای یک دین بزرگ جهانی است. با این وجود پیشامدهای سخت روزگار مانع گسترش جهانی این دین گردید و به غیر از مدت کوتاهی بعداً به منزله یک دین منطقه‌ای و ملی ایران باقی ماند و حتی بنا به دلایل زیادی تنها با یک معجزه توانست از نابودی نجات یابد بطوری که از این دین بزرگ تنها چند صدهزار نفری از پیروانش امروز باقی ماندند.

دین زرتشتی در گاتها

گاتها یا مزامیر زرتشتیان - سرودهای موزون هفده‌گانه‌ای است که بوسیله خود آن وخشور سروده شده و به پنج بخش تقسیم گردیده از جمله کهن‌ترین و مقدس‌ترین جزء کتابهای دینی زرتشتیان بشمار است. این گاتها احتمالاً متن سخنرانیهاییست که خود پیامبر در حضور عدهٔ زیادی از مردمانی که از نزدیک و دور بارها برای شنیدن آن جمع شده بودند ایراد گردیده و برابر یسنای ۴۵ سراسر مشحون از یک لحن بلند و اندرزهای روان بخشی است که بطور دلسوزانه و موجزی که از خصوصیات گاتهاست سروده شده و با یک لحن بسیار فصیحانه و عالی و روح پرور و پر معنایی بیان گردیده است.

محتویات گاتها از نقطه نظر ارشاد مردم به حقایق واقعی و توحید ، برتر از تمام تعالیمی است که تا آن روز در میان مردمان هند و ایرانیها معمول بوده است.

امشاسپندان یا پاکان جاوید که در گاتها بطرز دلچسبی بعنوان عالی‌ترین صفات معنوی بیان گردیده تا آن روز کسی آن را به این زیبایی به وصف در نیاورده بود. دکترین جاودانی روح آنچنانکه در گاتها تعلیم داده شده از نقطه نظر وضوح، اختصار ، منطق و قاطعیت از تمام فرضیه‌های ماوراء الطبیعه ادیان باستان عالی‌تر و دلچسب‌تر است.

اخلاقیات در گاتها

اشوزرتشت می‌آموزد که سکونت و زندگی در شهرها برای مردم از زندگانی سرگردانی و آواره در دشت و بیابانها برتر و شغل کشاورزی از غارتگری و دزدی و راه‌زنی بمراتب بهتر است.

تعالیم گاتها مردم را با یک رفورم بزرگ و پیشرفت برجسته‌ای آشنا می‌سازد که تا آن روز در فضای اخلاقیات و روحیات بشر دانسته نشده بود. درین سرودها جلوه‌هایی از پویش انسان بسوی کمال اخلاقیات فردی و اجتماعی و تصفیه روح مردمی و گرایش آدمی بدرون و وجدان بجای انجام آداب و مراسم ظاهری بخوبی نمودار است و می‌آموزد که هرچه بکاری در جهان دیگر همان دروی. (یسنا ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱)

رسیدن به آرمان زندگی آنچنانکه اشوزرتشت بما آموخته نه از راه ذکر اوراد و ترک جهانی و در انزوا زیستن، بلکه از راه کار و فعالیت در زندگی و مبارزه با موانع خوشبختی و دفع سختیها و ناملایمات زندگی بدست می‌آید و رفاه و پیشرفت جامعه را باید در وجود افراد بوسیله تلاش و کوشش در زندگی فراهم ساخت.

بطور کلی هر فردی از اعضای این جامعه بزرگ انسانیت موظف است در راه اصلاح وضع فعلی جامعه خود بکوشد تا وسایل خوشبختی و نجات نهایی بشر را چنانچه خواست پروردگار است فراهم سازد زیرا اهورامزدا به همین منظور انسان را که برتر و عالیترین مخلوق است بیافرید.

پیامبر ایران از نحوه زندگانی گوشه‌نشینان و تارکان جهان که از مواجه با مشقات زندگی و فریب‌های جهان مادی روی‌گردان بوده و عمر گرانبهای خود را بذکر و فکر بی‌حاصل و مسایل پوچ و بی‌معنی ، بیهوده تلف می‌کنند و غافل از تجربیات و نتایج زندگی واقعی هستند طرفداری نمی‌کنند. آن وخشور فرموده است: زندگی واقعی تنها ذکر و فکر خدا بدون کار و کوشش نیست بلکه برعکس در تلاش دائم و مبارزه با موانع خوشبختی بشر است. خداوندی که ما را در این جهان مادی خلق کرده نخواسته است که هر کس از تحمل بار زندگی شانه خالی کرده و تنها در راه نجات خود بکوشد.

مبارزه بابدی در زندگی از فضایل انسانی و فرار و ترک زندگی از رذایل اوست. دستور و آموزشهای عملی و سودمند آن نابغهٔ بزرگ اخلاقی هرگز طرفدار گوشه نشینی و فرار از تحمل رنجهای زندگی نبوده بلکه کارکوشش و نبرد در زندگی را وظیفه هر فرد بشر می‌داند. یک عارف زرتشتی بیش از اندیشه عرفانی، طرفدار عمل و کار و کوشش در زندگیست، زیرا تعالیم پیامبرش او را وادار به زندگی اجتماعی و رفع حوایج و مشکّلات مربوط به مردمان طبقه پایین که همان نیازمندان و ناتوانان هستند، می‌نماید. یکنفر عالم و عارف زرتشتی هرگزگوشه‌نشین نبوده که با سر تراشیده و لباس ژنده و تن و صورتی کثیف دور از اجتماع درگوشه جنگلی بسر برد و تنها برای نجات نفس و روح خود بکوشد بلکه،کوشش و تلاش او باید در راه رستگاری دیگران باشد. آن مرتاض خودخواهی که تنها در جستجوی نجات خویش بدون درنظر داشتن ترقی و آسایش هم‌نوعان خود است دوستدار اهورامزدا نبوده و هم‌پایه عارفی که فعالانه با مشکلات زندگی در نبرد بوده و با شادی و غم آن بسر می‌برد نیست، زیرا چنین عارفی نه تنها بر نفس خویش فیروز نمی‌گردد بلکه در تقویت و توسعه صفات نیک افراد وگسترش اخلاق بین جامعه خود نیز نکوشیده است.

آن عارف زرتشتی که خواستار تقرّب بدرگاه اهورامزدا است هرگز در فکر فرار از وظایف زندگی خود و هم‌نوعان نبوده بلکه می‌داند خدمت به خداوند، خدمت به خلق خداست. زندگی بنابر تعالیم اشو زرتشت نعمتی بزرگ و شادی‌بخش است. روبرو شدن با غم و شادی زندگی و قدرت درک و لمس تارهای متعدد هستی را بما می‌آموزد. آن نوع فلسفه یا آموزشی که تمام لذات و خوشی‌های بشر را به جهان دیگر وعده داده و تماس انسان را با زندگی واقعی و حقیقی این جهان منع می‌کند آموزش درست و صحیحی نیست.

فلسفه واقعی زندگی آنست که بشر را وادار به زیستن در جهان حقیقی فعلی کند. ترک خوشبختی‌ها و لذایذ مجاز جهان فعلی به امید رسیدن به نعمات و خوشی‌های جهان دیگر از نادانی‌ست. وقتی همه امیدهای بشر به جهان دیگر وابسته گردد محیط زندگی اجتماعی برای توسعه صنایع اقتصادی و مادی مساعد نگشته و مردم آن محیط پیشرفتی در زندگی نخواهند داشت.

دین باید توسعه فضائل اخلاقی را در اجتماع تشویق کند و علاوه بر آموزش راستی و درستی و تقوا مردم را شجاع، مهربان و فداکار بارآورد. پیامبر واقع‌بین و درست‌اندیش‌مان اشو زرتشت هرگز ارزشهای اغراق‌آمیز هیچ یک از جهان مادی یا روحانی را تعلیم نمی‌دهد. ارزش زندگی در جهان مادی و جسمانی بیشتر از آن است که یک نفر تارک دنیا درک کرده یا باور دارد. در دین زرتشتی کمال زندگی انسان هرگز با ترک زندگانی مادی فراهم نمی‌شود.

ریاضت و خودآزاری با تمرینهای فرساینده جسم و جان هر گونه فضائل اخلاقی، اجتماعی و نیروهای مادی و معنوی افراد بشر را می‌خشکاند. عمل انزوا و عدم‌کارگیری نیروهای جسمانی و عقلانی افراد باعث از هم پاشیدگی اجتماع گشته و اشو زرتشت خلاف آن را دستور می‌دهد. فلسفه و هدف واقعی زندگی بشر بکار انداختن قوای جسمانی، عقلانی و روانی اوست. فعالیت سخت و کار جدی و کوششهای مداوم عالیترین دستور زندگی‌ست. در این دین نه تنهاکار و کوشش منع نشده بلکه تشویق و تقدیر هم گشته است به ویژه کشاورزی را از کارهای پُر ارج و ثواب دانسته است.

کسی که زمینهای بی‌حاصل را بکارد یا باتلاقها را بخشکاند و جایش کشتزار کند یا به درختان میوه خود رسیدگی نماید یا دامپروری کند یا حشرات موذی و آفات گیاهان و درختان را از بین ببرد چنین کسیْ پارسایی را گسترده است. هر کار نیکی که

بر نیرو و سلطه پارسایی افزاید و بر توان اهریمنی بکاهد از کارهای نیک و اشو شمرده شده است. انجام کارهای نیک و شایسته سبب خشنودی فرشتگان و یأس و افسردگی شیاطین و دیوانی را پی خواهد داشت. در دین زرتشتی هرگونه فعالیت جسمی و عقلی و روحی را تشویق و سستی و تنبلی و بیکاری را منع می‌فرماید. کوشش در راه پیشرفت جهان و افراد بشر وظیفه هر زرتشتی است. یک فرد زرتشتی باید پیوسته فعال و کوشا و دشمن هرگونه تنبلی و بیکاری بوده و چون سربازی باید پیوسته به سود نیکی و برضد بدی در جهان زندگی کند و در راه اعتلای حق و شکست باطل هر قدر هم کم اهمیت باشد بکوشد. در واقع نبرد با بدی و زشتی از آغاز خلقت بشر تا پایان جهان بر عهده انسان است و آخرین فرد بشری که در پایان ظهور خواهد کرد به یاری مردم شکست نهایی را بر پیکر لرزان بدی و شر وارد ساخته و پرچم فیروزی عدل و داد را بر ظلم و بیدادگری و جهل و نادانی برخواهد افراشت. آنگاه است که شب تیره فرمانروایی بدی و ظلم و دروغ، اهریمنی بسر رسیده و خورشید نورانی نیکی و عدل و داد تا ابد بر کاخ هستی خواهد تابید. این است بشارت اشوزرتشت در گاتها.

اسامی ایزدان هند و ایرانی که گاتها اشاره‌ای به آنان نکرده است

در گاتها بجز شش امشاسپندان یا فرشتگان مقرب درگاه اهورامزدا و ایزدانی چون سروش و آذرواشی و چند فرشتگان جزء دیگر نامی در میان نیست و حتی از ایزدانی که در اوستاهای بعدی چهره درخشانی دارند سخنی نرفته است.

در اوستاهای بعد، اشو زرتشت را در حالی نشان می‌دهد که مشغول نیایش هوم از ایزدانِ هند و ایرانی است. (یسنای ۹ هات ۱۶ تا ۲۱) گرچه بعضی از دانشمندان

غرب را عقیده برآنست که در یسنای ۳۲ هات ۱۴ با ذکر صفت دوراُشه یعنی «دور دارندهٔ مرگ» که از صفات برجسته هوم ایزد بوده اشاره‌ای به خود آن ایزد است. همان‌گونه ایزد وایو یا هوا و باد که در اوستاهای بعدی آمده از پیامبر درخواست می‌کند که او را نیز بستاید. (یشت ۱۵ هات ۴۹ تا ۵۲) در صورتی‌که در گاتها اشاره‌ای به ایزد وایو در میان نیست. هم‌چنین در گاتها از سدره و کشتی هم که به عقیده زرتشتیان مؤمن از نشانهٔ ظاهری هر فرد زرتشتی است اشاره‌ای نشده. باز از فره‌وشی‌ها که اوستاهای بعدی آنان را از آغاز خلقت از یاوران اهورامزدا می‌خواند و تعداد زیادی از ایزدان دیگر ابداً در گاتها نامی از آنان برده نشده است.

بطور خلاصه به پژوهندگان و دانشجویان دین و تاریخ زرتشتی که معتقد به دین مزدیسنی زرتشتی بوده و نسبت به تعالیم پیامبر خود قلباً دلبستگی دارند می‌توان گفت، که گاتها مجموعه‌ایست از قطعات کوتاه و فرمولهای پیوسته‌ای جهت تحریک حسن ایمان و عشق و علاقه به انسان‌دوستی و خداپرستی و پیروی از محسنات اخلاقی که در بطن آیات مقدس آن، دکترین اصلی دین و اصول اخلاقی نیز نهفته است. این قطعات کوتاه و مختصر را ممکن است بعضی‌ها بعنوان نفی هرگونه تشریفات دینی و مراسم مذهبی محسوب کنند، تشریفاتی که برای پیروان هر مذهبی در تمام دوران حیات از ضروریات زندگی بشمار است. با وجود این گاتها این بهانه‌ها حقایق را آشکار ساخته و حذف بسیاری از نامهای ایزدان هند و ایرانی از جمله مهر، وَرَهرام و غیره که در اوستاهای بعدی نام تعدادی از مقربین درگاه اهوراییست در بوته فراموشی سپرده و این خود حقیقتی است که باید جداً با آن مواجه شد که در فصل مخصوص به آن اشاره خواهم کرد.

اهورامزدا

اهورامزدا نام پروردگار یکتا در دین زرتشتی است. پیش از این یادآور شدیم که نام اهورا در عصر هند و ایرانی و پیش از اشو زرتشت به معنی «سرور» بوده و کلمهٔ مزدا واژه‌ای‌ست ایرانی و به معنی «بسیاردان». نام مزدا به مفهوم «دانای کل» در حدود یکهزار سال پیش از میلاد مسیح افکار مذهبی زرتشتیان آن عصر را فراگرفته و مزدکاکه از نامهای خاص مردم ماد بوده و دوبار درکتیبه سارگن در اوایل ۷۱۵ ق.م ذکر شده از همین واژه است. به عقیده مولتُن ذکر نام خدای آشوری Assara Mazas درکتیبهٔ آسور بانیپال که پیش از سارگن حکومت می‌کرده دلیل بر این است که نام مزدا قبل از اشو زرتشت شناخته شده بود و نام اهورامزدا به معنی پروردگار جان و خرد نیز بعداً درکتیبه‌های شاهان هخامنشی زیاد بکار رفته است، در صورتی که در گاتها، نامهای اهورا و مزدا اغلب بطور جداگانه ذکر شده و ترکیب این دو نام بعداً اهورامزدا و به زبان پهلوی اورمزد و در فارسی هرمز شده است.

اهورامزدا، در رأس همه ایزدان قرار دارد

در گاتها اهورامزدا در رأس همه امشاسپندان و ایزدان جای دارد. او آغاز و پایانی ندارد. نه زائیده شده و نه می‌میرد. هیچ موجودی شبیه او نیست. ماوراء او، جدا از او و بدون او چیزی نیست. او تنها خالق همه چیز است. او درخشان‌ترین و نورانی‌ترینِ نورهاست. بالاترین و والاترین همه بلندیهاست. او قدیمترین قدما و بهترین بهترینهاست. بی‌مانند - بی‌رقیب و تواناترین و کامل‌ترین همه است. او پیوسته بدون تغییر و همیشه یکسان است. او بوده و هست و خواهد بود. اوست تحرک همه. اوست مُحول همه چیز. (یسنای ۴۳) بین دو لشکر تعیین‌کننده حق و

باطل و فیروزی‌دهنده به حق اوست. (یسنای ۴۴) او سزاوار ستایش و بخشنده شادی و نعمات است. (یسنای ۴۶ و ۲۹) اوست مقدم بر همه و بزرگتر از همه.
بطور خلاصه اهورامزدا به وصف در نیاید و زبان و اندیشه از وصفش درماند.[۴]

اهورامزدا، مینوانِ مینو یعنی روحانی‌ترین ارواح

مقام منیع اهورامزدا را نمی‌توان با فضایل انسانی مقایسه کرد زیرا او عاری از هرگونه نواقص آدمی‌ست. او مافوق بشر و صفات بشرّیت است گرچه پیامبران برای فهم و دریافت مقام و فضایل والای او صفاتی شبیه به انسان به او داده‌اند ولی هرگز نتوانسته‌اند او را چنانچه هست به آدمیان بشناسانند. (یسنای ۳۱ و ۴۴) همه آشکارا و پنهان بر او هویداست. (یسنای ۴۳) اوست تعیین‌کنندهٔ پاداش نیکوکاران و جزای بدکاران. مقام او در بالاترین بلندیها و پوشاک او فضای لایتنی‌هاست. (یسنای ۳۰) اشو زرتشت در آرزوی دیدار او و تقرب بدرگاه اوست (یسنای ۲۸). او سر منشأ تمام نیکی‌هاست (یسنای ۳۳). بیاناتی نظیر اینها اشاره‌ای‌ست برای تفهیم خدا به بشر در صورتیکه برابر آیات گاتها او را با دیدهٔ دل باید شناخت و وجود نامحدود را نمی‌توان با بیانات محدود و خصایل ناقص بشر توجیه و توصیف کرد.

اهورامزدا، آفریدگار همه‌چیز

اوست آفریننده آفرینشهای مادی و معنوی. (یسنای ۵۰) اوست کسی که جهان را با نور خود روشن ساخته است. (یسنای ۳۱) نگهدار زمین و آسمان و پدیدآورنده زمین و آب و گیاهان اوست. او به باد و ابر و همه جنبندگان، نیروی حرکت داد و راه

خــورشید و مــاه و ســتارگان را او تــعیین کـرده است. اوست آفـریننده خـواب شادی‌بخش و بیداری. اوست ایجادکنندهٔ بامداد و نیمروز و شب که مردم را برای نمازگزاردن همی خوانند. (یسنای ۴۴) اوست پدر منش پاک و اشـا (پـارسایی و دین‌داری) و آرمیتی (عشق و فروتنی) و خشترا (نیروی رهبری). (یسنای ۳۱ و ۴۵) او از همه‌چیز آگاه هست و نمی‌توان او را فریب داد. (یسنای ۴۵) اوکسی است که در روز نخست از خرد خویش، آدمی را با نیروی اندیشه و وجدان آفرید و زندگانی را به قالب مادی درآورد. (یسنای ۳۱) اوست کسی که از خرد مقدس خویش چهار پایان و آب وگیاه و همه هستی‌ها را بیافرید. (یسنای ۵۱) او نیکخواه مردمان است و از نیروی خـرد خـود بـه آدمـیان حکـمت و دانش بـرای کشـف اسـرار خـلقت بیاموخت. (یسنای ۴۸ - هات ۳) اوست برآورنده حاجات و دهنده نیرو و پایداری و راستی و بخشنده سود و توانگری. (یسنای ۴۳ هات ۱).

اهورامزدا،آفریننده علم و دانش است

اوست دانا و پدر دانش و از همه دانشمندتر است. اوست دور بـیننده‌ای کـه همه‌چیز را از آغاز پیش‌بینی کرده است،کسی در خردمندی به پای او نمی‌رسد و از همه کارهای آشکار و نهان بندگان آگاهست و کسی نمی‌تواند او را بفریبد (یسنای ۳۱، ۳۳، ۴۳، ۴۶).

مردمان غافل از نتایج اعمال خود هستند در صورتی که اهورامزدا تمام کردار آنان را به خاطر می‌سپارد و به موقع پاداش می‌دهد (یسنای ۲۹ هات ۴).

اشوزرتشت، خواستار مصاحبت با اهورامزد

اشو زرتشت با قلبی آکنده از ایمان و آرزو برابر یسنای ۳۳ هات ۷ می‌فرماید:

«ای بهتر از همه بسوی من آی و نگاهی به من افکن. ای مزدا خود را به من بنمای تا به زبان خودت حقایق را بشنوم و به بارگاه قدسی تو راه یابم ای کسی که دروغ‌پرستان را سزا و دوستاران راستی را پاداش می‌دهی.»

«آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدااهورا که برای نخستین بار تو را در کار خلقت ازلی و ابدی دیدم و دریافتم که در روز واپسین تو برای نیکان و بدان پاداش و جزائی مقرر داشتی. آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدااهورا که فرشته وهومن را بسویم فرستادی و من بدو گفتم تا زمانی که نیرو دارم دشمن دروغ‌پرست و دوست و پشتیبان راستی خواهم بود تا بدین وسیله بتوانم به کشور جاودانی اهورایی راه یابم.» (یسنای ۴۳ هات ۳تا۹)

«آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدااهورا هنگامی که وهومن بسوی من آمد و برای نخستین‌بار از آئین تو تعلیم یافتم و عهد بستم که هر چند رسالت من در میان مردم مایه زحمتم شود آن را بجای خواهم آورد. ای اهورا چنانچه دوستی به دوست خود پناه و یاری دهد مرا یاری ده تا از قدرت تو بهره‌مند گشته و دوستداران تو را شاد کرده و به ضد آنانی که آیین تو را ننگین سازند بستیزم و نگذارم بار دیگر دروغ بر راستی چیره گردد.» (یسنای ۴۳ هات ۱۰ تا ۱۵).

«ای مزدا آیین تو چیست و چه ستایشی را خواستاری، مرا از آن خبر ده تا به همه مردمان بگویم؟ راهی که از پرتو راستی بهترین راههاست، راهی که روان هوشیاران و پارسایان به پاداش نیک اعمال خود رسند؟ آری ای مزدا این پاداش گرانبها را در جهان خاکی به کسی بخشی که در کار و کوشش است و چنانچه در آیین نیک تو از آن وعده شده. آیینی که کارگران و کشاورزان را بسوی عقل و کمال کشاند. ای مزدا

مرا از بهترین علم و عمل خبر ده و از طرز ستایشی که باید بجای آوریم آگاه ساز و از قدرت خویش چنان کن که انسان محرم مشیت تو گردد. (یسنای ۳۴)

و بالاخره وهومن به همراهی سروش فرستادگان خدا، راه راست و کلام مقدس اهورائی را به اشو زرتشت می‌آموزند و آن پیامبر بدیدار معنوی اهورامزدا و هم صحبت شدن با او کامیاب می‌گردد.

•

اهورامزدا، در امر رسالت پشتیبان اشوزرتشت

اشو زرتشت با قلبی آکنده از عشق و علاقه در انتظار دیدار اهورامزدا با چشم دل است. او می‌خواهد با پروردگارش سخن گوید و رموز آفرینش را از زبان او بشنود. اشو زرتشت اهورامزدا را سرچشمه راستی و پارسایی می‌داند و در انتظار لحظاتی‌ست که به او نزدیک شده و با دیدن و پیوستن به او آرزوی قلبی خود را برآورده سازد. (یسنای ۵۱)

اشو زرتشت تشنه شنیدن دستور و فرمانهای درست و جاودانی از زبان بزرگترین آموزگار خود یعنی اهورامزدا است. آن وخشور در یسنای ۳۴ هات ۱۲ می‌فرماید: «ای اهورامزدا آیین تو چیست؟ چه ستایش و نیایشی را خواستاری؟ ای بهترین راستی مرا از آن خبر ده تا به دیگران بیاموزم که از چه کاری خشنود و از چه کاری ناخشنود می‌شوی؟ به چه کسانی پاداش نیک و به چه کسانی سزای بد می‌دهی؟ ای مزدا منم آن کسی که با منش پاک و از روی راستی برای خدمت تو ایستاده‌ام مرا نیرو و دانایی بخش تا با آموزش آن نیکان و دین‌داران را خرّمی و شادمانی بخشم. منم آن کسی که سرودگوی توام با آن چنان سرودی که تا حال کسی نسروده و امیدوارم هنگامی که تو را بیاری می‌خوانم برای دستگیری من بشتابی.»

«منم آن کسی که با منش پاک بیاری روان دین‌داران برخاسته‌ام چه از پاداش تو ای اهورامزدا برای کردار نیک آگاهم و تا مرا تاب و توانایی‌ست به مردم یاد خواهم داد تا بسوی تو ای سرچشمه راستی و پاکی روی‌آور شوند (یسنای ۲۸ هات ۲ و ۴)

و در پایان پس از درک دیدار اهورامزدا و پی بردن به هستی و نیروی او با کمال شادمانی می‌سراید:

«ای مزدا، همان که تو را با دیدهٔ دل نگریستم، با اندیشه خود دریافتم که تویی سرآغاز که تویی سرانجام که تویی بنیاد منش پاک که تویی آفریننده همه و تویی داور دادگر همه اعمال جهانیان (یسنای ۳۱ هات ۸)

اهورامزدا، یار و یاور اشوزرتشت در راه انجام رسالتِ او

اشو زرتشت برای انجام رسالت خویش با یاری پروردگار یکتا حاضر به هرگونه فداکاری بوده و برابر یسنای ۳۳ هات ۱۴ می‌فرماید:

«من برای انجام مأموریت خویش جان خود را با برگزیده‌ترین اندیشه و گفتار و کردارنیک خود با آنچه از آن من است با تواضع کامل به آستان مقدست ای مزدا تقدیم می‌کنم. ای مزدا پناه و پشتیبانی خود را چنانچه دوستی بـه دوست خـود می‌بخشد به من ارزانی دار تا آنکه بتوانم به آموزش دین و راه تو به مردمان پرداخته و به ضد آنانی که آیین تو را ننگین می‌کنند بستیزم.» (یسنای ۴۳ هات ۱۴)

و بـدنبال تـقاضاهای خـود از اهـورامـزدا گـوید: «پـیروان دروغ و آمـوزگاران گمراه‌کننده، نقشه زندگی و آیین نیک خدایی را ننگین ساخته و مردم را از پیروی راه راست و درست باز می‌دارند. با این درخواست‌های شکوه‌آمیز که از درونم برخاسته است آرزومندم روا نداری نیکوکاران دچار زوال شوند و هـواخـواهـان دروغ بـه

کارگران درستکار چیره گردند.»

و بالاخره از دست بدکاران و اقدام آنان بر علیه جان آن پیامبر، دست تضرع بدرگاه پروردگار برافراشته گوید: «به کدام خاک روی آوردم؟ به کجا رفته پناه جویم. بزرگان و نیرومندان و پیشوایان بر علیه من برخاسته و از یاری دهقانان و کارگران نیز برخوردار نیستم. خویشانم نیز از من کناره می‌جویند چه آنان نیز از فرمانروایان کشورند. با این وضع چگونه می‌توانم به انجام رسالتم کامیاب گردم.»(یسنای ۴۶ هات ۱) «من می‌دانم که چراکاری از پیش نمی‌برم، برای آنکه ثروت و یارانم کم‌اند. ای اهورامزدا به حالم بنگر و مرا از پناه و یاری خود محروم مکن و چنانچه دوستی به دوست خود پناه دهد مرا یاور و پشتیبان باش. ای مزداکی سپیده دم امید بدر آید و چه وقت جنس بشر بسوی راستی و درستی روی آورند؟ کی نجات دهندهٔ بزرگ باگفتار پر از حکمت خویش فرارسد؟ وکجا هستند آنانی که باید به یاری او رسند؟ زهی امیدوارم که آنرا نصیب من گردانی. (یسنای ۴۶ هات ۱ تا ۳)

اشو زرتشت خطاب به مردم جهان فرماید: «اینک از برای کسانی که خواستار شنیدن‌اند سخن می‌گویم، کسی که به آن گوش دهد و خواستار رسیدن به سرای درخشان فردوس باشد آنرا به خاطر بسپارد. ای مردم به سخنان مَهین گوش فرادهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید و میان دروغ و راست را خود تمیز دهید و پیش از این که روز واپسین فرا رسد هر کسی بشخصه باید راه خود را برگزینند و بداند که اهورامزدا خواستار چیرگی وکامیابی نیکوکاران و شکست و ناکامی بدکارانست. از میان این دو راه شخص دانا نیک را برخواهد گزید و نادان بد را و سرانجام دروغ‌پرستان بـه زشت‌ترین مکان و پیروان راستی از نیکوترین پایه (بهشت) برخوردار خواهند شد. (یسنای ۳۰ هات ۱-۴)

اهورامزدا پس از سرآمدن زندگانی مادی در روز بازپسین درکشور جاودانی خود

خوشبختی و شادمانی را به آن کسی خواهد بخشید که خواسته‌های او را به جای آورد و همچنین در پایان زشت کردارانی که از فرمان او سرپیچی کرده‌اند بسزا خواهد رساند.» (یسنای ۵۱ هات ۶)

اهورا مزدا یا روح‌القدس

یکی از برجسته‌ترین القابِ اهورامزدا و از روحانی‌ترین صفاتِ او سپنتامینو یعنی «روح مقدس» یا «روح‌القدس» است که گاهی به حالت تفضیلی سپنتوتمو مینو یا سپی‌نیشته مینو ذکر شده است و به معنی «مقدس‌ترین مینو» یا «مقدس‌ترین روح و خرد» می‌باشد. ولی گاهی هم سپنتامینو با اهورامزدا هر یک دارای شخصیت جداگانه‌ای می‌باشند.

به عقیده پروفسور جکسن، تمیزِ بین اهورامزدا و سپنتامینو همان‌قدر مشکل است که عیسویان دربارهٔ پدر و روح‌القدس قائل هستند. در یسنای ۳۳ هات ۱۲ آمده:

ای اهورا خود را به من بنما، ای مزدا بدستیاری سپی‌نیشتامینو یا مقدس‌ترین خرد خویش مرا نیرو ده.

باز در یسنای ۴۳ هات ۱۶ اشو زرتشت از اهورامزدا (سپی‌نیشته مینو) یا مقدس‌ترین روح نام برده و در یسنای ۴۴ هات ۷ مزدا را به نام سپنتامینو آفریدگار کل می‌شناسد و در یسنای ۲۸ هات ۱ از پی ستایش خلقت خرد مقدس مزدا دست‌ها را بلند می‌کند و در یسنای ۴۵ هات ۵ اهورامزدا را با صفت سپنتوتمومینو یا «مقدس‌ترین روح» نام می‌برد و باز در هات ۶ همین یسنا می‌فرماید: مزدا اهورا به وسیلهٔ خرد مقدس خویش (سپنتامینو) ستایش کسانی که وی را می‌ستایند

می‌شنود. در یسنای ۴۷ اهورامزدا را پدر مقدس یا خرد مقدس دانسته که به وسیلهٔ آن به نیکان و بدان پاداش و جزا می‌بخشد.

هم‌چنین در یسنای ۴۳ هات ۶: اهورامزدا را با خرد مقدس خود سرای راستی را برقرار داشته و به داوری کارهای بندگان خواهد پرداخت.

ولی هنگامی که اشو زرتشت دکترین دوگوهر همزاد خود را برای نخستین بار آشکار می‌سازد نام اهورامزدا جایگزین سپنتامینو گردیده و سپنتامینو و انگره‌مینو را در برابر هم قرار می‌دهد و این دو مینو را به نام «همزاد» می‌خواند و نماینده دو چهرهٔ متضاد طبیعت یعنی خوبی و بدی می‌شمارد. (یسنای ۳۰ هات ۳) و در هات بعد هستی و نیستی را از بخشش‌های سپنتامینو روح مقدس و انگره‌مینو را روح ناپاک یا خرد زشت می‌داند و این دو مینو در اندیشه و گفتار و کردار و آموزش و روان و خرد و آرزو مخالف یکدیگرند و در یسنای ۴۵ هات ۲: مقدس‌ترین روح به سوی نیکی می‌گراید و روح ناپاک بدی را انتخاب می‌کند (یسنای ۳۰ هات ۵)

فرشتگان مقرب درگاه مزدا
امشاسپندان در حال تشکیل

از همان آغاز یک دسته از فرشتگان درجه اول یا همکاران یا فرشتگان مقرب درگاه اهورامزدا نقش مهمی را در عقیده زرتشتیان ایفا کرده و در سراسر گاتها اشو زرتشت آنان را به صورت مشخّصه و نام‌های مینوئی یا روحانی و اسم معنی نام برده که دلالت بر فروزگان یا صفات ویژه اهورامزدا می‌نماید، ولی در اوستاهای بعد این نام‌ها به صورت اسماء ذات درآمده و شخصیت جداگانه روحانی یافتند و به معنی پاکان جاوید خوانده شدند.

در گاتها این صفات برجسته اهورامزدا گاهی به صورت انفرادی و گاهی هم اجتماعی از آنان نام برده شده و تنها در دو مورد یکی یسنای ۳۰ هات ۹ و دیگری یسنای ۳۱ هات ۴ عبارت مزداسچا اهورا انگهو که به مفهوم مزدا و فرشتگانش نام می‌برد. در گاتها هیچگاه از هفت امشاسپندان سخنی در میان نیست ولی اوستاهای بعدی صریحاً از هفت امشاسپند نام می‌برد و نشان می‌دهد که این عدد هفت در افکار و اندیشه ایرانیان دارای معانی و مفاهیم مؤثر و مرموزی می‌باشند.

نام این امشاسپندان در گاتها عبارتند از:

۱ - وهومنه یا اندیشه و خرد نیک

۲ - اشه‌وهیشته یا بهترین راستی و پاکی

۳ - خشتره‌وئیریه یا شهریاری آرزو شده

۴ - آرمئیتی یا ایمان

۵ - هه‌اُروَتات یا کمال و رسائی

۶ - اَمِرتات یا جاودانی و بی‌مرگی

هر یک از این امشاسپندان را گاتها گاهی به طور جداگانه و گاهی هم گروه نام می‌برد که وظایف آنان متفاوت می‌باشد. علاوه بر این همه آنان دارای دو گونه وظیفه‌اند یکی معنوی و اخلاقی و دیگری نظارت یا وکالت بر یکی از موجودات مادی. گرچه در اوستاهای بعدی جنبه نظارت آنان بر موجودات گیتی بیشتر مورد نظر است ولی در گاتها بیشتر از جنبه معنوی و روحانی آنان سخن رفته و به ندرت از نظارت آنان بر موجودات گیتی اشاره می‌شود.

اینک به هر یک ازین فرشتگان مقرب به طور جداگانه به بحث می‌پردازیم:

۱ - وهومنه مقدس‌ترین روح در دستگاه اهورائی، وهومنه یا اندیشه نیک که گاهی هم به نام (وَهیشته‌مَنِه) یا بهترین اندیشه. غالباً در گاتها نخستین مخلوق نیک

معنوی اهورامزدا را خوانده شده و اشوزرتشت او را در اندیشه خود پسر اهورامزدا دانسته که در مقامات روحانی بالاترین پایه را دارا می‌باشد (یسنای ۳۱ هات ۸ و یسنای ۴۵ هات ۴) به وسیلهٔ اوسب که اشو زرتشت با دست‌های برافراشته درخواست تقرّب به درگاه اهورامزدا را دارد. (یسنای ۲۸ هات ۲) پروردگار یکتا به وسیلهٔ اشا تعالیم و راه و هومن را به آدمیان می‌آموزد، همان راهی که سوشیانتها خواهند پیمود. (یسنا ۳۴ هات ۱۲ و ۱۳) هوشمندان و دانایان راه منش پاک رابرخواهند گزید. (یسنا ۳۴ هات ۱۰) اشوئی و ایمان (اشا و آرمیتی) همیشه کشور وهومن (پاک‌منشی) را بالنده و فزاینده می‌سازد (یسنا ۳۴ هات ۱۱) در جهان دیگر شخص پارسا در سرای پاک‌منشی به سر خواهد برد. (یسنا ۳۰ هات ۱۰)

وهومن فرشته نیک‌اندیشی

روشنفکری انسان به وسیلهٔ وهومن به دست می‌آید و اشو زرتشت در یسنای ۳۱ هات ۷ می‌خواهد که اهورامزدا او را به پاک‌منشی رهبری کند و دریسنای ۲۸ هات ۵ می‌فرماید: ای اهورامزدا چه وقت مانند دانائی به وسیله منش پاک به راستی خواهم رسید و با درک شکوه و حقایق تو خواهم توانست بدکاران و راه‌زنان را به سوی آئین تو هدایت کنم؟ ولی طولی نمی‌کشد که به آرزوی خود رسیده و وهومن را در حضور خود می‌بیند که برای نخستین بار دین اهورائی را به او آموخته و امر رسالت را به عهدهٔ او می‌گذارد. باز از آنجایی که وهومن مظهر دانش و نیک‌اندیشی است پیوسته بشر را به نیک‌اندیشی و کسب دانش که مقدمه نیک‌گفتاری و نیک‌کرداریست واداشته و او را در میدان کارزار گیتی که نبردگاه بین نیک‌اندیشی و بداندیشی است تشویق می‌نماید که بر علیه اکومن (بداندیشی) قیام کند.

وهومن در گزینش راه نیک به آدمیان یاری می‌کند

دو نیروی متضادی که در خارج از جهان به فعالیت مشغولند در داخل جهان نیز فعالیت می‌کنند و روح آدمی در این میان نباید بی‌طرف بماند بلکه باید به طرفداری از نیکی بکوشد و بنیاد بدی را برافکند. روح باید پیوسته خود را از افتادن به دام بدی و اسیر شدنش بدست او که سرچشمه‌اش در اندیشهٔ نیک است نجات دهد. تا زمانی که انسان با نظم کامل و تمرین‌های سخت نتواند تعادلی بین این دو نیروی متضاد در درون خود بوجود آورد نمی‌تواند به آرامش خیال و آسایش وجدان که لازمهٔ یک زندگانی عالی روحانیت است نایل گردد. وهومن علاوه بر نعمت نیک‌اندیشی، روشنائی فکر و رسائی خرد را نیز به آدمیان می‌بخشد. وهومن تاریکی فکر و نادانی را که نیز منشاء گمراهی در وجود آدمی از بین می‌برد. روشنفکری و دانش و خرد است که راه صحیح زندگی و انجام عمل نیک را به ما می‌آموزد. پارسایی واقعی آن نیست که تنها از تعالیم الهی آگاه باشد بلکه آن کسی است که به آن نیز عمل کند. دانش خوب است ولی پیروی از دانش در زندگی بهتر است و سعادت دو جهانی بهرهٔ کسی است که عمل به نیکی کند نه آنکه تنها واقف به نیکی‌ها باشد.

خشنودی وهومن

اشو زرتشت از پیروان خود می‌خواهد خشنودی وهومن را به دست آورند.

پس از درک روان نیک‌منشی یا وهومن اشوزرتشت عهده‌دار آموزش و شناساندن آن به جهانیان گشته می‌فرماید: تا مرا تاب و توانائیست به مردم خواهم آموخت که به سوی راستی و پاک‌منشی روند. (یسنا ۲۸ هات ۴) در یسنای ۲۹

هات ۸ وهومن گوید: یگانه کسی که آئین ایزدی را پذیرفت زرتشت اسپنتمان است. اوست کسی که اندیشه راستی بگستراند، ازین روی به او گفتار دلپذیر داده شد.

در یسنای ۲۸ هات ۳ اشوزرتشت خطاب به اهورا و فرشته وهومن می‌گوید: من سرودگوی شما هستم، با آن سرودهای ستایشی که تاکنون کسی نسروده و امیدوارم هنگامی که شما را می‌خوانم برای دستگیری من بشتابید. باز در یسنای ۳۴ هات ۸ و ۹ می‌فرماید: همانگونه که رمهٔ ددها و جانوران درنده از دیدار انسان فرار می‌کنند دانایان و نیک‌اندیشان نیز از بدکاران و بداندیشان دوری می‌کنند و نعمت فردوس از آنانی که از راستی بی‌خبرند دور خواهد ماند و در یسنای ۳۲ هات ۴: کسانی که بر ضد نیک‌منشی برخاسته‌اند دوستان دیوها خوانده شده‌اند.

اشو زرتشت مرتباً از دست کسانی می‌نالد که حاضر به پیروی از منش پاک نیستند (یسنای ۴۴ هات ۱۳)

چنین کسانی پارسایان را از پیروی پاک‌منشی باز می‌دارند و از زیان‌های بزرگی که بدین وسیله به پاک‌منشی می‌زنند غافلند. (یسنای ۳۲ هات ۱۱) هنگامی که کیفر گناهکاران فرا رسد وهومن به فرمان اهورامزداکشور جاودانی را بهره آنانی سازد که دروغ را در بند نموده به دست راستی سپارند. (یسنای ۳۰ هات ۸)

بخشش‌های وهومن

به وسیلهٔ اشاست که ما می‌توانیم شکوه منش پاک را به دست آوریم. (یسنای ۲۸ هات ۷) برابر وعده مزد ارسائی و جاودانی به وسیله وهومن یا منش پاک فراهم خواهد شد (یسنای ۴۵ هات ۱۰) کسی که به پیروی از دستورهای اشوزرتشت پردازد در زندگی نیکنام و پس از مرگ زنده جاوید و در فردوس برین جای خواهد

گرفت (یسنای ۴۶ هات ۱۳)

در هنگام سختی اشو زرتشت از وهومن یاری می‌جوید (یسنای ۴۶ هات ۳)

اهورامزدا به وسیله وهومن خویش، ما را از نیروی مادی و معنوی برخوردار می‌سازد. (یسنای ۳۳ هات ۱۲)

اشوزرتشت از اهورامزدا خواستارست تا به وسیله راستی و پاک‌منشی اقتداری برانگیزد تا از نیروی آن صلح و آسایش در جهان برقرار گردد. (یسنای ۲۹ هات ۱۰)

شکوه منش پاک به وسیله پیروی از راستی و درستی به دست می‌آید (یسنای ۲۸ هات ۷)

خداوند آرزوی کسانی را برآورده می‌سازد که درست کردار و پاک‌منش باشند (یسنای ۲۸ هات ۱۰)

اهورامزدا قدرت کامل و نیروی شهریاری را به یاری وهومن به کسی بخشد که در اندیشه و کردار دوست او باشند(یسنای ۳۱ هات ۲۱)

اشوزرتشت آرزومند زندگانی پاک‌منشی است (یسنای ۴۳ هات ۱)

وهومن موّکل چهارپایان سودمند

در اوستا وهومن فرشته موّکل بر چهارپایان سودمند به طور برجسته‌ای شناخته می‌شود ولی در گاتها چنین وظیفه‌ای به عهده او نیست و اما دلایلی را گاتها ارائه می‌دهد که قبول کنیم حتی در آن زمان نیز این سمت به وهومن داده می‌شده چنانچه در یسنای ۲۹ آنجائیکه گِئوش اُروَن نماینده عالم چهارپایان بدرگاه اهورامزدا شکایت می‌کند. وهومن اشوزرتشت را به عنوان یگانه کسی که آئین ایزدی را پذیرفته و می‌تواند اندیشه راستی بگستراند معرفی می‌نماید.

باز در یسنای ۳۱ هات ۹ و ۱۰ وهومن را نیروی آفریننده جانداران شناخته که از خرد روشن خود ستوران را آزاد گذاشت تا به نزد برزگران و غیر برزگران پناه اختیار کند. همچنین در یسنای ۴۷ هات ۳ اتفاقاً آفرینش چهارپایان را از خرد مقدس (وهومن) اهورامزدا می‌داند.

اشا - مظهر راستی و پاکی

اصل عقیده به موجودات معنوی تا عصر هند و ایرانی‌ها پیش می‌رود و نام اَشَه همانگونه که امروز تلفظ می‌شود در زمان‌های قدیم به صورت اَرتَا و اَرِتَه تلفظ می‌شده که برابر است با واژه رَتَه Rta ودا. درگاتها و اوستاهای بعدی نیز این واژه به صورت اَشَه و در فرس هخامنشی اَرتَه Arta نوشته می‌شده و کتب پهلوی نیز به هر دو شکل اَشَه و اَرتَه به‌کار برده می‌شود. واژه اَشَه اصلاً به معنی پاکی و راستی است که چون حالت شخصیت به خودگرفته به معنی فرشته یا مظهر راستی و پاکی است که اغلب با صفت عالی اَشَه و هیشته یعنی بهترین راستی و پاکیست همراه می‌باشد.

در گاتها مقام اشا سومین مقام را بعد از اهورامزدا دارا می‌باشد.

اشوزرتشت از جانب پروردگار مأمور برقراری قانون اشا در میان مردم است و قانون اشا از قوانین ثابتی است که هم در عالم مادی و هم در عالم معنوی همیشه ثابت و تغییرناپذیر بوده که به وسیله اهورامزدا در هر دو عالم برقرار شده است و برای نخستین‌بار بوسیله اشوزرتشت به جهانیان آموزش داده شد و در یسنای ۲۹ هات ۸ وهومن اشوزرتشت را به عنوان یگانه کسی که آئین ایزدی را پذیرفته و آن را در جهان خواهد گستراند معرفی نموده و اشوزرتشت با جان و دل چنین رسالت

بزرگی را می‌پذیرد.

فراخوانی اشو زرتشت مردم را به پیروی از اشا

اشو زرتشت در گاتها اهورامزدا را پدرِ اَشا (راستی و پاکی) می‌شناسد؛ یسنای ۴۷ هات ۲

باز در یسنای ۳۱ هات ۸ اشو زرتشت می‌فرماید: «ای مزدا همان که تو را با دیده‌ی دل نِگریستم در اندیشه‌ی خود دریافتم که تویی سرآغاز و سرانجامِ همه، تویی سرچشمه‌ی خِرَد و اندیشه و تویی آفریننده‌ی راستی و پاکی و تویی داورِ دادگر همه‌ی کردار مردمانِ جهان.

در یسنای ۲۸ هات ۸ اهورا مزدا را «هم‌اراده‌ی اشا» می‌شناسد؛ در یسنای ۲۹ هات ۷ آمده : «اهورامزدا، اشا را که هم‌اراده‌یِ خودِ اوست از برای رستگاری جهان بیافرید» و در هات ۱۰ همین یسنا از اهورامزدا در خواست شده تا از راستی و پاک منشی نیرویی برانگیزد تا از پَرتوِ آن صلح و آسایش در جهان برقرار گردد.

در یسنای ۲۸ هات ۵ و یسنای ۴۳ هات ۱۰ اشو زرتشت خواهانِ شناسائی و دیدارِ راستی است و در یسنای ۳۱ هات ۱۶ راه رسیدن به مزدا را پیروی از فرمان اَشا می‌داند؛ در جای دیگر آمده : «بهترین بخششهایِ اهورامزدا به وسیله‌ی پیروی از اشا بدست خواهد آمد.»یسنای ۴۷ هات ۵

هنگامی که اشو زرتشت برای آموزش آیین، با مخالفتِ مردم روبرو می‌شود و دوستان و خویشانش از او روگردان و پیشوایان و رهبرانِ کشورش در پیِ آزار او برمی‌آیند و به ناچار زاد بوم خود را ترک گفته و به مهاجرت در دهات و شهرهای ایران برای انجام رسالت خویش می‌پردازد، دستِ دعا به درگاه پروردگار برافراشته

می‌گوید: «ای مزدا بنا به وعده‌یِ مطمئنِ خویش مرا پایداری و پناه استوار بخش تا از پرتو وهوُمَن (اندیشه‌نیک) و اشا(راستی و پاکی) بتوانم بر خصومت دشمنان غالب گشته، پیروز شوم.» یسنا ۲۸ بند ۶

سرانجام پیامبر با کوشش خستگی‌ناپذیر و فداکاریهایِ بسیار به همین امید در آموزش راه اَشا به مردم می‌کوشد که روزی بنا به وعده‌ی اهورایی ملکوت آسمانی فرا رسیده و نیکی و راستی و درستی بر بدی و زشتی و دروغ چیره گردد. روزی که پارسایان و پیشوایان دینی هر قوم و دیار با هم به تفاهم رسیده و به پیشبرد نیکی و پاکی قیام کنند و با اندیشه و روحی یگانه به فرا آوردن ملکوت آسمانیِ اشا در جهان کامیاب گردند.

اشــا محوری است که بَر گِرد آن همه فضایل‌اخلاقیِ بشر دور می‌زند:

اَشا در فرهنگِ زرتشتی عبارتی‌ست بسیار پُر معنی و عالی و اَشو یا اَشه‌وَن به کسی گفته می‌شود که دارایِ فضیلت اشویی و پارسایی باشد و این نعمت را اهورامزدا به کسانی می‌بخشد که راست و پاک و پرهیزگار باشند. اشویی مشیّت الهی و قانون خِلقَت است و پیروی از آن وظیفه‌ی هر فردِ بشر است. مردِ اَشو یا اَشه‌وَن کسی است که در همه‌ی عمر دین‌دار و پارسا و خداشناسِ واقعی باشد.

تمام نیک اندیشی‌ها و نیک گفتاریها و نیک‌کرداریهایِ آدمی از اشویی سرچشمه می‌گیرد. این پایه‌یِ اصلی و بنیاد واقعی ساختمانِ دینی و فرهنگی زرتشتی است.

چنین اصلِ ساده و حقیقی به آسانی در دسترس همه‌ی افراد بشر قرار گرفته است و درک و فهم و عمل به آن تنها کار دانایان و خِردمندان و فیلسوفان نبوده بلکه وظیفه‌ی همه‌ی افراد بشر است؛ به کار بستنِ قانون اَشا برای هر فردی از گاهِ زایش تا

مرگ لازمه‌ی زندگیِ کاملِ همراه با تندرستی و شادکامی است.

اشو زرتشت پیروی از اَشا و مخالفتِ با ناپاکی و نادرستی را وظیفه‌ی همه‌ی پیروانِ خود قرار داده و تاکید می‌فرماید که خداوند بشر را برای پیشبردِ نیکی و نَبرد با بدی و در این جهان خلق کرده تا سرانجام با کوشش خود نظم، آموزش، صلح، دوستی، راستی و پاکی را در جهان برقرار سازد و به دست خود رستاخیزی در جهان پدید آورد. این است بزرگترین و بالاترین وظیفه‌ی او در این دنیا.

این قانون به ما می‌آموزد که چگونه بر هوایِ نَفْسِ خود چیره گردیم و هر گونه بداندیشی را که سرچشمه‌ی بدگفتاری و بدکرداری‌ست از وجود خود ریشه کن کنیم.

اشو زرتشت در یسنای ۳۰ هات ۱۰ به پیروانش نوید داده می‌فرماید: «در پایان، دروغ و ناپاکی شکست خورده و پاداشِ موعود مزدا در سرایِ فرخنده به کسی بخشیده می‌شود که بدی را اسیر کرده به دست نیکی سپارد ولی پیمودن این راه به آسانی به دست نخواهد آمد و در این راه تحملِ سختیها و دشواریها و رنجها و آسیبهای بسیار لازم است تا آدمی به این آرمان و هدف مقدس برسد».

تسلیم هوایِ نفس شدن و گوش به حرف اهریمنِ درونِ خود دادن کاری‌ست بسیار سهل و آسان، ولی تسلّط بر نَفس و زیر پا نهادن فرمانهای اهریمنی کار پهلوانان و نیرومندان و خویشتن‌داران است.[1] مطیع کردن این وسوسه‌ها کار هرکس نیست و پیمودن این راه بسیار مشکل ولی، رسیدن به هدف نهایی سودی را که بهره‌ی قهرمانان می‌شود بسیار است و توفیقش بی‌شمار، ممکن است کسی که قدم در این

۱ـ

رستمی باید که با دیو هوس رزم آورد — گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم

یا

در راه عشق وسوسه اهرمن بسی‌ست — هشدار و گوشِ دل به پیام سروش دار

راه نهد در نخستین گام فیروز نگردد و حتی ناامیدی برایش پیش آید ولی شخص آگاه و مُصمّم پس از هر شکستی نیروی تازه‌ای گیرد و در طی آن طریق، مُصمّم‌تر گردد و تا دامن معشوق به کف نیارَد دست از کوشش باز ندارد؛ در هر صورت رسیدن به این هدف بی‌اجر نخواهد بود و آن که فیروز گردد پاداش معنوی بسیاری بدست آورد و کسی هم که در این راه شکست خورد بی‌بهره از یاری اهورامزدا نخواهد ماند.

پیروی از اشا بدین معنی است که انسان جسم و جان و روان خود را پیوسته پاک نگهدارد. در نمازِ اَشم وهوُ می‌خوانیم:

«اشویی بهترین نیکیهاست و مایه‌ی خوشبختی انسان است» و راه رسیدن به آن پیروی از وهومن یا منشِ پاک و آرمَئیتی با عشق و علاقه یعنی استفاده از مغز و دل است به عبارت دیگر وهومن مغز را پاک می‌کند و آرمئیتی قلب و ایمان را. وهومن شخص را دانا و خردمند می‌سازد و آرمئیتی عشق و ایمان را در آدمی ایجاد می‌کند. انسان بدون علم و دانش بیچاره و ناتوان است و رَوانَش بدون عشق و ایمان بی‌مصرف و مرده.

علم و دانش راه درست زندگی را به ما می‌آموزد و عشق و ایمان طرز پیمودن راه را نشان می‌دهد.

یک دانشمند و فیلسوف ممکن است درباره‌ی پروردگار اندیشه و فکر کاملی داشته باشد ولی پیمودن راه خدا بدون یاری عشق و ایمان میسّر نگردد. گفته‌اند علم بی‌عمل سودی ندهد و اندیشه بدون ایمان بهره‌ای نبخشد. دانا، خدا را خواهد شناخت ولی مؤمن به او خواهد رسید. اَشه‌وَن یا مردِ اشو و پارسا کسی است که دانش و ایمان را هر دو داشته باشد شناخت نیکی و طرفداری از آن نصف وظیفه است و مبارزه با بدی و زشتی نصف دیگر آن. اشویی یا پارسایی دو جهت

دارد: یکی زندگانی دور از مردم و فرار از کشش نَفس اَماره و دیگری زیستن با مردم و کوشش در راه تصفیه‌ی نفس و پیمودن راه درست زندگی؛ و بی‌شک راه دومی به مراتب کامل‌تر و درست‌تر است.

در محیط فعلیِ زندگی، بشر باید از درون‌گرایی و نجات فردی خود دست کشیده و به خدمت خلق و نجات خویش و دیگران هر دو بپردازد. پارسای واقعی کسی نیست که تنها به فکر خود باشد بلکه آن کسی است که عمر خویش را در راه رستگاری دیگران صرف نماید. در «گاتها» اشو زرتشت می‌فرماید: «خوشبختی از آن کسی است که در پیِ خوشبختیِ دیگران باشد.» یسنای ۴۳ هات ۱ اجتماع بشرِ امروزی به منزله‌ی خانواده‌ی بزرگی است که هیچ یک از افراد آن بدون کمک دیگران نمی‌تواند به خوبی زیست کند و هر فردی از این خانواده‌ی بزرگ باید برای بهبودی و خیر دیگران بکوشد. هرگاه فردی بخواهد در جامعه‌ی امروزی تنها برای نجات خود بسر برد و در پی خوشبختی فرد و سربارِ زندگیِ دیگران باشد خدمتی به خلقِ خدا انجام نداده است.

ترقی روح و روان از راه خدمت به دیگران ممکن گردد و نیروی جسم و روح افراد تنها در راه خوشبخت ساختن دیگران و جامعه تقویت خواهد شد. پارسایی از درون‌گرایی و خودپرستی به دست نباید بلکه از راه خدمت به خلق ممکن گردد، کسی که تنها برای نجات خویش باشد و یا برای کسب نام و شهرت زندگی یا پاداش اُخروی و مصونیّت از خشم الهی و جزا و عقوبت دوزخ بکوشد راه درست زندگی را لپیموده است. پارسای واقعی کسی است که برای پیشبرد راستی و درستی در جامعه و نجات دیگران بسر برد. همان‌گونه که سربازِ مجاهدی برای اعتلای میهن و همنوعان خود فداکاری می‌کند. یکنفر اشه‌وَن یا پارسا نیز باید تنها آرمانش فداکاری در راه استقرار حکومت پارسایی و راستی و درستی در جهان باشد.

مقاومت و نبرد بر علیه بدی تنها آن نیست که شخص از بدی دوری کند بلکه باید پیوسته بر علیه همه نوع بدیها و زشتیهای اجتماعی خود به جهاد پردازد و تا آن را نابود نسازد دست نکشد، ریشه کن کردن بدی در نفس خود کافی نیست بلکه پارسای واقعی کسی است که بدیها را در نفس دیگران نیز نابود سازد. شخصی که ناظر بدبختیهای همسایه‌ی خود بوده و تنها برایش اظهار دلسوزی کند آدم درستی نیست بلکه باید به یاریش شتابد و تا آنجا که از دستش برآید از درد و رنج او بکاهد. پیامبر ایران می‌آموزد که هدف زندگی تنها خوشبخت شدن فردی نیست بلکه وظیفه‌ی هر زرتشتیِ واقعی، گسترش و برقراری نیکی و نبرد و نابودی بدی‌ست.

آتش و نور مظهر اشاست

آتش و نور از عناصر مقدس و آرم دینی زرتشتیان می‌باشد که در سراسر اوستا از حیث پاکی و تقدّس مظهر اشا بشمار رفته است. (یسنای ۳۴ هات ۴) اشو زرتشت در یسنای ۴۳ هات ۹ هنگامی که درباره‌ی اشا به فکر و اندیشه فرو می‌رود می‌فرماید: «ای مزدااهورا تا هنگامی که نورِ پاک تو زبانه کشد من با فدیه‌ای که نیازش می‌کنم، پیرو راستی خواهم بود. در اینجا از عمل و قصد اشو زرتشت در آوردن فدیه به سوی آتش، آمادگی او را به پیروی از قانون اشا یعنی راستی و درستی و پاکی نشان می‌دهد و فرد زرتشتی باید بداند که گرامیداشت نور و آتش، احترام و تقدیسِ قانون اشاست. هرگاه یک فرد زرتشتی در هنگام نهادن خوشبو بر آتشِ مادی از نور و گرمایِ آتشِ معنوی یعنی آشا به تفکّر و اندیشه نپردازد کار عبثی انجام داده است. فدیه و نیاز خوشبو بر آتش فدیه دل و قلب ماست بر نور اشا. هر گاه ما با شنیدن آواز زنگ آتشکده اندیشه و روان خود را به سوی اشا رهبری نکنیم و تنها با

خواندن آیات اوستا بدون تمرکز اندیشه و دل به سوی حقیقت، نماز را تنها برای خواندن و بدون قصد و اراده‌ی معنوی انجام دهیم کار عبث و بی‌حاصلی کرده‌ایم.

خشترا یا سلطنت آسمانی اهورامزدا

خَشَترا در اوستا به معنی «سلطنت»، وهوخَشترا یعنی «فرمانروایی» یا «سلطنتِ نیکی»، خَشترا ایشوایش به مفهوم «سلطنت» یا «نیروی آرزو شده» و خشتراوئیریا یعنی «نیروی فرمانروایی» است.

این گونه عبارات در اوستا بارها برای فهم و دریافت نیروی فرمانروایی و قدرت حکومت اهورامزدا به کار می‌رود.

قبلاً دیدیم که «قانون اشا» کارش برانگیختن و مخالفت کردن با بدی و شرّ و طرفداری و پیشبرد نیروی خیر و نیکی است. خشترا دلالت بر حالت و وضعیتی می‌کند که آدمی با عمل خود در جهان فراهم می‌سازد و اراده‌ی اهورامزدا را در ترقی و تکامل آفرینش پیش می‌برد زیرا این تنها راه ترقی و تعالی خلقت به سوی هدف نهایی یعنی پروردگار و استقرار حکومت الهی بر روی زمین است. هنگامی که این حکومت خیر در جهان برقرار گردد آن وقت شکست بدی و غلبه‌ی نهاییِ خیر و نیکی یا روز رستاخیز یا فرشوکرت پیش خواهد آمد و در این نبرد انسان به منزله‌ی همکار اهورامزدا بوده و وظیفه‌ی او در جهان، پیشبرد نیکی و شکست قوای اهریمنی است و پیامبر ایران، اشو زرتشت برابر یسنای ۳۳ هات ۱۴ در راه این وظیفه‌ی بزرگ حاضر است جان خویش و برگزیده‌ترین اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را تقدیم آستان مزدا و راستی نماید.

حکومت خشتراوئیریا همان حکومت اهورایی است که وهومن یا نیک‌اندیشی

یکی از عوامل مهم در برقراری آن محسوب می‌شود و این بدان معنی است که چون اندیشه نیک در هر مرد و زن راه یافت طبعاً بشر برابر خواست اهورامزدا رفتارکرده و آن گاه است که اشا به یاری انسان شتافته «حکومت آرزو شده» یا خشتراوئیریا در جهان برقرار خواهد شد (یسنا ۵۱ هات ۱ و ۲)

باز اشو زرتشت در یسنای ۴۳ هات ۸ و یسنای ۳۳ هات ۱۳ پیوسته در آرزوی فرا رسیدن و استقرار چنین حکومت جاودانی و بی‌کران اهورایی بر روی زمین است. ضمن اینکه خشتراوئیریا در عالم مینوی نماینده‌ی اقتدار و ثروتهای معنوی و سلطنت اهورایی‌ست در عالم مادی نیز نماینده‌ی اقتدار و ثروتهای مادی چون زر و سیم و فلزّاتِ دیگر است و در روز رستاخیز نیز آزمایش نهاییِ روانهای درگذشته به وسیله‌ی فلز گداخته به عمل خواهد آمد. (یسنای ۳۲ هات ۷ و یسنای ۳۰ هات ۷ و یسنای ۵۱ هات ۹)

آرمئیتی

آرمئیتی که درکتاب «وِدا» نیز به همین ترکیب آمده به معنی «روح پارسایی» است که در گاتها هفت سْپِنته یا مقدس به آن افزوده شده و در اوستاهای بعدی سپنته و آرمئیتی همیشه با هم ذکر می‌شود که نماینده‌ی قضاوت و داوری اهورامزدا است (یسنای ۴۳ هات ۶). آرمئیتی مظهر زمین نیز می‌باشد و در یسنای ۴۵ هات ۴ زمین را دخترِ اهورامزدا می‌نامد.

گاتها، بارها دانش و خردِ وهومن و عشق پاکِ آرمئیتی را وسیله‌یِ رسیدن انسان به مرحله‌ی کمال می‌داند. وهومن اندیشه‌ی آدمی را از هر آلودگی پاک کرده و آرمئیتی قلب او را منوّر می‌سازد و این پاکی و تقدّس ازگاه تولد تا هنگام مرگ را

بهترین و عالیترین نعمت می‌شمارد (یسنای ۴۸ هات ۵).

اشو زرتشت این حقیقت را همیشه با تأکید ذکر می‌کند که تنها با پاکی خرد و صفای دل است که روان آدمی از دریاهای پرتلاطم زندگی به ساحل نجات می‌رسد. (یسنای ۳۱ هات ۹) و در هات ۱۲ همین یسنا آمده که آرمئیتی آدمی را در حال تردید و دو دلی راهنمایی کرده و همه را موظف به پاک داشتن دل و مغز می‌نماید و در یسنای ۳۴ هات ۹ آمده :

«کسانی که آرمئیتی را به چشم حقارت بنگرند منش نیک از آنان دور گشته و کردارشان سراسر زشت و نکوهیده خواهد بود. مرد دانا و هوشمند همیشه در زندگی باید از نیروی وهومن و آرمئیتی یاری جوید.»

(یسنای ۳۴ هات ۱۰)

آرمئیتی راهنمای انسان در راه راستی است (یسنای ۳۲ هات ۱۳). در پایان اشا و آرمئیتی است که به یاری آدمیان خواهند رسید و وهومن بنا به فرمان اهورایی کشور جاودانی را برای همه خواهد آراست (یسنای ۴۴ هات ۶) و شهریاران به یاری آرمئیتی می‌توانند به خوبی و نیکی فرمانروایی کرده و رعیت‌پرور شوند (یسنای ۴۸ هات ۵). اهورامزدا و کشور جاودانی را از آنِ پاک‌منشانی کرده که از اشا و آرمئیتی در زندگی پیروی کنند (یسنای ۴۶ هات ۱۶). برقراری صلح و دوستی تنها به وسیله‌ی آرمئیتی و اشا و خشترا ممکن می‌گردد. (یسنای ۴۸ هات ۱۱) ولی گمراهان و دروغ‌پرستان به سوی اشا نخواهند رفت و علاقمند به پیروی از آرمئیتی نبوده و با منش پاک مشورت نخواهند کرد (یسنا ۴۹ هات ۲) و در پایان اهورامزدا به وسیله‌ی خرد مقدس (وهومن) و آرمئیتی به هر دو دسته‌ی نیک یا بد پاداش مناسب خواهد داد (یسنای ۴۷ هات ۶).

عبادت در زندگانی روزمره

تا عشق و علاقه کافی برای رسیدن به کمال معنوی در وجود آدمی ایجاد نگردد کسی حاضر به خدمت خلق و فداکاری در راه پیروزی نیکی بر بدی نخواهد شد. اشو زرتشت تنها از راه اندیشه و منشِ نیک و عشق و علاقه‌ی قلبی، بشر را به این راه وامی‌دارد. وهومن شناخت خدا را به انسان می‌آموزد و آرمئیتی دوست داشتن و عشق واقعی را به خدا و خلق یاد می‌دهد. آن پیامبرِ بزرگ در این مورد در یسنای ۳۱ هات ۲ می‌فرماید

«چون بهترین راهی که باید برگزید به نظرتان نیامد من خود برای راهنمایی به سوی شما شتافتم، آن چنان رهبری که اهورامزدا گواه راستی و درستی اوست، تا آنکه همه‌ی ما برابر آیین مقدس زندگی کنیم. شنیدن و به کار بستن این دستور برای کسانی که گوش به حکم دروغگو داده‌اند و از راستی گریزانند ناگوار است، ولی برای کسانی که از روی خلوصِ نیّت به مزدا ایمان آورده‌اند دلپذیر می‌باشد.»

باز در یسنای ۵۱ هات ۲۱ می‌فرماید :

«از پرتو پارسایی‌ست که آدمی به مقام مقدّس می‌رسد و چنین کسی از پندار و گفتار و کردار و ایمانِ نیکِ خود به راستی خواهد رسید. و هنگامی که این عشق و علاقه در شخص به وجود آید خواهد توانست راه هر خطر و ناملایم زندگی را به آسانی بپیماید».

باز در یسنای ۵۱ هات ۲۲ با قلبی پر از ایمان به ستایش ایستاده گوید :

«من آگاهم که ستایش از روی راستی برای مزدااهورا و فرشتگانش بهترین چیز است و می‌خواهم که همه از آنان نام برده بستایند و با سرود و نیایش به آنان نزدیک شوند».

نماز و نیاز به درگاه نیروی نادیدنی راهی است که به وسیله‌ی آن آدمی امیدوار

گشته و آرزوهای قلبی خود را بدین وسیله ابراز می‌دارد و خود پی‌درپی در پناه آن، بار سخت و سنگین زندگی را متحمّل می‌شود. فردی که خود را تسلیم چنین سرچشمه‌ی فیاضی کرده و در پیشگاهش زانوی تسلیم بر زمین زده و با دستهای برافراشته آن نیروی پنهانی را نیایش کند از لحاظ روانشناسی فوق‌العاده مؤثر بوده و اثری مافوق تصور در راه اصلاح خلق و روحیات اجتماع خواهد داشت. دعا و نماز عالیترین نوع بیان احساسات آدمی اعم از غم و شادی حق‌شناسی و تشکّر و محبّت و تنفّر، ترس و امید در زندگی است و این گونه نماز و دعا به درگاه خالق یکتا بهترین راه نشان دادن آرزوها و حوایج درونی یا اظهار عجز و ناتوانی یا پشیمانی و ندامت از گناهان و طلب یاری از نیروهای بی‌پایان خداوندی‌ست.

ایمان نخستین احتیاج بشر است ولی تظاهر به ایمان‌داری و ادای عبادت لفظی که عاری از ایمان قلبی و خواسته‌های درونی باشد عبادت واقعی نیست و دعا یا نمازی که صمیمانه نباشد چنان است که انجام نیافته و جایی که صمیمیّت در انجام فرایض دینی نباشد، تظاهر به دین‌داری، خود یک نوع بی‌دینی است.

لازم به تذکّر است که نسبت آرمئیتی با زمین که در اوستاهای بعدی بارها یادآور شده است در گاتها فقط در یک مورد و آن هم در یسنای ۴۷ هات ۳ آمده که به جای زمین، «جهان شادی‌بخش» را به آرمئیتی نسبت داده و می‌فرماید :

«ای مزدا تویی پدر مقدّس خرد، ای کسی که این جهان شادی‌بخش را به وسیله‌ی آرمئیتی بیافریدی».

خورداد و امرداد ـ رسایی و جاودانگی

خورداد یعنی «رسایی و کمالِ زندگی آدمی بر روی زمین»؛ امرداد به معنی «پاداش ابدی روان در جهان دیگر».

شخص مؤمن با پیروی از این دو دستور یا این دو فرشته‌ی همزاد، هم شادی و خورسندی کامل قلبی خود در این جهان و هم رستگاری ابدی را در جهان دیگر به دست خواهد آورد. این دو فرشته، همیشه با هم ستوده شده و در گاتها، هیچ آیه‌ای بدون ذکر خورداد و امرداد با هم یافت نمی‌شود. گرچه در اوستاهای بعدی نظیر این دو فرشته‌ی زوج بسیارند که اغلب با هم ستوده می‌شوند. همان‌گونه که وهومن (دانش) و اشا (پارسایی) و آرمئیتی (ایمان) آدمی را در زندگی از کاستی و کمبودهای جسمی و روحی دور نگه می‌دارد رسایی یا خورداد و بی‌مرگی یا امرداد به او حیات کامل و جاودانی در ملکوت خدایی یا خشتراوئیریا خواهد بخشید.

در یسنای ۳۴ هات ۱۱ رسایيِ خورداد و جاودانگيِ امرداد به منزله‌ی آب و غذای ارواح پاک در جهان دیگر شمرده شده و در یسنای ۴۵ هات ۵ اهورامزدا می‌فرماید، کسانی که پیامبر را اطاعت کنند به تکامل و جاودانگی خواهند رسید؛ و در یسنای ۴۴ هات ۱۷ فرموده است نعمت رسایی و جاودانگی به کسانی بشارت داده شده که پیرو راستی باشند.

اشو زرتشت در یسنای ۴۵ هات ۱۰ می‌فرماید :

«اهورامزدا به وسیله‌ی وهومن و اشای خویش در کشور خود ما را از رسایی و جاودانگی برخوردار خواهد ساخت».

و در یسنای ۳۴ هات ۱۱ و یسنای ۵۱ هات ۷ این دو امشاسپند را با هم ذکر کرده و در یسنای ۳۱ هات ۶ برای هر یک از این دو امشاسپند قایل به سرود یا مانتره‌ی خاص بوده که آدمی با ذکر آن از رسایی و جاودانگی به درستی آگاه خواهد شد.

آب و گیاه، مظاهرِ خورداد و امرداد

هم در گاتها و هم در اوستاهای بعدی آب و گیاه را از مظاهر خورداد و امرداد دانسته و به ویژه در یسنای ۵۱ هات ۷ می‌فرماید

«ای کسی که از خرد مقدّس خود آب و گیاه مظهر رسایی خورداد و جاودانگی امرداد آفریدی، به دستیاری وهرمن در روز داوری بازپسین به من نیرو و پایداری بخش».

سروش فرشته‌ی فرمانبرداری

در گاتها سروش یکی از چند فرشتگانی‌ست که در اوستاهای بعدی ارتقای مقام یافته و دارای شخصیّتی مُبرّز و والاست. سروش مظهر اطاعت و فرمانبرداری از دستور و احکام دینی است. پروفسور ویلیام جکسن، سروش را پیشوای دینی در میان فرشتگان می‌خوانَد و برگزار کننده‌ی مراسم و آداب دینی در عالم روحانی‌ست. در یسنای ۲۸ هات ۵ اشو زرتشت در آرزوی دیدار سروش بوده و در یسنای ۴۴ هات ۱۶ از اهورامزدا خواستار است که نیروی فرمانبرداری از اوامر پروردگار را بهره‌ی او و دیگران سازد. در دوره‌های بعدی سروش به همراهی ایزدان مهر و رشن ارواح درگذشتگان را در دادگاه اهورایی قضاوت می‌کند ولی در گاتها ذکری از همکاری با ایزدان مهر و رشن در میان نیست تنها در یسنای ۴۳ هات ۱۲ سروش و اشا را تعیین کنندگان مزد و پاداش مردم می‌شناسد و در یسنای ۳۳ هات ۵ اشو زرتشت، سروش را به عنوان یکی از بزرگترین ایزدان مینوی در جهان دیگر نام برده و یاری‌اش را در بارگاه مزدا خواستار گشته و او را مهین سروش می‌نامد. ولی در بسیاری از آیات گاتها سروش تنها به عنوان مظهر روح فرمانبرداری شناخته

می‌شود نه به منزله‌ی ایزد و قضاوت.

تقدیس و احترام آتش

آریاهای اولیه احترام و تقدیس آتش را به عنوان یکی از میراث‌های دینی و معنویِ اجدادیِ هند و ایرانی با خود به ایران ـ میهن جدید ـ بردند. روایاتِ دینی از چند آتشکده‌ی بزرگ نام می‌برد که به وسیله‌ی شاهانِ پیش از اشو زرتشت در ایران برپا گردیده بود. در کتاب «بندهشِن» پهلوی فصل ۱۷ آمده که: جمشید بانی آتشکده‌ی آذرفروبای و کیخسرو بنیان‌گذار آتشکده‌ی آذرگشسب و گشتاسب هم‌عصر اشو زرتشت پیش از پذیرفتن دین زرتشتی بانیِ آتشکده‌ی آذربُرزین مهر بوده است.

نویسندگان اسلام در قرن دهم میلادی از ده آتشکده‌ای نام می‌برند که همه پیش از اشو زرتشت ساخته شده بود ولی هنگامی که آن پیامبرِ یکتاپرست به پیامبری برگزیده شد، آیین آتش‌پرستی را که در بین اقوام مختلف آریاها رواج داشت منع فرموده، افکار پیروان خود را از هرگونه آلایش شرک‌آمیز پاک کرده و پروردگار یکتا را از همه‌ی ایزدان مادی و معنوی برتر دانسته، اهورامزدا را فروغ جاودان و شیدان شید یعنی نور همه‌ی نورها خواند که مقامش در اَنَغرَه روچا یا فروغ بی‌پایان در بلندترین آسمانها قرار دارد.

آن پیامبر یکتاپرست هر نوع فروغ یا نوری را اعم از آتشِ اجاق یا آتش درون زمین یا فروغ تابان خورشید و ماه یا درخشش ستارگان در آسمان یا حتی نور و نیروی حیات‌بخش آفرینش را همه از آثار انوار اهورامزدا خوانده است. از این روی جای شگفتی نیست که آن پیامبر بزرگ نورِ آتش و هر نور دیگر را قبله‌ی پیروان خود

قرار داده قبله‌ای که از نقطه نظر علوّ مقام معنوی و پاکی از همه‌ی موجودات خاکی برتر است.

چه تنها خداوند را می‌توان به نور تشبیه کرده و پیش از آفرینشهای دیگر مظهر واقعی پروردگار دانست. در یسنای ۴۳ هات ۹ اشوزرتشت می‌فرماید :

«آن گاه تو را مقدس شناختم ای اهورامزدا هنگامی که وهومن به سوی من آمده پرسید آرزوی تو چیست ؟ من گفتم تا هنگامی که نور آتش تو زبانه می‌کشد آرزومندم در مقابل آن ستایش تو را به جا آورم».

باز در یسنای ۴۶ هات ۷ هنگامی که آن پیامبر از خصومت دشمنان و شکنجه و آزار آنان به پروردگار پناه می‌برد از آذرِ اهورایی و منش پاک می‌خواهد که تزلزلی در روحیه‌اش ایجاد نشده و بیش از پیش مُهَیّای انجام رسالت خود گردد.

آذرِ اهورامزدا نقش عمده‌ای را در داوری روز رستاخیز به عهده دارد.

در یسنای ۳۱ هات ۳ آمده :

«ای مزدا تو خود پاداش و سزا را به دستیاری سپنتامینو آذرِ مقدس برای هر دو گروه نیکان و بدان در پایان مهیا خواهی فرمود».

باز در یسنای ۴۷ هات ۶ آمده است

«من میدانم ای مزدااهوراکه تو ازین خرد مقدس به توسّط آذر و آرمئیتی به هر دو طرف پاداش و جزا خواهی بخشید».

در یسنای ۵۱ هات ۹ می‌فرماید

«داوران در دادگاه اهورایی به وسیله‌ی زبانه‌ی آتش سرخ و فلزگداخته بین هر دو طرف قضاوت کرده و پادافراه دروغ‌پرستان و سود و پاداش پیروان راستی را تعیین خواهند کرد».

همچنین در یسنای ۴۳ هات ۴ و یسنای ۳۴ هات ۴ و یسنای ۳۱ هات ۱۹

دربارهٔی نوع داوری در ایران باستان (وَرِ گرم و وَرِ سرد) در برابر آتش سرخ یا فلز گداخته که از برای قضاوت مدعیان تهیه می‌شده سخن در میان است.

اشی یا مظهر اشویی و پارسایی

درگاتها فرشته‌ی اشی که مظهر زندگانی پارسایی و پرهیزگاری و عصمت و عفّت است به همراهی سروش به داوریِ روان مردگان خواهند پرداخت (یسنای ۴۳ هات ۱۲). هنگامی که اشو زرتشت از دست دروغ‌پرستان به ستوه می‌آید از فرشته‌ی اشی و آرمئیتی یاری می‌خواهد تا از نیروی آنان بر دروغ و دروغ‌پرستان پیروزی یابد.

یسنای ۳۱ هات ۴ و یسنای ۳۴ هات ۱۲ و یسنای ۵۰ هات ۳ نیز نشان می‌دهد که آتش در «وَرِ گرم» مانند دوره‌ی سیاووش چه نقش عمده‌ای را در قضاوت به عهده داشته است.

در دوره‌های بعد نیز فرشته اشی نه تنها مزد و پاداش پارسایان را در جهان دیگر تعیین می‌کند بلکه دامنه‌ی قدرتش هم افزوده شده و مردمان نیک را در جهان خاکی در طی زندگی پاداش خواهد داد و اشی به عنوان مظهر شانس و بخت و اقبال به شمار آمده و چشم و گوش جهانیان برای دریافت آن پاداش به سوی اوست.

درباره‌ی این مظهر یعنی اشی در آینده به موقع خود صحبت خواهیم کرد.

گئوش‌تشن و گئوش اوروِن مظاهر روانِ هستی

دو موجودی که نقش مهمی را در معرفی اشو زرتشت به جهانیان انجام می‌دهند عبارتند ازگئوش تَشَن و گئوش اُروِن، یعنی تن و روانِ گیتی. دانشمندانِ اوستاشناس راجع‌به نسبت این دو موجود با اهورامزدا عقاید و نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند یک نظریه این است که گئوش تَشَن تجسم نیروی خلاقیت اهورامزدا و جدا از او نیست و نظر دیگر این که این موجود شخصیت جداگانه‌ای داشته و ایجاد کننده و خالق حیوانات است.

دیگران این دو موجود را نماینده‌ی زمین و تمام موجودات روی زمین می‌دانند. در یسنای ۲۹ هات ۱ گئوش اُروَن به نمایندگی از موجودات دیگر به درگاه اهورامزدا از ستم و خشم و ستیزه خویی که بر او وارد می‌شود شکایت کرده و نجات دهنده می‌طلبد تا با آموزش راه درست زندگی به بشر بدو آسایش بخشد و یار و غمخوار او گردد.

وضع زندگانی بشر آواره و سرگردان آن روز و ظلم و ستمی که برای بدست آوردن غنایم به یکدیگر روا می‌داشتند، روان آفرینش را بر آن داشت تا دست تضرع به درگاه پروردگار برافرازد و از او نجات‌بخشی بخواهد و آن اشو زرتشت بود که با تعلیم زندگانی شهرنشینی باعث شد انسان دست از زندگانی سرگردان و آواره و بیابانگردی بردارد و به کشاورزی و دامپروری و شهرنشینی بپردازد. همین یسنا می‌گوید: در مجلس شورایی که اهورامزدا با امشاسپندان دیگر برگزار می‌کند، وهومن یا خرد اهورایی گوید: یگانه کسی که می‌تواند اندیشه‌یِ راستی و درستی را بر روی زمین بگستراند و روان آفرینش را شاد گرداند زرتشتِ اسپنتمان است.

بالاخره نتیجه این کنفرانس یا مجلس شورای اهورایی این بود که مخالفین و دشمنان دین زرتشتی دست از مخالفت خود بردارند و سر تسلیم به داد و خواسته

اهورامزدا فرود آورند و نحوه‌ی زندگی خود را طبق دستور آن پیامبر بزرگ عوض کنند و شهرنشین و متمدن شوند.

بدی یا شر
طرف ناقص زندگی

انسان از آغاز برای درک و فهم علت وجود بدی یا شر در جستجو و تکاپوست. این مسئله از همان آغاز خلقت فکر بشر متفکر را به خود معطوف داشته و تا حال با وجود اینکه صدها کتاب و فرضیه و فلسفه و مکتب در این مورد بوجود آمده هنوز لاینحل مانده و کمیت عقل ما در این وادی بی‌پایان هستی لنگ است. علت اختلاف نظریه‌یِ افراد از این جهت است که یکی با فکر درست و روحی سالم و شاد بر این موضوع می‌نگرد و دیگری با فکری نادرست و چشمی نزدیک‌بین و روانی بیمار. یکی با سرشتی مغرورانه و فکری متکبر و خودخواهانه در آن غور می‌کند و دیگری با سرشتی متواضع و فکری پژوهنده و روحی سالم.

این موضوع باعث گردیده که فلسفه‌های متفاوت درباره‌یِ زندگی بوجود آید که هر یک مخالف دیگری‌ست.

یک فلسفه، خوش‌بینی را می‌آموزد و دیگری بدبینی. یکی به جهان با دیده‌یِ تحقیر می‌نگرد و دیگری با نظری تحسین. یکی فلسفه‌ی زندگی را نعمتی بزرگ و دیگری نکبتی عظیم می‌شمارد. یکی با علاقه در زندگی مشغول کار و کوشش و فعالیت است و دیگری دست از هر فعالیتی کشیده و درگوشه‌ای عمر عزیز خود را به بطالت و بیکاری می‌گذراند.

یکی قدر هر ساعت از عمر گرانبهای خود را می‌داند و دیگری زندگی را مانع

خوشبختی نهایی روح خود دانسته و می‌کوشد هر چه زودتر این مانع را از جلو راه خود بردارد. البته زندگی هم طرف روشن و هم تاریک دارد نه سراسر شادی و خرّمی است و نه تماماً بدی و زشتی و دشواری. نیکی و بدی در هر چهره‌ی هستی با هم آمیخته‌اند.

آن خوش‌بینی که معتقد است دنیا بی‌عیب و نقص است همان اندازه اشتباه می‌کند که بدبینی عقیده دارد بنیاد سراسر آفرینش بر بدی و زشتی و ناپاکی گذارده شده است. تنها از تیرگی شب نالیدن و روشنی روز را از نظر دور داشتن کار عقل و خرد نیست. در این جهان نیک و بد پیوسته با هم آمیخته‌اند و نادیده گرفتن یکی بدون دیگری صحیح نمی‌باشد.

بدی و شر در زندگی آدمی به قدری پایه و مایه‌ی مستحکم و سرشاری دارد که نمی‌توان به آسانی از آن چشم پوشید. وجود این دو نیروی متضاد به قدری واقعی و حقیقی است که نمی‌توان نادیده گرفت یا فیلسوفانه از آن گذشت.

هزاران افراد بشر دورانهای مختلف با دیدگانی پر از اشک و قلبی مأیوس آمدند و رفتند بدون اینکه نوری از شادی و خوشبختی در زندگی آنان تابیده باشد.

برای تهیه قوت‌لایموت یا فرضی‌ترین حوایج زندگی چه جنگهایی که در بین بشر رخ نداده و چه خونهای بیچارگان و بینوایان که در این راه به خاک ریخته نشده است. زندگی برای این بیچارگان جز از غم و درد و رنج و تحمل مصایب و سختیها چیز دیگری نبوده است؛ در گلزار روزگار شکوفه و گلهای خوشبو و دلکش فراوان است ولی از طرف دیگر در آنجا خار و خاشاک و گیاههای هرزه و سمی و متعفن نیز یافت می‌شود که باید با کوشش آنها را از بین برد و آنجا را آماده استفاده و لذت بردن کرد.

جهان با وجود نیکی‌ها و خوبی‌هایش بخشی از بدیها و زشتیها و ناسازگاریها را

در خود دارد. نواقص و کمبودهای جسمی و روحی انسان در این جهان بسیار برجسته و آشکار است و نمی‌توان از آن به آسانی چشم پوشید.

اشو زرتشت بر بدی داغ زشتی زده است

پیامبر ایران به هستی جداگانه‌ای غیر از نیکی قایل نیست. به نظر او بدی فقط بدی‌ست نه بیشتر و نه کمتر. بدی، نیکیِ خام و نارسیده‌ای‌ست که دارد به طرف پختگی پیش می‌رود. بدی بر صفحه‌ی روزگار جراحت بزرگی است که باید آن را زدود.

بدی از خبط دید بشر یا تصور باطل انسان هم نیست بلکه وجودی است حقیقی و واقعی که باید بر آن انگشت گذاشت.

در آیین زرتشتی همان اندازه که به قانون اشا و پیروی آن توصیه می‌فرماید ما را مرتباً بدوری کردن از دروج یا بدی که مرتباً بر علیه اشا فعالیت می‌کند هشدار می‌دهد. بدی نفی نیکی هم نبوده و به اندازه اشا یا نیکی وجود مثبت و واقعی دارد.

این دو نیرو مدام در وجود آدمی فعال بوده و هر یک انسان را به سوی خود می‌خوانند. ولی وظیفه‌ی هر زرتشتی طرفداری و پیروی از نیکی و مقاومت و نبرد بر علیه بدی است. انسان در این نبرد ابدی نقش مهمی را به عهده داشته و به عنوان سرباز اهورایی باید تا جان دارد بر علیه بدی و پیشبرد نیکی بجنگد.

دین زرتشتی یک نوع زندگی سربازی بوده و داشتن روحی مجاهد را به بشر می‌آموزد. زندگی بشر در این کارزار گیتی دایمی است و تا هنگامی که بدی را کاملاً از پای در نیاوریم نباید آسوده باشیم.

بشر باید کسر و کمبودهای جسمی و روحی را بتدریج برطرف سازد و جهان و

سراسر هستی را به سوی کمال و پیشبرد رهنمون سازد. معایب اجتماعی را باید ترمیم کرد و بطور خلاصه جهان بشریت را نجات داد. اشو زرتشت در تمام دوره‌ی حیات این هدف را دنبال کرده و به دیگران نیز آموخته است.

انگره‌مینو روح پلیدی و زشتی

بزرگ‌ترین عفریتی که حکومت سپنتامینو یا روح مقدس را در این جهان به آشوب کشیده و بر علیه نظم اهورامزدا برخاسته و به ایجاد دشمنی و درد و مرگ می‌کوشد در اوستا انگره‌مینو یا روح خبیث خوانده شده است. وجود انگره‌مینو از سپنتامینو جدا و منفصل است نتیجتاً او به مانند سپنتامینو ازلی و همزاد است ولی ابدی نیست.

در یسنای ۳۰ هات ۴ آمده:

هنگامی که این دو گوهر همزاد به هم رسیدند مرگ و نیستی بوجود آمد.

باز در این باره اشو زرتشت در یسنای ۴۵ هات ۲ می‌فرماید

من می‌خواهم سخن بگویم از آن دو گوهری که در آغاز زندگی بوده‌اند و گوهر مقدس به دیگری که خبیث است گفت که فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست.

در یسنای ۳۰ هات ۶ آمده :

هنگامی که دیوها با انگره‌مینو به مشورت پرداختند او رابه سروَرِي خود برگزیدند و رهبری او را پذیرفتند.

مرد زشت‌کار نه تنها شبیه انگره‌مینو بلکه خود انگره‌مینو و دشمن سپنتامینوست (یسنای ۴۴ هات ۱۲)

واژه‌ی انگره Angra تنها به معنی بد و ناپاک نبوده بلکه منظور همه گونه بدیها و زشتی‌هاست (یسنای ۴۳ هات ۱۵). در اوستا خوشبخت کسی است که موفق به لگام زدن به هوای نفسانی یا شیطانی خود شده و زنجیرهای سخت و سنگینی که به دست و پای آدمی بسته‌اند پاره کند ولی وای به حال کسی که در اثر نادانی به انگره‌مینو پناه جسته و زنجیر و قید و بندهای او را به خود بپذیرد. چنین کسی دشمن نیکی بوده، و بهره‌یِ نهاییِ او، شکنجه‌یِ جسمی و مرگِ روحی است.

وظیفه‌ی اصلی انسان در دین زرتشتی طرفداری دایمی از نیکی و پیکار ابدی با بدی است.

دیوها

ارواح ناپاکی که به همکاریِ انگره‌مینو و در گمراهی و آلودگی آفرینشهای اهورایی کمر بسته‌اند در اوستا بنام «دیوان» خوانده شده‌اند، اینان از نژاد انگره‌مینو بوده و بدی و بدبختی را بر سراسر هفت کشور زمین می‌گسترانند (یسنای ۳۲ هات ۳). این دیوها که از اَکه‌منش یا اندیشه بد الهام گرفته‌اند پیوسته مردم را از حیات نیک و جاودانی محروم می‌سازند و زندگی مردم را تباه می‌کنند. هیچ کس نباید فریب آنان را بخورد یا مرتکب جرمهایی شود که آنان تعلیم می‌دهند زیرا در پایان هر شخص نکوکار یا بدکاری به پاداش و سزای خود خواهد رسید (یسنای ۳۲ هات ۷ - ۵). هنگامی که در آغاز این دو گوهر بهم رسیدند دیوان بد را از خوب نشناختند زیرا در هنگام مشورت انگره‌مینو فرا رسید و آنان را به انتخاب زشت‌ترین اندیشه واداشت (یسنای ۳۰ هات ۶). این دیوان از دوستان اهریمن بوده از اندیشه‌نیک گریزان و از اراده اهورامزدا و آیین مقدس روگ‌ دانند (یسنای ۳۲ هات ۴).

سوشیانس یا نجات دهنده‌ی بشر برادر. پدر و دوست کسانی‌ست که از دیوان دوری کند (یسنای ۴۵ هات ۱۱).

همان گونه که اهورامزدا در ملکوت آسمانی با فرشتگان به مشورت پرداخت انگره‌مینو نیز با گروهی از دیوان نر و ماده به مشورت نشست و چنانچه از نوشته‌های متأخر برمی‌آید در برابر هر یک از امشاسپندان و ایزدان، اهریمن نیز دیوهایی برگزید. در گاتها از این دیوانِ مخالفِ امشاسپندان سخن در میان نیست. ولی به غیر از دروج یا دروغ که مخالف سرسخت راستی است بقیه دیوان رسماً به عنوان مخالف امشاسپندان ذکر نشده و فقط صفاتی هستند در برابر صفات نیک آنان.

در یسنای ۳۳ هات ۴ نامِ ترومئیتی یعنی تکبر و غرور در برابر آرمئیتی یا فرشته تواضع آمده و هیچ کدام بنام امشاسپند و دیو خوانده نشده‌اند. در گاتها فقط از اکه‌من (بداندیشی) دروج (دروغ) و ائیشمه (خشم) ذکری به میان است ولی از صفات دیگر مخالف امشاسپندان سخنی در میان نیست.

—

اکه‌منه (اکمن‌دیو) یا عفریت بداندیشی

این صفت یا روح پلیدی که به معنی اندیشه ناپاک است فقط دو بار در گاتها آمده. این نام درست برابر است با وهومنه یا اندیشه‌پاک که گاهی هم بنام اچیشته‌مَنه یا بدترین اندیشه در برابر وهیشته‌مَنه یا بهترین اندیشه ذکر شده است (یسنای ۳۲ هات ۱۳) و دیوان از نژاد اوبند (یسنای ۳۲ هات ۳) و زرتشت متعهد می‌گردد که در ستایش خود آنان را از خود دور ساخته و ازجهان براندازد (یسنای ۳۳ هات ۴ و یسنای ۴۷ هات ۵)

هنگامی که اندیشه آدمی با فکر درست و راست انباشته نشود همیشه در معرض

تهاجم افکار نادرست است و کسی که اندیشه بد در او راه یافت اسیر و بنده‌ی آکه‌منه خواهد شد.

دروج ـ مظهر بدی و زشتی

دروج مخالف اشا و مظهر هرگونه بدی و زشتی است. از همان آغاز خلقت که اهریمن نیروی خود را بر علیه زندگانی آدمی واداشت و در مخالفت با نیکی به فعالیت پرداخت تا پایان هستی و نو شدن جهان این دوگانگی یعنی جنگ نیکی بر علیه بدی ادامه خواهد یافت.

یاران اهورامزدا قانون اشا را برگزیدند ولی نابخردان و گمراهان بدی را اختیار کرده و بخیل دروج یا بدی پیوستند. پس پاکانِ طرفدار اشا، جهان پاکی را بوجود آوردند و طرفداران دروغ و ناپاکان جهان دروج یا ناپاکی را ایجاد کردند و رسالت مقدس اشو زرتشت راهنمایی و رهبری این گمراهان است به سوی اهورامزدا و نیکی.

طرفداران دروج

کسی که به وسیله دروج فریفته وگمراه بشود در اوستا بنام درِگونت Daregvant یا دروند خوانده شده یعنی ناپاک وگمراه و چنین کسی مخالف اَشَون Ashavan یا پارسایی می‌باشد. خود انگره‌مینو نیز یکی از این دروندان بشمار می‌رود (یسنا ۳۰ هات ۵) که با بدآموزیهای خود آیین دروغ و ناراستی را منتشر نموده و می‌کوشد تا حیات جهان دیگر را تباه کند (یسنای ۴۵ هات ۱). اشو زرتشت در جستجوی

وسایلی است تا این اهریمن ناپاک را از خود دور سازد. (یسنای ۴۴ هات ۱۳) و در یسنای ۳۱ هات ۱ آن پیامبر می‌فرماید:

ای مردم چون بهترین راهی که باید برگزید به نظرتان نیامد من خود برای راهنمایی به سوی شما آمده‌ام. آن چنان راهنمایی که اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست تا آنکه همه ما برابر آیین مقدس زندگی کنیم. آیا ممکن است دروغ‌پرستی که پیرو بداندیشی بوده و برخلاف اراده‌ی اهورامزدا رفتار می‌کند از بهترین نعمتها برخوردار گردد؟ (یسنای ۴۷ هات ۵)

هیچ یک از شما نباید به سخنان و حکم دروغ‌پرست گوش دهد زیرا او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد. (یسنای ۳۱ هات ۱۸)

چنین کسی نیز برای تباهی من برخاسته است و من ای اهورامزدا و ای راستی به شما پناه می‌آورم. (یسنای ۵۱ هات ۱۰)

در این جهان باید نسبت به پیروان دروغ همان رفتاری کرد که با بدی می‌کنیم

اشوزرتشت در جهان مقدسش با حکومت دروغ هیچ گونه سازش ندارد.

در هیچ جای گاتها نیامده که در برابر بدی سازش و تساهل نشان دهید و تسلیم شوید زیرا سرانجام تنها دستور اخلاقی پاداش و سزا حکمفرماست و جزای بدی را بدی تعیین فرموده و پاداش نیکی را نیکی. سهل انگاری با بدان و ناپاکان افزودن بر قدرت آنان است.

اشوزرتشت در یسنای ۴۳ هات ۸ می‌فرماید:

من تا آنجا که قدرت دارم دشمن حقیقی دروغ‌پرست و حامی نیرومند راستی خواهانم.

در یسنای ۴۶ هات ۴:

دروغ پرست نمی‌خواهد که پیروان راستی به کشاورزی و دامپروری پردازند پس باید او را از قدرت انداخت یا از زندگی محروم کرد. کسی که دست ظالمی را از سر مظلومی کوتاه نکند چنین کسی به گسترش ظلم خدمت می‌کند. هر مرد نیکی باید به هم نوعان نیک خود یاری دهد.

کسی که به ضد دروغ‌پرست با زبان و فکر و دستهای خود ستیزگی کند خشنودی مزدااهورا را فراهم خواهد کرد. (یسنای ۳۳ هات ۲)

هیچ کس نباید رضایت دروغ‌پرستان را جلب کند بلکه باید با چنین کسانی به دشمنی برخاست. (یسنا ۴۷ هات ۴)

بدکاران نباید بقدرت و حکومت رسند (یسنای ۴۹ هات ۹)

پیروان دروغ در جهان دیگر خوشبخت نخواهند بود

اهورامزدا سرنوشت هرکس را در جهان دیگر در دست داشته و دروغ‌پرستان را سزای بد و دوستداران راستی را پاداش نیک خواهد داد (یسنای ۴۳ هات ۴).

اهورامزدا سرانجام از روی دفتر اعمال سزای یاران دروغ و پاداش طرفداران راستی را معیّن خواهند فرمود (یسنای ۳۱ هات ۱۴ و ۱۵).

وجدان نیکان و پاکان پس از مرگ شاد و خرم ولی وجدان دروغ‌پرستان صاحب خود را توبیخ و سرزنش خواهد کرد. (یسنای ۳۱ هات ۲۰)

سرای دروغ در اوستا دروجودمانه می‌باشد. که یکی دیگر از نامهای دوزخ است (یسنای ۳۶بند ۱۱ و یسنای ۵۱ هات ۱۴)

آنانی که گوش به فرمان مردمان زشت کردار دارند جایشان پس از مرگ در سرای

دروغ خواهد بود (یسنای ۴۹ هات ۱۱)

در پایان دروج شکست خواهد خورد

اهورامزدا پیروان دروغ را در پایان کیفر خواهد داد و آنان گرفتار رنج و شکنجه خواهند شد. (یسنای ۴۳بند۴ و یسنای ۴۵ هات ۷)

هنگامی که حساب روز واپسین فرا رسد اهورامزدا یاران دروغ را به سزای بد خواهد رسانید. (یسنای ۳۱ هات ۱۴ و یسنای ۵۱ هات ۸)

دروغ‌پرستان در آینده گرفتار رنج طولانی و تیرگی و دوره‌ی درازمدتِ ناله و فغان گشته، و وجدانشان آنان را سرزنش خواهد کرد (یسنای۳۱ هات ۲۰)

دروجودمانه یا خان و مان دروج یکی دیگر از نامهای دوزخ بوده و کوران با چشم و کران باگوش با خیل همکارانشان بدان سوی روانه خواهند شد (یسنای ۴۶ هات ۱۱ و یسنای ۵۱ هات ۱۴)

شکست نهایی دروج

از روی دلایل عقلی و اخلاقی و دینی اشو زرتشت، نتیجه‌ي نهایی پیکار این دو نیروی متضاد در این جهان هستی، شکست نهایی بدی و فیروزی نیکی خواهد بود. این هدفی است که جهان مادی در دوره کمالش در پیش دارد و جز آن نخواهد بود. هنگامی که کیفر اهورایی برای گناهکاران فرا رسد و ملکوت آسمانی بر زمین فرود آید دروغ برای همیشه بدست راستی سپرده خواهد شد (یسنای ۳۰ هات ۸).

اشوزرتشت در یسنای ۴۹ هات ۳ می‌فرماید: «چون پایه‌ي آیین مزداپرستی بر

راستی و درستی نهاده شده از این روی سودبخش است و از آنجایی که پایه‌یِ مذهب غلط بر روی دروغ قرار دارد زبان‌آور است پس آرزومندم همه ارتباط خود را با دروغ‌پرستان قطع کنیم». باز در یسنای ۳۱ هات ۴ آمده: «هنگامی که همه به طرفداری از راستی برخیزیم و مزدا و فرشتگانش را به یاری طلبیم پس آنگاه وهومن کشور جاودانی را خواهد آراست و از نیروی آن خواهیم توانست بر دروغ ظفر یابیم». در یسنای ۴۴ هات ۱۴ اشوزرتشت از اهورامزدا می‌پرسد: «آیا من می‌توانم دروغ را بدست راستی سپرده تا آن را چنانچه در آیین تو بشارت داده شده بر زمین افکنده و به رنج و شکنجه گرفتارش سازم و این شکست بزرگ در میان دروغ‌پرستان اثر کند؟ آری این غلبه برای مردمان جهان یک بشارت و پیام پارسایی خواهد بود. (یسنای ۴۸ هات ۲) در یسنای ۳۰ هات ۱۰ پیامبرِ ایران در اعلام شکست نهاییِ بدی چنین می‌فرماید: «پس از آن به قدرت جهان دروغ آسیب و شکست فرا رسد و پاداش موعود مزدا در سرایِ فرخنده به کسانی بخشیده شود که در این پیکار به طرفداری از نیکی برخاسته‌اند». و در هات بعد می‌فرماید: «ای مردم اگر از فرمان ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار گشتید و از خوشی نیکوکاران در هر دو جهان و رنج و زیان بدکاران در این گیتی و سرای دیگر آگاه می‌شدید راهی را پیش می‌گرفتید که در آینده روزگارتان همیشه به خوشی بگذرد».

ائیشمه = عفریت خشم

دیو خشم و مخالفِ فرشته‌ی سروش یا روح فرمانبرداری از احکام اهورایی است. هنگامی که روان آفرینش در یسنای ۲۹ هات ۱ به درگاه اهورامزدا زبان به گِله می‌گشاید از دیو خشم به عنوان یکی از خطرناک‌ترین آفت جهان نام برده و خواستار

یاوری است که بتواند خشم و هواخواهان دروغ را درهم شکند. در یسنای ۳۰ هات ۶ آمده است که: «از میان این دو گوهر دیوها چون بد را از خوب تمیز ندادند آنگاه به سوی خشم روی آوردند تا به توسط آن زندگانی بشر را تباه کنند». و در یسنای ۴۸ هات ۱۲ کسانی از نجات دهندگان بشر بشمار خواهند آمد که از برای درهم شکستن دیو خشم برانگیخته شوند و در هات ۷ همین یسنا آمده: «خشم باید باز داشته شود و در مقابل ستم باید از خود دفاع کرد».

زندگی پس از مرگ

در گاتها سخن از دو جهان متفاوت در میان است یکی این جهان خاکی و دیگر سرای مینوی. روان آدمی بدون ورود به کالبد تنایی نمی‌تواند به فعالیت پردازد. جسم و روح با هم ساختمان وجود انسان را تشکیل می‌دهند و تا هنگامی که این دو با هم‌اند آدمی زنده است و مرگ وقتی فرا می‌رسد که پیوند این دو از هم بگسلد و روان باز به جهان بالا به پرواز درآید. روان ابدی‌ست و با مرگ تن از بین نخواهد رفت و انسان در طی زندگی باید همیشه به فکر صعود نهایی روح خود به جهان دیگر باشد.

اوضاع نابسامانی زندگی مادی و تعدیل نهایی آن در جهان دیگر

نابرابریهایِ زندگیِ مردمان در این جهان از حیث مال و دارایی و فرصت مناسب و رنج‌های ناحق پرهیزگاران و موفقیتهای ناسزای ستمگران و عدم نوعی عدل و داد برای همه، انبیا و دانشمندان گذشته را بر آن داشته تا جای دیگری را ماوراء این

جهان برای جبران این بی‌عدالتی‌ها و نابرابریها در نظر گیرند تا نیکوکاران به اجر واقعی اعمال نیک‌شان و بدکاران به سزای کردار زشتشان برسند.

نظم این جهان مادی کامل نیست. بی‌گناهان اغلب رنج می‌برند و گناهکاران به سزای اعمال زشت خود نمی‌رسند. راست‌گویان و درست‌کرداران گرفتار فقر و بیچارگی‌اند و بدکاران و دروغ‌گویان در ناز و نعمت بسر می‌برند. دکترین زندگی آینده یعنی جایی که عدل و داد با دقت تمام بر طبق امر پروردگار اجرا شود و رنج شکنجه‌های جهان مادی جبران گردد به انسان تسلی خاطر و آرامش روح می‌بخشد.

آموزشهای اشو زرتشت در این باب دَرِ امیدی را به روی کسانی می‌گشاید که در این جهان با بی‌عدالتی روبرو بوده‌اند و این آموزشها انسان را قادر به تحمل رنج و سختیها کرده و به امید پاداش و جبران ناملایمات در دنیای دیگر روزگار خود را به صبر و استقامت بگذراند و افسرده و مایوس نگردد.

این آموزشها، سودِ نیکی و زیانِ بدی را به بشر آموخته او را وادار به طرفداری از نیکی و خوبی و جهاد بر علیه بدی و زشتی می‌کند و به او می‌فهماند که پایان سختیها و بدبختیهای جهان به خوشبختی و آسودگی خاطر و روح خواهد انجامید.

پاداش نیکی و پادافره بدی

این دکترین بخش عمده‌ای از تعالیم اشو زرتشت است. یسنای ۳۰، ۳۱، ۴۵ و ۵۱ در گاتها برای همه اندیشه و گفتار و کردار نیک یا بد پاداش یا سزایی در این جهان و جهان دیگر قائل می‌باشد. درست است که بهترین کار نیک را کاری می‌داند که فقط به خاطر نیکی انجام یافته باشد ولی چنین کاری تنها از عهده‌ي پارسایان و

وارستگان برمی‌آید و برای مردم عامی که همیشه به فکر منافع مادی یا معنوی خویشند امید به اجر و پاداش اخروی وسیله‌ای است که آنان را به انجام اعمال نیک و خیرخواهانه وادار می‌سازد. به همین سبب اشو زرتشت نیز در یسنای ۴۳، ۴۴ و ۴۵ در برابر اطاعت از فرمان اهورایی زندگانی بلند و خوش و آخرت پر رامش و شاد و بهشت و کشور جاودانی وگروثمان، جایی که مسکن و مأوای نیک‌اندیشان و نیک‌گفتاران و نیک‌کرداران است وعده فرموده، و نیز خود آن پیامبر در یسنای ۲۸ هات ۲ آرزومند است که به واسطه‌ی راستی شکوه هر دو جهان به او ارزانی گردد از آن شکوه مادی و معنوی که دینداران را خرّمی و شادمانی بخشد.

هرچه کاریم همان درویم

از آنجایی که روان یا روح، صاحب اختیار جسمی است که به آن درآمده در عین حال مسئول تمام اعمال نیک یا بدی‌ست که آن جسم مرتکب می‌شود. هر چه انسان دراین جهان کارَد در جهان دیگر خواهد دروید. زندگانی هر دو جهان بهم پیوسته است و یکی بدون دیگری ممکن نیست. پس از مرگ تن، روان آدمی یا همان نیکی و بدی روبرو خواهد شد که در جهان ازاو سر زده است. اگر نیک کرده نیک خواهد دید و هرگاه مرتکب بدی شده جز بدی چیز دیگری نصیب او نخواهد شد. روان در آغاز پاک و بی‌گناه است. روانهایی که اینک در بهشت هستند یکسان و هم‌پایه‌اند در عالم ارواح سلسله طبقاتی و امتیازهای مادی معنی ندارد. در آن جهان ارواح سفید و سیاه یا سرخ و زرد یا پست و بلند یا پیشوا و عامی آنچنان که بشر برای خود در این عالم خاکی وضع کرده تفاوتی ندارند و همه یکسان قضاوت می‌شوند بهترین روح ممکن است از آن سیاه‌پوستی و شریرترین روح ازآن

سفیدپوستی باشد. زیباترین روان چه بسا از آنِ زشت‌ترین شخص و زشت‌ترین روان از آنِ زیباترین شخص باشد.

پل داوری یا چینود

دربارهٔ داوری پس از مرگ از یک نوع زبانِ ترسیمی به وسیله‌ی اشو زرتشت سخن در میان است و آن پُلی است بنام چینود یا «گزینش» که جهان مادی را با جهان دیگر مربوط می‌سازد. رسیدگی به حساب درگذشتگان پس از مرگ و پیش از عبور از آن پل انجام می‌یابد و هر روانی برابر اعمالش پاداش یا سزا می‌بیند. اشو زرتشت در یسنای ۴۶ هات ۱۰ از اهورامزدا خواستار است که از مردان و زنان، کسی که برابر فرمان دین رفتار کرده و راستی و درستی را پیشه ساخته‌اند در کشورِ پاک‌منشی، به آنان پاداش نیک عنایت فرموده و از پل چینوت به آسانی بگذرند. دربارهٔ گناهکاران نیز در یسنای ۵۱ هات ۱۳ می‌فرماید: «دروغ‌پرستانی که از راه راست منحرف شده‌اند روانشان در سر پل چینوت هنگام رسیدگی به حسابشان در بیم و هراس افتند برای اینکه از راه راست بدور افتاده‌اند». باز در یسنای ۳۱ هات ۲۰ و یسنای ۴۶ هات ۱۱ می‌فرماید: «آخرت دروغ‌پرستان خوش نخواهد بود زیرا وجدانشان آنان را توبیخ کرده و روان و وجدان آنان چون به نزدیک پل چینوت رسد در بیم و هراس افتاده و در خانه‌ی دروغ (دوزخ) در خواهند افتاد».

بهشت جایگاه نیکوکاران پس از مرگ

پاداش یا سزای زندگی نیکوکاران یا بدکاران در جهان مادی پس از مرگ در عالم روحانی تعیین می‌گردد. شخص نیکوکار جهان اشویی یعنی اشهیاگیتا را برای خود فراهم می‌سازد و دُروَندِ بدکردار جهان دروغ یا دَرِگونت را آماده می‌سازد. پایه و مقام روان نیکوکاران پس از مرگ بهشت گروسمان (گرودمانه) یعنی خانهٔ سرود و آهنگ است که در یک مورد یسنای ۳۳ هات ۱۵ این پایه را ونگهی‌اُش دمانه‌مننگهو یعنی مقام نیک‌اندیشان می‌نامد جایی که اهورامزدا و خیل فرشتگانش مقام دارند.

مقام پاداش در بهشت

اهورامزدا پاداش نیکوکاران را در جهان دیگر بهشت پر از خرّمی و آرامش تعیین فرموده (یسنای ۴۳ هات ۵) چنین کسی بر طبق آیین مقدس در زندگی آینده در سرزمین جاودانی از نعمت‌های فراوان برخوردار می‌گردد (یسنا ۴۶ هات ۱۹).

همیشه روح راستی پرستان از بخت خوش برخوردار خواهند بود و روان دروغ‌پرستان گرفتار رنج و شکنجه خواهند گشت، اینها را مزدااهورا از قدرت خویش تعیین فرموده است (یسنای ۴۵ هات ۷). پس از آن به خوشی جهان دروغ آسیب فرا رسد و پاداش موعود در سرای فرخنده مزدا به کسانی بخشیده شود که کار نیکی انجام داده و نام نیکی از خود گذاشته‌اند (یسنا ۲۰ هات ۱۰). برای کسی که برابر فرمان اهورامزدا رفتار کند نعمت جاودانی پاک‌منشی خواهد بود (یسنای ۲۸ بند۸). نیکوترین پاداشی که مزدااهورا به نیکان و پارسایان می‌بخشد برترین زندگانی خوشبخت و جاودانی خواهد بود و نیز برای کسانی که در کردار و گفتارشان پیرو دین نیک باشند (یسنا ۵۲ هات ۱۱).

برزخ میان بهشت و دوزخ

برای نخستین بار «بارتولومه» دریافت که یسنای ۳۳ هات ۱ اشاره به جایی می‌کند که در میان بهشت و دوزخ قرار داشته و مقام روانِ کسانی است که گناه و ثواب آنان برابر است. چنین جایی را روایات دینیِ پهلوی همیستگان[1] یا برزخ می‌نامند در یسنای ۴۸ هات ۴ در این مورد آمده است: «کسی که گاهی نیک و گاهی زشت اندیش است، کسی که وجدانش گاهی به واسطه‌یِ کردار و گفتارش مطیع هوا و هوس و خواهش خویش سازد چنین کسی به حکم ازلیِ اهورایی در روز واپسین مقام جداگانه‌ای خواهد داشت».

مفهوم این دو هات از یسناهای ۳۳ و ۴۸ باعث گردید که استنباط آقای بارتولومه در مورد درست بودن دکترین همیستگان پهلوی در گاتها نیز به وسیله‌یِ دیگر دانشمندان زرتشتی‌شناس پذیرفته شود. در نوشته‌های پهلوی آمده که همیستگان در میان زمین و ستاره پایه قرار داشته و روان کسانی که کارهای نیک و بدشان مساوی می‌باشد در آن جای خواهند گرفت. منطق درست دکترین زرتشتی نیز ایجاب می‌نماید که مقام و پایه‌یِ روان کسانی که در جهان خاکی عمل نیکشان به حدّی نبوده که به بهشت رسند و گناهانشان نیز از ثوابشان بیشتر و در کفه‌یِ ترازوی داوران اهورایی سنگین‌تر نبوده که لایق دوزخ گردند ناگریز باید جایشان در میان بهشت و دوزخ یا جایی جداگانه باشد.

از آنجایی که در اوستاهای بعدی و نوشته‌های پهلوی و پازند شرح و توضیحات کافی در مورد برزخ به ما رسیده و گاتها نیز بطور ضمنی آن را پذیرفته و آموزش می‌دهد، باید بپذیریم که پایه‌یِ همیستگان از آغاز جزو تعالیم دینی اشو زرتشت

---

۱ ـ همیستگان یا همایستگان یعنی جای متوقف شده‌گان یا برزخ (مترجم)

بوده و بعداً دانشمندان و موبدان زرتشتی دربارهٔ آن مطالبی افزوده‌اند.

دوزخ

در برابر بهشت یا بهترین هستی که جایگاه نیکوکاران است در اوستا دوزخ یا اچیشته‌اهو یعنی بدترین هستی را مقام گناهکاران می‌داند (یسنا ۳۰ هات ۴) که گاهی هم بنامهای (دروجودمانه) یعنی مقام دروندان و دروغگویان یا اچیشتیادمانه منگهو جایگاه بدترین اندیشه خوانده شده است (یسناهای ۴۶ هات ۱۱ ، ۴۹ هات ۱۱ ، ۵۱ هات ۱۴ و ۳۲ هات ۱۳). تاریکی یکی از خصوصیات دوزخ در دین زرتشتی می‌باشد (یسنا ۳۱ هات ۲۰).

نوع عقوبت در دوزخ

بنا به فرمان ازلی، اهورامزدا در روز واپسین از برایِ کردار و گفتار زشت سزای زشت و از برایِ کردار و گفتار نیک پاداش نیک مقرر گردانیده است (یسنا ۴۳ هات ۵). همیشه روان نیکوکاران از پاداش نیک خود برخوردار و گناهکاران گرفتار رنج و شکنجه خواهند بود (یسنا ۴۵ هات ۷).

کسی که به راستی بگرود در آینده از رنج طولانی، تیرگی، ناله و فغان دور ماند اما کسی که به پیروی دروغ پردازد روزگارشان غیر از این خواهد بود (یسنا ۳۱ هات ۲۰).

روان دروغ‌پرست همیشه خوار و زبون گشته در معرض بدبختی و نیستی است و در روز رستاخیز کارشان ناله و فغان خواهد بود (یسنا ۵۳ هات ۷).

توضیحات نامبرده گاتها در مورد شادی نیکوکاران و یا غم روانِ بدکاران بیشتر وجدانی و روانی بوده و با جسم مادی کمتر سر و کار دارد چنانچه در یسنای ۴۶ هات ۱۱ آمده است: «گناهکاران خود را از حیات جاودانی اُخرت محروم می‌سازند زیرا روان و وجدانشان چون به نزدیک پلِ چینوت رسد در بیم و هراس خواهد افتاد و مدت درازی در خانه دروغ (دوزخ) باقی خواهند ماند. ولی در یسناهای بعدی این آزار و شکنجه‌های روانی و وجدانی حالت جسمی به خود گرفته و یک نوع دوزخ با آزار و شکنجه‌های جسمی بوجود آمد.

مدت عقوبت روان در دوزخ

در گاتها گرچه شکنجه و عذاب وجدانی و روانی را مدت درازی فرض کرده ولی دایمی و ابدی نبوده و محدود می‌باشد و حدود آن روزی به پایان رسد که روز رستاخیز فرا رسد و به فرمان اهورامزدا روان گناهکاران نیز از عذاب جهنمی رهایی یابند.[1]

روز رستاخیز یا پایان جهان

در گاتها اشاره به روزی رفته که کار آفرینش پایان خواهد یافت و سیر تکامل هستی به اعلا درجه خود خواهد رسید و عمل خلقت متوقف خواهد شد چنین

---

۱ ـ در اوستای بنام ستایش آمده:
«اندم برجید دروندا‌ج ازدوزخ و اویژه‌ها وینارید وسپ دامان.» یعنی در پایان دروندان نیز از دوزخ رستگاری یافته و سراسر گیتی پاک خواهد شد

روزی را یسنای ۴۳ هات ۵ و ۵۱ هاب ۶ آن را روز واپسین انامیده که بعداً بنام روز «رستاخیز» هم خوانده شد. در آن روز واپسین اهورامزدا با وهومن (خرد مقدس) و خشترا (نیروی فرمانروایی) سرایِ راستی را بر پا ساخته و آنگاه آرمیتی (مهر و بخشایش اهورایی) گناهکاران را از عفوبت دوزخ رهایی خواهد بخشید (یسنا ۴۳ هات ۶).

ظهور نجات دهندگان

در اوستاهای بعدی سخن از نجات دهندگانی در میان است که در اوقات مختلف برای اصلاح وضع جهان ظهور خواهند کرد و آخرین آنها به کتب پهلوی (سُوش‌یوس) soshyos و به لفظ گاتها(سئوشینست) saoshyant خواهد بود. واژه (سئوش ینت) درگاتها هم به صورت مفرد و جمع هر دو بکار رفته است و دلالب بر فرد معینی نکرده بلکه به معنی گروهی از پارسایانست. تنها در دوره اوستاهای بعدی اسب که ما با اشخاصی برمی‌خوریم که دارای چنین نامی‌باشند. درگاتها یسنای ۴۶ هاب ۱۲ سئوشینت‌ها را از جمله کسانی می‌شمارد که در زندگی بیاری خرد و راستی تکالیف خود را انجام داده و از برای درهم شکستن خشم از طرف اهورامزدا برانگیخته شده‌اند. در یسنای ۴۶ هات ۳ اشوزرتشت درباره زمان ظهور سوشینب از اهورامزدا می‌پرسد: کی ای مزدا سپیده دم آرزو بدر آید؟ کی نجات دهنده بزرگ با گفتار پر از حکمت خود به مراد رسد؟ کدامند کسانی که وهومن بیاری آنان آید؟ امیدوارم که چنین بخششی را بهرهٔ من گردانی ای اهورا»

«کسی که در آینده دیوها را خوار و ذلیل کند و دین مقدس راگسترش دهد یقیناً چنین داور نجات دهنده‌ای برای همه مردم چون دوسب و برادر و پدر خواهد شد.

(یسنا ۴۵ هات ۱۱) ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی رهبری کنند. بشود که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند و بما راستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه ما به آنجایی که سرچشمه داناییست پی برد. (یسنا ۳۰ هات ۹)

فیروزی نهایی نیکی بر بدی

برابر آموزشهای گاتها عالم بشریت روزی بدرجه‌ای از کمال رسد که «دروج» یا بدی تسلیم اشا یا نیکی گشته و فیروزی نهایی نیکی بر بدی که آخرین هدف و مقصد نهایی آدمیان است مسلم خواهد گردید.

اشوزرتشت کراراً برای فرا رسیدن چنین روزی دست نیاز بدرگاه اهورامزدا برافراشته و آرزومند فیروزی نهایی نیکی و راستی و شکست نهایی بدی و دروغ است. در چنین روزی گسترش نیکی در جهان امکان پذیر گشته و حتی دروندان و گناهکاران نیز ازگناهان مرتکبه پشیمان شده توبه می‌کنند و به خیل نیکان و پاکان در خواهند آمد، و اهورامزدا چون شبانی دلسوز گوسفندان فراری و یا سرگردان را به گله باز خواهد گرداند.

در گاتها با اینکه از شکست نهایی دروج بارها اشاره شده ولی از نابودی انگره‌مینو سخنی در میان نیست ولی از آنجایی که با فیروزی نهایی نیکی بر بدی جایی برای رشد یا فعالیت دروج باقی نمی‌ماند مبدأ و بنیاد دروج نیز که همان اهریمن است نابود خواهد شد.

همه بشر در فراهم آوردن ملکوت اشا سهیم خواهند بود

در هر دوره مردم جهان به نسبت پایهٔ خرد و تمدنشان از لحاظ دینی یا اجتماعی ایدآل و آرمان ویژه خود دارند ولی برقراری ملکوت یا حکومت راستی و درستی در جهان بدون شک ایدآل همه است و اهورامزدا نو شدن جهان را بر طبق اراده خود بطوری پیش خواهد آورد که دگر باره دروغ پرستان نخواهند توانست بدشمنی از راستی خواهان برخیزند یا بفریفتن آنان موفق گردند. (یسنا ۴۳ هات ۱۵)

طبعاً عالم هستی بطرف کمال و رسایی پیش می‌رود و انسان نیز ناچار بدرک این حقیقت نایل خواهد آمد همیشه پارسایان و پرهیزگاران جهان در فرارسیدن چنین روزی در تلاش و کوشش‌اند و گرچه پیوسته با موانع و اشکالات روبرو می‌شوند ولی یقیناً روزی موفق خواهند شد اهورامزدا نیز در راه این هدف نهایی به عالمیان فرصت کافی خواهد داد و تا زمانی که در اثر تجربه و آزمایشهای طولانی نیک را از بد باز شناسد و طبعاً دست از بدی و بدکاری بر دارد چنین روزی بالاخره پیش خواهد آمد. اگر اجتماعی از افراد گناهکار و منحرف جامعه خود در زحمت و رنج است علت آن است که هنوز افراد کامل نیستند و روزی پیش خواهد آمد که هر فردی بدرجه کمال عقلی و وجدانی و اخلاقی نایل خواهد شد و چنین روزی را پیش خواهند آورد رسیدن به ترقی و کمال آرمان هر فرد زرتشتی است و همه افراد موظفند درین راه دست یاری و همکاری بیکدیگر دهند. یک فرد زرتشتی نباید از تنگی فرصت یا کثرت کار زبان به شکایت گشاید. وقتی هر فردی از جامعه زندگانی خود را وقف خدمت به دیگران کند حسّ نوع دوستی و مردم نوازی در او تقویت گردیده و سبب نزدیک شدن دلها بیکدیگر خواهد شد. از آنجایی که هر نسلی مدیون خدمات گذشتگان می‌باشد خود نیز باید برای خدمت آیندگان بکوشد و بدین وسیله ادای دین کند.

هرگامی که در این راه برداشته شود قدمی خواهد بود بسوی هدف نهایی بشر. آنوقت است که این درام بزرگ جهان بپایان رسیده و آخرین پرده نمایش حزن‌انگیز خلقت پایین کشیده خواهد شد و فیروزی نهایی نیکی بر بدی امکان پذیر خواهد برد. پایان این درام غم‌انگیز وقتی فراهم خواهد شد که بازیگران و قهرمانان آن بهمکاری یکدیگر و یاری پروردگار توانا بکوشند.

آنگاه است که بشر بسرای جاویدان پُر از خرمی و آسایش بخش اهورامزدا وارد گردیده و به آرمان نهائی و هدف اصلی خودآن چنان که اشوزرتشت پیامبر بزرگ ایران از طرف اهورامزدا به بنی نوع بشر آموخته خواهد رسید.



دوره اوستایی

از حدود هشتصد پیش از میلاد تا دویست میلادی

نژاد اصلی زرتشتیان یا مردمان دوره اوستایی

نژاد اصلی زرتشتیان آریایی بوده و از همان آغاز در سرزمین بزرگی که بعداً ایران خوانده شد زندگی می‌کردند. آرین‌ها به چندین گروه و طایفه تقسیم شده بودند که مهم‌تر از همه در مرور زمان نخست قوم باختریان بعد مادها و سپس پارسیان به استقلال رسیدند. باختریان در شمال شرقی، مادها در شمال غربی و پارسها در جنوب غربی که بعدها این سه گروه بهم پیوسته و تشکیل امپراطوری بزرگ هخامنشی دادند، گرچه از جنبه دینی در سده‌های پیش تحت لوای دین زرتشتی دارای یک ملت بزرگ دینی واحدی بودند.

آتره‌ونها ـ پیشوای دینی زرتشتیان شرق ایران

اوستا پیشوایان رسمی دین را آتره‌وَن یا آذربان می‌نامد و اینان نخستین صنف پیشوایان دینی قوم هند و ایرانی بشمار می‌آیند.

در فروردین یشت آمده: در هنگام تولد اشوزرتشت آبها و گیاهان شادمان شدند

و بخود مژده رستگاری داده و گفتند: خوشا بحال ما که یک آتروان بزرگی متولد شد. اوست سپنتمان زرتشت[1]

اوست نخستین آتربان، نخستین رزم آزما و نخستین کشاورز و ستورپرور، نخستین کسی که روی ازدیو بگردانید و بشر را به شاهراه یکتاپرستی راهنمایی کرد[2]

حتی در اورمزد یشت اهورامزدا این عنوانی را بخود داده گوید: چاره‌بخش‌ترین نام منست آتروان نام منست، بهترین آتروان نام منست.[3]

ایرانیان دوره اوستایی نیز مانند دوران وِدائی اجتماع خود را بنا بر شغلی که داشتند به صنفهای مختلفی تقسیم می‌کردند و صنف آتروَن نخستین آن بشمار می‌رفته که وظیفه آنان نگهداری آتش در آتشکده‌ها و تعلیم دین مزدایی بخویش و بیگانه بوددد.

در یسنای ۴۲ هات ۶ می‌فرماید: بازگشت آتربانان را از شهرهای دور دست تبریک می‌گویم آنانکه به کشورهای دوری رفته‌اند که مردمانش خواستار آموختن دین حقیقی بودند چنین به نظر می‌رسد که این وظیفه اخیر آتربانها را پیشوایان زرتشتیان غرب ایران که بنام مغ خوانده می‌شدند بعهده داشته و در طی سالها توانستند پرچم دین زرتشتی را در غرب چنان پیش برند که بعدها مرکز بزرگ دین و سیاست و تمدن و فرهنگ امپراطوری زرتشتی گردد. چه پس از درگذشت ویشتاسب حامی بزرگ اشوزرتشت در شرق فرّه ایزدی از شاهان کیانی گُسسته و بسوی غرب به پرواز درآمد و از آن به بعد «رَگا» یا «ری» مرکز و مسکن بزرگترین شخصیت دینی زرتشتی شناخته شد[4] و احتمالاً مغان ساکن شهرهای اطراف رگا

---

۱ ـ یشت ۱۳ هات ۹۴
۲ ـ یشت ۱ هات ۸۹
۳ ـ یشت ۱ هات ۲۲
۴ ـ یسنا ۱۹ هات ۱۸

پس از پذیرفتن دین زرتشتی آن را در بین مردم ماد و پارس رواج داده باشند.

مغ یا مَگی ـ پیشوای دینی زرتشتیان غرب ایران

پس از شکست آشوریان در زمانی هووخشتر شاه ماد آریائیهای غرب ایران که امپراطوری بزرگی را بنام مادها در قرن هفتم پیش از میلاد بر ویرانه‌های کشور آشور بنا نهادند و مغان که به قول هرودُت یکی از قبایل یا اصناف ششگانه قوم ماد بوده، و وظیفه آنان انجام مراسم دینی و آداب مذهبی مردمان بود. ولی امپراطوری ماد دیری نپائید و سیروس یا کورش پارسی آخرین شاه ماد که استیاگِس نام داشت از سلطنت خلع و پایه شاهنشاهی هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد بنا نهاد.

گرچه در آغاز پارسها وارث حکومت دین و سیاسی مادها شدند ولی طولی نکشید که دوباره مغان زمام اختیار دین و نیروی معنوی و روحی مردم را قبضه کرده و از این راه شکست مادی و دنیوی خود را جبران کرده و شاهان پارس را در انزوای دینی قرار دادند. بهر حال حسادت‌های قومی و رقابت‌های بین غالب و مغلوب بعلت کوشش‌های مغان مادی برای بدست آوردن تفوق قدرت برای مدت نسبتاً طولانی ادامه داشت تا اینکه، در حکومت کامبوزیا نهضت گوماتای مغ که برای بازگرداندن حکومت به مادها پیش آمد بالاخره دست مغان با کشته شدن گوماتا بوسیله داریوش برای مدت مدیدی کوتاه گردید و بقول هرودت روز فیروز نهایی پارسها را بر مغان هر سال پارسها بنام روز «مگوفونیا» جشن می‌گرفتند و در این روز مغان از ترس ترور شدن بدست مردم از خانه بیرون نمی‌آمدند[1] با گذشت زمان

---

۱ ـ هرودت فصل ۳

مادها و پارسها دشمني دیرین خود را فراموش کردند و مغان که در سابق فقط پیشوایان دینی مردم ماد بودند بعنوان پیشوایان دینی مردم پارس نیز پذیرفته شدند و این پذیرش بر مقام و نیروی معنوی مغان بیش از پیش افزوده شد بطوری که هیچ جشن یا مراسم دینی بدون حضور و بدست آنان انجام نمی‌یافت.

حتی بعداً در دربار شاهان هخامنشی به مقام بلند و محترمی نیز می‌رسیده و در نزد مردم بعنوان میانجی و واسطه بین خدا و خلق شناخته می‌شدند و نظارت بر انجام تشریفات دین و قرائت آیات مذهبی و دعا و ثنا و خواب گزاری و فتاوی دینی را بدست گرفتند.

مغان آداب و رسوم دین و قومی خود را در غرب گسترش دادند

به نظر می‌رسد که مدتها طول کشیده تا مغان توانسته‌اند مراسم دینی و آداب قومی خود را با اصلاحاتی جانشین مراسم و آداب دینی و سنتی پارسیان کنند زیرا این دو قوم در بسیاری از رسوم و آداب دینی و قومی اختلافاتی داشته‌اند، مثلاً مغ‌ها از آنجایی که عناصر طبیعی را مقدس می‌شمردند مرده‌های خود را در زمین دفن نمی‌کردند بلکه آن را در جای بلندی در معرض دید مرغان شکاری قرار می‌دادند در صورتی که پارسیا برعکس اجساد مردگان را مومیایی کرده و در زمین دفن می‌کردند.[۱]

این یکی از مواردی بود که مغان توانستند ابتدا پارسها و بعد ساسانیان را وادار به قبول سنت خود کنند. بنا بر نوشته آرین Arrian اسکندر دستور داد جسد داریوش را

---

۱ ـ هردوت فصل اول صفحه ۱۴۰

بر خلاف رسم مغان در آرامگاه شاهان هخامنشی دفن کنند.

گر چه پارسیها رسم تدفین مردگان خود را تا مدتها نگهداشتند ولی بالاخره با پیوستگی کامل این دو قوم و تفوق نفوذ مغان پارسیها نیز در مرور زمان رسم دخمه‌گذاری مادها را پذیرفتند و احتمالاً این رسم با اتحاد کامل این دو قوم در اوایل حکومت هخامنشیان شروع و تا شکست هخامنشیان ادامه داشته است.[۱]

نویسندگان خارجی قدیم پیشوایان دینی ایرانیان را مغ می‌خوانند نه آتره‌ون

هرودت قدیمی‌ترین نویسنده یونان که در حدود یک قرن و نیم پیش از شکست شاهنشاهی هخامنشیان می‌زیست زمانی راجع به تاریخ ایران قلم فرسایی کرده که ایرانیان غربی در منتهای درجه قدرت و سیادت بودند و در دوره‌ای بسر می‌بردند که مغان به عنوان پیشوایان دینی غرب ایران به شمار می‌رفتند. واژه مغ در آن زمان مترادف بود با دانشمند وحکیم. این مورخ و نویسندگان بعد از او هر وقت نامی از پیشوایان دینی ایرانیان می‌بردند واژه مغ را بکار می‌بردند و از نام آتره‌ون که در اوستا به عنوان نگهبان آتش و پیشوای دینی زرتشتی بشمار می‌رود اطلاعی نداشتند. این بدان سبب است که ایرانیان شرقی که میهن اصلی آترونها بوده از سیاست و سیادت افتاده و نویسندگان یونانی که تنها با ایرانیان غربی تماس گرفته بودند فقط از مردمان ماد و پارس که پیشوایان دینی هر دو دسته مغان بودند خبر کسب می‌کردند.

---

۱ ـ باید در نظر داشت که مغان پیش از اشوزرتشت نیز سمت پیشوایی دینی ایرانیان غربی را دارا بوده ولی پس از گسترش دین زرتشتی در غرب آنان نیز خواه ناخواه به دین جدید درآمدند و چون از طبقه باسواد و روشنفکر بودند مانند پیش، پیشوایی دینی زرتشتی را نیز بدست آوردند. (مترجم)

احتمالاً مراسم دینی زرتشتیان بوسیله همین مغان وضع شده است

گمان می‌رود رسم دخمه‌گذاری و آفتاب نگرشنی اجساد مردگان، احترام به آخشیکان چهارگانه چون آتش و آب و هوا و خاک، قوانین سخت طهارت و جهاد بر علیه حشرات موذی و شماره‌هایی از این نوع عقاید و مراسمی که نویسندگان یونانی از آنها نام برده‌اند به وسیله همین مغان در دین زرتشتی وارد شده باشد یا اینکه خود مغان آنها را در گذشته دور از آتره‌ونها کسب کرده باشد. تاریخ در این مورد ساکت است و ما پی به زمان معینی در این باره نمی‌بریم ولی از اینکه مغان این مراسم را در غرب ایران گسترده‌اند مورد قبول همه است.

به علاوه عده‌ای از دانشمندان معروف غربی را عقیده بر این است که گر چه مغان از پیشوایان دینی و مجری احکام اوستایی بوده‌اند ولی بیشتر این مراسم را خود وضع کرده‌اند. حتی عده‌ای گفته‌اند که اینها از مراسم دینی مغان باستان بوده که در هنگام رسیدن به پیشوایی و سروری دین جدید به زرتشتیان تحمیل کرده و حتی معتقدند تمام احکام وندیداد از نوشته و تالیفات آنان است.

مندرجات کتاب اوستا نمایانگر مخالفت با پیشوایی مغان است.

به جز از یسنای ۶۵ هات ۷ که بر مغ آزار نفرین می‌فرستد که احتمالاً از اضافات بعدی است در هیچ جای دیگر اوستا مغ را دارای پایه و مقام دینی زرتشتی قبول ندارد و طبقه پیشوایان دینی را تنها آتروان می‌شناسد.

قوانین اصلی وندیداد به ویژه قانون تطهیر بدن و مراعات سخت بهداشت تن را تمام اوستا به آتره‌ونها نسبت می‌دهد و نه به مغان.

در اوستا این مُغ نیست که شخص آلوده به نسا را با مراسم ویژه «برشنوم» تطهیر

می‌کند، بیماران را با خواندن اوراد مقدس بهبودی می‌بخشد، در همه جا با نام «پِنام» بسته بر جلو دهان راه می‌رود، یا پیوسته چوبدستی حشره‌کش (خره‌فسترغنه) در دست دارد بلکه این آتره‌ون است که دارای همه این اختیارات، امتیازات و حقوق می‌باشد.

کتابهای اوستا تنها پیشوای رسمی دین را آترون می‌داند و این ثابت می‌کند که وندیداد از تالیفات مغان نیست چه در هیچ جای آن کتاب سخنی از مُغ یا مغان نرفته است.

عدم ذکر نام مغان در این کتاب تصادفی نیست و احتمالاً عمداً یا قهراً این کار با پیش‌بینی‌های قبلی صورت گرفته است. ضمناً باید این را هم روشن ساخت که واژه «مگه» درگاتها که به معنی «بزرگ» است و در اوستاهای بعدی طبقه خاصی از مردم را می‌رساند آیا نسبتی با واژهٔ مغ دارد یا خیر؟ آیا آتره‌وانها که می‌دیدند مغان کم کم دارند در قلوب عوام راه باز می‌کنند آنان را با چشم رقیب می‌نگریستند و نمی‌خواستند نامی از آنان در اوستا باشد؟ اگر چنین بوده چرا مغان را در ردیف کاویها و کرپانها (دشمنان دین زرتشتی) در اوستا ذکر نکردند. عقوبت های زشت را برای آنان از پروردگار نمی‌خواستند و عوام را از گوش دادن به آنان برحذر نمی‌کردند. بنابراین نتیجه‌ای که می‌توان از این دلایل گرفت این است که کتابهای اوستا تماماً از تألیفات آتره‌وانها یعنی پیشوایان رسمی و حافظین احکام دین زرتشتی بوده و مغان بعداً این احکام را که از آتره‌وانها فراگرفته بودند در غرب ایران بین مردمان ماد و پارس گسترش دادند.

تعریف دین زرتشتی

مندرجات اوستا دین زرتشتی را چنین تعریف می‌کند:

۱ - دین به مازدیسنی ۲ - مزداپرستی زرتشتی ۳ -کیش اهورایی ۴ - داد زرتشت ۵ - قوانین ضد دیوپرستی یا «داتهه وبدئِوهه زره‌توشتریش» یعنی داد زرتشت مخالف دیوپرستی.

علاوه بر این در پیمان دین یک نفر تازه وارد باید بپذیرد که این دین از سایر دین‌های گذشته و حال و آینده «مزیشتا» یعنی بزرگترین «وهیشتا» بهترین و «سریشتا» عالی‌ترین است (یسنا ۱۲ هات ۹)

در جای دیگر اوستا آمده همانگونه که دریای وُاُروکش از دیگر دریاها بزرگتر است یا رودخانه بزرگی که از دیگر رودها پُر آب‌تر است یا درخت بزرگی که درختان کوچک و بوته‌ها را می‌پوشاند دین زرتشتی از دیگر دینها بزرگتر، بهتر و سرآمدتر است. همان گونه که آسمان بر زمین محیط بوده و بالاتر از همه است این دین زرتشتی از دیگر دینها بزرگتر، بهتر و عالی‌تر است.[1]

دین زرتشتی آموزندهٔ طهارت و پاکیزگی است و یاد می‌دهد که از گاه تولد تا هنگام مرگ پاکیزگی بهترین چیز است. کسی که این دین را پیروی کند اندیشه و گفتار و کردارش پیوسته پاک خواهد بود. ای مردم آیا چنین دینی از بزرگی و خوبی سودبخشی سرآمد دیگر دینها نخواهد بود.

همان گونه که تندبادی دشت و صحرا را از هر خس و خاشاکی پاک می‌کند دین زرتشتی نیز هر گونه آلایشی را از اندیشه و گفتار و کردار آدمی خواهد زدود.[2]

پیروی از این دین گناهان کبیره قبلی را پاک می‌کند و قبول این دین مانع ارتکاب

---

۱ ـ وندیداد، فرگرد ۵ هات ۲۵ - ۲۱

۲ ـ وندیداد، فرگرد ۳ هات ۴۲ - ۴۰

گناه دیگر می‌شود. دین زرتشتی دین کار و فعالیت است، در وندیداد فرگرد ۳ هات ۳۰ گوید : برابر آموزش این دین هر کس دانه گندمی در زمین کارد پارسایی کاشته است چنین کسی دین مزداپرستی را ترقی داده است و با هزاران بار پرستش برابر است.

چون دانه گندمی در زمین کاشته شود دیوها از نفس می‌افتند.

چون دانه سبز شود دیوها به سرفه افتند، چون خرمن شود دیوها به گریه افتند و چون آرد شود دیوها از آن خانه و محل فرار کنند.[۱]

دین زرتشتی پاکیزه داشتن محیط زیست را می‌آموزد و می‌فرماید، کسی اهورامزدا را می‌ستاید، امشاسپندان را می‌ستاید روان خود را می‌ستاید و همه نیروهای مادی و معنوی جهان را خشنود می‌سازد.[۲]

دین زرتشتی پس از اندک وقتی حمایت دربار ایران را در راه گسترش از دست می‌دهد

دیدیم که چگونه گشتاسب و درباریانش با پذیرفتن دین زرتشتی سبب نیرومندی و گسترش این دین نو گردیدند ولی طولی نکشید که حکومت ایران شرقی قدرت خود را از دست داد و در نتیجه دین مزدیسنی از حمایت آن دربار محروم ماند از این روی مبلغین و پیشوایان زرتشتی متوجه دربار غرب ایران شدند که از حیث قدرت و وسعت بمراتب از خاندان ضعیف کیانیان بیشتر و بهتر بودند. (گر چه نظرات دیگران هم مختلف است) پادشاهان هخامنشی، مازدیسنی کیش و

---

۱ ـ وندیداد فرگرد ۳ هات ۳۱ – ۳۰

۲ ـ یشت ۱۱ هات ۳

احتمالاً زرتشتی بودند ولی بطور حتم تعصبی در آن دین نداشتند و علاقمندی به گسترش و تحمیل آن بر دیگران نبودند. امپراتوری آنان از اتحادیه مردمانی از اقوام و مذاهب مختلف تشکیل شده بود و پادشاهان این سلسله نسبت به همه اقوام و پیروان همه آن مذاهب با تساهل و بردباری رفتار می‌کردند. حتی به تعمیر معابد مردمان زیردست خود می‌پرداختند و مذاهب مختلف مردمان تحت‌الحمایت خود مانند یهود، مصریها، بابلیها و یونانیها را به نظر احترام می‌نگریستند.[1]

کورش دستور به مرمت معبد اورشلیم داد و داریوش آن دستور را تا پایان نوسازی آن معبد ادامه داد.[2] و بنابر کتیبهٔ بابلیها، کورش خدایان سومر و اکاد را که «بنوئید» آخرین پادشاه بابل به پایتخت خود برده بود به معابد اصلی‌شان بازگردانید. همچنین خدایان «کوتو» Kutu را از اسارت رهانیده به سرزمین خود در معبدی که برایش ساخته بود مستقر ساخت. بطوری که کورش را شبان و مسیح و نجات‌دهنده خود شمردند و بابلیها او را برگزیده «مردوک» لقب دادند. مصریها نیز داریوش را پسر «نیت Niet» یکی از خدایان خود دانسته و کتیبه آنان در «تل ال مسخوته Tell - el-Mashhuta» مصر این موضوع را به عیان نشان می‌دهد. کامبوزیا هم فرمان تطهیر معبد «نیت» راکه قبلاً ملوث شده بود داده و در آنجا به احترام لهد آن پرداخت. برابر سنگ نوشته یونان نیز داریوش ساتراپ خود را که «گدّتاس Gadatas» نام داشت به علت بی‌احترامی به «آپولو» یکی از خدایان یونانی از کار برکنار ساخت.

در چنین شرایطی هرگاه مبلغین متعصب مذهب خاصی چشم انتظار به یاری و همکاری دربار هخامنشی در انجام وظیفه خود داشته باشند خیال خام و بیهوده‌ای

---

۱ ـ هخامنشیان ـ ج اول صص ۶۹ – ۷۳ نوشته gray
۲ ـ کتاب عذرا فصل ۶

بوده ودر نتیجه پیشوایان و مبلغین زرتشتی نیز بدون انتظاری از کمک شاهان در انجام وظیفه خود تنها متوسل به نیرو و فعالیت و پشت‌کاری خود شده و قرنها طول کشید تا با روی کار آمدن سلسله ساسانیان دوباره حمایت دربار ایران را به انجام مأموریت دینی خود جلب نمایند.

تبلیغ دین

نویسندگان یشتها در دوره‌های بعدی، اشو زرتشت را چنان نشان می‌دهند که می‌کوشیده است تا تمام اهالی خانواده و ده و شهر و کشور ا به دین مزداپرستی درآورده و به آنها بیاموزدکه چگونه با اندیشه و گفتار و کردار آن را صمیمانه پیروی کنند.[۱]

در یسنای ۶۱ یک نفر زرتشتیِ متعهد، آرزومند است تا با پراکندن دین مزدیسنی در زمین و آسمان (در سراسر جهان) اهریمن و قوای اهریمنی را براندازد، مردان و زنان بدکار و فرمانروایان ناپاک آسیب‌رسان و دروغ‌گویان را در برابر هفت کشور برافکنند. پیشوایان پارسای زرتشتی از ایزدان «چیستی» (ایزد موکل دانش) و هکار او «دَئنا» (ایزد موکل دین و وجدان) می‌خواهند تا به آنها حافظه خوب و نیروی تن عطا فرمایند تا به وظیفه خود چنانچه باید در پیشبرد دین مزدیسنی بکوشند(یشت ۱۶ هات ۱۷). در یسنای ۴۲ هات ۶ آمده آتوربانان (پیشوایان) دین مزدیسنی را می‌ستایم که به جاهای دور و به کشور دیگر رفته تا دین راستی را بگسترانند.

کوشش فراوان مبلغان زرتشتی گاهی هم باعث برانگیخته شدن دشمنی

---

۱ ـ یسنای ۸ هات ۷

فرمانروایان کشور بیگانه‌ای چون «کِرِسانی» می‌شد که مانع ورود آنان به کشورشان گردند[1] ولی بالاخره علیرغم این مخالفت‌ها آنان موفق گردیدند تا دین مزداپرستی خود را به نقاط دور و نزدیک گسترش دهند.

گسترش دین زرتشتی به سرزمینهای دور

درگاتها اشاره‌ای به یکی از تورانیان بنام «فریانه» شده که با خانواده خود رسماً به دین زرتشتی درآمده[2] و در «فروردین‌یشت» یکی از این تورانیان را بنام «یوشتی‌فریان» ذکر کرده که چگونه در مجلس بحث دینی یکی از مخالفان زبردست دین مزدیسنی را بنام «اَخشیه» مغلوب می‌سازد.[3] این روایت را کتابهای پهلوی چنین نقل میکنند که جادوگرِ قهاری بنام «اَخت جادو» سه سوال از هر داوطلبی می‌پرسید و هر کدام که قادر به پاسخ صحیح نبودند به دست او کشته می‌شدند تا اینکه بالاخره «یوشت فریان» توانست به هر سه سوال پاسخ درست بدهد و در برابر سه سوال «یوشت» چون توانست پاسخ بدهد، آن جادوگر را به قتل رساند.[4]

باز در «فروردین‌یشت» از دانشمندی به نام «سِئِنا» سخن به میان است که خود و یکصد نفر از شاگردانش دین مزدیسنی را پذیرفته و آن را در شهر خود سیستان رواج دادند.[5]

مردم ارمنستان نیز در همان روزهای اول به دین زرتشتی درآمده و تا زمان

---

۱ ـ یسنا ۹ هات ۲۴
۲ ـ یسنا، هات ۴۶ هات ۱۲
۳ ـ فروردین‌یشت بندهای ۱۲۳ – ۱۱۳
۴ ـ داستان یوشت فریان و اخت جادو به پهلوی
۵ ـ یادگار زریران ص ۱۲۶

ساسانیان مذهب خاصی را بنام «مزدیسنی» و «ناهیدپرستی» پیروی می‌کردند.

در آسیای صغیر و لیدیا و لیبیا دین مزداپرستی رواجی کامل داشت و برابر سنگ نوشته مکشوفه اخیر به زبان آرامی ایزد «دئنا» راکه از ایزدان خاص زرتشتی است با خدای بومی بنام «بل» یکجا ستوده می‌شوند و طبق نوشته شاهنامه دین زرتشتی به کشور هندوستان و چین نیز رسیده است و مستشرق نامی ویلیام جکسن نیز در کتاب خود بنام زرتشت صفحه ۲۷۸ پیشرفت دین زرتشتی را در هند و چین تائید می‌نماید.

گرچه در کتب خاورشناسان دین مزدیسنی در بسیاری از کشورها رواج کامل داشته ولی بدبختانه از تعداد زرتشتیان هر عصر هیچگونه خبری در دست نداریم.

دین زرتشتی در اوستاهای جوان‌تر

در راه پژوهش و تحقیق نسبت به دین زرتشتی از دورهٔ گاتهایی به زمان اوستاهای بعدی با یک سیر قهقرایی مواجه می‌گردیم. گر چه روح و عظمت آموزشهای گاتها تا اندازه‌ای در «هفتن‌یشت» یا «هفت‌هایتی» که بعد از گاتهای اشو زرتشت به رشته تحریر آمده مشاهده می‌گردد ولی به تدریج در قسمتهای دیگر یسنا و یشتها و بالاخره در وندیداد حالت شعری و موزون خود را از دست داده و به صورت جملات تکراری و عبارت سنگین و یک نواخت وکسل کننده‌ای درمی‌آیند. گر چه در موارد نادری جرقه‌ای از فروغ عظمت و زیبایی و مطالب روح‌انگیز و بلندی به چشم می‌خورد در صورتی که در اوستاهای بعدی مطالب گاتها عموماً مشحون از افکار معنوی بوده و هر یک از امشاسپندانی که در اوستاهای بعدی شخصیت جداگانه‌ای یافتند تنها در گاتها به منزلهٔ صفات مجرده پروردگار بشمار آمده است.

باز می‌بینیم که اشا روح راستی و درستی و خرداد روح کمال و رسایی و اهورامزدا و غیره بعداً هر یک دارای یشت ویژه‌ای گشته که در آن معنی و مفهوم خود را آنچنان که در گاتها دارند از دست می‌دهند. علاوه بر این نویسندگان وسرایندگان اوستاهای بعدی دارای آن روحیه عالی و افکار بلند و معنوی گاتهایی نمی‌باشند.

دومین خصوصیت برجسته اوستاهای بعدی نشان دادن افکار و عقاید مذهبی خود مؤلفین و هم باوران آنهاست که به عوض نمایاندن ارزش صفت راستی و درستی اشا وکمال و رسایی خرداد بیشتر متوجه جلب نیروی تندرستی بخش آنها به وسیله قرائت اوراد واذکار و آموزش جملات سحرآمیزی می‌باشند تا از این راه دیوان و امراض و مرگ را از خود دور سازند.

این گونه طرز فکر یعنی کشیده شدن به بخش مادیات دینی و روش خشک مذهبی در تمام اوستاهای جوان‌تر به چشم می‌خورد که بعداً درکتابهای پهلوی به حد اعلای خود می‌رسند.

بسیاری از عوامل نیک برجسته‌ای چون دئنا، چیستی، میترا، رامن، رَتُه، مانتره، ائیریامن، اشا، هوَرَ، ماانگهه، اسمن، اوشه، آترو رام که درگاتها شناسایی وکشف آن را تأکید می‌فرماید اینک به صورت فرشتگان و ایزدان درآمده که جلب رضایت آنان تنها به وسیله انجام اعمال یا قرائت اوراد ویژه‌ای ممکن خواهد شد.

گروههای مختلف دینی هند و ایرانی که
به لباس زرتشتی‌گری عرض اندام می‌کنند

خدایانی که ایرانیان پیش از اشوزرتشت مورد پرستش قرار داده و در گاتها عمداً از آنان نامی برده نشده اینک سراسر اوستا را ویژه مدح خود کرده و قسمت عمده کتب اوستاهای بعدی درباره آنان قلم‌فرسایی می‌کند.

از این دوره مدح این ایزدان قسمت تجزیه ناپذیر مکتب دینی را تشکیل داده و تا به امروز باقی مانده است.

عدم ذکر نام این ایزدان توسط اشوزرتشت در گاتها و توجه و احترامی که پیشینیان ما نسبت به آنان معمول داشته و قسمت عمدهٔ اوستاهای بعدی را اشغال کرده‌اند مسئله بزرگی برای علمای دین و مستشرقین پیش آورده است.

بطور کلی دانشمندان غرب معتقدند که دین زرتشتی یک نوع رفورم یا تجدید نظری در عقیده دینی ایرانیان بوده که مدتی بطول نیانجامید ویا درگذشت پیامبر متوقف ماند. در صورتی که اشو زرتشت خدایان هند و ایرانی را از تخت قدرت به زیر کشیده و آنان را در گاتها و دین جدید خود بطور کلی طرد کرده است، ولی باز آنان توانسته‌اند مقام اولیه خود را در دلهای ایرانی دوباره بدست آورند با این تفاوت که این بار به شکل ساتراپهایی در حکومت اهورامزدا جلوه‌گر شوند. احساس وجود این خدایان در قلوب مردم چنان ریشه دوانیده بود که به این زودیها محو شدنی نبود و بطوری که مشاهده می‌شود پس از درگذشت پیامبر، پیشوایان دینش مجبور به اجازه ورود ثانوی آنان در دین جدید شدند.

البته این هم درست نیست که آنچه درگاتها به آن اشاره نشده به عنوان مخالف دین زرتشتی رد کنیم، مثلاً مراسم تهیه شیره هوم که جزو فصول یسنا بوده و تا حال

ادامه دارد گر چه در گاتها در یسنای ۳۲ هات ۱۴ با نظر تنفر این عقیده هوم‌پرستان را که می‌گفتند دور دارنده مرگ است رد می‌کند ولی می‌توان گفت با اصلاحاتی آن را چنانچه در یسنای ۹ هات ۱۰ آمده با شرایطی پذیرفته است. باز هم بطور حتم نمی‌توانیم بگوییم که ایزدان هند و ایرانی چون میترا، ورترغنه و دیگران که بخش بزرگی از اوستاهای بعدی را به خود معطوف داشته‌اند، اشو زرتشت در دین خود به کلی مردود دانسته و آن پیامبر آن را نمی‌شناخته است. آیا بعد از درگذشت پیامبر آنها دوباره وارد دین شده‌اند یا قبلاً هم بطور ضمنی پذیرفته شده بودند. نمی‌توان بطور حتم اظهار نظر کرد. پرستش و احترام آنان چنان در قلوب ایرانیان جای گرفته بود که مردم با پذیرش دین جدید نتوانستند آنها را فراموش کنند منتها مقام این ایزدان را نه به منزلهٔ خدایانِ مستقل بلکه این بار بنام ایزدان یعنی فرشتگان درگاه اهورامزدا پایین آورده شد.

این را هم باید در نظر داشت گاتها تنها سرودهای توحیدی برای مومنان بوده و نباید انتظار داشت که می‌باید از تمام فرشتگان و اسامی خاص معنوی و مراسم مختلف نامبرده یا ایزدان معروفی چون میترا و ورترغنه و دیگران را رد کرده باشد در هر صورت باید در آینده این گونه مسائل با کوشش دانشمندان و علمای دین زرتشتی و برهمنی که تبحری در دین قدیم هند و ایرانی داشته باشند حل گردد.

فرشتگانی که بیش از امشاسپندان مورد توجه قرار گرفتند

بعضی از ایزدان قبلی چه ایزدان ایرانی‌الاصل و چه ایزدان هند و ایرانی در این مدت چنان به درجات عالیه معنوی صعود کردند که مقام آنان بیش از امشاسپندان تصور می‌شد، مثلاً آناهیته، تیشتر، میترا و ورترغنه حتی از وهومن و اردیبهشت و

سپندارمزد و امرداد نیز مقام محترم‌تر و شایسته‌تری کسب کردند وبلندترین یشتها و بیشترین قربانیها به آنها اختصاص یافت. در برابر امشاسپندان یا فروزگان اهورامزدا که اشو زرتشت درگاتها در مدح آنان شعرهایی سروده بود بعداً یا اصلاً دارای یشت ویژه‌ای نشده یایشتهای کوتاه‌تری برای آنان سروده شد. حتی بعضی از صفات خاص اهورامزدا نیز به این ایزدان داده شد و آنان همراه اهورامزدا در یک یشت ستوده شدند، ایزدانی که تنها در صورت فراخوانی و اهدا نیاز و قربانی به یاری آدمیان خواهند شتافت. علاوه بر این آدمیان خواهند توانست با ستایش و نیاز آنان را نیرو بخشند.

ایزدتشتر از دست آدمیان به اهورامزداگله می‌کند که او را در برابر دیو «اپوش» یا خشکسالی به وسیله ستایش و فدیه تقویت نمی‌کنند. در یکجا روح حسادت تیشتر از مشاهده اینکه مردمان بیشتر به ایزدان دیگر توجه داشته و آنان را با نیازهای خود می‌ستایند برانگیخته می‌شود.

باز مهر را می‌بینیم که در هنگام خشم به عفریتی تبدیل می‌شود که در صورت فرو ننشاندن خشم او به وسیلهٔ نیاز آدمیان، قربانی خود را به بدترین وجهی تنبیه خواهد کرد.

همانطور فره‌وشیها یا ارواح حامیان بشر بشرطی حاضر به حمایت آدمیان هستند که آنان را با اهدا فدیه و نیاز بستایند. مردم چنین ایزدانی را باید با ترس و واهمه ستایش کنند نه با عشق و علاقه، در صورتی‌که جلب دوستی و مهر و محبت به درجات کاری‌تر از ترس و وحشت است حتی در بعضی مواقع اهورامزدا نیز دست یاری به سوی این ایزدان دراز می‌کند و آنان را به همکاری و مشورت دعوت می‌نماید. اوستاهای جوانتر از این هم پیش رفته و می‌بینیم که او حتی اردویسور،

میترا و وایو را با فدیه و نیاز می‌ستاید.[1]

در فروردین‌یشت خود اهورامزدا اقرار می‌کند که بدون یاری و همکاری فروشی‌ها آفرینش برایش دشوار می‌بود در صورتی که در جای دیگر آمده که همه این ایزدانی که به یاری اهورامزدا برخاسته‌اند از مخلوقات او می‌باشند. این خود اهورامزدا است که تشتر و میترا را سزاوار احترام و نیاز و ستایش مانند خود قرار داد.[2] در جایی تشتر که طلب یاری از اهورامزدا می‌کند اهورامزدا با نثار قربانی او را تقویت کرده تا بر علیه دیو «اپوش» به جنگ برخیزد.[3]

آداب ستایش ایزدان

همانند کتابهای ودا، اوستاهای بعدی نیز ستایش ایزدان را بطرز خاصی همراه با وسایل و ابزارهای ویژه و قرائت بخشی از کتاب مقدس انجام می‌دهد و مراسم عبادت خواه برای اهورامزدا یا امشاسپندان یا ایزدان همه یکسان است.

وسایلی که در این موارد به کار برده می‌شود عبارتند از: هوم وایمه (هیزم و چوب خشک) برای ایزد آذر یا آتش.

شاخه‌های برسم و آب‌زور (آب‌مقدس) برای فروشی‌ها و بطور کلی برای هر ایزدی نیاز ویژه‌ای همراه با قرائت بخشی از گاتها یا هفتن‌یشت با آواز بلند از روی خرد و وجدان و دانش با پندار و گفتار و کردار با هم آمیخته به شیر، آب زور و باکلام رسا انجام می‌یابد.

---

۱ ـ آبان یشت هات ۱۷ و مهریشت هات ۱۲۳ و رام یشت هات ۲
۲ ـ تیریشت هات ۵۲ و مهریشت هات ۱
۳ ـ تیریشت هات ۲۵

بطور خلاصه در این مراسم ستایش اهورامزدا و فرشتگان و نیروهای نیک انسانی با استفاده از وسایل و لوازم ویژه و کلام مقدس اوستایی برگزار می‌گردد.

فرق بین آیات گاتها و اوستاهای بعدی

در گاتها اشو زرتشت پرسش‌هایی از اهورامزدا کرده که پاسخ آن در متن همان پرسش بدست می‌آید در صورتی‌که در اوستاهای بعدی نویسندگان و سرایندگان تالیفات خود را با ارزش بیشتری ارائه داده و به مبدا کل نزدیکتر کرده‌اند. هر بندی را با پرسش اشوزرتشت شروع و با پاسخ اهورامزدا بطور جداگانه انجام می‌یابد و این سبک در بخشهای عمده وندیداد و بعضی از یشتها دیده می‌شود و حتی در فرگرد دوم وندیداد اهورامزدا در کنار رود ونگهودائیتی انجمنی از فرشتگان و جمشید در ایران‌ویج تشکیل می‌دهد تا به مشورت پردازند.[1]

در اوستا نفرت زیادی نسبت به بت‌پرستی و ساختن بُت‌دیده می‌شود

بت‌پرستی به هر نحوی که باشد در اوستا نکوهش می‌شود. در سراسر شاهنامه شاهان و پهلوانان پیوسته بر علیه بت‌پرستان به جهاد مشغولند و سربازان ایرانی همیشه پس از فتوحاتِ کشورِ دشمن، بت‌خانه‌ها را ویران و بت‌پرستی را برمی‌اندازند.

هرودت می‌نویسد : ایرانیان هرگز برای خدایان خود بت نمی‌سازند.

---

۱ ـ وندیداد پرگرد ۲ هات ۲۱

سوتیون Sotlon می‌گوید: ایرانیان هرگز بت نمی‌پرستند.

تا زمان هخامنشیان مجسمه ایزدان ناشناخته بود. مرد بالداری که بالای سر داریوش در کتیبهٔ بیستون مشاهده می‌شود گروهی آن را شکل اهورامزدا می‌دانند ولی بعداً می‌بینیم که بنابر نوشته بروسوس و نی‌مُن اردشیر هخامنشی مجسمهٔ ناهید را در بابل، اکباتان، شوش، پرسس‌پولیس، باکتریا، دمشق و سارد برافراشت.

استریو می‌نویسد که ایرانیان مجسمه وهومن را طی تشریفاتی در کپه‌دوکی از شهرهای آسیای صغیر در خیابانها می‌گرداندند.

ولی در سراسر اوستا و حتی زمانی که مذهب زرتشتی به غرب ایران رسید چنین رسمی در بین ایرانیان دیده نمی‌شود و زرتشتیان اولیه هرگز چنین رسمی را تجویز نمی‌کردند ولی می‌بینیم که بعداً ایزدانی چون تشتر، ورترغنه، دهمه‌آفریتی و دامویش اوپه‌منه در اواخر هخامنشیان به اشکال مختلف چون انسان و اسب و غیره نشان داده شده و مجسم می‌ساختند.

اهورامزدا

نام پروردگار تا این زمان هریک از دو بخش «اهورا» و «مزدا» را حفظ کرده و به یک نام تبدیل شده است در صورتی که در اوستاهای جوانتر این دو بخش یا به حالت ترکیبی درآمده تا هریک از دو نام بطور جداگانه بکار برده می‌شود، در صورتی که در اوستاهای غیر منظوم پیوستگی این دو نام بیشتر به چشم می‌خورد و اغلب برای سهولت ذکر نام خدا یکی از این دو نامها را بکار می‌برد مثلاً «اهوره‌داته» آفریده «اهورا» یا «اهوره‌تکه‌اِشْ» کیش اهورایی یا اینکه حالت نسبی یا صفتی دارد مثل «اهورایی» منتسب به اهورا که به جای اهورامزدا استعمال می‌شود.

باز در مورد مزدا واژهٔ «مزده‌داته» آفریده مزدا یا «مزده‌یسنه» ستایشگر مزدا یا «مزدُفره‌ساسته» آموزش مزدا یا «مزدُفره‌اوخته ومزده اوخته» گفتار مزدا به کار برده می‌شود.

اهورامزدا بالاترین نام خدا و مورد پرستش است

در این دوره اهورامزدا مانند دوره‌های پیش به منزلهٔ آفریدگار هر دو جهان شناخته شده و قدرت او از جنبه پارسایی و اشویی بی‌رقیب می‌باشد. او در راس همه و بهتر و تواناتر از همه فرشتگان است.[1] در سنگ نوشته‌های شاهان هخامنشی نیز اهورامزدا از بزرگترین بغان بشمار است و با ورود پروردگاران هند و ایرانی هنوز مقامش محفوظ و مورد پرستش و ستایش مردم بود. و بهترین هدایا به او نیاز می‌گردد و امشاسپندان و ایزدان دیگر همه مجری فرمان اویند.

شاهان هخامنشی بزرگی و کامیابی خود را مرهون او می‌دانند و باکمال احترام و ایمان، قدرت و سلطنت خود را بنا برخواست و یاری اهورامزدا دانسته و در هر جنگی که فیروز گشته، یا هر دشمنی را که شکست داده‌اند آن را در اثر یاری و خواسته اهورامزدا می‌دانند.

خشایار شاه نیز گفتار پدرش را تکرار کرده و همه موفقیتهای خود را مرهون اهورامزدا دانسته و برای نگهداری خود و کشورش از او یاری می‌جوید. باز به قول اردشیر سوم اهورامزدا است که او را به شاهی رسانده و مانند فردی عادی از اهورامزدا یاری خواسته و هدایای خود را با جان و تن خودش به درگاهش پیشکش

می‌کند و همانند دیگران کسب فضایل راستی و درستی و عدالت و نزدیک شدن به درگاه اهورامزدا و پیوستن به ملکوت آسمانی را آرزومند است.

صفات و عناوین مزدا

کتاب یسنا که با ستایش به درگاه اهورامزدا آغاز می‌گردد صفاب و نامهای زیر را برای او قایل می‌گردد. آفریدگار، شکوهمند، نورانی، بزرگترین، بهترین، زیباترین، استوارترین، داناترین، کاملترین، پارساترین، خالق، برپاکننده، روزی‌دهنده، مقدس‌ترین روح و موجود در همه، جایی نیست که اونباشد، نزدیکتر به گوش و بینی، از همه نزدیکتر به ما. بزرگترین پروردگار جسم و روح، فرمانروای کل، نیرومندترین و پارساترین، آفریننده، مقدس‌ترین و پاسخ دهنده به پرسشهای بندگان، عقل کل، بی‌خواب، فرهمند و روح‌الارواح و غیره.

علاوه بر این اهورامزدا به هیچ یک از صفات انسانی متصف نبوده و از آنجایی که زبان بشر قادر به شرح و درک صفات او نبوده گاهی برای شناسایی و فهم دیگران او را تشبیه به نور یا پدر آسمانی یا به هر چیز مرئی و محسوسی درمی‌آورد. مثلاً در یسنای ۱ هات ۱۱ خورشید و ماه را دو چشم اهورامزدا مَثَل می‌زند و او را زیبا و نورانی می‌خواند.

نخستین یشت که بنام اهورامزدا معروف است تعداد هفتاد و چهار صفت برای او قایل است که همه حاکی از دانش، نیرو، پارسایی، دادگری و مهربانی پروردگار یکتا می‌باشد.

تنها جهان خیر آفریده اهورامزدا است

گر چه در گاتها و اوستاهای اولیه سپنتامینو یا روان افزاینده و روح مقدس تنها یکی از صفات اهورامزدا که خالق همه چیز است بوده و انگره‌مینو یا اهریمن فقط صفت مخالف آن یعنی روان کاهنده و روح پلید تلقی می‌گردید، ولی در اوستاهای بعدی بطور برجسته‌ای انگره‌مینو یا اهریمن بعنوان خالق بدیها در برابر اهورامزدا قرار می‌گیرد.[۱]

در صورتی که برابر یسنای ۱ هات ۲۵ و هرمزدیشت و ویسپرد و فرگرد ۱۹ وندیداد اهورامزدا تنها خالق همه از جمله امشاسپندان و ایزدان و مردمان و جانداران و آسمان و آب و گیاهان و روشنایی‌ها و زمین می‌داند.

در سنگ نوشته‌های قدیم ایران نیز اهورامزدا را خالق این زمین و آسمان بالا و مردم و شادی مردم به شمار می‌آورد.

حتی در وندیداد فرگرد یازدهم اشو زرتشت اهورامزدا را بعنوان خالق مطلق عالم و وجود مجرد و نیک‌ترین و مقدس‌ترین دادار و آفرینندهٔ همهٔ موجودات جهان خطاب می‌کند که در پاسخ اهورامزدا به زرتشت می‌گوید که در بین تمام موجودات گیتی که آفریده است انسان را برتر و بالاتر از همه خلق کرده است و در اورمزدیشت پیدایش همهٔ موجودات جهان را از دانش و خرد اهورامزدا دانسته و پایان آن را نیز به خرد و خواستِ اهورامزدا می‌داند.

---

۱ ـ یسنا هات ۷۱ هات ۱۰ و ویسپرد پرگرد ۱۱ هات ۵ و وندیداد پرگرد ۱۱ هات ۱

سپنتامینو یا روان مقدس

در اوستاهای بعدی نیز رابطه بین اهورامزدا و سپنتامینو یا روان مقدس همانند گاتها دست نخورده ماند. در این اوستاها اهورامزدا از سپنتامینو جدا نبوده بلکه به منزله یکی از صفات اوست و شخصیت جداگانه‌ای ندارد. علاوه بر این می‌بینم که د راین اوستاها همه موجودات مادی و معنوی که جزوملکوت نیکی به شمار رفته اسب با خود اهورامزدا هریک دارای فره‌وشی یا روان نگهبان خود هستند و تنها سپنتامینوست که دراین ملکوت بدون فره‌وشی می‌باشد و نشان می‌دهد که وجود مستقلی ندارد.

علاوه بر این می‌بینم که در این دوره مردم سپنتامینو را همانند اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان نمی‌پرستند و ستایش نمی‌کنند بلکه یا تنها از صفات جدایی‌ناپذیر اهورامزدا پنداشته یا یک موجود جداگانه‌ای بشمار می‌آورند یا اینکه یکی از القاب پروردگار می‌دانند که به جای اهورامزدا به کار می‌برند. اوستاهای بعدی در برابر موجودات انگره‌مینو یا روان پلید سخن از موجودات نیکی در میان است که از آفرینش‌های سپنتامینو یا روان مقدس می‌باشند.[1] لذا می‌بینم که در این دوره ثنویت بطور وضوح دیده می‌شود که هر یک از این دو نیروی متضاد یعنی سپنامینو و انگره دارای مناطق نفوذ جداگانه و موجودات ویژه به خود می‌باشند و هوا یا باد در صورت ملایم و مناسب به سپنتامینو و در صورت تند و طوفانی به انگره‌مینو نسبت داده می‌شود[2] ثنویت در اساطیر قدیمه یعنی یشتها که بعداً جزو ادبیات زرتشتی درآمد از عقاید ایرانیان پیش از زرتشت بوده چنانچه در زامیادیشت

---

۱ ـ یسنا هات ۵۷ بندد ۱۷، یشت ۱۱ هات ۱۲ یشت ۱۳ هات ۷۶، یشت ۱۵ بند۳، وندیداد پرگرد ۳ هات ۲۰، پرگرد ۱۳ هات ۱ تا ۱۶

۲ ـ یسنا هات ۲۵ هات ۵ و یشت ۱۵ هات ۵ و ۴۲ و ۵۷

هات ۴۳ «سناویذک» جوان یکی از دشمنان گرشاسب، پهلوان نامی ایران گوید: «هرگاه من بالغ و مرد شوم زمین را چرخ خود کنم و آسمان‌را گردونه و سپنتامینو را از گرزمان روشن به زیر آورده و اهریمن را از دوزخ تار بَرکِشَم و به جنگ گرشاسب روم».

باز در فروردین‌یشت هات ۱۱ اهورامزدا دربارهٔ فروهران می‌گوید از فروغ و فرّآنان است ای زرتشت، که در شکم مادران فرزندانی را که هستی یافته‌اند نگهداری کرده و نمی‌میرند.

هات ۱۲ - اگر فروهرهای توانای پاکان مرا یاری نمی‌کردند هر آینه از برای من موجوداتی باقی نمی‌ماند، دروغ قوت می‌گرفت و فرمانفرما می‌شد و جهان مادی از آنِ دروغ می‌گردید.

هات ۱۳ ـ میان زمین و آسمان در میان دو گوهر سپنتامینو و انگره‌مینو دروغ به اقتدار می‌رسید و آنگاه اهریمن غالب و سپنتامینو مغلوب می‌گردید. (در صورتی که در گاتها نه از فروهران سخن به میان است و نه از اقتدار آنان. علاوه بر این صفت عالی سپنتامینو که به شکل Spentotemo mainyu یا Spenishta mainyu و به معنی مقدس‌ترین روان در یسنای ۱ هات ۱ و یسنای ۳۷ هات ۳ و یسنای ۱ هات ۱ از صفات خاص اهورامزدا می‌باشد.

فرشتگان مقرب

فرشتگان بلند پایه‌ای که نام مشخصی در گاتها ندارند در این دوره بنام امشاسپندان یا پاکانِ بی‌مرگ شناخته می‌شوند که برای نخستین بار در نوشته‌های منشور او ستایی که هنوز هم به لهجه‌ی گاتهایی نوشته می‌شد نام برده شده‌اند مانند

یسنا هتفن‌یشت یا یسنای هفت‌هائیتی و دیگر بخشهای یسنا[1] که همه را مخلوق اهورامزدا می‌دانند.[2] پلوتارک نیز در نوشته‌های خود از آنان نام می‌برد و آنان را هفت موجود مقدس بی‌مرگ به شمار می‌آورد و بهمن و اردیبهشت و شهریور را از فرشتگان مذکر و سپندارمذ و خورداد و امرداد را مونث می‌خواند.

در فروردین‌یشت هات ۸۳ درباره این هفت امشاسپندان گوید که این هر هفت یکسان اندیشند، هر هفت یکسان سخن گویند، هر هفت یکسان عمل کنند و همه را یک پدر و سرور است که اهورامزدا است. در زامیادیشت هات ۱۷ نیز آمده اینان به پندارنیک اندیشند، به گفتار نیک گویند و به کردار نیک عمل کنند و مقامشان درگروِ شمانست هر یک از این امشاسپندان نیز دارای فروهر ویژه خود می‌باشند.[3]

در هرمزدیشت هات ۳ گوید آنگاه اهورامزدا گفت ای سپنتمان زرتشت اسم ما و امشاسپندان در کلام مقدس قادرتر، پیروزمندتر، بلندرتبه‌تر و برای روز واپسین موثرتر است.

صفات امشاسپندان

چنانچه از نامشان پیداست یکی از صفات بارز آنان بی‌مرگی و سودرسانی و فرمانروایی نیک است.[4]

صفات دیگر آنان فروغمند، تیزبین، بلندمرتبه، نیرومند، شجاع، بی‌مرگ و پاک[5]

---

۱ ـ یسنای ۳۹ هات ۳ و یسنای ۴۲ هات ۶
۲ ـ هرمزدیشت بند ۲۵
۳ ـ یسنای ۲۳ هات ۲
۴ ـ یسنای ۲ هات ۲ و یسنای ۶ هات ۱ و غیره
۵ ـ یسنای ۲۶ هات ۳ و یشت ۱۳ هات ۸۲

و در یسنای ۵۸ و زامیادیشت آنها را با صفات فرمانروا، نگهبان، سازنده، نگهدارنده، آفرینش‌های مزدا و زیبا و درخشان نام می‌برد.

کار امشاسپندان

بنابر نامه‌های اوستا امشاسپندان پس از تشکیل جلسه شورا درگروثمان یا عرش برین به فرمان اهورامزدا و بنا بر درخواست فرشتگان و مردمان بر روی هفت کشور زمین که دنیای آن روز را تشکیل می‌داد برای آرایش و تکمیل جهان مادی و باشندگان آن فرود آمدند.[1]

برابر زامیادیشت هات ۱۶ تا ۲۰ این هفت امشاسپندان که در اندیشه وگفتار و کردار با اهورامزدا یکسانند، سازنده، به پیکر درآورنده، یاور و نگهبان و پناه آفرینش‌های اهورامزدا می‌باشند، اینانند که گیتی را نو سازند یک جهان پیر نشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا، در آن هنگامی که مردگان برخیزند و به زندگی بی‌مرگ روی کنند، پس آنگاه او (سوشیانت) به درآید و جهان را به آرزوی خویش تازه کند، جهانی که فرمانبردار راستی باشد و فناناپذیر و در هات ۹۵ و ۹۶ همین یشت گوید: «آنگاه یاران استَوت اِرت (برانگیزنده مردگان) به در خواهند آمد که همه نیک‌اندیش و نیک گفتار و نیک کردارند و نیک دین‌اند و هرگز سخن دروغ به زبان نیاورند و در برابر آنان خشم خونین سلاح بی‌فرّ گردد و رو به گریز نهد وراستی بر دروغ غلبه یابد و منش بد شکست یابد و خورداد و امرداد دیو گرسنگی و تشنگی را شکست دهند و اهریمن

---

۱ ـ گاه رپیتون هات ۸

بدکنش رو به گریز خواهد نهاد.

زرتشت نخستین کسی بود که امشاسپندان را ستود

اهورامزدا به زرتشت می‌فرماید: «ای زرتشت بستای امشاسپندان را گر چه نمی‌توانی آنان را با چشم ظاهر مشاهده کنی[1] و زرتشت به فرمان اهورامزدا امشاسپندان را بستود[2] و او نخستین ستایشگر امشاسپندان پس از سروش ایزد بود[3] چه در یسنا هات ۵۲ بند ۴ اشوزرتشت می‌فرماید: «ما باید امشاسپندان را بستاییم چه آنان که خان و مان را نگهدارند و پرورش دهند و بزرگ کنند و سراسر آفرینش‌ها را پاک گردانند و دروغ را براندازند و راستی را در سراسر هستی بگسترانند.» اوستاهای بعدی بخصوص در مهریشت هات ۱۳۸ به قول اشو زرتشت می‌فرماید: «بَدا به حال آن پیشوایی که بدون تعلیم قبلی و آموزش راه دین و کلام ایزدی برای نیایش از جای برخیزد و مدتی طولانی با آداب ویژه یسنا را بستاید، چنین پیشوایی اهورامزدا را خشنود نسازد و نه سایر امشاسپندان را و نه مهر را و نه داد و قانون را و نه راستی را و نه جهان بالنده را بلکه همه را حقیر و بی‌ارزش بشمرد.»

در هرمزدیشت هات ۲۴ و ۲۵ اهورامزدا خطاب به اشو زرتشت می‌فرماید: ای زرتشت وظیفه توست که دوست را از دشمن بدخواه حفظ کنی، مگذار که دوستان ما از صدمه بدخواهان به رنج افتند و دین‌داران و ستایشگران ما و امشاسپندان از مال خود محروم گردند و به نیاز افتند. این است وهومن آفریدهٔ من ای زرتشت، این

---

۱ ـ وندیداد پرگرد ۱۹ هات ۱۳
۲ ـ ارت‌یشت هات ۱۸
۳ ـ یسنای ۵۷ هات ۲۴

است اردیبهشت و شهریوز و سپندارمذ و خورداد و امرداد آفریدگان من چه آنان پاداش پاکانی که به سرای دیگر در آیند مقرر می‌دارند.[۱]

وهومن یا بهمن

در اوستاهای بعدی همانند گاتها، وهومن از نخستین مخلوق اهورامزدا بشمار آمده و نامش پس از خداوند یکتا ذکر می‌گردد. و در بعضی از قسمت‌های اوستا نیز به صورت یک امشاسپند منظور نشده بلکه به معنی اندیشه و فکر نیک و یکی از صفات پروردگار است. حتی در وندیداد فرگرد ۱۹ وهومن به معنی مرد پارسا یا حتی دارای لباس و پاک و تمیز می‌باشد.

وهومن به منزلهٔ امشاسپند موکل بر خرد و دانش

واژه وهومن که در گاتها به مفهوم نگهبان دانش و خرد ذکر گردیده بعداً به دو بخش «آسنه‌خرد» یعنی خرد ذاتی یا طبیعی و «گوشو سرود خرد» یا خرد و دانش اکتسابی تقسیم‌گردید که هر دوی این بخشها را در یسنای ۲۲ و ۲۵ قابل ستایش و تمجید می‌داند.

در یسنای ۲۴ و ۴۱ اهورامزدا از زرتشت می‌خواهد که در مدت شبانروز به فراگرفتن دانش و خرد پردازد زیرا پیشوای واقعی و پیرو حقیقی دین کسی است که هر آن در پی افزایش دانش خود باشد. در وندیداد فرگرد ۴ هات ۴۵ آمده که یک

---

۱ ـ یسنای ۱۱ هات ۱۸ و یسنای ۱۴ هات ۱ و ۲ و ویسپرد کرده ۵ هات ۲

دانشجوی دین و پیشوای مذهب باید به صداقت و فروتنی کامل شبانروز در تحصیل خرد و دانش بکوشد زیرا وهومن از کسی خشنود خواهد شد که پیوسته درصدد کشف رموز آفرینش باشد.

کار وهومن

هنگامی که اهریمن بر ضد آفرینش نیک راستی خروج نمود وهومن به یاری مخلوقات پروردگار برخاست و آبها را از یخ بستن و گیاهان را از خشک شدن مانع شد.[1]

در هرمزدیشت هات ۲۰ می‌گوید: «زرتشت از اهورامزدا پرسید: کیست آن پیرومندی که از روی دستور تو باید مردم را در پناه گیرد و کیست داور نجات دهنده این جهان که به این کار گماشته گردیده بی‌گمان چنین داوری از خرد و دانش وهومن بهره‌مند بوده و تو خود ای مزدا او را بر خواهی انگیخت. بشود که با اندیشه‌نیک و آیین درست به چنین داوری با کردار و گفتار دانای نیک نزدیک شویم».[2]

در وندیداد فرگرد ۴ هات ۴۷ و ۴۸ اهورامزدا گوید: «ای سپیتمان زرتشت هر آینه من مرد زن‌دار را بر مرد مجرد ترجیح می‌دهم و مرد خانه‌دار را بر بی‌خانمان و مرد فرزنددار را بر بی‌فرزند و مال‌دار را بر فقیر برتر می‌دانم زیرا آن که زن دارد و صاحب خانمان و فرزند و دارایی‌ست از نیروی وهومن و عقل و خرد بهره گرفته و بهتر می‌تواند به پرورش فرزند و تکثیر گوسفند و ستور و پیشرفت جهان نایل شود».

با وجود این کار و هومن در کتب اوستا سرپرستی و نگهبانی از چهارپایان

---

۱ ـ فروردین‌یشت هات ۷۷ و ۷۸

۲ ـ یسنای ۳۶ هات ۴ و یسنای ۶۸ هات ۲۳

سودمند نبوده و از عقاید بعدی است.

علاوه بر آنچه ذکر گردید یکی دیگر ازکارهای وهومن پذیرایی از روان پارسایان و نیکوکاران در بهشت و یاری آنان ازگذشتن بر پل چینود است[۱] و در پایان جهان وهومن بر رقیب نیرومند خود یعنی اکومن‌دیو فائق خواهد آمد.[۲]

اشه‌وهیشت یا اردیبهشت

اشویی که در گاتها یکی از صفات بارز اهورامزدا است در دوران اوستاهای بعدی از اصول دینی زرتشتی بشمار آمد.

در اورمزدیشت، گاه اشهن و یسنا و یشتها[۳] اهورامزدا را با صفات زیر مشخص می‌دارد:

رَد یا سرورِ اشویی، آفریننده اردیبهشت یا بهترین پارسایی و بزرگترین و بهترین و مقدس‌ترین راستی و پاکی.

در اردیبهشت‌یشت آمده : کسی که اردیبهشت امشاسپند را بستاید چنان است که همهٔ هفت امشاسپندان را ستوده است و پایگاه چنین کسی درگروثمان اهورا و بهشت ویژه اشوان و پارسایان است جایی که هیچ یک از دُروَندان را بدان جای پرآسایش و اشویی راه نیست و از دیدار اهورامزدا محروم نخواهد بود.

به همین سبب اشوزرتشت در اردیبهشت‌یشت هات سوم می‌فرماید من اشا وهیشتا را درود می‌فرستم چه، کسی که اشا وهیشتا را بستاید و پیروی کند مقام و

---

۱ ـ وندیداد فرگرد ۱۹ هات ۳۱

۲ ـ یشت ۱۹ هات ۹۶

۳ ـ یسنای ۱۳ هات ۸ و یسنای ۲۷ هات ۴ و یشت ۱۳ بندهای ۹۱ و یشت ۳ هات ۱۴ تا ۱۷

مسکن او مقام اشاوهیشتا و سایر امشاسپندان خواهد بود که جهان گرزمان اهوراست و از برای مردمان پاک می‌باشد جایی که دروغ‌پرستان را بدان راه نباشد برای مشاهده اهورامزدا و در یسنای ۶۰ هات ۱۲ می‌فرماید: ای اشای بهتر، ای راستی زیباتر، بشود که به دیدار تو نایل گردیم، بشود به تو نزدیک شویم و بشود هماره با تو درآمیزیم. در جای دیگر آمده، تنها یک راه به سوی ابدیت باز است و آن راه اشاست و کسانی در جهان هستی پایداری توانند کرد و بر نیاز و تنگی و لشکر دشمن و ستیزه‌خویی و کینه‌ورزی مردم چیره شوند که بهترین راه و راست‌ترین راه را که همان راه اشاست بجویند و بیابند. راهی که به سوی بهترین هستی یعنی بهشت پاکان که هماره روشن و سراسر آرامش و آسایش است راهنما گردند.[1]

در مهریشت هات ۳ مهر به کسی که دروغ نگوید و پیمان نشکند اسبهای تیزرو دهد و آذرِ مزدااهورا نیز به چنین کسی راه راست نمایدو فروهرهای مقدس نیز به او فرزندان کوشا دهد.[2]

داریوش در سنگ‌نوشته خود مانند اوستا به آیندگان اندرز می‌دهد که پیوسته در پیروی از راه راست کوشا باشند و از آن منحرف نشوند در فصل دهم هات ۱۹ وندیداد آمده: «وجدان را باید پاک کرد که اگر وجدان پاک شود اندیشه و گفتار و کردار شخص نیز پاک خواهد شد. در یسنای ۴۰ هات ۲ می‌فرماید: «ای اهورامزدا، چنان ساز که در زندگی این جهان و جهان دیگر به پیشگاه تو و اشا راه یابیم و هماره جاودانی گردیم. باشد که در این خان و مان، فرمانبرداری بر نافرمانی چیره شود، ناسازگاری و جنگ به آشتی و صلح بَدَل گردد، رادی و بخشش بر بُخل و امساک،

---

۱ ـ یسنای ۷۲ هات ۱۱ و ۶۸ هات ۱۳

۲ ـ مهریشت هات ۳

فروتنی بر غرور، گفتار راست بر گفتار نادرست و راستی بر دروغ فیروز شود.[۱]

این است دستوری که در اوستا راجع به اشاوهیشتا یا اردیبهشت یعنی بهترین راه راستی و درستی و کوشش در پیروی آن آمده است.

پارسایی بهترین دارایی‌ست

گفته‌اند انسان برای بدست اوردن مال و ثروت از هیچ کوششی باز نمی‌ایستد ولو غیرقانونی باشد اما اگر به درستی بیاندیشد درخواهد یافت که هیچ ثروتی بهتر و بادوام‌تر از پارساسایی نیست. طبعاً هنگامی که مردی به عزم سفر رهسپار می‌شود مقدار خوراکی با خود برمی‌دارد تا در طی راه بی‌قوت و غذا نگردد و حتی بیش از آنچه لازم دارد برای روز مبادا با خود می‌برد، پس چه بهتر که پیش از عزیمت به سفر آخرت ذخیره‌ای برای سفری که بازگشت ندارد با خود بردارد (اوگمه‌دئچه فصل ۴۱ تا ۴۷ و ۸۴). چه در پایان مال و دارایی را با خود به جهان دیگر نتوان برد، حتی این تن نازنین متلاشی شود ولی آنچه پس از مرگ باقی می‌ماند و توشه آخرت شما خواهد گردید تقوا یا پارسایی‌ست. روزی که روان تن را رها کند مال و داریی و گله و رمه به هیچ نیرزد، بلکه بهترین و بزرگترین ثروتی را که می‌توان با خود برد و پس از مرگ از آن استفاده نمود همان اشویی یا تقوا و پارسایی‌ست (اوگمه‌دئچه فصل ۵۱ و ۵۲). بهترین مرد شخص پارساست، نیرومند کسی است که نیروی خود را در کسب پارسایی به کار برد و توانگر کسی است که توانایی فراگرفتن پارسایی را داشته باشد و ثروتمندی که ذخیره‌ای از پارسایی با خود به جهان دیگر نبرد

---

۱ ـ یسنای ۶۰ هات ۵

مستمند و فقیر خواهد بود.

جهان خیر و شر یا اشا و دروج

جهان به دو قطب متضاد تقسیم شده است یکی جهان خیر یا نیک و اشویی و دیگری جهان شر یا بدی و دروج. پارسایان متعلق به جهان خیر و محبوب اهورامزدا هستند و شروران به جهان شر یا دروج بستگی دارند.

جهان خیر در اوستاهای بعدی بنام جهان اشویی یا ashaono sti و جهان شر بنام جهان دروندی یا drvato sti خوانده شده است وظیفه هر شخص اشو و پارسا کوشش در پیشبرد نیکی و تلاش در نابودی بدی در جهان است که بقول یسنا ۵۲ بند ۴ افزایش آفرینشهای پاک و کاهش آفرینشهای دروغ و ناپاک است. خوشبخت کسی است که خوشبختی دیگران را فراهم سازد (یسنای ۸ بند ۸). نکویی با بدان بد کردن به نیکان است (یسنا ۷۱ بند ۱۳) اطعام نکردن گناهکاران گناه نیست.

آرزوی پارسایان آن است که فرمانروایان نیک بر ما حکومت کنند نه ظالمان و بدکاران (وندیداد ۵ بند ۱۱).

اشویی یا پاکیزگی و طهارت

پس از تولد مهمترین چیز برای حفظ سلامتی تن پاکیزگی است (یسنای ۸ بند ۶) اصل این فرمان از گاتهاست که در طی سده‌ها در اوستاهای بعدی نیز تکرار گردیده و اصلی است که پیوسته دین زرتشتی آن را تایید کرده و با تاکید زیاد سفارش نموده است.

مسئله پاکیزگی و ناپاکی، طهارت و نجاست قسمت عمده فقه زرتشتی را تشکیل داده و آن را از مسائل بنیادی تندرستی و بهداشت تن و روان می‌شمارد. روان پاک در تن پاک و روح سالم در تن سالم است یعنی پاکی تن اشویی روان است (اوستای سروش واج).

اشه‌وهیشته یا بهترین مراعات اشویی سبب تندرستی است همانگونه که پزشکان امروز به وسیله داروها امراض را معالجه کرده یا با کارد و عمل جراحی تومورها و سرطانها را از بین می‌برند، هستند پزشکانی که به وسیله تعلیم اشویی یا اوراد مانتره یعنی کلام منش‌انگیز و تلقین کننده امراض روحی را شفا می‌بخشند.

بعداً در این باره به موقع خود طرز معالجه این گونه روان‌پزشکان را به وسیله اوراد و دعا شرح خواهیم داد از جمله اردیبهشت‌یشت، یشتی است که از راه اشویی به وسیله اشه‌وهشت و ائیریامن یعنی دو فرشته موکل بر تندرستی سبب شفا دردمندان می‌شود تدوین شده است و از جمله پزشکان یا دردزدایان پنج گانه‌ای که سبب بهداشت تن و روان آدمی می‌شود روان‌پزشکان یا (مانترویشه‌زه) از همه بالاتر به شمار می‌آورد (یشت ۳ بند ۶ و وندیداد ۷ بند ۴۴)

رابطهٔ اردیبهشت و آتش

در روایات دینی زرتشتی اشه‌وهیشت یا اردیبهشت در جهان مادی موکّل بر نور و فروغ و آتش و در جهان معنوی موکل بر راستی و درستی و تقواست (یسنا ۱ بند ۴ و سیروزه‌یشت) در ارت‌یشت بند ۲۰ آمده که اهریمن از آن بیم دارد که گر چه مانند فلز استوار و محکم است امّا اشوزرتشت بالاخره او را با سلاح اهونور و

اشه‌وعیشت خواهد سوزانید و دفع خواهد کرد. این روایت سوخته شدن اهریمن به وسیلهٔ اردیبهشت یا آتش اطلاق به آتش اجاق خانواده گردیده است.

خشتره‌وئیریه یا شهریور

واژه خشتره گاتها بعداً به واژه دیگر یعنی وئیریه افزوده گردیده و خشتره‌وئیریه یا شهریور اوستاهای بعدی را که یکی از امشاسپندان باشد بوجود آورد که با امشاسپندان دیگر پاداش پاکانی که به سرای دیگر در می‌آیند مقرر می‌دارد و در نتیجه معنویت خود را از دست می‌دهد و به جای بودن یکی از صفات پروردگار شخصیت جداگانه‌ای بنام امشاسپند پیدا می‌کند (هرمزدیشت بند ۲۵).

ولی در یسنای هپتنگ هائیتی یا هفتن‌یشت هنوز او را از فروزگان خدا یعنی نیروی شهریاری و نگهبان ملکوت آسمانی منظور می‌دارد (یسنای ۴۱ بند ۲).

ولی کم‌کم در اوستاهای بعدی این نیروی معنوی خدا از شهریور سلب گردیده و تنها به منزله یکی از امشاسپندان از او یادآور می‌شود که در عالم معنوی موکل بر قدرت فرمانروایی و تسلط بر نفس و در عالم مادی موکل بر فلزات می‌باشد که مانند هرمزدیشت و سیروزه با فلز مذاب نیز همراه است.

گاهی مردم این امشاسپند را همراه با marezhdika یا فرشته رحم و مروّت به یاری می‌طلبند که می‌توان این هر دو را یاری دهنده بیچارگان و نیازمندان چنانچه در نماز یتااهو آمده خواند.

سپنته‌آرمئیتی یا سپندارمذ

سپنته‌آرمئیتی که به معنی فروتنی و عشق و ایمانی پاک است بعداً در جهان مادی به منزله مادر زمین پنداشته شد که همه موجودات را در دامان خود پرورش می‌دهد و برابر یسنای ۱۳ بند ۶ و یسنای ۳۹ بند ۵ تنها به وسیله فراگرفتن این صفت است که انسان می‌تواند به پروردگار تقرب جوید. در پیمان دین زرتشتی هر مومنی خواستار فراگرفتن این فروزه اهورایی‌ست (یسنای ۱۲ بند ۲). آرزوی هر زرتشتی واقعی این است که : «بشود که در این خان و مان فرمانبرداری بر نافرمانی چیره شود آشتی بر صلح و رادی بر بخل و فروتنی (سپندارمذ) بر خودپسندی و راستی بر دروغ چیره گردد» (یسنای ۶۰ بند ۵).

حسادت و خشم بدخواهان را تنها می‌توان به وسیله سپندارمذ برطرف نمود (یشت ۱ بند ۲۸). اوست پرورنده اشی ونگهوئی یا پارسایی و تقوای کامل (یشت ۱۷ بند ۱۶).

گاهی هم آسمان پرستارهٔ شب را چون جامه‌ای می‌پندارد که سپندارمذ در برگرفته و آغاز و انجام آن جامه دیده نمی‌شود (فروردین‌یشت بند ۳).

خورداد و امرداد

این دو امشاسپند غالباً با هم ذکر شده‌ گر چه خورداد دارای یشت ویژه‌ای‌ست (یسنای ۱، ۳ و ۴ بند ۱) باز در یسنای ۵۸ بند ۷ آمده: «نماز به تو ای آذر اهورامزدا، در هنگام بزرگترین آزمایش ایزدی ما را رهایی بخش آن بخشایش بزرگ و آن شادمانی بزرگ خورداد و امرداد را به ما بخش.» در اوستاهای بعدی از جمله

خوردادیشت و نمازهای پازند خورداد را به عنوان رد سالان و ماهان و روزان بشمار آورده و نماینده فصول سال است.

کسی که مکرراً اسامی امشاسپندان به ویژه خورداد را یاد کند پلیدی و درد و رنج از او زدوده شود (خوردادیشت بند ۲). خورداد و امرداد پاداش نیکوکاران را پس از مرگ تعیین می‌کنند (هرمزدیشت بند ۲۵). خورداد و امرداد در هنگام قحطی و خشکسالی دیوان گرسنگی و تشنگی را شکست خواهند داد (زامیادیشت بند ۹۶) در یسنا و اوستاهای پازند، خوردادامشاسپند موکل بر آب و امرداد موکل بر گیاهان و بخشنده دارو درمان به دردمندان هستند (یسنای ۳، ۴ و ۸ بند ۱).

(باید در نظر داشت که پس از شهادت اشو زرتشت و گسترش دین مزدیسنی گروههای مختلف ایرانی آنگاه که به دین زرتشتی درآمدند روایات و اساطیر دینی و سنن و تاریخ نژادی خود را همراه با اسامی پروردگاران پیشین که اینک به شکل ایزدان و فرشتگان درآمده بود با خود به دین جدید درآوردند زیرا از خداوند یکتایی که بدون پیکر و مرئی و محسوس نبود چیزی دریافت نمی‌کردند لابد بین خدا و خلق واسطه‌ای ایجاد کردند که بیشتر قابل درک آنان بود و این همان است که بنام فرشتگان معروفند.)

ایزدان یا فرشتگان درجه دوم زرتشتیان

پس از امشاسپندان ایزدان در گروه فرشتگان قرار می‌گیرند که به معنی قابل مدح و تعریف می‌باشد.

اگر امشاسپندان را به فرشتگان مقرب درگاه پروردگار فرض کنیم ایزدان در مقام بعدی قرار خواهند گرفت و تعدادشان به صدها و هزارها بالغ است (یشت ۶ بند ۱

و ویسپرد ۸ بند ۱). ولی در اوستا تنها در حدود چهل فرشته را نام می‌برد و عمدتاً در یسنای ۱۶ بند ۶-۴ و سیروزه بخشهای ۱ و ۸ از آنان سخن به میان است و تعداد نامهایشان برابر است با آنچه که پلوتارک یادآور شده است.

بعضی از این ایزدان دارای یشت ویژه خود بوده که به وظیفه و خصوصیات آنان همراه است ولی اهورامزدا در عین بودن پروردگارکل به صفت امشاسپند و ایزد نیز معروف می‌باشد، حتی در یسنای ۱۶ بند ۱ و یشت ۱۷ بند ۱۶ بنام بزرگترین ایزدان خوانده شده است.

تاریخ ایزدان

بعضی از این ایزدان به طوری که ملاحظه گردید مربوط به دوران پیش از اشو زرتشت بوده و به مردمان هندوایرانی تعلق دارند ولی به استثنای سروش و آذر و اَشی نام هیچکدام درگاتها نیامده و تنها در اوستاهای بعدی ظاهر می‌گردند که جزو فرشتگان جدایی‌ناپذیر دین زرتشتی بشمار می‌روند.

ما این فرشتگان را به دو دسته تقسیم می‌کنیم فرشتگانی که نامشان در هند و ایران هر دو یادآورد شده و آنان که تنها به وسیله ایرانیان شناخته می‌شوند:

۱ ـ فرشتگانِ مشترک بین ایرانیان و هندوها عبارتند از: میترا، ائیریامن، هوم، ورترغنه، پارندی، رَتّه، نیریوسنگ، اپم‌نپات، روشه، و وایو.

۲ ـ فرشتگان ایرانیان عبارتند از: آذر، اَردویسور اناهیته، هورخشیته (خورشید) ماانگه (ماه)، تشتر، درواسپ، سروش، رشنو، رام، دین، چیستی، ارد، رسانستات، اشی ونگهوئی، اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره‌سپند، رامواش اوپه‌منه، و انغره‌روچا

خصوصیات ایزدان

ایزدان نیز مانند امشاسپندان هر یک یا نماینده یکی از صفات معنوی در عالم روحانی و یا نماینده یا موکل بر یکی از موجودات گیتی یا عالم جسمانی هستند.

بسیاری از این ایزدان مانند خورشید، مهر، ماه، اردویسور، آذر و دیگران هم نماینده هم‌نام خود در جهان مادی و هم نماینده همان صفات به همین نام در عالم روحانی هستند و از آنجایی که این نامها در یک جمله اوستا هم نمودار صفت مادی و هم معنوی آن است گاهی تشخیص آن به نظر دشوار می‌آید. اغلب در هنگام تقدیم نیاز به یکی از این نامها چون خورشید، ماه، آب و آذر سخت است که دریابیم آیا منظور صفات معنوی آن است یا خود آن عناصر. هرودت گوید: «ایرانیان به خورشید و ماه و زمین و آتش و آب هدایایی پیشکش می‌کنند.»

از طرفی بعضی از ایزدان فاقد نمودار مادی و جسمانی بوده و از طرف دیگر گاهی خود اشو زرتشت را هم بنام یکی از ایزدان می‌خواند (یسنای ۳ بند ۲۱).

کار ایزدان

هر ایزدی بخشنده نعمتی است اعم از مادی یا معنوی (یسنای ۶۵ بند ۱۲ و ۱۴). گاهی صدها و هزارها از این ایزدان در فرود آوردن و گستردن نور خورشید بر روی زمین با هم همکاری می‌نمایند (خورشیدیشت بند ۱ و خورشیدنیایش بند ۱۱) و مردم این ایزدان را با تقدیم هدایا به یاری می‌خواهند (یشت ۸ بند ۱۱) و در برابر ایزدان به انسان یاری می‌دهند گاهی نیازهایی که به درگاه اهورامزدا تقدیم می‌شود آنان نیز بهره‌مند می‌شوند و اهورامزدا از این کار آنان رشک نمی‌برد. این

ایزدان خیرخواه و درمان‌بخش و نورانی هستند (یسنای ۲۵ بند ۸ و نیایش ۳ بند ۱۱). علاوه بر موارد نامبرده بالا ایزدان به طور دسته جمعی یک گروه از موجودات روحانی را تشکیل می‌دهند که در جای خود به ذکر آن خواهیم پرداخت.

هدایا و نیازهایی که به ایزدان پیشکش می‌گردد

هدایایی مانند شیر و هوم و نان و آب وگوشت و نیایش به ایزدان تقدیم می‌شود که خود آنان از آدمیان خواستارند. آنان همیشه آماده یاری به مردم در هنگام صلح یا جنگ هستند به شرطی که مردم آنان را با تقدیم هدایا و نیایش فراخوانند.

برابر نوشته یشتها پادشاهان ایران باستان و پهلوانان با قربانی صدها گوسفند و گاو و اسب ایزدان آناهیتا ایزد موکل آب و درواسپ ایزد موکل گله و رمه و وایو ایزد باد و هوا را به یاری می‌خواندند. بسیاری از پیشکشهایی که نویسندگان یونانی ذکر کرده‌اند عیناً در اوستاهای بعدی یادآور می‌شود.

معروف است که خشایارشا شاه یکهزار گاو را به عنوان قربانی به تروجن آته‌نا trojan athena هدیه کرد و هنگامی که این پادشاه به رودخانه توفانی ستری‌مون strymon به دستور او مغان یک اسب سفید به آن رود برای فرو نشستن آب قربانی کرد.

به قول هرودت (فصل یک و هفت) حیوان قربانی را در حالی که سر و گردنش با حلقه‌های گیاه مؤرد پوشانده بودند به وسیله مغان به جای پاک و تمیزی برده و پس از قربانی تکه‌های گوشت آن حیوان را بر روی علف‌هایی که به این منظور بر زمین گسترده بودند قرار داده و سپس آن مغان به ذکر اورادی برابر آیین خود پرداختند.

تقسیم‌بندی ایزدان از روی جنس گرامری آنان

ایزدان برابر قانون گرامری اوستا به جنس مذکر و مونث برابر صفتی که نمایندگی آن را دارند تقسیم می‌شوند ولی فرقی بین آنان از راه دیگر نیست. هر دوی این گروه با هم برابر و از احترام و تقدیس و نیایش مساوی برخوردارند. اموری که مربوط به جنس لطیف است به ایزدان مونث واگذار شده و آنان همانند ایزدان مذکور دلیر و نیرومند و قابل احترام می‌باشند.

ایزدان مونث عبارتند از: اوشه، رام، اردویسور ناهید، درواسپ، دئینا، چیستی، اشتاد، ارد، رسانستات، اشی ونگهوئی، پارندی و رَته و بقیه ایزدان از جنس مذکر یا مرد هستند. گاهی مردم در اوقات معین یکی از این ایزدان را با اهدای پیشکش به یاری می‌خواهند و گاهی آنها را به طور دسته‌جمعی بنام ویسپه یزه‌ته فرا می‌خوانند (یسنای ۱ بند ۱۹، یسنای ۲ بند ۱۸ و یشتها). کتاب اوستای ویسپرد که به معنی همه ردان می‌باشد برای فراخوانی این ایزدان یا ردان تدوین گردیده است.

ایزدان دوتایی

یکی از خصوصیات کیش اوستا و ودا این است که بعضی از فرشتگان را به صورت هفت و دو تایی با هم به یاری می‌خوانند و گاهی یک یا چند ایزدانی که اعمال و وظایف‌شان مشترک است با هم ذکر می‌شوند مثلاً میترا که نگهبان دشتها و چراگاههای وسیع است که با اهورا (اسورا) همراه می‌آید. گاهی میترا با خورشید به عنوان فرشتگان موکل بر نور و فروغ که در اوستا به نامهای میترا اهورا، هورخشتی‌تهه میترهه یا میترا رشنو و یا میترا رامن.

ایزدان جفتی دیگر مثل رشن و اشتاد، رام و باد، دئینا و چیستی، اشی ونگهوئی و پارندی و آسمان و زامیاد. گاهی صفات ایزدان با هم متفاوت ولی اعمال و وظیفه‌شان مشترک است مثل خورداد و امرداد.

طبقه‌بندی ایزدان

کتابهای اوستا معمولاً ایزدان را به دو وظیفه دیگر که یکی ایزدان مینویی یا معنوی و روحانی و دیگر ایزدان گیتی یا دنیوی یا مادی تقسیم می‌کنند.

در تفسیر پهلوی خورشیدنیایش ایزدان گیتی یا یزدان گیتیان عبارتند از آتش، آبان، باد، خورشید، ماه، تشتر و زمین. مفسران این بخش از اوستا چنین استدلال می‌کنند که اینها را انسان می‌تواند با چشم ببیند در صورتی که ایزدان مینویی یا یزدان مینوان را نمی‌تواند با چشم ظاهر مشاهده کرد.

در ستون‌بندی زیر ایزدان نماینده یا موکل بر یکی از صفات معنوی و ایزدان موکل بر یکی از اشیا مادی را جداگانه نام می‌بریم

ایزدان مینویی یا یزدان مینوان

دین، چیستی و سروش	موکل بر دانش الهی
مهر، رشن، اشتاد، ارد و رسانستات	موکل بر راستی و درستی
ورترغنه یا بهرام	موکل بر فیروزی و غلبه بر دشمنان و مخالفان
رامن یا رام	موکل بر خوشبختی و سعادت و شادی و رامش
رته یا رادی	موکل بر بخشش و سخاوت و دهشمندی
آخشتی	موکل بر آشتی و صلح و آرامش
مانترەسپند، دهمه‌آفریتی و دامواش اوپه‌من	موکل بر کلام مقدس، اوراد و آیات مقدس

ایریامن و هوم	موکل بر تندرستی و درمان‌بخشی
اشی‌ونگهوئی و پارندی	موکل بر دارایی و ثروت و غنا
درواسپ و گی‌اُش اوروان	موکل بر گله و رمه، اغنام

ایزدان گیتی یا یزدان‌گیتیان

خور، ماه انغره‌روچا، آسمان،	
اوشه، تشتر، ونَنت، سته‌ویس و هپتورنگ	موکل بر عوامل نورانی و ستارگان آسمانی
وایو یا باد	موکل بر هوا
آذر و نیروسنگ	موکل بر آتش
اردویسور ناهید، اپم‌نپات و اهورانی	موکل بر آب
رام	موکل بر زمین

دئنا یا دین

نام این ایزد در اوستا در موارد کم و استثنائی ذکر شده که نماینده دین و احکام خدایی‌ست این ایزد گر چه دارای یشت ویژه‌ای‌ست ولی بیشتر درباره فرشته همکارش چیستی که موکل بر علم و دانش است بحث میکند و همه جا در دین‌یشت نام چیستی و دئینا همراه است و در هر جای دیگر اوستا که از این ایزد نام می‌برد پس از چیستی یادآوری می‌گردد (یسنای ۲۲ بند ۲۴ و سیروزه یشت و خورشیدنیایش بند ۸). یکی دیگر از ایزدانی که با دئینا وابستگی نزدیک دارد اشی ونگهوئی یا ارد است (اردیشت بند ۱۶).

چیستی یا ایزد دانش

برعکس دئینا نام ایزد چیستی یا ایزد موکل بر علم و دانش در اوستا زیاد ذکر شده است در مهریشت بند ۱۲۶ فرشته چیستا را نماینده درستکرداری می‌خواند که مقدس و سفیدپوش است و شعارش سفیدی است در یشت ویژه چیستی یا دین‌یشت آمده است:

بند ۱ ـ راست‌ترین دانش مزدا آفریدهٔ مقدس را ما می‌ستاییم که راه نیک نماید و به راه نیک کشاند و آدمی را به دریافت دین نیک مزدایی رهبری نماید.

بند ۲ ـ زرتشت چیستی را چنین بستود: ای راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس اگر تو در پیش باشی منتظر بمان و اگر در دنبال باشی به من برس.

بند ۳ ـ بشود که به وسیله تو صلح و آشتی بهرهٔ ما گردد و راهها ما را به مقصد رساند و از کوهها گذرگاههای نیک ساخته شود و از بیشه‌ها به خوبی بتوان گذشت و از رودهای قابل کشتی‌رانی بتوان عبور کرد.

بند ۱۳ ـ از دانش مزدا آفریده قوت پاها، شنوایی گوشها، بینایی چشم، تندرستی بدن، طول عمر افزوده گردد.

بند ۱۵ ـ او را بستود هووی پاکدین و داناکه زرتشت پاک را خواستار بود تا این که به او خوشبختی بخشد تا برابر دین بیندیشد و سخن گوید و رفتار کند.

بند ۱۷ ـ او را بستود پیشوا و آموزگار دین که برای ترویج آیین به سفرهای دور می‌رود تا به او نیروی حافظه و قوت تن بخشد.

بند ۱۹ ـ و او را بستود رهبر مملکت و بزرگ کشور که خواستار صلح و سازش برای مردمان کشور خود است.

سروش

سروش یکی از فرشتگانی است که با گذشت زمان شهرتش افزوده گردیده و دو یشت یعنی سروش‌یشتِ هادُخت و سروش‌یشتِ سرِ شب نسبت به اوست. اوست نخستین کسی که اهورامزدا و امشاسپندان را بستود و نخستین به او بَرسم بگسترد و به صفات خوب بالای پاک پیروزمند گیتی‌افزا مشهور است (یسنای ۵۷ بند ۲۲).

اقامتگاهش درای هزار ستون که از داخل همیشه نورانی‌ست و از خارج ستاره نشان میباشد و با گردونه‌ای که چهار اسب سفید آن را می‌کشند هر روز او را از مشرق هندوستان تا مغرب که نینوا باشد گردش می‌دهند. سلاح او دعای یتااهو و دیگر اوراد مقدس است. خواهرش اشی‌ونگهوئی یا نیت پاک است و هوم آورنده نیاز به سوی اوست (یشت ۱۷ بند ۱۶) از نیرو و فرزانگی اوست که امشاسپندان بر روی هفت کشور زمین آمدند (یسنای ۵۷ بند ۲۳).

صفات سروش

برابر یسنای ۵۷ بندهای ۱۱ تا ۲۳ سروش دارای صفات پاک و خوب بالای پیروزمند گیتی‌افزا و ردِ پاکی‌ست. اوست زنندهٔ دیو دروغ و پاسبان سراسر گیتی؛ کسی است که هرگز به خواب نرفته و همیشه هوشیار است کسی که سراسر جهان خاکی را پس از فرو رفتن خورشید با زین‌ابزار آخته نگهداری می‌کند.

کارهای سروش

مزدا برای نخستین بار دین خود را به سروش الهام کرد و او آن را به جهانیان آموخت او حتی الهام‌بخش گاتها بر زرتشت است.

در اوستاهای بعدی سروش به عنوان دشمن دیوان و دروغگویان و دشمنان سرزمین‌های آریایی‌ست. کسی است که پس از آن‌که دوگوهر سپندمینو و انگره‌مینو یا اهریمن آفرینش یافتند هرگز به خواب نرفت کسی که همه دیوان و نابکاران از ترس او بگریزند و در تاریکی دروغ سرنگون شوند او در هر سپیده‌دم به خروس، مرغ ویژه خود دستور دهد که مردم را با صدای خود از خواب برخیزاند و گوید ای مردم برخیزد و بهترین پارسایی را بستایید و دیو خواب را از خود دور سازید (وندیداد ۱۸ بند ۱۶) سروش مانند شهریار کامروا به سوی جهان خاکی فرود آید و مردم به پیروی دین اهورایی همانند امشاسپندان فرا خواند (یسنا ۵۷ بند ۲۴).

بخششهای سروش

مردمان دو جهان خاکی این بخششها را از سروش آرزومند می‌شود:

ای سروش پاک به ماه پناه بخش ما را در برابر ناپاکان و زیانکاران حفظ فرما در برابر خشم ناپاک و لشکریان خونین درفش و تاخت و تازهای دشمن خونخوار نگهدار به اسبان ما در هنگام نبرد نیرو بخش و به تن‌های ما توانایی ده تا دشمن خود را از دور بتوانیم دید و او را بتوانیم راند و هماورد بدخواه کینه‌ور را به یک ضربت شکست توانیم داد (یسنا ۵۷ بند ۲۵ و ۲۶).

میترا ـ مهر

از همه خدایان هند و ایرانی که در دین زرتشتی راه‌یافته‌اند مهر مقام برجسته‌تری دارد از روی کتب مقدسه هندوان و ایرانیان این ایزد وابستگی به قبایل اولیه هر دو قوم را دارد. نه تنها مهر یکی از ایزدان عالی‌مقام در دین ایرانی است بلکه در دوران

بعدی نیز یکی از فرشتگان برجسته ایرانی به شمار می‌رود و یکی از بزرگترین یشتها وابسته به اوست.

مهر یکی از ایزدان فعال، سخت‌گیر، انتقامجو و نیرومند دوران اوستای بعدی است و همانند اهورامزدا سزاوار پرستش و نیایش است (مهریشت بند ۱).

از روی نوشته‌های مهریشت این ایزد همان مقامی را داراست که در بین اقوام آریایی قبل از زرتشت دارا بود (مهریشت بند ۱۱۳).

در سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی نیز مهر بارها یادآورد شده و اردشیر دراز دست و اردشیر اُتوس او را در دریف یکی از ایزدان بلندمرتبه نام می‌برند و از وی یاری می‌خواهند.

پلوتارک گوید: «ایرانیان مهر را میانجی و واسطه بین خدا و خلق بشمار آورده و مقامش بین اورمزد و اهریمن است.»

صفات مهر

از بین تمام ایزدانی که جهان را سرپرستی می‌کند مهر نیرومندتر، جسورتر، کاری‌تر، چالاک‌تر و فیروزمندتر است (مهریشت بند ۹۸ و ۱۳۵).

اهورامزدا او را نورانی‌تر از دیگر ایزدان مینویی بیافرید (یشت ۱۹ بند ۳۵).

گردآورنده مهریشت صفاتی را به این ایزد می‌دهد که بعداً زرتشتیان به اهورامزدا دادند (مهریشت بند ۳۵ و ۲۴) مهر بزرگترین ایزدان است با تنی نورانی چون ماه و چهره‌ای درخشان چون تشتر (مهریشت بند ۱۴۲) برای درک مقام مهر در ایران باستان بهتر است به مهریشت که در ستایش این ایزد است مراجعه شود.

همکاران مهر

همان گونه که در حماسه‌های ودا، میترا و ورونا را همکار هم می‌دانند در مهرنیایش و مهریشت نیز میترا و اهورا را همکار بشمار آورده و گاهی هم مهر را همراه با خورشید به یاری خواسته شده و این امر طبیعی است زیرا هر دو از ایزدان نور و فروغ می‌باشند باز از آنجایی که مهر حامی راستی است اغلب با رشن یا فرشته راستی همراه ذکر می‌شود (ویسپرد ۷ بند ۲ و فروردین یشت بند ۴۷) مهر نیز چون به عنوان دارنده دشتهای گسترده خوانده شده در این کار رام شریک و همکار اوست (یسنا ۲ بند ۳ ویسپرد ۲ بند ۹).

مهر ایزد فروغ و روشنایی

از جنبه مادی مهر موکل بر روشنایی است به ویژه روشنایی خورشید که آن هم نور شفق پیش از طلوع آفتاب از کوه (یشت ۱۰ بند ۱۳).

مهر فرشته‌ای‌ست که دربالای کوهها در جایی که نه شب است و نه تاریکی و نه سرد است و نه گرم جایی که ناخوشی و مرگ بدان دسترسی ندارد جایی که امشاسپندان با خورشید هم‌اراده به طیب خاطر برای مهر ساخته‌اند تا آن که مهر در آن بالا بتواند سراسر جهان مادی را به نظر آورد (مهریشت بند ۵۰ و ۵۱).

مهر با هشت تن از یارانش در جاهای بلند و در بالای برجهای به منزله دیده‌بان نشسته و به سوی پیمان‌شکنان نگرانند و به کسانی چشم دوخته‌اند که به مهر دروغ گویند و به قتل پاکدینان اقدام کنند (مهریشت بند ۴۵). مهر کسی است که پس از فرو رفتن خورشید بر روی زمین آنچه در میان آسمان و زمین است بنگرد (مهریشت بند ۹۵). کسی که اهورامزدا او را پاسبان و نگهبان خوشبختی نوع بشر گماشته است کسی که هرگز به خواب نرفته زنده دل خلقت مزدا را حفظ کند، کسی که هیچ وقت

به خواب نرفته و با زنده‌دلی خلقت مزدا را پاسبانی کند (مهریشت بند ۱۰۳).

مهر با بازوان بسیار بلندش پیمان‌شکن را گرفتار سازد خواه او در مشرق هند باشد یا در مغرب یا در بالاترین باشد یا در مرکز زمین (مهریشت بند ۱۰۴).

مهر هرگز فریفته نشود، زبان‌آوری که دارای هزار گوش (شنوای خوب) است دیوها را سربکوبد، از پیمان‌شکن انتقام کشد به مردم کشور فیروزی بخشد و دشمن کشور را دفع کند (مهریشت ۲۳ تا ۲۷) مهر در اوستا به صفت دنگهوپَئیتی یعنی فرمانروای کشور و وُاورو گویوئیتی یعنی پُرسرزمین نیز معروف است که پرتو درخشانش بر بخش مهمی از کره زمین پرتو افکند و پاسبانی می‌کند. کسی که باران بباراند و گیاهان برویاند، قانونگزار و زبان‌آوری‌ست که هرگز فریفته نشود (مهریشت بند ۶۱ تا ۸۳).

مهر مخالف دورغ و ناراستی است

با وجود این همه قدرت مادی مهر در جهان معنوی دشمن سرسخت دروغ و ناراستی است چه از همان روزهای اول زندگی آریاها روشنایی نمایانگر راستی و تاریکی نشانگر دروغ بشمار می‌رفته. در مهریشت به طوری که آمده مهر بزرگترین دشمن دروغ و دوست و یاور راستی است زیرا در نزد اقوام آریایی دروغ را بدترین گناه و راستی را بهترین کار نیک می‌دانستند و از این روست که شاهان هخامنشی بدترین دشمن کشور را دروغگو و دروغپرست بشمار می‌آوردند.

هرودت می‌نویسند: «نخستین چیزی که ایرانیان به فرزندان خود می‌آموختند راستگویی بود.» در مهریشت بند ۲ می‌فرماید: «ای زرتشت دروغگو و پیمان‌شکن نابکار سراسر کشور را ویران سازد و قاتل درستی و راستی باشد، ای زرتشت مردم نباید عهد و پیمان خود را بشکنند نه آن پیمانی که با یک دشمن بسته شده یا با یک

دوست؛ زیرا هر دو پیمان درست است و باید انجام شود مهر بین دروغ و راست را خوب تمیز می‌دهد و کسی نمی‌تواند او را بفریبد» (مهریشت بند ۱۴ تا ۲۰).

مهر با بازوان نیرومند خود کسی را که از راه راست منحرف شده و ضمیر خود را تیره کرده است گرفتار می‌سازد (مهریشت بند ۱۰۵).

مهر از دروغگویان و پیمان‌شکنان قوت بازو ببرد پاهای آنان را بی‌ثبات گرداند و از چشمها و گوشهای آنان نیروی بینایی و شنوایی سلب کند (مهریشت بند ۶۳ و ۴۸).

اوست کسی که بر لشکر دشمن هراس افکند و سرهای مردمانی که به مهر دروغ گفته‌اند یا پیمان شکسته‌اند به یک ضربت از بدن‌شان پرتاب کند (مهریشت بند ۳۷).

مهر حامی و نگهبان عهد و پیمان است

مهر در اوستا نگهبان و حامی کسی است که به عهد خود وفا کند و به مهر دروغ نگوید (مهریشت بند ۲) در اوستا علاوه بر مفهوم دیگر مهر به معنی عهد و پیمان نیز آمده است و واژه دروغ گفتن به مهر یا (مهردورج) همان پیمان‌شکنی را می‌رساند و گناه پیمان‌شکنی از گناهان بزرگ به شمار است (وندیداد ۴ بند ۲-۵)

مهر فرشته جنگ و نبرد

در بین قبایل جنجگوی اولیه آریایی پیوسته پیش از آغاز جنگ با دشمن با اهداء نیازها و استغاثه از مهر می‌خواستند تا آنان را در میدان جنگ در برابر دشمن خونخوار فیروز گرداند (مهریشت بند ۹-۸).

آنگاه که دو لشکر در میدان جنگ به هم درآویزند مهر دستهای پیمان‌شکنان را

می‌بندد و چشم آنان را از دیدن و گوش آنان را از شنیدن و پاهای آنان را از ثبات باز می‌دارد (مهریشت بند ۴۸). همچنین در میدان جنگ مهر دروغگویان و پیمان‌شکنان را در زدن تیر و پرتاب نیزه و فلاخن به هدف باز می‌دارد (مهریشت بندهای ۴۰-۳۹).

مهر استخوانهای بدن پیمان‌شکنان را در هم شکند و مویها و مغز و خون آنان را بر زمین ریزد (مهریشت بند ۷۳).

گردونه مهر

مهر را می‌ستاییم کسی که به گردونه‌اش اسبهای سفید بسته شده و به وسیلهٔ چرخهای زرین کشیده می‌شود (مهریشت بند ۱۳۶).

چهره مهر مانند ستاره تشتر می‌درخشد و گردونه‌اش که زیباترین گردونه‌هاس بازنایستد، ستارگان آراسته مینویی ساخته شده (مهریشت بند ۱۴۳).

این گردونه را چهار اسب سفید یک رنگ جاودانی می‌کشد که سُمهای پیشین آنان از زر و سُمهای پسین آنان از سیم پوشیده شده است و این اسبها همه باهم با قلاده و یوغ بسته شده و به واسطه پیوستن به یک قلاب شکافدار ساخته شده و از فلز قیمتی است پهلوی هم قرار می‌گیرند (مهریشت ۱۲۵).

از طرف راست مهر رشن دادگر مقدس می‌تازد و از طرف چپ مهر چیستای درست‌کردار و اوپمنه سفیدپوش و آنگاه داموئیش اوپه‌منهٔ دلیر سواره بدرآید و از پی مهر آذر شعله‌ور و فرّ توانای کیانی می‌تازد (مهر یشت بند ۱۲۷-۱۲۶).

در گردونه مهر هزار کمان خوب ساخته شده با هزار تیر به پرّ کرکس نشانده که دارای ناوک زرین‌اند که چوبه‌های آنها آهنین است و به سرعت قوه خیال به سوی سر دیوها پرتاب می‌شوند (مهریشت بند ۱۲۹-۱۲۸). در هنگام حمله مهر حتی

اهریمن تبهکار به هراس افتد، دیو خشم مکار به هراس افتد و دیو سستی و دیوهای غیرمرئی وَرِنه به هراس افتند (مهریشت بند ۹۷ و ۱۳۴).

خشم مهر

مهر گوید اگر مردمان مرا بستایند چنان که سایر ایزدان را می‌ستایند در وقت معین به یاری آنان خواهم رسید ولی هرگاه مرا نستایند فقر و زجر و مرگ بهره‌شان خواهد بود.

قربانی برای مهر

ایرانیان باستان مهر را با نیازهایی فرا می‌خواندند و تقاضا داشتند که به ستایش آنان گوش فرا دهد و بپذیرد و دعاهای آنان را مستجاب گرداند و آنان را مستوجب بهشت کند (مهریشت بند ۳۱-۳۲) در آنزمان رسم بود که برای مهر چارپایان خُرد یا بزرگ یا یکی از پرندگان حلال گوشت قربانی کنند (مهریشت بند ۱۱۹).

کسی که از برای مهر فدیه آورد باید مقدس و تعلیم یافته باشد و با مراسم خاصی با برسم گسترده ستایش او را به جای آورد آنگاه است که مهر به خانه چنین مردی نزول کند و حاجت او را برآورده سازد. هرگاه مرد ستاینده مهر نامقدس و تعلیم نیافته باشد هر چند برسم بسیار گستراند و عبارت طولانی به جای آورد مهر به او توجهی نخواهد کرد (مهریشت بند ۱۳۸-۱۳۷).

از کسی که مهر ناخشنود و آزرده باشد مهر او را یاری نخواهد کرد و خانه و ده و شهر و کشور و شهریاری او را ویران خواهد کرد (مهریشت ۸۷).

مهر ستایشگران خود را در منازل مطمئن و خوب جای دهد کشورهای آنان را حفظ و دشمنان آنان را دفع نماید زیرا مهر نیرومند در همه جا فیروز و سزاوار

ستایش و برازندهٔ نیایش است (مهریشت بند ۷۶ تا ۷۸).

بخششهای مهر

مهر یاری دهنده، گشایندهٔ کار، دستگیر، دلسوز، چاره‌گر، پیروز. سعادت‌بخش و دادگر است (مهریشت ۵) به تن سربازان و اسبها نیرو بخشد. به چشمانشان دوربینی و تیزبینی بخشد تا دشمنان را از دور ببینند و بتوانند به موقع دفع نمایند و دشمنان بداندیش و کینه‌جو را با یک ضربت نابود کنند (مهریشت بند ۹۴).

اگر چه دشمن بدخواه به طرف کسی که مهر را ستوده باشد نیزه‌ای به خوبی پرتاک کند به بدن او اصابت ننماید و زیانی به او نرساند و او را از هر احتیاجی برهاند و به بازوان او توانایی و با اعضای بدن او نیرو بخشد (مهریشت ۲۴ تا ۲۲).

مهر ستایشگر خود را در جنگ از چهار طرف حفاظت نماید و دشمنان او را دفع نماید (مهریشت ۴۶).

مهر کسی است که به خانه‌های بلند ستایشگر خود استواری دهد، گله‌های فراوان و ستوران بسیار بخشد، خانه او را از زنان برازنده برخوردار سازد، بالشهای خوب و بسترهای عالی و گردونهای برازنده و خوشی و نعمات زندگی بهره سازد (مهریشت ۳۰-۲۸).

مهر به وفاکنندگان به عهد و درست‌کاران ثروت و نیروی تن و خرمی زندگی و آسایش روح و معرفت و برتری و فیروزمندی بخشد (مهریشت بند ۳۳).

مهر توانایی آن را دارد که برای هر دو زندگی (دنیا و آخرت) مردم را پناه بخشد. در جهان خاکی و زندگانی مینویی آدمی را از آسیب دیو دروغ و خشم و بیرق خونین آنان نگهداری کند (مهریشت بند ۹۳).

رشن، نماینده راستی

صفتی که در اوستا به رشن داده شده razishta راست و درست‌ترین است. در اوستاهای بعدی به ویژه در رشن‌یشـت این ایزد را مقدس‌ترین، زیباترین، برترین، شجاع‌ترین، داناترین و بیناترین خوانده شده.

در مهریشت بند ۱۲۶ می‌فرماید در طرف راست مهر دادگرترین رشن مقدس اسب می‌تازد در رشن‌یشت بند ۶ و ۷ رشن بزرگ توانا پاک، داناترین، تیزبین‌ترین فریادرس‌ترین و زننده‌ترین خصم دروغ و دزدی و ناپاکی است.

کسی که بی‌زن و بی‌خانواده و بی‌فرزند و بی‌مال ماند به فرشته رشن خیانت کرده است (وندیداد ۴ بند ۵۴).

فرشته رشن یکی از داوران در دادگاه الهی

در دادگاه داوری ایزدی (اُرادلی) حضور فرشته رشن حتمی است و موید برگزار کننده چنین دادگاهی باید از این فرشته تقاضای حضور نماید با این کلام: «ای داناترین رشن که بهتر از همه تشخیص توانی داد، بهتر از همه دریافت توانی کرد و دورتر از همه توانی دید و بهتر از همه به فریاد ستم دیده‌گان توانی رسید به سوی این دادگاه فراز آی و داوری خود را بیان کن (رشن‌یشت بند ۷-۵) اهورامزدا را خشنود نسازد کسی که رشن فراینده جهان و بالنده جهان را حقیر شمارد (مهریشت ۱۳۹) کسی که در دادگاه دروغ گوید یا شهادت دروغ دهد مهر و رشن را آزرده است (وندیداد ۴ بند ۵۴-۵۵).

در بسیاری از موارد فرشته رشن با سروش و مهر و اشتاد برای قضاوت درست و

کامل در دادگاه به یاری خواسته شده است (یسنای ۱ بندهای ۷ و یسنای ۲ بند ۷).

ارشتات یا اشتاد نماینده راستی

گر چه اشتاد فرشته راستی است ولی در اوستاهای بعدی نقش برجسته‌ای نداشته و فقط با مهر و سروش و رشن به داوری ارواح درگذشتگان می‌پردازد.

با وجود این که این ایزد از خود یشت ویژه‌ای دارد ولی در آن ابداً از او نامی برده نشده و فقط دربارهٔ فرّ آریایی سخن به میان است. در دو سیروزهٔ بزرگ و کوچک کوه اشیدَرِنه را با ایزد اشتاد همراه نام می‌برد که برابر روایات کوهی است که اشو زرشت در هنگام گوشه گیری در آن به کشف رموز آفرینش مشغول بوده است. در چند یشت از رشن و اشتاد همراه سخن رفته و او را به صفت جهان‌افزا یا فرخشیته و وانته‌ویه یا بخشنده نعمت خوانده است. فقط در یک جا یعنی فصل هفتم ویسپرد بند دوم اشتاد را به دین مازدیسنی نسبت می‌دهد و به قول دانشمندان Foy و جکسن در بین لیست نامهای ایزدان دوره هخامنشی نام این ایزد، هم آمده است.

ارت و رسانستات

ایزد ارد و رسانستات rasanstat نیز هر دو از فرشتگان درجه دوم موکل بر راستی هستند. دربارهٔ این دو فرشته آگهی کاملی در دست نیست و فقط گاهی آنان را با ایزد چیستی و اشی ونگهوئی همراه نام برده شده

ورترغنه یا بهرام فرشته فیروزی

ورترغنه یا بهرام یکی از ایزدان دوره هند و ایرانی بوده که نماینده فیروزی است و در دوره‌های مختلف در اندیشه آریاییها مقام خود را حفظ کرده است و به عنوان ایزد ملی در تمام دوره‌ها در ورهرام‌یشت که تماماً درباره این ایزد سخن به میان است او را ایزد فیروزی آفریده اهورامزدا مسلح و مجهز برای جنگ با دشمنان آریاها، نورانی، شجاع، بخشنده خوبی و خوشی و درمان‌بخش معرفی کرده است. بهرام‌یشت یکی از قصاید بلند و رزمی بسیار قدیم و یادآور عهد آریایی می‌باشد و قربانی خاص برای این ایزد یک گوسفند سفید یا سیاه رنگ بریان شده است. این قربانی را یک راهزن یا زن بدکار یا دشمن دین آریایی یا کسی که نتواند گاتها را بسراید نباید بخورد.

کار ورهرام یاری بخشیدن به سربازانی‌ست که در میدان جنگ او را بستایند و از او یاری خواهند. ایزد بهرام به کالبدهای مختلف ظاهر شود و با ایزد مهر برای غلبه بر دشمنان مردمان آرایی و حمایت از راستگویان و درستکاران وارد میدان جنگ شود.

رامن، رام ـ ایزد رامش و شادی زندگی

یکی دیگر از یشتها بنام ایزد رام به نظم درآمده که فرشته رامش و شادی زندگی خوانده شده ولی این یشت بیشتر درباره همکارش وایو (هوا ـ باد) صحبت می‌کند.

رامنوخاستره ایزد نشاط و شادی زندگی‌ست ولی نه آن زندگی پس از مرگ بلکه نشاطی که مربوط به زندگی مادی بر روی این زمین است مثل منزل خوب و چراگاه

خوب و خوش و نعمات این زندگی، فراوانی روزی: محصول خوب و فراوان، باغ پر از درختان میوه همه از بخشهای رام است که به یاری همکارانش مهر و وایو به ستایشگران خرد بخشیده می‌شود.

برابر تیریشت و مهریشت این دو فرشته نیز به همراهی رام و وایو (یعنی خورشید و باران و باد) به آدمیان منزل آرام‌بخش و خوش می‌بخشند گیاهان درمان‌بخش و روزی فراوان می‌دهند، آب دریاها و رودها را می‌افزایند مردان را توانا و بزرگوار و نیک‌نام می‌کنند.

رَته، راد ـ ایزد بخشندگی و رادی

ایزد راد را نیاکانمان با سپنته‌آرمیتی یا عشق پاک که هر دو نماینده دلسوزی و مهرورزی و بذل و بخشش به ناتوانان و نیازمندانند همراه ستوده شده و چنانچه در یسنای ۶۸ بند ۱۴ آمده ما با پیشکش خوب و برگزیده از اهورامزدا خواهانیم رامش برای همه، چراگاه خوب برای همه، تندرستی و درمان‌بخشی برای همه مردان و زنان پارسا. در این بخش از یسنا ما به وسیله فرشته رادی از اهورامزدا همه گونه بخششهای مادی و معنوی خواستار می‌شویم ولی باید دانست که بذل و بخشش تنها به وسیله پول انجام نمی‌پذیرد بلکه در اوستا بارها آن را به سه راه دستور می‌دهد و می‌گوید رادی به منش، رادی به گویش و رادی به کنش یعنی به وسیله منش نیک و خیرخواهی یا بخشش زبانی و پند و اندرز به دیگران یا به وسیله قدم و کار می‌توان به ناتوانان یاری نمود.

یکی از بهترین و مهم‌ترین مانتره، نماز یتااهو و ائیریه‌من ایشو می‌باشد. بعد از نامهای خدا و امشاسپندان اشم‌وهو و ینگهی‌هاتام نیز در اوستا از دعاهای مقدس و موثر است این آیاب به زبان گاتهایی گفته شده و فضایل بسیاری برای آنها در اوستای قایل است ولی در راس همه نخست یتااهووئیریو و بعد اشم‌وهو و آنگاه دیگری است.

اهونه‌وئیریو یا یتااهووئیریو

بزرگترین ذکر و ورد و دعای دین زرتشتی که هر فردی از پیروان این دین باید همیشه ورد زبانش باشد اهونه‌ور است این آیه نماز به ۲۱ واژه و هر واژه آن نام یکی از بیست‌ویک نسک اوستاست و خلاصه و شیره تمام آن احکام است. در یسنای ۱۹ آمده است: مقدس کلام اهورایی نماز اهونه‌ور است اگر کسی به درستی آن را با قافیه و وزن مخصوصش بسراید چنان است که صدها بار گاتها را سروده است. بهتر از همه نمازهایی که خوانده شده یا در آینده خوانده خواهد شد نماز یتااهووئیریوست که برای نخستین بار اشو زرتشت از اهورامزدا فراگرفت. خواندن این آیه به روان و وجدان آدمی نیرو بخشد و بهترین هستی گیتی و مینو را بهره او گرداند. هنگامی که دیو بوایتی برای نابودی اشو زرتشت به حمله برخاست آن وخشور به کلام اهونه‌ور او را فراری داد.

در وندیداد پرگرد ۱۹ آمده: زرتشت در جواب اهریمن پُرمرگ و پُرگناه گفت کلام اهونه‌ور که از اهورامزدا آموخته‌ام بهترین سلاح من است، با آن کلام بر تو فاتح خواهم شد و و تو را تابه خواهم کرد با آن سلاح تو را ناتوان خواهم ساخت و طرفدارانت را به دیار عدم خواهم فرستاد. با خواندن این آیه گناه و تباهی و بدبختی

از آدمی دور خواهد شد (یسنای ۱۹ بند ۷-۱). تعداد دفعاتی که باید یتااهو را در اوستای مختلف تکرارکرد مختلف است و در هر نمازی اقلاً چند بار آن را خواند

مانتران

در اوستا مانتران به کسانی گفته می‌شود که پس از آموزش دقیق بتوانند کلام مانتره یا آیات مقدس را با وزن مخصوص و روش ویژه‌ای به درستی بسرایند این مانتره‌ها را نباید جز پدر به پسر یا برادر به برادر یا استاد به شاگرد خود بیاموزد (خردادیشت بند ۹). در بهرام‌یشت بند ۴۶ می‌فرماید: ای زرتشت این منتر را به هیچ کس دیگر میاموز جز به پدر یا برادر تنی یا به پیشوای دین. این منترها سخنانی است قوی، محکم، فصیح، پیروزمند، و چاره‌بخش. این منترها سخنانی است که شخص را از پریشانی نجات دهد و خصومت دشمنان را به خودشان برگرداند. این منترها را نباید به مرد بداندیش، بدکار، حسود و دشمن ملت وکشور و دین آموخت (روایات دینی).

دهمه‌آفریتی ـ ایزد دعای خیر

هر باری که شخصی برای دریافت حاجتی یا مرادی به درگاه پروردگار یا یکی از امشاسپندان و یا ایزدان به دعا و نماز پردازد این ایزد حاضر گشته و دعای او را مستجاب می‌گرداند و از طرف پروردگار یا آن امشاسپند و ایزد مامور دفع حاجت مردم می‌گردد (روایات دینی).

داموئیش اوپه‌مَنه

کسی که بر علیه مرد پارسا و پاکدینی به قصد اذیت کردن یا ضرب زدن یا کشتن او برخیز این ایزد با کمک مهر به یاری او برخیزد (مهریشت بندهای ۱۲۷-۹).

زمانی که دادگاه داوری ایزدی برای تعیین و تشخیص گناهکاری برپا می‌شود این ایزد برای تشخیص بزهکار در دادگاه حاضر می‌شود (رشن‌یشت بند ۴) فرشته داموئیش به همراهی فره‌وشیها برای دفع دشمنان در میدان جنگ حاضر می‌شود (فروردین‌یشت بند ۴۷)

ائیریامن ـ ایزد تندرستی و درمان‌بخشی

این ایزد یکی از ایزدان هند و ایران است که در ودا به مفهوم ایزد دوستی و همدلی است که در اوستا به هنگام برگزاری عقد ازدواج فراخوانده می‌شود.

در یسنای ۵۴ که مربوط به این ایزد است از او دعوت می‌شود تا در مجلس عروسی حاضر شده و مردم را نشاط و شادمانی بخشد و صفتی را که اوستا به ائیریامن داده شده محبوب و دوست داشتنی است ولی در بسیاری از جایها به او عنوان درمان‌بخش داده شده که با اردیبهشت همراه جهت درمان‌بخشی و شفای بیماران خوانده می‌شود و یشت سوم که بنام اردیبهشت‌یشت است اغلب از ائیریامن همراه به یاری خواسته می‌شود.

در وندیداد پرگرد ۲۲ بندهای ۲ تا ۲۰ می‌گوید: اهورامزدا این جهان را خوش و زیبا و نیک آفرید ولی انگره‌مینو نود و نه هزار و نهصد و نود و نه نوع درد و مرض ناخوش در آن بوجود آورد در نتیجه اهورامزدا نیریوسنگ و ائیریامن را برای نجات

بشر و چهارپایان دیگر از این ناخوشیها و درمان دردهای اهریمنی مامور کرد که آنان فوراً به این کار پرداختند و به مداوای انسان و حیوانات سودمند کوشیدند و به وسیله گیاهان و داروها و مراعات بهداشت و عمل جراحی و اوراد و اذکار مقدس به شفای بیماران و به نابودی تمام دردها و مرگها را با تمام جادوگران و پریان و اجنه و کفار پرداختند (وندیداد ۲۰ بند ۱۲).

هوم

یکی از گروههای مشترک بین هند و ایرانیها پیش از جدایی آنان از یکدیگر گروه یا فرقه هوم یا سوم‌پرستان بود و این نام را از گیاه مقدسی که بین هر دو طایفه معروف و برای انجام مراسم دینی به کار می‌بردند گرفته شده که بعداً فرشته‌ای یا ایزدی نیز به دین نام قدم به عرصه وجود نهاد و در اغلب جاهایی که از هوم اوستا یا سوم ویدا سخن به میان است نمی‌توان دریافت که آیا منظور ایزد هوم یا گیاه هوم است.

سه فصل یسنا و یشت ویژه هوم به این نام اختصاص دارد که در آن هوم دارنده کمربندی ستاره‌نشان است که پیشرو کمربند یا کشتی بعدی زرتشتیان می‌باشد (یسنا ۹ بند ۲۶) محل سکونت یا رویش گیاه هوم معمولاً در بلندیهای کوه‌ها و تپه است و شیره این گیاه فدیه‌ای‌ست که به فرشته درواسپ و سروش و مهر و اشی ونگهوئی نثار می‌شود (یسنا ۵۷ بند ۱۹ و یشت ۹ بند ۱۷ و یشت ۱۰ بند ۸۸).

در یسنای ۹ ایزد هوم آرزومند که فرقه او یا پرستندگان او در مذهب جدید زرتشت پذیرفته شده و مراسم آن مانند سابق ادامه یابد و زرتشت نیز مانند وی‌ونگه پدر جمشید و اثویه پدر فریدون و ثریته پدر اوروواخشته و گرشاسپ و پوروشسب

آداب و روسم و سنت پرستش و ستایش هوم را انجام دهد.

عناوین هوم

از عناوین ایزد هوم یکی دور دارنده مرگ و دیگری نیرومند، کامروا، عالم، هنرمند، دردزدا، زیبا، رعنا و دارندهٔ چشمانی زرین است (یسنای ۹ بند ۲۵ تا ۱۶).

بخششهای هوم

دانش و خرد، جرأت، فیروزی، تندرستی، خوشبختی، نیروی تن و قدرت، فرمانروائی و زدن و نابود کردن بدان و ستم‌کاران (یسنای ۹ بند ۱۷ و ۱۸).

هوم بخشنده علم و دانش به دانش‌جویان و شوهر خوب به دوشیزگان رسا و فرزندان باتقوا به زنان و بهشت به پارسایان است (یسنای ۹ بند ۲۲ ۲۳)

پارسایی و شادی و خوشی زندگی از آنِ کسی است که ایزد هوم را بستاید (یسنا ۱۰ بند ۱). هوم نیروی از دست و پای بدکاران را می‌گیرد و افکار آنان را پریشان می‌سازد و چشم آنان را از نیروی دیدار باز می‌دارد و نیکوکاران را در برابر بدکاران حفظ می‌نماید (یسنای ۹ بند ۲۸).

فدیه به هوم

از فدیه‌هایی که به هوم نثار می‌شده عبارت بودند از قربانی گوسپند در عهد هند و ایرانیها هر یک از اندام حیوان قربانی به یکی از ایزدان ویژگی داشت که آرواره گوسفند قربانی مخصوص او بوده (یسنای ۱۱ بند ۴) هرودت نیز در این باره شرح مفصلی داده است.

نفرین هوم

کسی که هوم را از قسمت اندام قربانی محروم کند این ایزد را ناخشنود کرده و او را مانند افراسیاب با غل و زنجیر خواهد بست و در خانواده او پیشوای دین و سرباز و کشاورز برجود نخواهد آمد (یسنای ۱۱ بند ۱۱-۵).

هوم از کسی که او را از قسمت قربانی محروم کند بی‌فرزند خواهد ماند و نامش به ننگ تبدیل خواهد شد و مانند کِرِسانی او را از قدرت خواهد انداخت (یسنا ۹ بند ۲۴ و یسنای ۱۱ بند ۳).

هوم شاه‌گیاهان

در بین ایرانیان هوم از آن جهت که در مرتفع‌ترین قله کوه هَرَبرزه یا البرز می‌روید آن را شاه‌گیاهان نام داده‌اند (یسنای ۱۰ بند ۱۰). بعداً پرندگان تخم آن گیاه را به جاهای دیگر منتقل ساختند (یسنای ۱۰ بند ۱۱). رنگش زرین و از ساقه‌اش نوشابه‌ای ساخته می‌شود که نیروبخش و سودمند است و برای تشریفات دین به کار برده می‌شود (یسنای ۹ بند ۱۶).

افراط در نوشیدن آن ایجاد خشم و جنگ و آشفتگی در زندگی می‌کند بدین جهت باید همیشه آن را به دستور مردی دانا و پرهیزکار آشامید (یسنای ۱۰ بند ۸ و یشت ۱۷ بند ۵).

شیره هوم کوبیده سبب دفع هزاران درد و ناخوشی است (یسنای ۱۰ بند ۶) کسی که هوم را می‌ستاید از او درخواست درمان‌بخشی و تندرستی و نیرومندی تن می‌کند (یسنای ۱۰ بند ۷ تا ۱۴).

اشی‌ونگهوئی

از جنبهٔ مادی اشی‌ونگهوئی نگهبان ثروت و دارایی محسوب می‌شود. این ایزد انبار غلات را پُر و گله و رمه را فراوان، خانه‌ها را آباد خواهد کرد (ارت‌یشت بند ۸ و ۹). زنان عزیزشان روی تختهای زیبا بـا بـالشهای آراسته خـواهـند آرامـید، بـا دست‌بندها و گوشواره‌ها و طوق زرین و کنیزانشان با خلخالها به پا و کمربند به میان بسته با تن زیبا و انگشتان بلند و مردانشان با اسبهای تندرو و تیزتک با گردونه‌های گران‌قیمت و سرودگو و دلیر و دارندهٔ نیره‌های بلند و تیرهای چست و پرّان خواهند بود (ارت‌یشت بند ۱۰-۱۲). امشاسپندان و همچنان سروش و مهر و رشن برادران او و دئینا خواهر او خوانده می‌شود (ارت‌یشت ۲ تا ۱۶). ایزد پارندی، چیستی، ارته و رسانستات همکاران او هستند (ارت‌یشت ۱۷ و ۶۲).

صفات اشی

اشی ایزد یشت نورانی، بلندمرتبه، خوش ساخت و دارنده گردونه درخشـان، نیرو و درمان‌بخش و نجیب است نگهدار و نگهبان نیکان و زننده و نابود کننده بدان است (ارت‌یشت بند ۱ تا ۱۴).

طرفداران او

از پرستندگان و طرفداران اشی هوشنگ، جم، فریدون، کیخسرو و شاه گشتاسب قبل از پیدایش زرتشت بوده‌اند (ارت‌یشت ۲۴ تا ۳۹).

زرتشت نیز از آنجایی که طرفدار اشی بود به مقام اشویی و پیامبری رسید (ارت یشت ۱۷ تا ۲۲).

کار اشی

خانه‌ای که در آن اشی را فرا می‌خوانند پُر از ثروت و بوی خوش و نیروی دشمن‌زدای، خوشبختی و گله‌های فراوان گوسپندان و اسبان خواهد بود (ارت‌یشت و اشتادیشت)

پارندی، ایزد فراوانی نعمت

ایزد پارندی نیز از یاران و همکاران اشی در اوستا و puramdhi در ودا می‌باشد که بخشنده ثروت و فراوانی نعمت و فعالیت و نیروی کار به ستایشگران خود است این ایزد با مهر نماینده چراگاهای وسیع و تشتر فرشته باران و فراوانی و خوشبختی هرماه است (تشتریشت بند ۳۸ و مهریشت بند ۶۶).

درواسپ یا گوش‌ایزد

این ایزد حامی گله و رمه و فراوانی نعمت است که با گی‌اُش‌تشن و گی‌اُش‌اروان با خوشی گیتی و مینو همکار است. یشت نهم وابسته به اوست که بنام گوش یا گی‌اُش‌اُروَن هم خوانده شده. این ایزد بخشنده تندرستی و نیرو به گاوان و گوسپندان است و از دور نگهبان چهارپایان سودمند و مردان پرهیزکار است.

ستایشگران درواسپ

هر کس اشی‌ونگهوبی را بستاید چنان است که درواسپ را ستوده است و هوشنگ، جم، فریدون، کیخسرو، ویشتاسپ و زرتشت از طرفداران او و آورندگان نیاز به درواسپ بوده‌اند.

گی‌اش‌تشن و گی‌اش‌اورون

گفتیم که درگاتها دو نام به عنوان نگهبانان جهان حیوانات و جانداران ذکر شده که یکی از آنان گی‌اُش‌تشن یعنی سازنده جانداران گیتی و دیگری اُش‌اوروَن یعنی روان جانداران جهان می‌باشد. در اوستاهای بعدی شش بار ازگی‌اُش‌تشن نام برده شده که عبارتند از یسنای ۱ بند ۲ یسنای ۳۹ بند ۱، یسنای ۷۰ بند ۲، ویسپرد فصل ۹ بند ۵ سیروزه فصل اول بند ۱۴ و روایات دینی. در این فصل‌ها نمی‌توانیم آگهی روشنی دربارهٔ وظیفه و کار این ایزد بدست آوریم و تنها می‌دانیم که او را با ایزدان دیگر همراه نام می‌برند ولی درکتب پهلوی نامی از او در میان نیست و مثل این است که نویسندگان چیزی درباره این ایزد نمی‌دانستند. و اما درباره گی‌اُش‌اُرون به طوری که در موارد نام برده بالا آمده همراه با ایزدان درواسپ یا گوش و ورهرام فرشته فیروزی به نزد اشو زرتشت آمده شکایت می‌کند که آیا ما آفریده اهورامزدا و شایسته نیایش نیستیم در این هنگام که دیوهای ویامبوره و مردمان دیویسنان خون می‌ریزند و از آن خونها سیل روان می‌کنند (بهرام‌یشت بند ۵۴).

هورخشیته یا خورشید

هورخشیته هم به معنی خورشید و هم نام فرشته موکل بر این کره نورانی‌ست یشت ششم و نخستین نیایش درباره او گفتگو می‌کند. ولی در واقع خورشیدنیایش و مهرنیایش را در اوقات روز همیشه با هم خوانده می‌شود و نباید آن دو را خورشیدنیایش راجع به گردش و طلوع و غروب و فواید نور آفتاب و نیروی گندزدایی آن سخن به میان است در صورتی که مهرنیایش فقط درباره صفات معنوی آن مانند نور و فروغ و مهر و محبت و غیره مطالبی ابراز می‌دارد (یسنای ۱ بند ۱۱، فروردین‌یشت بند ۳) بنابر نوشته هرودت اشخاص مبتلا به معرض پیسی مرتکب گناه بر علیه خورشید شده و ایرانیان باستان آنها را دور از اجتماع نگهداری می‌کنند.

مانگهه، ماه

هرودت گوید ایرانیان ماه را وابسته به خود می‌دانند.

ماه نیز مانند خورشید هم نام کرهٔ ماه است و هم فرشته موکّل بر آن.

یشت هفتم و سومین نیایش مربوط به اوست که دربارهٔ کاهش و افزایش ماه و طلوع و غروب آن و فواید تابش ماه بر سطح آن سخن می‌گوید.

در این نوشته‌ها کمتر دربارهٔ ایزد ماه گفتگو می‌کند بلکه تمام درباره قرص مادی ماه مطالبی در میان است ولی در جاهای دیگر اوستا عموماً جمله گوچیتره یعنی دربردارنده نژاد حیوانات یا حامل تخم جانداران همراه با ماه ذکر می‌شود و در ماه‌یشت بند ۵ این ستاره را به صفات حامل نژاد ستوران، ایزد شکوه‌مند و فرهمند

و آبرومند و تابنده و ارجمند و دولت‌مند و چست و چالاک و سودمند و رویاننده سبزیها و آباد کننده جهان و درمان‌دهنده متصف می‌سازد.

انغره‌روچا

انغره‌روچا به معنی روشنایی بی‌پایان است که در فضای بالاتر از جو می‌درخشد در برابر روشناییها زمینی چون خورشید و ماه و آتش خیره قرار دارد.

در فروردین‌یشت بند ۵۷ می‌فرماید فروهرهای نیک و توانای مقدسین را می‌ستاییم که به ستارگان و به ماه و خورشید و انغره‌روچا (ایزدان) راه سیر بنمود که سابقاً به جاهای خود ساکن مانده و حرکت نمی‌کردند، در بسیاری از جاهای اوستا او را به منزلهٔ ایزد نور و فروغ می‌ستاید.

سی‌امین روز ماه زرتشتیان منتسب به اوست و در سیروزه‌یشت این ایزد را یکی از داورانی می‌داند که بر سر چینود پل با ایزدان اپم‌نپات، هوم، دهمه‌آفرینی و داموش اوپه‌منه همراه به یاری خوانده می‌شود.

آسمان

این نام نیز هم به معنی آسمان و هم فرشته موکل بر آسمان نام برده شده و در سیروزه‌یشت آسمان و و هیشته‌اهو یا بهشت را همراه نام می‌برد و این مفهوم را می‌رساند که بهشت در آسمان است. بیست‌وهفتمین روز ماه زرتشتیان نیز به این نام خوانده می‌شود.

اوشه ـ شفق صبح

این نام با اوشس ودا برابر و فرشته موکل بر سپیده‌دم صبح خوانده شده است و از ایزدان قدیم هند و ایرانی است وگاه اشهن هنگام پیدا شدن سپیده صبح و یکی از اوقات نماز زرتشتیان می‌باشد (آبان‌یشت ۶۲).

در وندیداد فصل ۱۸ بند ۱۶ آمده که خروس در طلوع فجر با خواندن خود چنین می‌گوید: ای مردم برخیزید و بهترین پارسائی را به جای آورید و دیو خواب و سستی را از خود دور کنید چه خواب طولانی شایسته مردم باتقوا نیست.

تشتر

تشتر یکی از ستارگانی‌ست که با باران نسبت داشته و پس از خورشید و ماه و ستارگان بی‌شمار نام برده می‌شود و تشتر را نورانی‌ترین ستارگان می‌شمارد و ستاره‌شناسان او را با sirius یکی می‌دانند.

یشت هشتم و روز سیزدهم هم نام این ستاره است و در این یشت تشتر را که ستارهٔ رایومند و فرهمند و توانا و بزرگ و دربردارنده آب و باران و ابر است می‌ستاید و خواستار است باران لطفش را از آدمیان دریغ نکند. آب و چشمه‌ها و رودها و دریاها را با بخشش خود بیافزاید چه گیاهان و چارپایان خورد و بزرگ و انسانها همه چشم براه الطاف اویند (تشتریشت بند ۵ و ۶).

صفات تشتر

سبز و آباد کردن مزارع، بخشنده خوشی و خوشبختی، درخشان دوربین و درمان‌بخش از صفات خاص تشتر است و اوستا او را سرور ستارگان بی‌شمار می‌آورد در ایران باستان هنگام خشکسالی با نیایش و نثار فدیه به تشتر از او تقاضای باران می‌کردند و او را در برابر اپوش یا دیو خشکی نیرو می‌دادند تا آن دیو را دفع کند و در تیریشت نبرد تشتر را با این دو با افکار شاعرانه به خوبی توضیح می‌دهد. اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان مهر و اشی‌ونگهوئی و پارندی تشتر را در انجام وظیفه‌اش یاری می‌دهند.

وننت

یکی دیگر از ایزدان در اوستا وننت نام دارد که هم نام ستاره مخصوصی است و هم نام ایزد موکل بر این ستاره است که با تشتر همکار و با هم نام برده می‌شود.

این ستاره در غرب و جزو گروه ستارگانی‌ست که در اوقات معینی در آسمان ظاهر شده و فرمانده آن ستارگان خوانده شده است. بیست‌ویکمین یشت مخصوص این ستاره است و اوستا او را دشمن خرفستران یا حشرات موذی و حیوانات درنده به شمار می‌آورد (هوم‌یشت بند ۱).

در آخرین یشت یا ونندیشت این ایزد را دارای صفات زیر می‌داند:

وننت ستاره مزدا آفریده مقدس، و سرور راستی، درمان‌بخش، دشمن خرفسترها (حشرات و جانداران موذی). در تیریشت بند ۱۲ می‌گوید: ونند ستاره مزدا آفریده را می‌ستاییم از برای نیروئی که دارد از برای پیروزی برازنده‌اش برای

غلبه بر دشمنان، برای غلبه بر احتیاج و درماندگی.

سته‌ویس

یکی دیگر از ستاره ایزدان اوستایی سته‌ویس نام دارد که کمتر درباره او بحث شده و از خود یشت ویژه‌ای ندارد و همکار تشتر ایجاد کننده باران و فراوان کننده آب دریای وُاوروکشه است که دامنه و ساحل آن به هفت کشور می‌رسد و گیاهان و حیوانات و سرزمین آریاها را سیراب می‌سازد (تشتریشت بند ۹، ۱۳ و ۴۳).

هفتورنگهه

یکی دیگر از ستارگان همکار تشتر هفتورنگ یا دب‌اکبر نام دارد که هم نام ستاره و هم نام ایزدی است که مقامش پایین‌تر از دیگر ستارگان است. درباره این ستاره فروردین‌یشت بند ۶ چنین می‌گوید: فروهرهای نیک توانای مقدس را می‌ستاییم که تعداد زیادی از آنان ستاره هفتورنگ را پاسبانی می‌کنند

وایو، هوا

وایو یا واته که یکی از ایزدان هند و ایرانی است که هم فرشته موکل بر هوا و باد و هم نام این عنصر بخصوص می‌باشد هوا یا وایو را رام‌یشت به خوبی تشریح کرده و به دو دسته تقسیم می‌کند وای وه یا هوای خوب و مفید و وای وتر یا هوای بد و مضر.

در رام‌یشت بند ۴۳ آمده: اندروای پاک را می‌ستاییم از برای فروغ و فرّش، ای زرتشت پاک به راستی اندروای نام من است از این جهت که من هر دو آفرینش را به جلو می‌برم آنچه آفریده سپنتامینو آنچه آفریده انگره‌مینوست. من به هر دو آفرینش می‌رسم هم آفریده سپنتامینو و هم آنچه ساخته انگره‌مینو یا خرد خبیث است.

محل فعالیت وایو را رام‌یشت در بالای آسمان می‌داند که از آنجا برای شکست تاریکی و زدودن دیوان به شدت فرود آمده و تا عمق زمین برای نابودی تاریکی نفوذ می‌کند. رام‌یشت که اکثراً درباره این ایزد گفتگو می‌کند و نشان می‌دهد که یکی از ایزدان بسیار قدیم و هم زمان با اهورامزداست که چهل و هفت صفات برایش قایل است که بیشتر او را به عنوان یک عنصر طبیعی می‌خواند تا ایزد بخصوص.

در بین شاهانی که درگذشته وایو را ستوده‌اند عبارتند از هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، گرشاسپ، اوروسرَ، هوتوس و دوشیزگانی که هنوز شوهر نکرده‌اند برای توالد و تناسل (رام‌یشت ۲۱-۱۹).

آذر، آتش

یکی از ایزدانی که در اوستا زیاد از او نام برده شده آتر یا آذر است و ایرانیان باستان آن را پیوسته دعا می‌کردند که بشود آذر در خانه‌شان فروزان باشد (یسنای ۳۶ بند ۱ و آتش‌نیایش).

هرودت می‌نویسد ایرانیان باستان پرستشگاه ویژه‌ای ندارند و عناصر مختلف را چون خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و هوا را در جاهای بلندی ستایش می‌کنند.

دینو معاصر اسکندر نیز نامی از آتشکده نبرده و می‌گوید ایرانیان عبادت را در فضای باز انجام می‌دهند. برای اولین بار استرابو می‌نویسد که ایرانیان پرستشگاهی

را بنام آتشکده ساخته‌اند که در وسط آن آتشی پیوسته فروزان است.

پوزانیوس می‌نویسد ایرانیان در شهر لیدیا آتشکده‌ای دارند که آن را دیده است و گزنوفون نیز شرح یکی از مراسم انتقال آتش را از محلی به محل دیگر شرح می‌دهد.

آذر مانند دیگر ایزدان هم نام یکی از عناصر طبیعی و هم نام ایزد ویژه‌ای‌ست و در بسیاری از فقرات اوستا نمی‌توان این دو عنوان را درباره آذر از یکدیگر جدا ساخت. استرابو می‌نویسد که ایرانیان چوب خشک را با چربی روغن و گاهی هم پیه گوسفند قربانی شده را بر آتش می‌نهند. اوستا ایزد مهر را اغلب با آذر همراه فراخوانده تا تاریکی و سردی را از بین ببرند. فرّ ایزدی را نیز که نشانه قدرت شاهان قدیم بوده به آتش تشبیه می‌کردند و هنگامی که جمشید با غرور خود را خدا خواند فرّ به شکل شعله نوری از او جدا شد.

بنا به دستور اوستا و سنت ایران باستان گذاشتن هیزم تر و دودزا یا چیزهای بدبو و کثیف بر آتش گناه شمرده می‌شده و بر خلاف پاکیزگی محیط زیست می‌خواند و کسانی که مرتکب این اعمال می‌شد به سختی تنبیه می‌شدند (وندیداد فصل ۸ بند ۷۳). از این جهت هرگز ایرانیان مردگان خود را نمی‌سوزاندند (نوشته هرودت).

نیروسنگهه

نیروسنگ که نام مترادف او در ودا narashama می‌باشد در اوستا به منزله پیک مزدا بوده و با مهر و سروش مصاحب و همکار است (مهریشت ۵۲) و از خود فره‌وشی ویژه‌ای دارد (فروردین‌یشت ۸۵).

اردویسور اناهیته

فرشته موکل بر آبها و نام یکی از رودهای افسانه‌ای که برابر آبان‌یشت ۸۵ از کره ستارگان به فرمایش اهورامزدا به سوی زمین فرود می‌آید و در کتیبه‌های هخامنشیان فرشته نهرهای آسمانی بشمار است. پیروان اناهیته از زمانهای بسیار قدیم ناهیدپرستی را تا اقصی نقاط جهان آن روز رساندند. به قول هرودت این گروه از کشورهای سامی، سوریه و عربستان به ایران آمدند. در اوستا نیز یشت ویژه‌ای دارد بنام آبان‌یشت که در آن اهورامزدا او را حامی موجودات مقدس و نگهبان مخلوقاتش قرار داده است (آبان‌یشت ۱۵ تا ۱۳).

در دین‌یشت این فرشته را برابر بند ۶۴ چنین تعریف می‌کند: اردویسور ناهید بصورت دختر زیبایی بسیار برومند خوش اندام، کمربند در میان بسته، راست بالا، آزاده‌نژاد و شریف که از قوزک پا به پایین کفشهای درخشان پوشیده و با بندهای زرین محکم بسته. از بند ۱۳۷ به بعد گوید اردویسور ناهید گوشواره چهارگوشه زرین در گوش و طوقی به دور گلوی نازنین خود دارد. او کمربندی به میان بسته است تا سینه‌هایش ترکیب زیبا بخود گیرد و مطبوع واقع شود. اردویسور تاجی بر سر دارد که با صد ستاره آراسته شده تاجی زرین هشت‌گوشه با نوارهای زینت یافته که از آن چنبری پیش آمده است:

اردویسور ناهید جامه‌ای از پوست ببر در بر دارد که موهای آن چون سیم و زر می‌درخشد؛ از روی این آیات دانشمندان گمان می‌کنند که زمانی این سروده شده که این فرشته دارای مجسمه‌ای از سنگ یا فلز با چنین توصیفهائی بوده است.

به قرار نوشته بروسوس Berasus اردشیر درازدست پرستش چنین مجسمه‌ای را برای نخستین بار در ایران معمول کرده و زمانی برابر مندرجات آبان‌یشت این فرشته

طرفداران و پرستندگان بسیاری داشته است و چنین می‌نماید که در ایران باستان فرمانروایان و جنگ‌جویان از این فرشته اسبان تندرو و سلاحهای کاری طلب می‌کردند تا آنرا در جنگ بر علیه دشمنان ایران پیروز گرداند و پیشوایان دین ازو خرد و دانش درخواست می‌کردند و دوشیزگان ازو شوهرانی نیک و نیرومند و کاری آرزو می‌کردند (آبان‌یشت ۱۷ تا ۱۰۶) و زنان ازو می‌خواستند که وضع‌حمل برایشان آسان گرداند و سینه‌های آنان پر شیر سازد. (بند ۸۷).

اردویسور ناهید از کسیکه آبها را آلوده سازد ناخشنود است بویژه از کسانیکه لاشه مرده‌ای را در آب افکند. (وندیداد فصل ۶ بند ۲۶ تا ۲۹).

اپم نپات ـ Apem Napat

اپم نپات نیز از ایزدان هند و ایرانی و فرشته موکل بر آبها در دین زرتشتی است که بعداً با گسترش افکار فرقه ناهید پرستان در پرده ابهام و فراموشی قرار گرفت.

اپم نپات بمعنی ناف آب یا چشمه آب است که برابر بند ۵۱ و ۵۲ زامیادیشت به دریای فراخ کرت می‌ریزد که هستی گیاه و حیوان و انسان از بخششهای اوست و با باد و مه و ابر و باران وابسته است.(تیریشت ۳۳ تا ۳۵).

اهورانی ـ Ahurani

یکی دیگر از ایزدان موکل بر آبها اهورانی نام دارد که با دریای وُعروکش[1] و

1ـ Vo-urukash

دریاهای دیگر وابسته است (یسنای ۶۸ بند ۱ تا ۹) از وجود اوست که انسان به ثروت و سلامت و نیرو و توانائی رسد و کسانیکه اهورانی را بستایند اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان دیگر از آنان خشنود خواهند شد (یسنا ۶۶ بند ۱).

زم ـ Zam

این ایزد با سپنته آرمیتی یا فرشته موکل بر زمین شباهت تام دارد و واژه‌پارسی زمین و زام و زامیاد از همین ریشه است و بیست و هشتمین روز ماه زرتشتیان بهمین نام می‌باشد و زامیادیشت درباره ساختمان زمین و کوهها و بلندی و پستیهای روی زمین صحبت می‌کند.

فروشیها یا فروهران ـ Fravaharan

فره‌وشیها طبقه دیگری‌از فرشتگانی هستند که موکل بر ارواح و راهنمائی روان انسانها یا بهتر بگوئیم نمونه انسان کامل می‌باشند. نام فره‌وشی در گاتها نیامده ولی بقولی لغت‌دانان و باستان‌شناسان غربی واژه فروردین و نام فره‌ورتی Fravarti یکی از پادشاهان ماد از این واژه آمده است. بلندترین یشت بنام فروردین‌یشت سروده شده و نوزدهمین روز ماه و ده روز آخر سال زرتشتیان نیز بهمین نام است.

فره‌وشی‌ها را میتوان با پیترها Pitras ودائی و مانس Manes رومی و ایده Ideas افلاطونی‌برابر دانست گرچه تفاوتهائی هم در این نامهاست.

برابر فرهنگ اوستا فره‌وشیها از آغاز در ملکوت آسمانی با ااهورامزدا بوده که بعداً بکالبد ماهی و جسمانی در آمده و موجودات نیک گیتی را هستی بخشیده و

در پایان باز در ملکوت آسمانی با عالم فره‌وشی به اهورامزدا خواهند پیوست. در اوستا نه فقط موجودات نیک گیتی دارای فره‌وشی خاص خود می‌باشند بلکه اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان و آسمان و آب و زمین و گیاهان و حیوانات و انسان همه دارای فره‌وشی مخصوص بخود هستند (فروردین‌یشت بند ۷۴ و ۸۶) ولی معلوم نیست آیا درجه و مقام فره‌وشیهای انسان و حیوان و گیاه یکی است یا تفاوت دارد.

هر طفلی که متولد می‌شود علاوه بر تن وجان و روان دارای فره‌وشی مخصوص بخود است که در دوران زندگی مسئول راهنمائی و نگهداری روان اوست و پس از مرگ انسان هرگز دامان فره‌وشی به لوث گناه شخص آلوده نشده و پاک و خالص به جهان فره‌وشی باز خواهد گشت و آن روان است که مسئول و پاسخ‌ده اندیشه و گفتار و کردارنیک یا بد آدمی است که در پایان به پاداش یا پادافره خواهد رسید.

گرچه بعداً در بخشهائی از اوستا آمده که فره‌وشیهای درگذشتگانی مورد تجلیل و تعظیم و یادآوری است که قبلاً در تن انسانهای پاک و پارسا و با تقوا ساکن بوده همان گونه که در اوستا کراراً از روانهای نیکان و پاکان گذشته یاد آوری و تقدیر می‌گردد (یسنا ۱۶ و یشت ۲۲ بند ۳۹).

صفات فره‌وشیها ـ در فروردین‌یشت بند ۷۵ فره‌وشی را موجودی دلیر و پاک وتوانا و چالاک وکوشا و پیروزمند می‌خواند و در بند ۳۰ همین یشت از فروهرهای نیک چنین یادآور می‌شود:

«فروهرهای نیک و توانای پاک اشوان و مقدسین را میستائیم آنانیکه در زندگی نیک‌کردار بوده و کسی را نیازرده‌اند و پیوسته پیروزمند و چاره‌بخش بوده‌اند»

وظیفه فروهران ـ همانند فرشتگان آسمانی وظیفه خاص فروهران نگهداری از موجودات گیتی است و بقول فروردین‌یشت بند ۱۲ تا ۱۷ اگر فروهرهای توانای

نامهای مجرد در اوستا

زمان و مکان یا زروان از نامهای مجرد اوستاست که برای آدمیان مرئی و محسوس نبوده که بعداً بصورت نامهای معنا در آمده است. پژوهندگان ایران باستانی که در پی کشف حقایق درباره آغاز خلقت و ابتدای آفرینش بر آمده بودند زمان و مکان یا فضای بی پایان و نا محدود راهی بود برای پاسخ به پرسشهائی نظیر آن یا کلیدی بود برای باز کردن قفل پژوهشگری.

در نتیجه قرنها پیش از پیدایش اشوزرتشت خردمندان ایرانی زمان و مکان را بعنوان ایجاد کننده هستی و خالق همه موجودات زمین و آسمانها فرض می‌کردند که بعداً پیروان و معتقدین این فرضیه را زروانیها نام نهادند در صورتیکه در اوستا (زروان) یا زمان و (تواش) یا فضا ومکان از همان نیروی اولیه عاری گشته و تنها بدون هیچگونه شخصیتی نامشان در اوستا در گروه ایزدان قرارگرفته است و زروان و تواش را آکرنه Akarena یعنی بی پایان و بیکرانه می‌نامد ودر یسنای ۷۲ بند ۱۰ و وندیداد فصل ۱۹ بند ۱۳ همراه با تواش یا فضا (وایو) یا ایزد هوا ذکر شده است همچنان در وندیداد ۱۹ بند ۲۹ زروان ارواح گناهکاران را دست بسته بسوی دادگاه داوری ایزدی می‌کشاند تا از آنان بازپرسی شود. باز در فروردین‌یشت بند ۵۶ گوید «گیاهان ودرختان بارور در مکانیکه (تواش) از طرف فرشتگان معین گردیده ودر زمانیکه (زروان) مقرر داشته رشد و نمو می‌کنند» منظور این آیه این است که هر چیزی تابع زمان و مکان است که در روز نخست اهورامزدا آن را بر قرار داشته است. در یسنای ۷۲ بند ۱۰ و سروش‌واج از زروان درگوخداته یا زمان دیرپا و محدود نیز یادآور گردیده که اوستاهای بعدی آن را دوازده هزار سال تعین کرده‌است در مهریشت بند ۶۷ نیز گوید: مهر را می‌ستائیم کسیکه با گردونه خود از کشوری به

کشور دیگر شتابد و از نیروی زمان (زروان) از فر مزدا آفریده و از پیروزی اهورا آفریده برخوردار است.

بگانها ـ Baghan

بگه Bagha یکی از نامهای پروردگار است و بمعنی تعین کننده بخت و قسمت و روزی می‌باشد. این نام در هند و اروپائی نیز از نامهای خدا یا پروردگار بوده‌است ولی بعداً در اوست به ندرت بکار برده شد. در کتیبه‌های شاهان هخامنشی ایزدان مهر و ناهید و غیره را بنام بگان یاد می‌کند که گاهی هم به اهورامزدا اطلاق می‌شود که بمعنی خدای خدایان است در تمام اوستاهای موجود فقط در شش جا نامی از بگه برده شده و در نوشته‌های پهلوی بگه فقط خداوند یا صاحب و ایزد معنی می‌دهد و گاهی شاهان ساسانی را نیز بگ یعنی فرمانروا می‌نامند. در زمان هخامنشیان چند نام مانند «بگه بی‌گنه[1] و بگه بوخشه[2]» اسامی اشخاص و «بگه یادی» نام یکی از ماههای سال بوده که هر سه از واژه بگه آمده است. در اوستاهای جوانتر بگه بمعنی بخت و اقبال بوده و این واژه با همین معنی در ادبیات پهلوی نیز بکار رفته است. در وندیداد فصل ۵ بند ۹ و ۸ که بگه را با همین مفهوم ذکر می‌کند می‌گوید: کسیکه در آتش بسوزد یا در آب غرق شود از بگه یعنی شانس و اقبال او بوده است.

حتی کامبوز یا پادشاه هخامنشی بقول هرودت گفته است انسان از عهده تغیر دادن بگه یا بخت ناتوان است علاوه بر این گاهی واژه بگه بمعنی بخش، قطعه یا

۱ـ Bagha Bigna

۲ـ Bagha Bukhsah

حرکات و اعمال انسان نیک و بد عبارات خاصی بکار رفته که هنوز هم کم و بیش در فارسی امروزی معمول است مثلاً موجودات نیک نغمه‌سرائی می‌کنند و موجودات بد-می‌غرند یا زوزه می‌کشند. مردمان نیک غذا میل می‌کنند و مردمان بد زهر و مار می‌کنند. نیکان راه می‌روند و بدان حمله‌ور می‌شوند. نیکان می‌نشینند و بدان می‌تمرگند.[1] برابر گاتها، یسنای ۴۵ بند ۲ ـ این دو نیرو تا ابد با یکدیگر در نبردند و سازش بین آنان محال است. حتی در اوستاهای بعدی هر نیایشگر زرتشتی نخست خشنودی اهورامزدا را خواستار شده و آنگاه بر اهریمن نفرین و لعن کرده شکست نهائی او را خواستار است و از پروردگار یکتا می‌خواهد تا او را در نبرد با بدی و زشتی و ناپاکی یاری دهد.

نویسندگان قدیم از جمله یونانیان که بیشتر قابل اعتماد بوده و تقریباً در دوره اوستاهای بعد از گاتها زندگی می‌کردند می‌نویسد که اساس و پایه دین مغان بر وجود دو نیروی متضاد در جهان استوار است. هیپولیتوس Hippolytus از روی نوشته ارسیتوگنوس می‌گوید که ایرانیان به دو مبدأ اولیه وجود معتقدند که یکی نور یا پدر آفرینش و دیگری ظلمت یا مادر آفرینش است. دیوجنس لریتوس[2] بنا بقول ادوگسوس[3] و ارسطو می‌نویسد از این دو نیرو یکی را اورمزد Oromazdes یعنی Zeus و دیگری را Areimanus اهریمن یا Hades می‌نامند. پلوتارک می‌گوید که اورمزد از نور و اهریمن از تاریکی بوجود آمده و روح خیر شش فرشته بزرگ و روح شر شش دیو بزرگ به عنوان یاوران خود برای مقابله با نیروی طرف خلق گردند و در نتیجه جنگ بین خیر و شر در زمین و آسمان و در بین موجودات مادی و معنوی

---

۱ ـ رجوع شود به واژه‌های اهورائی و اهریمنی در یادنامه شپیگل جلد دوم صفحه ۲۶۹ چاپ بمبئی

2 Diogenes Laritus

3 Eudoxus

قسمت نیز بکار برده شده است.

بدی یا شر

ثنویت در سیر تکامل جهان - به نظر پیامبر ایران وجود بدی یا شر یک واقعیت است که بعداً بوسیله روحانیون و دانشمندان زرتشتی با تایید بیشتری با ثبات رسیده است.

دشوارترین مسئله‌ای که نه تنها در برابر روحانیون زرتشتی بلکه در برابر دانشمندان هر دین و مذهب قرار دارد این است که چگونه خدای مطلق و آفریدگار نیکیها و خوبیها را می‌توان مسئول وجود بدیها و زشتیهای خلقت دانست. یکی از آموزشهای اصلی و بنیادی پیامبر ایران یعنی اشوزرتشت وجود یک نیروی قدرتمند و مستقلی است بنام انگره‌مینو یا اهرمن در برابر سپنتامینو نیروی خیرر و خوبی در تمام آثار خلقت که در برابر تمام نیکیها و دستگاه اشا به مخالفت برخاسته است. هرودت و پلوتاک نوشته‌اند که مغان کشتن حشرات موذیه راکاری ثواب دانسته و آنان را موجودات اهریمنی می‌شمارند. با این گونه استدلال معتقدند که پادشاه غاصب و خونخواری چون ضحاک که در کشتن آدمیان ولع خاصی داشت و از ریختن خون بندگان خدا لذت می‌برد بر انگیخته اهریمن است (یسنا ۹ بند ۸ و یشت ۱۷ بند ۳۴).

برابر وندیداد فصل ۲۲ هر گونه آفات ارضی و سماوی مانند تگرگ و طوفان و وبا و طاعون و قحطی و خشکسالی و هر چه سبب خرابی و زیان و نابودی آدمیان است با آن روح پلید یعنی انگره‌مینو وابسته است. اختلاف و ضدیت میان ارواح خیر و شر به قدری در ادبیات اوستا آشکار است که حتی برای هر یک از اندام بدن و

تا پایان جهان ادامه خواهد داشت تا این که بدی یا شر مغلوب گشته ناپدید خواهد شد. پلوتارک بقول تئوپمپوس[1] درباره عقاید ایرانیان باستان می‌نویسد: خدای خیر در سه هزار سال اولیه بر آفرینش فرمانروائی کرد و خدای شر در سه هزار سال بعد ودر پایان شش هزار سال بین آنان جنگ در می‌گیرد که بالاخره به شکست نهائی و نابودی خدای شر منتهی خواهد گشت. دیوجنس نیز همین موضوع را تکرار می‌کند. این نظرات متعدد دلالت بر تاریخی بودن این حقیقت است که بنا به عقیده ایرانیان باستان وجودنیروی خیر و شر از مسایل اولیه اعتقادی مردم در آن دوران باستان بوده است.

انگره‌مینو ـ در وندیداد[۲] انگره‌مینو را دیو دیوان یا دیو بزرگ می‌نامد که بعداً بعالم خیر دزدانه وارد شده و در فروردین‌یشت بند ۷۷ به لقب دیو پرمرگ و بسیار دغلباز و دروغگو و ستمگر و بدکیش و بدجنس و بددان و بدکار خوانده شده‌است.[۳] مسکن اهریمن و یا رانش در زیرزمین در دوزخ تار و در سمت شمال جهان قرار دارد که از آنجا با حمله به جهان خیر وارد و به تخریب آن می‌پردازد (زامیادیشت بند ۴۴). در اوستا جهان یا روح خیر به نام سپنتامینو خوانده شده که بر ضد جهان یا روح شر که انگره‌مینو نامیده شده پیوسته در جنگ است.[۴]

علاوه بر این در نخستین فصل وندیداد نام تعدادی از شهرها را ذکر می‌کند که اهریمن در برابر نعماتی که اهورامزدا در آنجا آفریده نکبتهائی را یادآور می‌شود که اهریمن در آنجا بوجود آورده است و می‌گوید همه گونه درد و ناخوشی و نقص اندام آدمی از اهریمن است (وندیداد فصل ۲۰ بند ۳). در یسنای ۹ بند ۸ آمده که

---

1 Theopompus

۲ـ وندیداد فصل بند ۱ و ۴۳

۳ـ یسنای ۶۱ بند ۲، اردیبهشت‌یشت ۱۳، مهریشت ۹۷، رام‌یشت ۵۶

۴ـ یسنای ۵۷ بند ۱۷، سروش‌یشت ۱۲، فروردین‌یشت ۷۶، رام‌یشت ۳، وندیداد فصل ۳ بند ۲۰

اهریمن آزی‌دهاک شاه ستمگر را به نابود ساختن مردمان نیک واداشت، حتی در جهان بالا اهریمن بخشی از فضا را به تصرف خود در آورده و آن را زیان‌آور و مرگناک ساخته است.

انگره مینو نیز به گمراه کردن اشوزرتشت پرداخت - در یسنای ۱۹ بند ۱۵ آمده که انگره‌مینو با نهاد بد خویش در اندیشه و عقیده و آموزش و گفتار و کردار مردمان و روح و وجدان آنان پیوسته به مخالفت بر می‌خیزد و تا آنجا پیش می‌رود که بر ضد فرمانها و دستورهای اهورامزدا نیز قیام می‌کند و اصرار دارد که همیشه در پی فریب و گمراه ساختن مردمان برآید تا آنان از راه راستی و درستی بگردند و بسوی دروغ و نادرستی و ناپاکی روی آورند. حتی پس از برگزیده شدن اشوزرتشت از جانب اهورامزدابه پیغمبری کوشید تا در پی فریب آن وخشور بر آید و به زرتشت پیشنهاد کرد که اگر دست از آموزش دین مزدیسنی بر دارد اورا فرمانروای جهان خواهد ساخت (وندیداد ۱۹ بند ۶).

ولی اشوزرتشت در پاسخ به اهریمن می‌گوید: اگر تن و جانم از دست رود و استخوانم ار هم بپاشد دست از آموزش دین یکتاپرستی و مزدیسنی بر نخواهم داشت. پس از شنیدن چنین پاسخ دندان‌شکن اهریمن کوشید تا با اغواکردن بزرگان دین و سیاست در پی کشتن آن وخشور برآیند ولی پیامبر خدا چون کوهی سخت و استوار در برابر همه دشمنان ایستاد و آنقدر مقاومت کرد تا همه را به فرار و ترک خصومت و حتی پذیرش دین واداشت بطوریکه در پایان اهریمن بد نهاد برابر بند ۱۹-۱ اردیشت فریاد برآورده گفت «ای وای همه ایزدان متفقاً نتوانستند مرا از خود برانند در صورتیکه این شخص زرتشت مرا از خود براند، او مرا بسوخت چنانکه فلزی می‌گدازد و به تنهائی مرا از صحنه زمین براند و به قعر تاریکی در زیر زمین فراری ساخت».

شکست نهائی اهریمن ـ از آنگاه که انگره‌مینو یا روح پلید بعالم خیر رسوخ یافت نبرد دائمی بین ارواح نیک و بد آغازگردید و تا هستی ادامه دارد این جنگ نیز ادامه خواهد یافت ولی به ما وعده داده شده که روزی شکست نهائی بر بدی وارد شده و همان سان که در آغاز در جهان اهریمن نبوده در پایان نیز از روی زمین نیست و نابود شده و نیکی بر بدی پیروز خواهد گردید. از این روی پارسایان و پیروان راه نیکی و خوبی و خیر پیوسته با نماز و دعا به اهورامزدا آرزوی فرارسیدن چنین روزی می‌کنند و می‌کوشند تا آنجا که در توان دارند در این پیکار نیکی بر بدی سهیم و شریک گردند و با دست خود این شکست نهائی بدی را فراهم سازند و در آن روز تنها کسانیکه در اثر نادانی یا سستی با کششهای نفسانی و نیروهای شیطانی جسم و روح خود پیکار نکرده و براه خیر و نیکی نرفته‌اند تا ابد گرفتار چنگال اهریمن خواهند شد ولی یقیناً با پیشرفت جهان بسوی کمال و رسائی و گسترش دانش و دین و پیمودن راه صحیح زندگی روزی خواهد رسید که بدی و زشتی ناتوان گشته و نیکی و خوبی بار دیگر در جهان فرمانروا خواهد شد و اهریمن بار دیگر به زیر زمین فراری گشته و در دوزخ تاریک پنهان خواهد شد (یشت ۱۹ بند ۹۶).

دیوان

در اوستا دیوان در برابر فرشتگان یا ایزدان قرار دارند و اغلب در برابر جمله «ویسپه یزته» یعنی همه ایزدان «ویسپه دئیوه» یعنی همه دیوان آمده است.

اهریمن یا بزرگترین دیوان این دیوان رادر برابر ایزدان یا فرشتگان بوجود آورده تا پیوسته بر علیه فرشتگان خدا به پیکار پردازند از این روی در اوستا می‌بینیم که هر یک از امشاسپندان یا فرشتگان مقرب درگاه پروردگار با ایزدان زیر دست هر یک

مخالف یا همیستاری دارند که به سرکردگی اهریمن بر علیه یکدیگر می‌جنگند و بقول پلوتارک هنگامیکه اورمزد امشاسپندان را بیافرید اهریمن هم به خلق این دیوان پرداخت و در برابر آنان قرار داد با مراجعه به اوستاهای قدیم شخصیت این فرشتگان و دیوان بطور وضوح نوشته نشده و اوستاهای بعدی هم به جز اسم و مختصر و اشاره‌ای به کارهایشان چیز دیگری نمی‌توان یافت ولی در کتب پهلوی اطلاعات بیشتری درباره آنان و محل سکونتشان بدست می‌آید. در این نوشته‌ها حتی بیابان گردان و جنگل نشینان مازندران و گیلان را هم که هر چند وقت با حمله به شهر و ده و خانه و مزارع آرین‌ها و کشتن عده‌ای از آنان و غارت اموال و احشامشان بنام دیوان مازندران و گیلان خوانده شده‌اند.[1]

علاوه بر این مرتکبین به هر نوع گناه و عاملین هر نوع درد و ناخوشی را هم دیو می‌خواند و متذکر می‌گردد که هر جا خوشبوئی از قبیل اسفند و کُندر و غیره بر آتش نهاده شود و بویش به اطراف پراکنده گردد این دیوان به گروههای صدها و هزارها نیست و نابود خواهند شد. (وندیداد ۸ بند ۸۰).

حتی در خورشیدیشت آمده: هنگامی که نور خورشید بتابد این دیوان که در تاریکی رشد کرده و زیاد شده‌اند نابود می‌گردند، هرگاه خورشید بر زمین نتابد این دیوان تمام موجودات گیتی را تباه خواهند کرد. برابر وندیداد ۷ بند ۲ و ۱۹ بند ۱ سمت شمال را محل اقامت این دیوان می‌داند و گر چه تعداد آنان را زیاد تصور کرده ولی ۴۵ عدد از اسامی آنان راکه از برجسته‌ترین دیوان بشمار می‌آورد بقرار زیر با اعمالشان ذکر می‌کند.

---

۱ ـ یسنای ۲۷ بند ۱، یسنای ۵۷ بند ۱۷ و آبان‌یشت بند ۲۲ و گوش‌یشت بند ۴ و غیره

کار دیوان ـ در هر دو جهان مادی و معنوی به این دیوها وظایف خاصی از طرف اهریمن محول گردیده و آدمیان نیزکه چون سپاه اهورامزدا بشمار هستند با هرکاری نیک و عملی سود رسان و مفید می‌توانند ضربتی بر پیکر این دیوان در طول زندگی وارد کنند مثلاً وقتی کشاورزی زمین را شخم می‌زند و دانه می‌افشاند این دیوان به نفس زدن می‌افتند و چون دانه گندم و حبوبات می‌روید دیوها سست و ناتوان می‌شوند و چون محصول گندم و حبوبات برداشته می‌شود دیوان به گریه می‌افتند و چون آرد و غذا تهیه شود دیوها فرار می‌کنند.[۱]

یکی دیگر ازکارهای دیوان گستردن ناپاکی و مرض بر روی زمین است. (یشت ۱۰ بند ۵۰) کسی که بدون کُشتی به اطراف برود دیوان او را ناتوان و مریض می‌کنند.[۲] (وندیداد ۸ بند ۵۴ و ۵۵). دیوان در صدد آزار و اذیت بندگان پارسا و پرهیزکار خدا هستند (وندیداد ۱۹ بند ۳). آنها درکار زمین و ماه و ستارگان اخلال می‌کنند. (یشت ۱۳ بند ۵۷).

راه دفع دیوان ـ در یشت ۱۳ بند ۹ گوید: با خواندن اوراد و آیات مقدس دیوها رانده می‌شوند و در هوم‌یشت بند ۶ آمده که با خواندن آیات یتااهو وگاتها و دیگر مانتره‌ها و نوشیدن فشرده گیاه هوم دیوها نابود می‌گردند.

مبارزه شاهان و پهلوانان ایران با دیوان ـ بسیاری از شاهان و پهلوانان نامی ایران بیاری فرشتگان بر علیه دیوان جنگیده‌اند و شاهانی مانند هوشنگ و تهمورث و

۱ـ وندیداد فصل ۳ بند ۳۲

۲ـ منظور کسی که بدون مراعات دستور دین به عملی پردازد

گشتاسب بر دیوان غلبه یافته و حتی آنان را فرمانبردار خود ساخته‌اند.[۱]

اشوزرتشت نیز یکی از کسانی بوده است که دیوان را به زیر زمین فراری داده است.[۲]

در وندیداد ۱۹ بند ۳۳ آمده‌است که دیوها از دیدار اشخاص پارسا و پاکروان چنان می‌ترسند که گوسفند از دیدار گرگ.

دیو پرستان ـ همانگونه که در اوستا پیروان و ستایشگران مزدا بنام مزدیسنان یعنی مزداپرستان خوانده می‌شوند پیروان و پرستندگان دیو بنام دیویسنان یا دیوپرستان معروفند و جهان بین پیروان مزدا و دیوان قرار گرفته و هر گروه ازگروه دیگر متنفر است و دَروَندان یا دیو پرستان و دروغگویان همیشه با اَشَوان یا پیروان راستی و درستی در نبردند.

برابر وندیداد ۷ بند ۳۶ تا ۴۰ دیویسنان و دروندان در یک ردیف هستند و ارزش وجودی آنان هرگز با اشوان و درست کرداران برابر نیست.

یشت ۵ بند ۹۴ گوید: آنان که دین و عقیده‌شان بر خلاف دین زرتشتی و مزدیسنی است آنچه انجام می‌دهند همه به نفع دیوان تمام خواهد شد.

اشوزرتشت بر علیه دیوان و دیوپرستان قیام فرمود ـ در پیمان دین با کلمه شهادت زرتشتیان آمده‌است من اقرار می‌کنم که پیرو دین زرتشتی و مخالف دیوپرستی هستم.[۳] در اینجا دیو پرستی یعنی پیروی از آداب و رسوم و دین و آئین دیوان و

۱ـ یشت ۱۹ بندهای ۲۶ تا ۲۹ و ۸۴

۲ـ یشت ۱۳ بند ۸۹

۳ـ یسنا ۱۲ بند ۶-۴

یکی ازکتابهای اوستاکه بر ضد این عقاید نوشته شده بنام وندیداد یا قانون ضد دیو معروف است که بزبان اوستائی وی دیو داد خوانده می‌شود.

اکومنه یا اکمن‌دیو ـ اهریمن در برابر فرشته وهومن یا بهمن که نماینده نیک اندیشی و دانش و خرد است دیو اکومن یا اکمن یعنی دیو بد اندیشی و جهل و غفلت را بوجود آورد. این دیو در درجه دوم بعد از اهریمن بشمار می‌آید ولی در اوستاهای بعدی و حتی درکتب پهلوی کمتر از این دیو بزرگ سخن می‌راند. همین اکمن است که به همراهی دیو «بوئیتی» در صدد اغوای اشوزرتشت بر آمده و باز همین اکمن است که به همراهی اهریمن پیوسته در جهان مادی و معنوی بر علیه سپنتامن می‌کوشند[1] ولی در یشت ۱۹ بند ۹۶ دیو اکومن بالاخره مغلوب فرشته وهومن خواهد شد.

دُرُج ـ این دیو که درگاتها و یسنا و یشتها کراراً از او نام برده می‌شود درکتاب وندیداد با اندک تغیری در معنی در اندیشه مردمان عصر خود تجسم گردیده و دیو دروغ و ناپاکی و عامل امراض مسریه شمرده شده است. درگاتها یک نفر مزداپرست می‌کوشد تا با پیروی از تعلیم اشوزرتشت درج را از خود براند و نابود سازد و حتی از جهان بر اندازد مثلاً شاه‌گشتاسب یکی ازکسانی است که بر علیه تمام بدیها از جمله درج با نیروی کلام ایزدی قیام می‌کند در یشت ۱۹ بند ۹۳ می‌گوید: تنها بوسیله پیروی از دین مزدا است که آدمی می‌تواند درج را در جهان نابود سازد. در وندیداد ۱۹ بند ۱۲ آمده‌که در پایان سوشیانت یا نجات دهندهٔ درج

۱ـ وندیداد ۱۹ بند ۴ و یشت ۱۹ بند ۴۶

را از جهان برانداخته و نابود خواهد ساخت. در یشت ۱۹ بند ۱۲ نیز همین نظرتکرار می‌شود.

درج‌های دیگر ـ درگاتها فقط از یک درج نام می‌برد که آن هم مخالف اشا است ولی در اوستاهای بعدی درج عبارت است از یک گروه دیوان مؤنث که در یشت ۷ بند ۱۱ آنان را روی هم «ویسپه درج» یعنی تمام دیوان در برابر «ویسپه یَزَه‌ته» تمام ایزدان قرار می‌دهد. باز در این گروه اوستاها بعضی دیوان در برابر آدمیان ظاهر شده و بعضی‌ها در نهانی با تن انسان تماس گرفته و آنان را کثیف و نجس و مریض می‌کنند (یشت ۴ بند ۶) و حتی به مردمان بد نیز صفت آفریدهٔ دیو یا «دئیو و داته» داده شده مثلاً دیو بوئیتی Bulti و آزی‌دهاک که بر جهان اشوئی زیانهای فراوان وارد کرده‌اند به همین نام خوانده شده‌اند ولی در پایان همین درجان و درج آفریدگان بدست اشه‌وهیشت یا اردیبهشت و فرشته سروش نابود خواهند شد.[1]

گاهی هم آدمیان بوسیله کردار زشت خود سبب ایجاد و تکثیر تعدادی از درج خواهند شد. از جمله «درج نسوش» یا دیو ناپاکی و نسا که با تماس یافتن به بدن آدمی سبب ناپاکی و بیماری آنان می‌گردد. در گاتها پاک نگهداشتن تن و روان را وظیفه هر مومن وپارسا دانسته و واژه اشه مفهوم راستی و پاکی و درج مفهوم بدی و زشتی و ناپاکی را می‌رساند و قسمت عمده تعالیم وندیداد عبارت است از طرز پاک نگهداشتن تن و روان و محیط‌زیست از شر درج نسو و دیو ناپاکی است که تمام فضای زمین و آسمان و هوا و آب را پر کرده‌اند (وندیداد ۳ بند ۷). و به محض جدائی روان از تن، درج نسو به شکل مگسهائی به جسد مرده حمله‌ور شده آن را

۱ـ وندیداد ۱۹ بند ۳-۱ و ۱۸ بند ۳۰ و ۵۹

پلید و ناپاک می‌سازد. (وندیداد ۱۰ بند ۱ و یشت ۴ بند ۵).

از این روی در دین مزدیسنی تن مرده را ناپاک دانسته و کسانی که با آن در تماس قرار گیرند باید تن و جامهٔ خود را بعداً خوب بشویند و هرگاه چنین نکنند کمک به گسترش و افزایش درج نسو یا ناپاکی و امراض در جهان خواهند کرد. (وندیداد ۱۹ بند ۱۲ و ۱۳).

گرچه در اوستاهای بعدی مفهوم درج کمی تغییر یافته و گسترده‌تر شده ولی باز هم «دَرِگونت» Dreguant یا دروند که به معنی دروغگو و ناپاک است در برابر اَشَه‌ون یا مرد اشو قرار دارد و واژه اشموغ[1] که به معنی نابود کننده اشو نیست به مفاهیم مختلف چون دروغگو، پلید، بدجنس، بی‌ایمان، ظالم و متظاهر و فریبکار در آمده است و شخص اشموغ پیوسته بر ضد اشوئی بوده و پیشرفت آدمیان را بسوی راستی و درستی و کمال مانع می‌گردد.[2]

این دیوان و درجان عبارتند از:

۱ ـ ایندر Indar

در کتب وِدا ایندرا نام یکی از خدایان و در اوستا نام دیوی است معین. این تعبیر نشان دهنده تنفری است که ایرانیان نسبت به دیوان و دیوپرستان داشته‌اند.

در لوحه‌ای در بغاز کوئی که اخیراً در آسیای صغیر پیدا شده و قدمت آن به هزار و چهارصد سال پیش از میلاد می‌رسد ایندرا به عنوان پروردگار و در کتب اوستاهای بعدی و کتب پهلوی به عنوان دیوی است که مخالف اردیبهشت یا اشه و هیشته می‌باشد.

---

1 Ashemaogha

۲ـ وندیداد ۹ بند ۵۲-۵۱

۲ـ سئوروه Saurva

این دیو مخالف شهریور یا خشتره وئیریه بوده که در ودا بنام شروه Sharva و مخالف حکومت و فرمانروائی یا ملکوت اهورائی است.

۳ـ تَرومئیتی Taromaiti

دیو مخالف سپنتا آرمئیتی یا سپندارمذ فرشته عشق پاک و فروتنی بوده و در اوستا هر مؤمنی موظف است با قرائت آیه «ائیریه‌مَنَ ایشیه»[1] این دیو را از محیط خانه و ده و شهر خود دور سازد. (یشت ۳ بند ۸ و ۱۱ و ۱۵ و یسنای ۶۰ بند ۵).

۴ـ ناأُنگهئی‌تیه Naonghaithya

این دیو اوستائی برابر است با ناسَه‌تیه[2] ودا که در کتیبه بغاز کوئی نیز از آن یاد شده که با اشوین‌ها همکاری می‌کند ولی اوستا آن را از نیروهای مخرب گیتی دانسته و فقط در دو جا از او نام برده شده (وندیداد ۱۰ بند ۹ و ۱۹ بند ۴۳) و در این دو جا نیز از صفت یا کار آن دیو چیزی بدست نمی‌آید. درکتب پهلوی نیز بنام دیو نااونگهه Naongha یا همان ناوانگهئی‌تی اوستائی خوانده شده که با سپندارمذ یا سپنتاآرمئیتی ضد و مخالف است.

۵ـ تاریچ و زاریچ Taurvi & Zauricha

این دو دیو مخالف خرداد و امرداد بوده و یکی دیو گرما و تشنگی و دیگری دیو

---

1 Aeryamana Ishya

2 Nasatya

خشکی و خشکسالی است.[۱]

۶ـ استویدات Astovidhatu

دیو مرگ و نیستی بوده که معنی تحت اللفظی آن از هم پاشنده استخوان است. این دیو سبب مرگ کسانی است که در آب غرق شده یا در آتش بسوزند. (وندیداد ۵ بند ۸ و ۹).

از کارهای این دیو یکی آن است که در هنگام بی جان کردن کسی مراعات حیثیت و مقام و علم و ثروت او را نکرده و با حمله ناگهانی بر اشخاص بدون قبول رشوه و پارتی آنان را از بین می‌برد [۲]

در یسنای ۵۷ بند ۲۵ و یشت ۱۰ بند ۹۳ ایرانیان باستان از فرشته مهر و سروش یاری می‌جستند تا آنان را از شر این دیو در امان دارد و کسانی که همسر اختیار کرده و صاحب فرزندانی شده‌اند بیشتر از اشخاص مجرد از عهده دفع این دیو بر می‌آیند. (وندیداد ۴ بند ۴۷-۴۹).

۷ـ ویزارشن Vizareshn

واژه ویزارش یعنی دور کننده یا حمله‌ور شونده و کشنده است این دیو پس از این که روان شخص گناهکار بعداز داوری به عقوبت دوزخ محکوم گردد چون به سر پل چینود رسد بر او حمله‌ور شده و او را به زور به دوزخ خواهند کشاند. (وندیداد ۱۹ بند ۲۹).

۱ـ وندیداد ۱۰ بند ۹ و ۱۹ بند ۴۳

۲ـ ارگمه‌تیچا ۵۷ و ۷۰ و ۷۵

۸ـ کُندا Kunda

دیو بد مستی و اعتیاد است که با دیو بنگا یعنی بنگ و چرس و افیون همکار است و دیو پرستان و نادانان و کافران را اغوا کرده آنان را گرفتار شکنجه و بد بختی می‌سازد.[۱]

۹ـ بوشیانس Bushyans

دیو تنبلی و بیکاری و سستی و غفلت و خوابست که با انگره‌مینو در ناتوان ساختن آدمیان همکاری کرده و در اوستا به صفت درازدست معروف است.[۲] این دیو پارسایان را در موقع عبارت و سحرخیزی و طاعت و کار به خواب غفلت فرو می‌برد و از نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری باز می‌دارد. (وندیداد ۱۸ بند ۱۷ و ۲۵).

۱۰ـ ایشمه Aishma

دیو خشم، نام این دیو در گاتها نیز آمده و مخالف فرشته سروش است و هر زرتشتی باید از فرشته سروش خواهان رفع حمله دیو خشم از تن و جان و روان خود گردد.[۳]

۱۱ـ بولیتی Buiti

بوئیتی = دیو فریب، در فصل ۱۸ و ۱۹ وندیداد شرح مفصلی از کوشش

۱ـ وندیداد ۱۹ بند ۴۱
۲ـ وندیداد ۱۱ بند ۹ و ۱۸ بند ۱۶ و ۲۴
۳ـ یسنای ۵۷ بند ۲۵

انگره‌مینو در فریب دادن اشوزرتشت آمده که همراه با دیو بوئیتی به اشو زر تشت چنین می‌گوید: ای زرتشت پاک مخلوق مرا تباه مکن و دین مزداپرستی را ترک نما تا خوشی و نعمت دنیا را نصیبت کنم. و زرتشت جواب می‌دهد: من دین مزدیـــنی را ترک نخواهم کرد ولو استخوانم از هم بپاشند و هوش و جانم از تن بدر کنند.

۱۲ ـ اپَوش Apaosha

دیو خشکی و خشکسالی، در تشتریشت صحنه جنگ بین این دیو را با ایزد تشتر فرشته باران چنین مجسم کرده و می‌گوید هنگامی که تشتر در صدد ریزش باران بر آمد دیو اپوش بر او حمله‌ور شده و مانع این کار می‌شود در نتیجه تشتر یا فرشته تیر از اهورامزدا خواستار دفع این شر شده و بالاخره دیو خشکی مغلوب فرشته باران گشته فرار می‌کند. (یشت ۸ بند ۲۲ تا ۲۹).

۱۳ ـ دیو جه یا شهوت

این دیو بسیار نیرومند بیشتر شکار خود را از میان زنان انتخاب کرده و با فریب زنان آنان را وادار به فریب دادن مردان و خود فروشی و خراب کردن نسل آینده آدمیان می‌گردد. (در پهلوی این دیو بنام جهی یا جاه خوانده شده و واژه جاه کش که به معنی واسطه فحشا است از این کلمه درست شده است).

۱۴ ـ سپنجه‌غری Spenjhaghri

نام این دیو فقط یکبار و آن هم در فصل ۱۹ وندیداد بند ۴۰ آمده که جرقه آتش برق یا وازیشته دشمن این دیو بوده و مانع ایجاد خشکسالی به وسیله این دیو و اپوش دیو دیگر خشکسالی می‌گردد.

کار این در دیو دشمنی و جنگ با فرشته باران یا تشتر است.

۱۵ - آزی

دیو حرص و آز است که کارش خاموش کردن آتش خانواده و اجاق خانه و مخالف خوشی و خوشبختی و آسایش بشر است و پارسایان فرشته سروش را برای دفع این دیو به یاری می‌خوانند. (وندیداد ۱۸ بند ۱۹ تا ۲۲).

۱۶ - وایو - هوا

همانگونه که یاد آور شدیم وایو یا هوا دو جنبه دارد هوای نیک و خوب و دیگری هوا و هوس که بد است و از آنجائی که مردمان باستان اغلب دردها و ناخوشیها را از هوای بد یا مالاریا Malaria که به معنی هوای بد است می‌دانستند هوای بد را نیز دیوی تصور کرده که عامل همه دردها و ناخوشیهای مادی و معنوی بوده و با استویدات دیو که مولد مرگ و نیستی نوع بشر است هم کاری میکند. (یشت ۱۸ بند ۱ و یسنا ۱۶ بند ۸ و وندیداد فصل ۵ بند ۸ و ۹).

دیوان کوچک‌تر

برابر کتاب بندهش پهلوی تعداد دیوان بسیاراند که اغلب در تن و روان آدمی وارد گشته و او را وادار به دروغگوئی و رشک و حسد و سستی و کاهلی و غیره می‌کنند که گروهی از آنان عبارتند از:

اوده Uda دیوی که مردمان را در هنگام غذا خوردن وادار به سخن گفتن می‌کند

زرمن Zarman دیو پیری و شکستگی و ضعف

اکه‌تشه Akatasha دیو هرزگی و ارتداد و بدخواهی

اُشتوهد Oshtohad دیو سردمزاجی و بی‌تفاوتی

چیشمک Chishmak دیو بلا و مصیبت و بدبختی و چشم‌بد

ورون Varun دیو شهوت و هوا و هوس

سج Sej دیو فساد و تباهی و خرابی

آز Az دیو حرص و آز و زیاده طلبی

نیاز Niyaz دیو حاجت و نیاز و تنگدستی و فقر و بیچارگی

نس Nas دیو نجاست و ناپاکی و فساد

پوش Push دیو تنگ چشمی و خست

فریفتار - دیو فریب و اغوا یا پری Pairika که مردان را از راه به در برده، به راه اهریمنی می‌کشاند

کُندک Kundak دیو جادوئی و افسونگری

سپزگ Spazg دیو بد زبانی و غیبت و بد گوئی و فحش

و دیگر دیوان بد چشمی و حسادت، دیو بت پرستی، دیو انتقام و کینه‌دلی، دیو نیازمندی و غیره.

زندگانی پس از مرگ

مرگ کمال زندگی است در کتب اوستا و پهلوی مکرر بـه انسـان خـاطر نشـان می‌سازد که دنیای مادی گذرا بوده ودر پایان مرگ فراخواهد رسید و روان دربرابـر اعمالش پاداش یا پادافره خواهد دید چه در پایان زندگی تن آدمی به خاک پیوندد ولی روان باقی خواهد ماند لذا آدمی باید بکوشد که ذخیره‌ای برای جهان دیگـر

فراهم سازد. (مینوخرد فصل اول و ۱۸ و دبنکردوبندهش و غره).

مرگ پایان زندگی نیست بلکه گذشتن از مرحله‌ای به مرحله دیگر است. تن لباسی موقت از برای روح است که در مدت زندگی مادی آن را می‌پوشد و چون آن لباس کهنه و فرسوده شد آن را بدور انداخته لباسی دیگر خواهد پوشید. آدمی نباید از دارائی و نام و نشان و افتخارات دوران زندگی خود در این جهان بنازد و اعتماد کند چه پس از مرگ غم و شادی درگذرد و دارائی و مال از دست برود و نام و نشان و احترام و افتخارات شخصی و خانوادگی و نژادی ارزشهای خود را از دست خواهند داد.

آدمی می‌تواند حمله ببر و شیر یا تعرض دشمن را دفع کند ولی به هیچ وجه نخواهد توانست از دست مررگ رهائی یابد. زندگانی این جهان کوتاه ولی در جهان آخرت زندگی ابدی است. پس در این جهان چنان باید زیست که در بستر مرگ شخص ازکردار خویش راضی و خشنود باشد و بدون ترس و نگرانی آماده سفر به جهان دیگر گردد.

سروش پس از مرگ پاسبان و نگهدار روان است. کتب پهلوی آدمی را پس از مرگ و گذشتن از این جهان به جهان دیگر شبیه به کودک نوزادی کرده که محتاج به توجه شدید مادر یا پرستار دلسوز و مهربان است و این کار را سروش ایزد انجام میدهد و گرنه روح تازه‌وارد به جهان دیگر بدست اهریمن و دیوان خواهد افتاد. پس در سه روز اول پس از مرگ با قرائت اوستاهای بایسته از سروش ایزد درخواست می‌گردد که از روان تازه وارد نگهداری به عمل آورد.

علاوه بر این چون سروش یکی از داوران دادگاه در صبح چهارم پس از مرگ برای بازپرسی از روان است لذا هرگونه آداب دینی در این سه روز باید بنام سروش انجام گیرد زیرا بنا به مندرجات اوستا و پهلوی در مدت این سه روز اول روان به

آسانی جسم مادی را ترک نمی‌کند و در تشویش و نگرانی درباره جهان دیگر و نتیجه اعمال خود است.

روان نتیجه کردار نیک یا بد خود را در این سه روز خواهد آزمود. برابر نوشته‌های اوستا و پهلوی در نخستین روز پس از مرگ نتیجه اندیشه‌های نیک یا بد خود و در دومین روز نتیجه گفتار و در سومین روز نتیجه کردارهای نیک یا بد خود را خواهد چشید و چنان از بدیهای خود پشیمان و شرمسار خواهد شد که آرزو خواهد کرد کاش به او فرصت بیشتری میدادند تا بتواند بدیهای گذشته خود را جبران کند. در پایان شب سوم و سحرگاه روز چهارم روان به راهنمائی و حمایت سروش و وای نیک و ورهرام در برابر حملات دیوان استویدات و وای بد و دیوان فره زشت و نی زشت و خشم سفر ابدی خود را به جهان دیگر آغاز خواهد کرد. آنگاه دئینا یا وجدان به پیشواز روان آید و اگر روان پاک و پارسا بوده وجدان او به شکل دوشیزه‌ای زیبا و خوش قامت و پسندیده برای راهنمائی او با خُلقی خوش ظاهر خواهد شد و هرگاه روان گناهکار باشد وجدان او به شکل عفریتی زشت و وحشتناک ظاهر شده او را به سوی دادگاه داوری خواهد برد. برابر کتاب دینکرد ثبت اعمال نیک یا بد هر کس به عهده وهومن است و در صبح چهارم پس از مرگ چون روان در دادگاه الهی حاضر شود فرشته مهر و سروش و رشن یعنی سه داوران دادگاه آن اعمالی را که وهومن ثبت کرده بررسی خواهند کرد و برابر قانون ازلی و ابدی اهورائی آن روان را به پاداش نیک بهشت یا به عقوبت زشت دوزخ محکوم خواهند ساخت و در آنجا رشوه و نفوذ و شخصیت مادی اثری نخواهد داشت و شاه و گدا یکسان و بی طرفانه قصاوت خواهند شد.

پل چینود که به معنی گزینش است آزمایشگاه خودکاریست که چون روان نیکوکار بدان نزدیک شود خود به خود گشاد گشته و عبور روان پارسا را به سوی

بهشت سهل و آسان خواهدساخت. ولی در برابر روان گناهکار به تیغه تیز و باریکی تبدیل شده و چون روان نتواند از آن بگذرد به سراشیبی دوزخ سرنگون گردیده و گرفتار شکنجه‌های آن خواهدشد. ولی در مورد روان اشخاص دیوانه و بچه‌های عقب‌افتاده و نابالغ محاسبه و سنجش اعمال به عمل نیامده و به سوی بهشت برده خواهندشد و مسئول اندیشه و گفتار و کردار بد آنان اولیا و سرپرستان آنان خواهد بود و در یکی دیگر از کتب پهلوی بنام صد در آمده که روان اینگونه اشخاص باروان اولیای خود به بهشت یا دوزخ خواهد رفت. ولی هرگاه روان این دیوانگان یاکودکان عقب افتاده و نابالغ و معیوب به سرپرستی و حمایت سروش ایزد سپرده شوند از دوزخ نجات یافته و به راهنمائی آن ایزد به بهشت خواهند رفت.

روش اجرای داوری اهورائی – به طوری که گفته شد اعمال مردگان در ترازوئی سنجیده شده و گناه و ثواب آنان حتی اگر سر موئی کم یا زیاد باشد در نظر گرفته می‌شود. برابر نوشته دادستان دینی ابتدا روانها برابر کردار زشتشان پادافره یافته و سپس به نسبت کارهای نیکشان پاداش خواهند دید. باز هم هرگاه کسی در زمان حیات از اعمال زشت خود پشـــمان شده توبه کند و دیگر آن عمل زشت را تکرار نکند در دادگاه داوری اهورائی آن گناه در ترازوی عدل الهی گذارده نشده و به حساب در نمی‌آید.

بهشت یا فردوس

درجات بهشت: برابر کتابهای اوستا و پهلوی بهشت یا فردوس به چهار درجه تقسیم شده است:

۱ـ بهشت نیک اندیشی ۲ـ بهشت نیک گفتاری ۳ـ بهشت نیک کرداری

۴ـ گروسمان یا بهشت‌برین در بالای آن قرار گرفته که به بهترین هستی یا فروغ بی پایان متصف می‌باشد. علاوه بر این نام و موقعیت این سه بهشت را نیز ۱ـ ستاره پایه ۲ـ ماه پایه ۳ـ خورشید پایه هم نامیده‌اند. کسی که در تمام عمر با اندیشه نیک به سر برده ولی آن را به زبان یا لفظ در نیاورده یا عمل نکرده در بهشت اندیشه نیک که نخستین پایه بهشت است جای خواهد گرفت ولی هرگاه کسی اندیشه و گفتارش نیک بوده وآن را به عمل در نیاورده باشد در بهشت گفتار نیک یعنی به درجه بالاتر و آن که اندیشه و گفتار و کردارش هر سه درست و پاک باشد در عالی‌ترین بهشت یعنی بهشت کردار نیک قرار خواهد گرفت و کسانی که اندیشه و گفتار و کردارشان هر سه خوب بوده و نماز و وظایف دینی خود را به جای آورده و پس از مرگشان نیز مراسم دینی بایسته و با خیر و خیرات لازمه انجام یافته باشد به گروسمان یا بهشت‌برین خواهند رسید، گرچه در گاتها از این درجات بهشت سخنی در میان نیست ولی در دوره‌های بعدی این سلسله درجات بهشت بوجود آمد.

برای دوزخ نیز سه درجات ۱ـ دوزخ بد اندیشی ۲ـ دوزخ بد گفتاری ۳ـ دوزخ بد کرداری قایل گردیده‌اند.

خوشی و شادمانی بهشت به مراتب از خوشی و شادیهای دنیوی بیشتر و لذت بخش‌تر بوده و رنج و ناراحتی دوزخ به مراتب از رنج و مصائب دنیوی بیشتر و ناگوارتر است.

گروسمان مقام و پایگاه اهورامزدا و امشاسپندان بوده و در بالاترین مقام بهشت قرار دارد در صورتیکه دوزخ زیرین که مقام و پایگاه اهریمن و دیوان است در تاریکی بی پایان واقع شده است. بهشتیان بی درد و غم و ناخوشی و مرگ تا روز رستاخیز به سر خواهند برد در صورتیکه دوزخیان به اندازه‌ای در رنج و غم و اندوه به سر خواهند برد که یک روز در نزد آنان به اندازه نه هزار سال طول خواهد کشید.

میسوانه گاتو یا همیستگان Misvana Gatu

همیستگان Hamistegan – همیستگان یا برزخ پایه و مقام روانهائی است که گناه و ثواب آنان برابر بوده و در ترازوی داوران دادگاه اهورائی بدون وزن موئی یکسان و برابر است. محیط زندگی همیستگان شبیه به جهان مادی و دنیای جسمانی فعلی ماست با این تفاوت که ساکنین آنجا از همه نعمات بهشتی کاملاً برخوردار ولی در هوای سرد زمستان و گرم تابستان تا روز رستاخیز با ناراحتی به سر خواهند برد.

رستاخیز یا قیامت

بزرگترین رستاخیز کنندگان یعنی زرتشت در آموزشهای دینی خود ما را به روزی امیدوار می‌سازد که جهان از آلودگیهای جسمی و روحی پاک گردیده و بدی تسلیم خیر و نیکی خواهد شد.

دیوجین یونانی Diogenes از روی نوشته‌های تئوپومپوس Theopompus و ادموس می‌گوید: یونانیان قدیم با آموزشهای مغان و دوران هزاره‌های آنان آشنا بودند که یکی از این هزاره‌ها در قرن چهارم پیش از میلاد رخ خواهد داد. پلوتارک نیز از این هزاره‌ها به قول تئوپومپوس اشاره می‌کند. اوستاهای بعدی پایان روز پادافره گناهکاران را در دوزخ و آغاز رستاخیز و نو شدن جهان را به روشنی تعین نکرده و به طور پراکنده از نو شدن یا رستاخیز جهان در پایان هر هزاره و نامهای نو کنندگان جهان و موعودهای آینده را یادآور می‌شود. ولی واضح است که طبق دستور و آموزش اشوزرتشت دنیا رو به تکامل پیش می‌رود و روزی نابرابری و بی انصافی و زشتی جای خود را به عدل و انصاف و برابری و نیکی خواهد داد و

زندگی بعد از رستاخیز برای مردمان جهان به حالت زندگی در بهشت درآمده و بخشایشهای اهورائی روزی مردم جهان را از شر بدیها نجات خواهد داد. یک نفر زرتشتی مؤمن در نمازهای روزانه خود از اهورامزدا می‌خواهد که اجاق منزلش را تا روز رستاخیز روشن و فروزان نگهدارد و از فرشته سپندارمذ که موکل زمین است در خواست می‌کند که تا فرارسیدن رستاخیز بر روی زمین مردان و زنانی پاک و پارسا پرورش دهد.[۱] اوستا سه نفر از موعودهای آینده را بنام سئوشیانت[۲] می‌خواند و در فروردین‌یشت بند ۱۲۸ مهم‌ترین موعود آینده که زمینه را برای آخرین موعود یا استه‌وت اِرِته یعنی برپا کننده مردگان فراهم خواهد کرد از خاندان زرتشت می‌داند که به طور خارق‌العاده از مادر باکره‌ای به نام ویسپه‌ته‌اورری Vispataurvi متولد خواهد شد و بشر را از هر گونه درد و رنج مادی و معنوی نجات خواهد داد.[۳]

در یشت ۱۹ بند ۸۹ تا ۹۵ آمده که آخرین سئوشیانت به کمک یاران پارسایش که به صفات زداینده دیو که نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار بوده و هرگز زبان به دروغ نیالوده‌اند قیام کرده و جهان مادی و معنوی را از شر دروج آزاد خواهد ساخت.

پس از این رستاخیز پیری و تباهی و نابودی و مرگ از جهان هستی رخت برخواهد بست و مردمان همه جاودانی خواهند بود. پلوتارک می‌نویسد: تحت حکومت واحدی در آمده و تا ابد بدون غذا زنده خواهد ماند و بدنشان سایه بر زمین نخواهد انداخت وبرابر یشت ۱۹ بند ۹۵ در آن هنگام وهومن (فرشته نیک اندیشی) دیواکمن یا بد اندیشی را خواهد کشت، راستی بر دروغ چیره شده و

۱ـ یسنا ۶۲ بند ۳ نیایش ۵ بند ۹ و وندیداد ۱۸ بند ۵۱

2 Saoshyant

۳ـ فروردین‌یشت بند ۱۴۲ و یشت ۱۹ بند ۹۲ و وندیداد ۱۹ بند ۵

خرداد و امرداد دیوان تشنگی و گرسنگی رانابودکرده و دیو خشم و نفرت از جهان رخت بر خواهد بست و حکومت اهورائی بر سرتاسر جهان فرمانروائی خواهد کرد و اهریمن و دیوان به زیر زمین پنهان خواهند گردید.[1]

دین زرتشتی در زیر یوغ بیگانه

کورش بزرگ، ایران را به مقام ملکه آسیا رسانید ودر این کشور بود که برای نخستین بار شرق و غرب به هم رسیدند. گرچه دوران تاریخ هخامنشیان اغلب با جنگ بر علیه ملل متنوعه طی گردید ولی قسمت عمده این جنگها بر علیه غربیان بود و هنگامی که اسکندر سپاهیان ایران را در آربل شکست نهائی داد و تخت سلطنت را در سال ۳۳۰ ق.م از داریوش سوم گرفت و حکومت این سرزمین بزرگ را منقرض ساخت گرچه ایران ضربات سختی از این مهاجمات خورد ولی از همه مهمتر ضربه‌ای بود که بر اثر آتش زدن ادبیات دینی و فرهنگی ایران در کتابخانه قصر سلطنتی هخامنشی به وسیله اسکندر بود. داریوش بزرگ در زمان حکومت خود دستور داده بود که دو نسخه از کتب دینی و فرهنگی آن روز ایران را تهیه و یکی را درکتابخانه دژنپشت یا قلعه نوشته‌ها در پرس‌پولیس قرار دهند و دیگری را در گنج‌شپیگان‌بودیعت گذارند که نسخه اول در آتش سوزی پرس‌پولیس از میان رفت ولی نسخه دوم به یونان برده شد. با این که درگذشته ضحاک و افراسیاب صدمات بسیاری بر ایران و ایرانی وارد ساختند ولی ضربه‌ای که این کشور و مردمانش از دست اسکندر خوردند به مراتب سخت‌تر و گرانبارتر بود به طوریکه

۱ـ یشت ۱۹ بند ۹۶

بعد از اسکندر ایرانیان در ادبیات خود اسکندر را به لقب گجسته و ملعون خواندند و او را همکار و یار اهریمن بشمار آوردند.

پس از این شکست بزرگ گرچه ایرانی دوران تااریک سیاسی و فرهنگی خود را پشت سر گذاشت و استقلال خود را به دست آورد ولی لطمه‌ای که به کتب دینی و فرهنگی و علمی او خورده بود دیگر جبران نگردید.

دین زرتشتی تحت حکومت پارتیها بهتر از دوران سلوکیها بسر برد

مرگ ناگهانی فاتح بزرگ پایانی برای سیاست یونانی کردن ایرانیان بود و باوجود این که شاهزادگان طرفدار یونان پنج قرن و نیم یعنی پس از شکست داریوش سوم تا روی کار آمدن حکومت ساسانی در ایران فرمانروا بودند نتوانستند به این امر جامعه عمل بپوشانند زیرا بلافاصله پس از مرگ اسکندر تا به قدرت رسیدن اشکانیان یعنی قریب یک قرن ساپراپهای یونانی برای تصاحب بخش بیشتری از کشورهای مفتوحه به جان یکدیگر افتادند تا این که اشک اول در سال ۲۵۰ قبل از میلاد حکومت پارتیها را تشکیل داد. در این مدت طولانی راجع به چگونگی وضع دین زرتشتی ما مدرک کافی در دست نداریم ولی از اندک اطلاعاتی که به ما رسیده نشان میدهد که این دین تحت حکومت پارتیها یا اشکانیان روزگار بهتری از دوره فرمانروائی سلوکیها راگذرانده است.

حتی عده‌ای از شاهان اشکانی مانند مهرداد، تیرداد، روداسپ و اردوان به حمایت از این دین برخواستند. بقول اِسترابو مغان در این دوره قدرت و نفوذ زیادی به دست آورده و توانسته بودند در دربار شاهان مقاماتی کسب کنند. پلینی می‌نویسد: این مغان تیرداد برادر بلاش اول را از رموز و تعالیم زرتشت مطلع ساخته

و بقول تسی توس تیرداد توانسته بود به مقام پیشوائی دینی برسد.

شاهان اشکانی اصول دین زرتشتی را پیروی کردند

از همان روزهای اول، شاهان اشکانی به شدت تحت نفوذ عقاید دین زرتشتی قرار گرفته و نسبت به عناصر اربعه بویژه آتش احترام زیادی قایل بودند. خورشید را بنام مهر می‌ستودند و مردگان خود را برابر سنت زرتشتیان دفن می‌کردند و مجمر آتش یعنی آرم ایرانی را بر پشت سکه‌های خود ضرب می‌نمودند. برابر نوشتهٔ دی‌یو کاسیوس[1] تیرداد هنگامی که می‌بایست برای دریافت تاج شاهی ارمنستان از دست نیرون به روم سفر کند برای این که آب دریا این عنصر مقدس را آلوده نکند از راه خشکی به روم رفت و بعداً برادر تاجدارش نیز که بنا به دعوت امپراتور می‌بایست به روم رود از این سفر خودداری کرده و امپراتور روم را در عوض به ایران دعوت کرد. باز یکی از این پنج شاهان اشکانی که بنام بلاش معروف بود به گردآوری نوشته‌های پراکنده اوستاکه تا آن زمان در ایران باقی مانده بود فرمان داد با وجود این به قراری که کتاب دینکرد به ما اطلاع می‌دهد این مدارک هم به اندازه‌ای بود که یک موبد می‌توانست آن را به خاطر بسپارد.

---

1 Dio Cassius

مدارک کلاسیکی دربارهٔ دین زرتشتی در این عصر

با این که مدارک کلاسیکی و عملی راجع به چگونگی دین زرتشتی در این عصر بسیار نادر است باوجود این اطلاعاتی که از منابع مختلف و نویسندگان متعدد درباره عقاید متداوله مردم ایران در آن زمان به دست می‌آید تا اندازه‌ای تاریخ و سرگذشت این دین بر ما روشن می‌گردد.

کهن‌ترین منبع آگهی ما نوشته‌های استرابو و دیوجِنِس است[1] که آنان نیز به نوبه از نوشته‌های یونانی قدیم‌تر و مقداری هم از تحقیقات خصوصی خودشان به دست آورده‌اند.

پورفیری[2] یکی دیگر از مورخان بنا بقول اوبولوس[3] می‌نویسد که مغان به سه گروه تقسیم می‌شوند نخستین و دانشمندترین آنان کشتار حیوانات را جایز ندانسته و از مصرف گوشت خودداری می‌کنند و بازا دیوجنس می‌گوید غذای آنان عمدتاً سبزیجات، لبنیات و نان بوده و بر روی زمین می‌خوابند. بازکلی‌منت می‌گوید یکی از طبقات مغان حتی زندگانی تجرد را بر ازدواج ترجیح می‌دهند.[4] استرابو درباره پیشوایان زرتشتیان ساکن کاپادوکیه در زمان خودش می‌نویسد که یک گروهِ از این مغان خود را پورائی‌توئی Puraithoi می‌نامند که برابر است با نام اوستائی آثرون یعنی آتش‌بان.

1 Strabo & Diogenes Laertius
2 Porphyry
3 Eubulus
4 Clement of Alexandria

گسترش نفوذ دین زرتشتی در خارج از کشور

مغان در حکومت اشکانیان در بسیاری از شهرهای آسیا و اطراف دریای مدیترانه و حتی مصر پراکنده شده و نفوذ بسیاری یافته بودند بنا بقول استرابو در این عصر فرشتگان زرتشتی در ارمنستان، ترکیه و تمام شهرهای شمال شرقی آسیا مورد ستایش بودند و او به چشم خود درکاپادوکیه در طی تظاهرات دینی مجسمه اُمانوس یا وهومن را دیده است و مردمان پونتوس قرنها تا اوایل تاریخ میلاد مسیح بستگی کامل به دین زرتشتی داشته که بعداًبه دین مسیح گرویده‌اند. Pausanias مورخ دیگری نقل کرده که مردمان لیدیا تا قرن دوم میلادی مراسم دینی مغان را پیروی می‌کرده‌اند. در این دوره از بین همه ایزدان زرتشتی مهر یا میترا از حیث اهمیت مقام اول را به دست آورد که بعداً با بعضی عقاید سامی‌ها پیوند خورده و درکشورهای دور و نزدیک به شکل تازه‌ای گسترده شد.

در اوستا مهر از یک طرف به عنوان دارنده چراگاههای وسیع و گله‌های فراوان و از طرف دیگر ایزد روشنائی و راستی و حامی عهد وپیمان و بخشنده پیروزی به سر بازان در میدان جنگ است. این صفت بخشنده فتح و پیروزی به سربازان در بین سپاهیان رومی در زمان اشکانیان اثر روحی فوق‌العاده‌بخشید به طوریکه مذهب ویژه‌ای بنام مهر پرستی در غرب گسترش یافت و در زمان پمپی امپراطور روم در سال ۶۷ ق.م دین رسمی رومیان گردید و از آن پس به سرعت در اروپا منتشر شد به طوریکه در زمان دیوکلی‌تین در سال ۳۰۷ میلادی مهر حامی و نگهبان امپراطوری روم بشمار آمد و بزرگترین مخالف مذهب مسیح تا پایان قرن چهارم میلادی بود. در شرق نزدیک نیز آئین مهر پرستی گسترش یافته و به بخشهای مختلف آسیای صغیر رسید و در قرن سوم میلادی وارد هند گردید تا این که بالاخره در شمال غربی هند

به استان گجرات سرزمین اصلی میترائیسم باستان به صورت دیگری نمودار شد.

انتیوکوس اول شاه کُلاجن در ساحل رود فرات درکتیبه خود در حدود سال ۳۵ ق.م «به اهورامزدا و مهر و بهرام درود می‌فرستد». حک وضرب نامهای فرشتگان زرتشتی چون آذر، ماه، تشتر، مهر، بهرام، وات و غیره بر سکه‌های شاهان هند و سی‌تی‌ها از زمان کنی‌شکا[1] در قرن دوم میلادی نماینگر نفوذ زیاد دین زرتشتی در خارج از ایران می‌باشد.

دین زرتشتی در پایان امپراطوری پارتیها

درست است که بعضی از شاهان پارتی علاقه زیادی به دین زرتشتی داشته‌اند ولی آنان موفق نشدند این دین را از انحراف و دخالتها باز دارند. از روی روایت ارداویراف چنین استنباط میشود که بی‌ایمانی وابداعات دینی و فساد عقیذتی در میان توده مردم شایع و پیشوایان دین در جهل و نادانی به سر می‌بردند. زبان اوستا از مدتها پیش از رسمیت افتاده و تعالیم کتاب مقدس زرتشتیان که به این زبان نوشته شده بود در حال فراموشی بود تا این که بالاخره پس از پنج قرن آشفتگی دینی و حرج ومرج فرهنگی و شیوع عقاید مختلف مذهبی جای خود را به آزاد اندیشی و بازسازی فرهنگی و رفورم دینی و احیای آئین مزدیسنی داد و هرگونه تاریکی جهل و غفلت و خهودگی وگمراهی و سردرگمی با طلوع فجر حکومت ساسانی از میان رفت.

---

1 Kanishka



تاریخ زرتشتیگری از روی نوشته‌های کتب پهلوی

از قرن سوم تا نهم میلادی

اردشیر به عنوان یک مغ به احیای دین زرتشتی پرداخت

با شکست امپراطوری هخامنشیان آخرین زبانه آتش خصومت بین مردمان ماد و پارس به خاموشی گرائید و سختیهای شکست و غم و رنج و ناملایمتی‌هائی که برای عموم ایرانیان پیش آمد آخرین احساسات دشمنی را میان این دو قوم از میان برد. دوران فرمانروائی سلوکیدها و پنج سده حکومت پارتها به عنوان یکی دیگر از امپراطوری بزرگ ایران باعث گردید این ملت هم نژاد با اندیشه و قلبی واحد در پی هدف مشترکی بکوشند. به طوری که قبلاً اشاره شد در اوستا مغ به عنوان پیشوای دین شناخته نشده ولی در دوره پهلوی ساسانی چنین نیست بلکه عنوان مغوپت که بعداً تبدیل به موبد گردید جای آتروان اوستائی را گرفت و لقب پیشوای دین در برابر عوام بکار برده شد با وجود این که مادها درگذشته به دست پارسیها شکست خورده و مغان یا پیشوایان دینی آنان نفوذ خود را در بین ایرانیان از دست داده بودند ولی اینک در عصر ساسانی دوباره به قدرت رسیده و به احیای دین زرتشتی و تجدید شکوه و فر شاهی ایران پرداختند.

اردشیر از خاندان بابک که یکی از موبدان یا مغوپتان پارس بود پس از این که با

شجاعت خاص آخرین شاه پارت را شکست داد و با مسرت و شادی و شور و شعف مردمان ایران به عنوان دارنده فر شاهی در سال ۲۲۴ میلادی بر تخت نشست از همان آغاز خود را شاه موبد یا فرمانروای سیاست و دیانت خواند.[۱]

از آنجاییکه در دوران فرمانروایی اسکندر و جانشینانش و حکومت پارتیها که خود را طرفدار یونانی می‌خواندند ملیت ایرانی و دین زرتشتی در برابر ملیت و دین بیگانگان رو به ضعف و فراموشی نهاده بود اردشیر که از میان مردم ایران و پیروان دین زرتشتی برخاسته بود جای آن داشت که در نخستین قدم به احیای فَر خاموش شده شاهی ایران و شکوه فراموش شده دین زرتشتی برآید.

در جلد سوم دینکرد که از بزرگترین آثار پهلوی دین بوده‌است آمده که اگر جمشید که در آغاز شهریاری و دین را توأم کرده بود با شکوه هرچه تمامتر بر انس و جن فرمانروایی می‌کرد به فریب اهریمن گرفتار خودخواهی و غرور نشده بود فَر شاهی از او جدا نشده و ایران و ایرانی گرفتار ظلم و ستم هزار ساله ضحاک نمی‌شد و خود جمشید با خفت و خواری فراری نگشته و در پایان با شکنجه کشته نشده بود.[۲]

موعود آینده زرتشتیان نیز با استفاده از این دو نیرو یعنی سیاست و دین در پایان خواهد توانست در نبرد نهائی خیر بر علیه شر پیروز گردد و حکومت شر را از جهان براندازد (دینکرد جلد سوم صفحه ۱۷۶). لذا اردشیر به عنوان یک رهبر دین به

---

۱ ـ بقول شاهنامه اردشیر فرموده است:

چنان دین و دولت بیکدیگرند — که گولی نگینی و انگشترند
نه بی دین بودشهریاری بجای — نه بی شهریاری بود دین بپای

۲ ـ در شاهنامه بقول جمشید آمده:

منم گفت با فَر ایزدی — همم شهریاری و هم موبد

ولی هنگامی که دعوی خدایی کرد گوید:

چو این گفته شد فَر یزدان ازوی — گست و جهان شد پر از های و هوی

تنسر Tansar پیشوای بزرگ دستور داد تا به گردآوری اوراق پراکنده اوستا پرداخته و مجموعه رسمی از کتاب مقدس را فراهم سازد.

این دستور شاهنشاه چنان عشق و علاقه مؤمنین زرتشتی را بر انگیخت به طوری که هر کس به فراخور توان خود در تدوین و احیاء نوشته‌های دینی خود کوشید و چنین عملی تا آن روز در تاریخ دین زرتشتی بی نظیر بود.

ادامه احیاء و گرد آوری اوراق پراکنده اوستا بدون وقفه

کار بزرگی را که نخستین رهبر خاندان ساسان آغاز کرده بود با جدیت تمام به وسیله جانشینانش به ویژه شاهپور دوم ادامه یافت و این پادشاه به یاری وزیر بزرگ و پیشوای دینی نامدارش آذرباد مهراسپند موفق به انجام آن گردید.[۱]

در آن روزها تبلیغات دینی مانی به اوج خود رسیده بود و آذرباد با زحمات زیاد توانست ایمان متزلزل هم کیشانش را نسبت به دین زرتشتی نیرو بخشد و برای ثبوت حقانیت این دین و تقویت ایمان مردم نسبت به مجموعه گردآوری شده اوستا تن به وَرِگرم یادآوری ایزدی در داد و به قرار روایات دینی آن عصر دستور داد تا نُه من روی گداخته بر سینه برهنه‌اش ریزند که از آن بدون آسیب بیرون آمد بنابر این شاهپور رسمیت این مجموعه رااعلام و دستور داد هر حکم و تعلیمی که با آن برابر نباشد از درجه اعتبار ساقط است و طبق دستور دینی زرتشتی نمی‌باشد. منبع دیگری گزارش می‌دهد که اقدامات بیشتری برای ثبوت حقانیت اصول دینی به مرحله آزمایش گذارده شد بدین قرار که چندین تن از موبدان پارسا و پرهیزکار را

۱ـ دینکرد جلد۹ صفحهٔ ۵۷۹

برای تشکیل جلسه دینی به آتشکده فروبای دعوت شدند تا در مورد چگونگی وضع روح پس از مرگ و اطلاعات موثقی درباره جهان دیگر به بحث پردازند و نتیجه را به آنانیکه در این باره ایمانی نداشتند گفته شود در نتیجه از میان آن گروه هفت تن از موبدانیکه پارساتر بودند برای اینکار انتخاب و بعداً از میان آن هفت تن باز یک نفر بنام اردای‌ویراف برگزیده شد که پس از انجام تشریفات اولیه دینی این مرد پارسا به حالت خلسه و جذبه درآمد و برای هفت شبانه‌روز در حینی که روحش در جهان دیگر وضع نیکوکاران و گناهکاران را در بهشت و دوزخ مشاهده نمود پس از بیداری به گزارش پرداخت که باعث تقویت روح ایمان در مردم نسبت به بقاء روح و نتیجه اعمال نیک و بد در جهان دیگر گردید.

کتب پهلوی بوسیله چندین نفر در دوره‌های بعدی نوشته شده است.

با اینکه قوانین شرع در زمان شاهپور دوم کامل گردیده‌بود ولی کار ترجمه و تفسیر کتب اوستا به زبان پهلوی در تمام دوره حکومت ساسانی دنبال گردید و حتی مدتها پس از سقوط این دولت در ایران ادامه یافت. با وجود حمله اعراب به ایران قسمت عمده کتب پهلوی که اینک در دست ماست کارهائی بوده که از زمان خلافت عباسیان به بعد نوشته شده است، زیرا ایرانیانی که خون پاک نیاکان در رگهایشان جاری بود خلفای عباسیان در راه نابودی خاندان خلفای بنی‌امیه یاری کرده و بدین وسیله انتقام خود را از دشمنان عرب خود گرفتند و با این کار در دربار بغداد نفوذ زیادی به دست آوردند که پس از آن با روحیه تازه در پی تجدید فرهنگ و دین و زبان خود کوشیدند. پس کار تدوین و تألیف کتب پهلوی و ترجمه و تفسیر اوستا به آن زبان به طوری که دیدیم هفت قرن یعنی از زمان سلطنت اردشیر بابکان

یا حتی زودتر تا زمان خلافت مأمون عباسی به طول انجامید گرچه ابداع الفبا جدید فارسی خط پهلوی را از رونق انداخب و خواندن و نوشتن پهلوی تنها در انحصار موبدان زرتشتی بود ولی باز هم کار نوشتن کتب پهلوی به وسیله موبدان تا پایان قرن یازدهم میلادی ادامه داشت. (کتاب ادبیات پهلوی نوشته دکتر وست).

ادبیات پهلوی از سر چشمه ادبیات اوستا سیراب گردیده است

گرچه کتابهای پهلوی اشاره به سوزانده شدن نسکهای اوستادر حمله اسکندر می‌کند ولی در همین حال می‌پذیردکه آنچه شفاهاًاز پدر به فرزندان یاا سینه به سینه از استاد به شاگردان منتقل می‌گردید یا از جزوه‌های پراکنده در دست موبدان باقی مانده بود مانع از آن گردید که آموزشهای عمده اوستا و اصول تعالیم اشوزرتشت به کلی از میان برود. در تمام نوشته‌های پهلوی که تا امروز به دست ما رسیده مکرراً اشاراتی به آیات متعدد اوستا یا گزارشهائی از نسکهای گذشته نموده یا نقل قول از حافظه فلان موبد کرده یا حتی بخشهائی از اوستا که تا امروز دردست داریم دلالت بر آن می‌نماید که نامه‌های اوستا به کلی از میان نرفته و آنچه در هر دوره‌ای باقی مانده بود یا به پهلوی ترجمه شده یا خلاصه‌ای بوده از نسکهای متعدد اوستا. بنا بقول دکتر وست Westکتاب پهلوی بندهشن یک برگردانی است به پهلوی ازکتاب اوستای بامدادنسک که امروز از میان رفته است.

اینها همه حاکی از آن است که در زمان حمله اسکندر به غیر از اوستاهای موجود درکتابخانه پرسپولیس و سمرقند دوره‌های دیگر از ۲۱ نسک اوستا در آتشکده‌های متعدد آن روز یا حتی در دست موبدان بنا بقول کتب پهلوی موجود بوده که از بین نرفته و بازنویسی ۲۱ نسک پهلوی از نسکهای گمشده فعلی اوستا

بهترین دلیل آن است.

ادبیات پهلوی مکمل ادبیات اوستاست

نوشته‌های پهلوی گزارش و شرح و تفسیر و توضیح بیشتری است از آنچه که در اوستا به طور خلاصه و فشرده آمده و این خود یکی از محسنات نوشته‌های پهلوی است. چند مثل از این نوع دلیل روشنی است بر این مدعا.

اوستا به ندرت مدت زمان زروانی دیر پا را بیان می‌دارد در صورتی که کتابهایی پهلوی این مدت یعنی زمان محدود راکه به هزاره‌ها تقسیم میشود به طور وضوح روشن می‌کند. پلوتارک از قول تئوپومپوس که در قرن چهارم ق.م یا کمی پیش از پایان دوران اوستا زندگی می‌کرد و اطلاع کاملی از دکترین زرتشتی داشت همین موضوع را برابر نوشته‌های پهلوی بیان داشته است. اوستاهای بعدی مختصری درباره دادگاه اهورائی و رستاخیز مردگان و نو شدن جهان در آینده سخن می‌گوید ولی این نوشته‌های پهلوی است که به طور مفصل روش برگزاری این دادگاه و سنجش اعمال مردگان و پایگاه روانهای نیک و بد و فرا رسیدن رستاخیز تن پسین و چگونگی تازه شدن جهان بیاناتی ذکر می‌کند. اوستاهای بعدی بهشت و دوزخ را به طبقات مختلف تقسیم می‌کند ولی نوشته‌های پهلوی است که درباره هر یک از این طبقات و محل قرارگرفتن هر یک و فاصله بین این طبقات و محیط و چگونگی هر یک مفصلاً سخن می‌گوید.

طرز تفکر دینی مردم در عصر زبان پهلوی

در گذشته راجع به پائین آمدن سطح فکر مردم و میزان تعقل و تفکر زرتشتیان از دوران گـاتهائی بـه دوران اوستاههای بعدی مطالبی بیان گردید ولی از روی نوشته‌های پهلوی در می‌یابیم که این تنزل فکری و عقیدتی حتی از دوران قبلی نیز خیلی بیشتر بوده است با وجود این که کتابهای پهلوی آموزشهای اشوزرتشت را در گاتها می‌ستایند و با تمجید و تکریم از آن یاد می‌کنند باز هم نه بـه درستی این آموزشها را درک کرده و نه دیگر نفوذی در روحیات مردم دارد. در گاتها اشوزرتشت دارای یک شخصیت واقعی و تاریخی می‌باشد و در اوستاهای بعدی با شکوه و فرّ معنوی مافوق بشر احاطه گردیده ولی در کتب پهلوی این شخصیت واقعی با پرده‌ای از روایات مبهم ومعجزات دور از خرد پوشانده گردید البته باید قبول کرد که این گونه شناسائی شخصیت پیغمبر تابع افکار و عقاید پیروان مذاهب دیگر در آن عصر بوده است. به طوری که می‌دانیم کشیشان مسیحی در آن زمان بـه یاری امپراطوران روم مبارزات شدیدی را با پیشوایان زرتشتی برای تبلیغ دین خود براه انداخته بودند و حقانیت دین و بزرگی پیغمبر خود را با شرح معجزات عدیده و کارهای خارق‌العاده عیسی می‌دانستند در نتیجه شاهد نسبت دادن معجزات بـه زرتشت توسط موبدان جهت خنثی کردن این گونه تبلیغات بوده است.

درگاتها و اوستا سخن از گفتگوی اهورامزدا با امشاسپندان یا فرشتگان مقرب به میان است ولی درکتب پهلوی در فصل امشاسپندان آمده که این فرشتگان به دستور هورمزد برای ثبوت حقانیت رسالت زرتشت به دربار شاه گشتاسب فرود آمدند و چون زرتشت آنان را دید در واقع تن و چهره و اندام و قد و لباس آنان را نیز به خوبی مشاهده کرد که بعداً هر یک به اندرزگوئی زرتشت پرداختند مثلاً وهومن که مظهر

نیک اندیشی است در اندرز خود به زرتشت نگفت که به مردم جهان بگو که نیک اندیشی را پیشه کنند بلکه سفارش کرد که مردم باید چهار پایان سودمند و گله گوسفندان را نیازارند و خوب پرستاری کنند، اردیبهشت که مظهر راستی و پاکی است به زرتشت نگفت که مردمان جهان را به راستی و پاکی آموزش دهد بلکه دستور داد که مردمان آتش را خوب نگهداری کنند و مانند این هر امشاسپندی فقط توکیل مادی و نمایندگی دنیوی خود را به زرتشت توصیه کردند در نمازهای پازند که منتسب به آذرباد ماراسپند پیشوای بزرگ زمان شاهپور ساسانیست با ذکر نام هر یک از امشاسپندان در پتت یا توبه‌نامه خود به مردم سفارش می‌کند که اگر وظیفه مادی خود را نسبت به هر یک از امشاسپندان به درستی انجام نداده‌اند پشیمان شده توبه کنند ولی از قصور یا نافرمانیهاییکه نسبت به صفات معنوی که این امشاسپندان مظهر یا نماینده آنند سخنی در میان نیست. اینگونه دستورهای دینی دلالت بر آن می‌کند که سنخ اندیشه و فکر زرتشتیان در آن عصر بکلی تغییر کرده و اهمیت توجه و پیروی از معنویات را از دست داده و فقط متوجه صورت ظاهر و تشریفات صوری بوده‌اند. این طرز فکر یعنی توجه تنها به مظاهر مادی باعث گردید درجات بهشت و دوزخ و پل چینود بصورت مادی و جسمانی تصور شود و در بهشت فر و شکوه دربار شاهان با تاجهای طلا و فرشهای گرانبها و بالشهای زربفت و نعمتهای شادی‌بخش وارد گردد و از طرف دیگر انواع شکنجه‌های جسمانی و عذابهای مادی که بشر آن روز به ذهنش خطور می‌کرد و برای مجازات گناهکاران در دوزخ تصور شود - پانزده قرنی که زرتشت را از مردم زمان ساسانی جدا کرده بود باعث گردید پردهٔ ضخیمی از بی‌خبری و جهل حقایق دین را از پیروانش پنهان کند و پوشیده سازد.

معابد در زمان ساسانیان تبدیل به دادگاه داوری دین زرتشت گردید

زمانی که در ایران حکومت تابع دین بود معابد خدمت بزرگی به پیشرفت و نیرومندی دین کرد و در این مدت مزداپرستی به اوج خود رسید ولی زمانی که دین تابع حکومت و سیاست شد روحانیت معنویت خود را از دست داد و تبدیل به فرمولهای سخت و غیر قابل فهم گردید به طوری که پژوهش وپرسش از احکام دین گناه و شک در حقانیت اصول و فروغ مذهب از کارهای اهریمنی بشمار رفت و مردم مجبور به تقلید کورکورانه از دین بدون درک علت اصلی آن گردیدند و روشن است مذهب وقتی اهمیت و ارزش خود را در جامعه از دست می‌دهد که تبدیل به تنها اوامر و نواهی گردد و مردم مجبور به تقلید کورکورانه از آن گردند.

تبلیغ و گسترش جدی دین

زرتشت در آغاز دین خود را در زادگاه خود به مردم ایران آموخت ولی بعداً بنا به فرمان اهورامزدا دین او می‌بایست در بین تمام مردم جهان گسترش یابد.[۱]

در ترجمه پیمان دین یاکلمه شهادت زرتشتیان به زبان پهلوی عباراتی به قرار زیر اضافه گردیده که هر زرتشتی مؤمن موظف است این دین اهورائی را به تمام مردم جهان تعلیم دهد. باز در روایات آمده که بزرگترین کار نیک و ثواب برای غیر زرتشتی پذیرفتن دین نیک مزدیسنی است. شاهپور دوم ساسانی به پیروی از این دستور جداً در پی احیاء و گسترش دین زرتشت با یاری پیشوای بزرگ آدرباد در بین دیگر

۱ـ دینکرد جلد ۱۰ کتاب ۵ و ۱۴ صفحه ۱۲

مردمان پرداخت.[۱]

بخش عمده کتاب پهلوی نیرنگستان راجع به طرز و آئین پذیرش دیگران به دین زرتشتی و مراسم مربوط به آن می‌باشد. در کتاب مادگان هزار دادستان آمده که هر گاه غلام مسیحیِ یک فرد زرتشتی دین ارباب خود را بپذیرد باید آزاد گردد.

گزارش یکی از ارمنه راجع به تبلیغ دین به وسیله زرتشتیان

الیساُس Elisaeus کشیش امادونیا در قرن پنجم میلادی در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: «شاه یزدگرد دوم و درباریانش با جدیت تمام می‌کوشیدند تا ارمنیان مسیحی را به دین زرتشتی بازگردانند» باز در تاریخ وارطان صفحه یازده آمده است که شاه ارمنستان که زرتشتی مذهب بود برای بازگرداندن ارمنیان به دین اولیه خود وعده همه گونه ارفاق مانند بخشودگی مالیاتی و سپردن مقامات عالیه دولتی و دیگر امتیازات کشوری به آنها داده بود. مهرنرسی وزیر اعظم یزد گرد دوم در اعلامیه‌ای که به ارامنه مسیحی از طرف دولت ایران صادر کرده بود سفارش شده که باید همه به دین شاهنشاه خود در آیند و اضافه کرده بود کسانی که دین مزدیسنی را نپذیرند کران و کورانی هستند که فریب اهریمن خورده‌اند. الیساُس می‌نویسد که این گونه تبلیغات دینی توسط مغان ساسانی تنها محدود به ارمنستان نبوده بلکه در کشورهای گرجیا، آلبانیا، و کشورهای دیگر نیز اجرا می‌شده.

دین یهود و مسیحی به منزله رقیب سرسخت دین رسمی درباری در ایران رخنه کردند.

---

۱ ـ دینکرد جلد نهم صفحه ۵۷۹

در حالی که روحانیان دربار ساسانی به تبلیغ و گسترش دین زرتشتی در داخل و خارج از ایران به فعالیت مشغول بودند دین یهود و مهمتر از آن مسیحیت در داخل کشور به رقابت برخواستند گرچه اردشیر دین زرتشتی را دین رسمی کشور و دربار ایران اعلام کرده بود ولی از آنجائی که مردم ایران همه تابع یک دین نبوده و عده زیادی از ایرانیان تابع مذهب یهود و مسیحی و مکاتب دیگر اخلاقی و فلسفی بودند اتحاد مذهبی در این کشور عملی نگردید. بنا به قول مورخین[1] هرمز چهارم گفته بود که تخت شاهی او بر چهار پایه استوار است و اگر چه پادشاهان ساسانی می‌کوشیدند پیروان مذاهب دیگر ایران را راضی و خورسند نگهدارند ولی گاهگاهی در اثر اقدامات تند آنان و شدت عمل و تعقیب آنان نیز در تاریخ به ثبت رسیده است. این گونه اقدامات خصمانه از طرف پیشوایان دینی اقلیت و اکثریت سبب می‌گردید تهمت‌ها و ناسزاگوئیهانیز رد و بدل شود.

دین یهود در ایران

دین یهود از همان آغاز برپائی حکومت در ایران رواج داشت. فتح بابل به دست کورش بزرگ در قرن ششم پیش از میلاد باعث گردید یهودیات آزاد شده از بند اسارت بابلیها با ایرانیان آمیزش یابند و به دستور دربار ایران معبد اورشلیم دوباره بازسازی گردد و همه گونه آزادی نسبت به اجرای مراسم دینی و سنن مذهبی به آنها داده شود. در نتیجه محله‌های یهودی در تمام شهرهای ایران بوجود آمد و حتی برابر کتاب پهلوی شهرستانهای ایران چند تن از شاهزادگان ساسانی با دختران

۱ـ تاریخ طبری و تاریخ کلیسای آشوری نوشته ویگرام

یهودی نیز ازدواج کردند از جمله یزدگرد اول که بقول این کتاب همسر یهودی اختیار کرد گرچه این نوع ازدواج مختلط راکتاب دینکرد جلد دوم نهی کرده و مورد پسند ایرانیان نبوده با مرور زمان به طوری که به نظر می‌رسد ایرانیان و یهودیان از این حیث از یکدیگر فاصله گرفتند و بروز اختلافات دینی و عقیدتی آنان را از هم دور کرد و بعداً تمام نوشته‌های پهلوی یهودیان را بیگانه خواندند از جمله دینکرد مذهب یهود را دین خدائی ندانسته و کتاب دینی آنان را منتسب به ضحاک خونخوار می‌داند و گفته‌های آن را گفتار دیوان می‌شمارد. در جلد پنجم همین کتاب آمده که بِنو Seno یکی از پیشوایان زرتشتی شاهان ایران را از نزدیکی و مصاحبت با یهودیان بر حذر داشته و دستور داده است که باید از پیشرفت عقاید یهود در میان مردم جلوگیری به عمل آید زیرا سبب ترویج بدی و زشتی در میان مزداپرستان می‌گردد. در یکی از نوشته‌های بعدی کی‌لهراسب را با نبوکدنصر مقایسه کرده و هر دوی این پادشاهان را به علت تخریب معبد اورشلیم و پراکنده کردن یهودیان میستاید.[۱]

تبلیغ مسیحیت در ایران

مسیحیت در دوران حکومت پارتیها وارد ایران گردید و در آغاز سلطنت ساسانیان کمابیش یکی از مذاهب ایران بشمار می‌آید که از تمام مذاهب دیگر مهاجم‌تر بود و شدت تبلیغ آنان در بینن ایرانیان گاهی منجر به خونریزی هم می‌گشت.

۱ـ زرتشت نوشته ویلیام جکسن صفحه ۲۰۹ و مینوخرد پهلوی فصل ۶۷

بقول ویگرام مورخ تاریخ کلیسای آشوریها: یکی از اسقفهای متعصب مسیحی گفته بود که روح پادشاه ایران بعد از مرگ در دوزخ در جوار شیطان قرار خواهد گرفت در صورتی که روح مسیحیان به بهشت داخل خواهد شد و یکی دیگر از اسقفها از اسقف بزرگ روم خواسته بود که مسیحیان ایران را از شر حکومت ساسانی نجات بخشد. این گونه پیشامدها سبب می‌گردید که نفرت و خصومت در بین زرتشتیان و مسیحیان بیش از پیش ریشه دوانیده و حوادث ناگواری بوجود آورد و در نتیجه تعصب دینی و خصومت مذهبی در بین پیشوایان هر دو دین شدیدتر گردد. در این دوره موبدان بیش از پیش به تعقیب مرتدها پرداختند و بی دینی از گناهان کبیره به حساب آمد، با وجود این سخت‌گیریها تعداد گروندگان زرتشتی به دین مسیح افزایش یافت به طوری که یزدگرد اول و هرمز چهارم با تمایل به دین مسیح برتخت نشستند و انوشیروان و خسروپرویز همسر مسیحی اختیار کرده بودند. نوشزاد یکی از پسران انوشیروان رسماً به مذهب مسیحی گرائید و یکی دیگر از پادشاهان ساسانی بنام پرویز دستور ساختمان کلیسائی بنا به خواهش همسر مسیحی‌اش صادر نمود.

چنین کارهائی از طرف خانواده سلطنتی باعث تشویق مسیحیان به تبلیغ و گسترش دین خود گردید و چون یزدگرد اول که به طرفداری از مسیحیان بر خاست از طرف آنان ملقب به پادشاه متبرک ولی از طرف همکیشان زرتشتی‌اش یزدگرد بزه‌کار خوانده شد.

فرقه‌های زرتشتی

در اثر پیشامدهائی که بیان گردید پیشوایان دین زرتشت تسلط خود را برمردم از دست دادند و در نتیجه فرقه‌ها و گروههای مختلفی از میان زرتشتیان بوجود آمد که هر یک احکام دین را بنا به سلیقه و فهم خود تفسیر می‌کردند. بدبختانه در نوشته‌های پهلوی اثری از این موضوع دیده نمی‌شود ولی نویسندگان یونانی، سوری و ارمنی آن را به تفضیل شرح داده‌اند از جمله اِزنیک و اِلیسائوس[۱] نویسندگان ارمنی قرن پنجم میلادی درباره اشعاب زرتشتیان در زمان خود و دَمَسکیوس[۲] از روی نوشته‌های اُدِموس یکی از این گروه را پیروان فضا یا مکان[۳] دانسته و می‌گوید آنان عقیده دارند که فضا خالق اصلی بوده و از او دو نیروی متضاد خیر و شر بوجود آمده است. کومون[۴] نویسنده کتاب «اسرار میترا» می‌گوید: مهمترین و در عین حال متخاصم‌ترین این فرقه‌ها زروانی بودند که طرفداران زیادی در زمان ساسانیان به دست آورده و تا مدتها پس از شکست آن حکومت باقی ماندند. این گروه زروان یا زمان را خالق اصلی دانسته که بعداً با گروه مهرپرستان به اقصا نقاط غرب مهاجرت کرده و بالاخره مهرپرستان نیز زروان را در راس خدایان خود قرار دادند.

---

1 Elisaeus

2 - Damascius

۳ ـ تواش یا مکان و فضا

4 Cumont

زروانیها

در نوشته‌های پهلوی واژه زروان مانند اوستا به زمان بی پایان بدون تفسیر و تعبیر ترجمه شده که اورمزد خالق آن بوده و با آفرینش زمان تمام موجودات به حرکت در آمدند یا بنا بقول زاداسپرم زمانه بی پایان یا بی کرانه همیشه با اورمزد بوده است و اورمزد با فر و نیروی خود موجودات آسمان و زمین را به یاری زروان بیافرید. کتاب مینوخرد باب هفتم گوید زروان را به صفات گرسنه نشدنی، تشنه نشدنی و بی درد و رنج و بی پیری و مرگ و تا ابد پیروز موصوف کرده است. بنابراین تمام نوشته‌های معتبر زرتشتی نسبت اورمزد را با زروان همانند هر سیستم فلسفی یا دینی به ابدیت و جاودانگی پروردگار تعبیر کرده‌اند.

زروان بنا بر نویسندگان غیر زرتشتی

بنا بر اخباری که نویسندگان کلاسیکی یا ارمنی به دست می‌آوریم نشان می‌دهد عقاید و تعبیراتی آنان درباره زروان با عقاید ایرانیان متفاوت است. نولدک و ستوت‌گارت می‌نویسند ارمنیان و آشوریان عقیده ایرانیان را درباره زروانی دستاویزی برای حمله به زرتشتیان کرده بودند در صورتی که ایرانیان زروان را نیروی مولده اصلی جهان می‌دانستند. موسی خورنِ می‌گوید: زرتشتیان زروان یازمان را سرچشمه یا پدر موجودات تصور می‌کنند بنا به گفته فوتیوس ایرانیان زمان را حاکم بر خلقت تصور میکردند که برای تولید اورمزد به عبادت و قربانی پرداخت ولی در عوض اورمزد و اهریمن هر دو از او زاده شدند. اِزنیک نویسنده ارمنی قرن پنجم میلادی وجود فرقه‌ای را در ایران گزارش می‌دهد که زروان یا زمان را سرور و

نیروی خلاقه موجوداب دانسته و معتقدند که دو نیروی همزاد اولیه یعنی اورمزد و اهریمن از او بوجود آمده‌اند.

مورخان دیگر ارمنی[1] از قول مهرنرسی وزیر بزرگ یزدگرد دوم می‌نویسند که زروان خالق اصلی هستی بوده که پیش از خلقت زمین و آسمان وجود داشته و او مولد اورمزد و اهریمن است اورمزد نتیجهٔ عبادت زروان و اهریمن حاصل شک اوست. چون زروان وجود دو فرزند را در شکم خود حس کرد تصمیم گرفت هر فرزندی که اول زاده شود فرمانروائی مخلوقات را به او خواهد داد. اورمزد که مجهز به دانش کل بود قصد مادر را دریافت و به همزاد خود اهریمن درمیان نهاد لذا اهریمن پیش دستی کرده و قبل از اورمزد از شکم مادر بیرون آمد و حکومت مخلوقات جهان را از مادر درخواست نمود. زروان که به جای فرزندی زیبا و سفید و دلپذیر نخست زاده خود را زشت و تیره و بد شکل یافت بر خلاف قول خود خواست فرمانروائی جهان را به اورمزد که زیبا و سفید و دلپزیر بود بدهد ولی اهریمن قول مادر را یاد آور شده گفت ای مادر اگر چنین کاری کنی برخلاف قول خود عمل کرده‌ای لذا زروان فرمانروائی گیتی روا برای سه هزار سال اولی بنا به قولی که داده بود به اهریمن واگذار نمود و سه هزار سال بعدی را به اورمزد سپرد و در سه هزار سال آخری حکومت جهان را به میل اورمزد واگذاشت که یا خود به تنهائی انجام دهد یا با شرکت خود او و اهریمن هر دو باشد.

چنین روایات مغرضانه‌ای ابداً در نوشته‌های پهلوی به چشم نمی‌خورد و ایرانیان هرگز زروان را خالق اصلی تصور نمی‌کردند. به هر جهت دلیل وجود فرقه زروانی را در ایران چنین بیان کرد که بدین وسیله می‌خواسته‌اند تهمت و نسبت

1 - Theodore of Mopsuestia & Eliseaus

ثنویت و دو خدائی را با این روایت به توحید و یکتاپرستی مبدل ساخته و هر دو را فرزندان و پدید آورنده یک خدا بشمار آورند.

شهرستانی که در اوایل قرن دوازدهم میلادی میزیسته به طوری که بعداً خواهیم دید شرح ملاقات خود را با دین زروانیها گزارش داده و آنان را یکی از فرقهای مذهبی عصر خود در ایران به حساب می‌آورد.

جبریها و قدریها تابع تقدیر و جبر روزگارند

تئودور می‌نویسد: قدریها می‌گویند زمانه و تقدیر به طور جدائی ناپذیر به هم مربوطند و اغلب هر دو را یکی فرض می‌کنند. اینان معتقدند گردش روزگار تقدیر را بوجود می‌آورد و سیارات آسمانی وبروج دوازده‌گانه تعین کننده بخت و اقبالند و ستاره بخت هر کس تعین کننده آینده اوست و هر نیک و بدی که به بشر می‌رسد نتیجه یکی از ستارگان بروج دوازده‌گانه است که بعضی از آن ستارگان وابسته به اورمزد و دیگری وابسته به اهریمن‌اند کتاب مینوخرد پهلوی که نوشته یکی از این زروانیها یا قدریها است در باب هفتم می‌گوید: هر نیکی و بدی که به مردم می‌رسد نتیجه کار هفت ستاره و دوازده بروج است. دوازده بروج را دوازده سپه‌دار هورمزد خوانند و هفت سیاره را هفت سپه‌دار اهریمن گفته‌اند. هورمزد بخشنده خوشی و خوشبختی است و اگر کسی به خوشبختی نرسد در اثر ستاره بخت اوست و اهریمن و ستارگانش مخصوصاً برای محروم کردن آدمیان از خوشی و نیکیها است.

گرچه هیچ نیروئی نمی‌تواند بخت و اقبال کسی را تغییر دهد ولی با ستایش و دعا و نماز به درگاه هورمزد و توسل جستن به او می‌توان تا اندازه‌ای از شدت آن کاست.

نیروی مرموز بخت و اقبال

در بین توده مردم تواضع یا احساس حقارت سبب شکست و به بردگی کشانده شدن آن قوم یا تسلیم در برابر نیروی قوای طبیعت می‌گردد. در ایران حمله مکرر بیگانگان و شکست و نابودی امپراطوریهای بزرگ و تحمل قرنها رنج و بدبختی مردم را وادار به عقیده‌مند شدن به بخت و اقبال و سرنوشت و قضا و قدر کرده است که باید در برابر آن تسلیم گردید و تن به ستاره بخت و گردش روزگار در داد. عقیده به دکترین شانس و اقبال سراسر نوشته‌های زبان پهلوی را فراگرفته و دانشمندان زیادی از جمله اِزنیک ارمنی بارها به این عقیده ایرانیان تاخته‌اند به ما گفته شده که سرنوشت هر کس بر پیشانی‌اش نقش بسته شده و از روز تولد تا مرگ محکوم به آنیم و تا حال کسی نفهمیده است سر رشته قضا و قدر در دست کیست و چه کسی آن را اداره می‌کند تنها همین قدر درک کرده‌ایم که بخت و شانس بر همه کس و همه چیز حکم فرماست.

بزرگمهر وزیر با تدبیر انوشیروان فرموده است که بارها دیده‌ایم که جاهلان بر مسند حکومت نشسته و خردمندان به چاه مذلت و بدبختی در افتاده‌اند پس می‌توان نتیجه گرفت که سر رشته زندگی در دست خود ما نیست بلکه در دست دیگری است که ما آن رابخت می‌نامیم. تحت نفوذ بخت است که دانائی در مراحل زندگی شکست می‌خورد و نادانی کامیاب می‌گردد.

در باب بیست و سوم کتاب مینوخرد پهلوی آمده است که بخت سبب می‌شود تا نیرومندی به ناتوانی گراید و ناتوانی به توانائی رسد یا مرد کوشائی از فعالیت خود بهره‌ای نیک نبرده و کاهلی به قدرت و شوکت رسد در هر صورت زندگی و زن و فرزند و نیرو و خواسته همه از بخت است.

بخت چه اندازه در فعالیت مردم مؤثر است

پاسخ به این پرسش که آیا آنچه شخصی به دست می‌آورد محصول بخت اوست یا فعالیت و دانش او؟ کار مشکلی است.

بزرگمهر میفرماید: بخت و کوشش مانند تن و جان هر دو به هم وابسته‌اند. همانگونه که هرگاه جان از تن جدا گردد تن به نابودی گراید یا جان بدون تن کاری نتواند کرد پس بخت و کوشش هر دو در زندگی لازم و ملزوم یکدیگرند بخت سبب وکوشش وسیله ترقی است. ممکن است از طرف شخصی کوشش به عمل آید ولی نتیجه منظور به دست نیاید باز هم نباید ناامید شد زیرا شخص خوشحال است که کوشش خود را کرده و وجداناً ازکار خود راضی و خشنود خواهد بود پس نتیجه می‌گیریم که کوشش و جدیت ولو به موفقیت در این جهان نیانجامد رضایت روح و وجدان حاصل گشته و نتیجه نیک آن را در جهان دیگر خواهد یافت. درست است که هر کار نیک و عمل خیری باید نتیجه نیک به بار آورد ولی اگر بخت یاری نکرد و نتیجه نیکی از آن فعل حاصل نگردید باز هم رضایت روحی و حس وظیفه شناسی نتیجه نیک خود را در هر دو جهان خواهد داد و اجر عمل نیک را در نزد خدا خواهد یافت. تنسر[1] در نامهٔ خود به جسنف[2] شاه طبرستان می‌نویسد: انکار نیروی بخت در زندگی آدمیان کار غلطی است ولی دست ازکار وکوشش و فعالیت کشیدن هم عمل درستی نیست. دانا باید در عقیده خود نسبت به جبر و اختیار موازنه داشته باشد زیرا همان گونه که بار دو طرف حیوان باربری اگر هم وزن نباشد بار به سر منزل نخواهد رسید گرچه نویسندگان اغلب کتب پهلوی زروانی مذهب بوده و

---

1 Tansar
2 Jasnaf

عقیده کاملی نسبت به نفوذ بخت در زندگی بشر داشته‌اند[۱] ولی در مذهب رسمی زرتشتی داشتن این عقیده بهانه‌ای برای تنبلی و عدم فعالیت در زندگی باقی نخواهد گذاشت.

در اندرز آدرباد ماراسپند بند ۱۱۹ آمده که تنها شخص تنبل و کاهل است که همیشه بر شانس بد خود لعنت می‌فرستد. خوشبختانه از آنجائی که بنا به دستور اشوزرتشت آدمی در این جهان متخاصم که سیاستش بر تنازع بقا استوار است وظیفه سربازی را به عهده داشته که باید پیوسته بر علیه جبر طبیعت و نیروی اهریمنی به نبرد پردازند این گونه عقیده زروانی که پایه‌اش بر قبول جبر روزگار و تسلیم در برابر قضا و قدر است قابل پذیرش نبوده و عدم قبول ملت ایران را از شر آزاد کرد.

دوره کفر و ارتداد

برابر نوشته‌های دینی زرتشتیان مرتد از دیو پرست منفورتر است و ارتداد و خروج از دین ازگناهان بزرگ بشمار می‌رود که قابل تعقیب و تنبیه و پادافره است.

این قانون گرچه در زمان ساسانیان نیز به مورد اجرا در می‌آمد ولی از شدت آن کاسته گردیده از جنبه تساهل و بردباری ملاحظاتی نیز به عمل می‌آمد. تنسر موبدان موبد زمان ساسانی به پادشاه طبرستان می‌نویسد: قانونی را که اردشیر بابکان در کشور ایران تنظیم کرده است در مورد جزای کفار و مرتدین از شدت آن کاسته بود در صورتی که قبلاً خروج از دین وکفر و ارتداد ازگناهان کبیره بشمار رفته

---

۱ ـ بقول سعدی:

ارفتادست در جهان بسیار   بی تمیز ارجمند و عاقل خوار

و مرتکبین آن محکوم به مرگ می‌شدند ولی اینک جزای مرتد یک سال زندانی است به شرطی که در این مدت روزانه باید او را با قوانین و اصول دین هورمزدی آشنا ساخت و هرگاه پس از یک سال تعلیم باز هم در کفر خود باقی ماند و توبه نکرد آنگاه می‌توان به عنوان آخرین چاره او را به قتل رساند. همین‌طور هر کس که برابر اصول دین زرتشتی رفتار نکرده یا به عقیده‌ای که مغایر با این دین باشد در آید کافر و جددین شمرده شده و باید برابر قانون او را به خروج از دین متهم ساخت.

شاهنشاه تنقید از قوانین شرع و عرف را منع کرده و پیشوایان دین هر گونه مخالفت با آن را کفر تلقی می‌کردند. کتاب دینکرد در توضیح کفر می‌فرماید: هر کس بر خلاف اصول و مرام دین رسمی کشور ایران دستوری صادر کند یا سخنی گوید یا عملی انجام دهد کافر شناخته خواهد شد. کافران سه گروهند ۱ـ فریب دهنده ۲ـ فریب خورده ۳ـ مخالف دین چنین کسانی مخالف دین اهورائی و طرفدار دین اهریمنی‌اند. دیوان در وجود آنان غلبه یافته و در واقع دیوانی هستند به چهره آدمی. کالبد این کافران ناپاک و پلید بوده و دین داران باید از تماس با آنان دوری کنند. روان این کافران در جهان دیگر به عذاب ابدی گرفتار و رستاخیزی برای آنان نخواهد بود. نویسندگان کتب پهلوی کراراً مردم را از دروغگوئی و فریب و مکر این کافران بر حذر داشته و گورجی و مانی را که در قرن سوم میلادی دعوی پیامبری می‌کردند از بزرگترین کافران بشمار می‌آورند.

مانی

این مرد خارق‌العاده در زمان فرمانروائی اردوان آخرین شاه پارتی متولد شد مانی در سن سیزده سالگی نخستین وحی را دریافت نموده بلافاصله به دعوی پیامبری پرداخت. مانی خود را آخرین پیامبر خواند و در زمان پادشاهی اردشیر بابکان تبلیغ دین خود را آغاز نمود ولی در زمان شاهپور اول دعوی خود را چنان به شدت و قدرت اجرا می‌نمود که توانست بالاخره پادشاه را به دین خود در آورد. دین مانی همراه با دین رسمی کشور گاهی با قدرت و گاهی با ضعف تا زمان جلوس بهرام اول بر تخت سلطنت ادامه یافت و در این مدت توانست پایهٔ استواری در اذهان مردم بوجود آورد به طوری که رقیب سر سختی در برابر دین زرتشتی گردد لذا باطغیان روحیه ملی ایرانیان بر علیه فرقه مانویان پادشاه را واداشت تا با شدت به خاموش کردن آتش این فتنه پردازد. برابر گزارشهای میر خوند و یعقوبی پادشاه به مانی و موبد بزرگ زمان خود پیشنهاد کرد که به آزمایش داوری ایزدی تن در داده و اجازه دهند مقداری روی گداخته بر سینه آنان ریخته شود و هر کدام که سالم از این آزمایش بیرون آید حق با او باشد چون مانی این پیشنهاد را نپذیرفت در سال ۷-۲۷۶ میلادی پوست از تنش کنده و با گاه انباشتند و بدین وسیله او را از میان بردند.

با قتل مانی توطعه مانویت در ایران پایان پذیرفت ولی عقیده و مرامش از بین نرفت و پیروانش آن‌را تا اقصا نقاط شرق یعنی تا چین و به اقصا نقاط غرب پیش بردند به طوری که مدتها رقیب سر سخت مسیحیت گردید و همان وضعی به خود گرفت که قبل از این مذهب مهرپرستی ایرانیان در غرب بدست آورده بود. نویسندگان پهلوی در نوشته‌های خود با شدت به مانی و پیروانش حمله کرده و او را

درُج یعنی مرتد و کافر خوانده و از جمله دینکرد او را دیو نژاد و پیروانش را فریفتار و بی‌شعور و جادوگر و گمراه کننده می‌شمارد.

سیستم فلسفی مانی

مانی تعالیم دینی خود را از مذاهب زرتشتی، بودائی، مسیحیت و گناستیک سوریه اتخاذ کرده بود ولی اصول دینش با زرتشتی تفاوت کلی داشت از جمله تعالیمش که کاملاً با دین زرتشتی مغایرت داشت عبارت بود از ریاضت کشی، انزواطلبی، خودآزاری، مجردزیستن، روزه‌داری و زندگی فقیرانه بود که هر یک را ما جداگانه با مقایسه به مذهب زرتشتی بیان خواهیم داشت.

مانی جسم را منشأ بدی دانسته و تن آزاری و ریاضت را فضیلت می‌شمارد

مانی معتقد بود که چون تن آدمی از ماده درست شده لذا منشأ همه‌گونه بدیها و زشتیها است. بنابراین با همین فرضیه او به رستاخیز یا قیامت نهائی جسم اعتقاد نداشت. در مذهب مانی همه خواهشهای جسمانی را مایه بدبختی و ریشه بدی‌ها دانسته و کشتن نفس و خواهشهای جسم را توصیه می‌کند مانی به پیروان خود می‌آموخت که از همه خوشیهای جسمانی و هوسهای نفسانی دوری کنند و هرگز به آسایش و تفریح نپردازند و برای مثال می‌گفت تن آدمی به هزارپائی ماند که هر پایش موجد هوسی است و چون یکی از پاهایش قطع شود باز هم با پاهای دیگر می‌تواند به حرکت خود ادامه دهد و پاهای جسم عبارتند از: هوا و هوس، آرزوی داشتن زن و فرزند و مال و خانه و زندگی راحت و آسوده و غیره و هرگز از دست این

آرزوها آزاد نخواهد شد مگر این که همه را ترک کرده و به جای خلوتی رود که غم و شادی جهان نتواند دسترسی به او داشته باشد. تصدیق می‌فرمائید که چنین زندگانی که مانی مردم را بدان هدایت می‌کند جز خواب و خیال و تصوری باطل چیز دیگری نخواهد بود زیراکیــــ که با قطع رابطه خانوادگی و تنفر از اجتماع و به سر بردن در گوشه بیابان یا جنگل و تحمل گرسنگی و تشنگی و کشتن نفس چگونه می‌توان به راحتی خیال و آسایش روحی نایل گردید مگر این که به کلی خود را از دست جسم و تن آزاد گرداند.

دین زرتشتی به جای کشتن، نفس تسلط بر هوا و هوس و کنترل آن را به ما یاد می‌دهد گرچه در ادبیات پهلوی اثری از نفی ریاضت و آزار تن و جان و روان دیده نمی‌شود ولی تن را هم عامل اهریمن بشمار نمی‌آورند. در دین زرتشتی جسم و ماده در اصل بد نبوده و جان در بدن را مرگ روح نمیداند بلکه بر عکس زرتشت برای تن همانند روان اهمیت قایل است ویک روان سالم را تنها در یک تن سالم می‌داند. آدمی هنگامی می‌تواند به وظایف دینی و اخلاقی خود عمل نماید که تنی سالم داشته باشد. یک زرتشتی دیندار همیشه از پروردگار می‌خواهد که دارای تنی سالم و عمری دراز باشد تا بتواند برای رسیدن به بهشت پس از مرگ لیاقت آن را بدست آورد.

رسیدن به کمال معنوی و روحی بدون داشتن تنی سالم وکوشا ممکن نخواهد بود. در دینکرد می‌گوید همان‌گونه که اسب سواری باید بر اسب خود مسلط باشد روان نیز لازمه‌اش آنّ است که باید فرمانروای تن خود گردد و هرگاه نتواند بر تن خود مســلط گردد تن به گمراهی وگناه و نابودی گراید. کسی که در این جهان تنها در پی پرورش و خوشی و شادی تن باشد خوشی و شادی روان خود را در هر دو جهان از دست خواهد داد. آدرباد موبدان موبد زمان ساسانیان گفته است کسی که در این

جهان تنها در راه نیرومندی و سلامتی روان خود کوشا باشد تن او نیز در این جهان سالم و روانش نیز در جهان دیگر شاد خواهد بود. نیکوکار پیوسته در پی پرورش روح و گناهکار در پی پرورش جسم خود است. گرچه سلامتی تن و روان هر دو لازمه زندگانی خوب در این جهان است ولی هرگاه به عللی نتواند تنی سالم داشته باشد اقلاً باید در پی سلامتی روح خود برآید. گرچه تن را زندان روح بشمار آورده‌اند ولی روح نیز بدون تن نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد. روان باید فرمانروای تن باشد ولی تن را نیز نباید خوار شمرد. از آنجائی که بنا به فرموده اشوزرتشت ما آدمیان در این جهان به منزله سربازانی هستیم که باید در تمام عمر بر علیه بدی و شر به جهاد پردازیم پس لازمه یک جهاد کامل با بدی داشتن تن و روانی سالم و نیرومند هر دو می‌باشد. در اوستا آمده پاکی تن اشوئی روان است و گرچه در نزد مرتاضان ناپاکی و کثافت تن و جامه از فضایل شمرده شده ولی در دین زرتشتی عیب و گناه است و ناپاکی تن ناپاکی روان بشمار می‌رود و کسی که در پی آزار و ضعف تن برآید روان خویش را هم نزار و ناتوان می‌سازد. رهبانیت نیز در دین زرتشتی وارد نیست و این نوع زندگی در زمان پارتیها در بین زنان و مردان مسیحی در ایران رواج یافت و در زمان ساسانیان نیز در دین آشوریها شایع گردید. ولی خوشبختانه از آنجائی که دین زرتشتی مخالف این گونه فلسفه زندگی بود نتوانست در بین زرتشتیان رخنه کند.

در ایران زندگی تجرد در دین مانی نیک و در دین زرتشتی بد شمرده شده

در دین مانی مجرد زیستن را چه برای مرد و زن از بزرگترین و نیکوترین صفات بشمار آمده و یکی از اندرزهای مانی به گروندگان دین خود این بود که باید زندگی تجرد را فراگیرند و در راه دوستی و عشق خدا بر هر گونه هوسهای نفسانی و خواهشهای شیطانی وجود خود چیره آیند.

البیرونی می‌نویسد: مانی زندگی زناشوئی را بر خلاف تقوا و پرهیزکاری دانسته و آن را ناپاک و ناروا تلقی می‌کرد و معتقد بود از آنجائی که زوجین بر تعداد نفوس بشر می‌افزایند در نتیجه ارواح پاک را در قفس تن گرفتار ساخته و مانع بازگشت ارواح به خدا یا اصل خود می‌گردند.

تجرد بر خلاف اصول دین زرتشتی بوده و در هیچ دوره‌ای از تاریخ این گونه زندگی را تجویز نکرده است و حتی برای پیشوایان زرتشتی داشتن زن و فرزند و خانواده را سفارش کرده است. (وندیداد ۴ بند ۴۷). و کمک به ازدواج پسران و دختران بی‌بضاعت را از کارهای با ثواب می‌شمارد. هرودت می‌نویسد: پادشاهان ایران به والدین پر فرزند جایزه می‌دادند. در زمان شاهپور دوم موبدان زرتشتی یکی از کشیشان مسیحی را بنام مارشیمن Mar Shiman متهم به این کردند که مردم را از ازدواج و داشتن فرزند منع می‌کرده و در زمان یزدگرد دوم نیز این گونه تبلیغات در بین مردم از کارهای خلاف بوده و موبدان می‌گفتند اگر همه مردم آن را پیروی کنند نسل بشر بر روی زمین نابود خواهد شد.

گرچه بعداً در دین مانی نیز زندگی تجرد به طور عموم فراگیر نشد و تنها عده‌ای از پیشوایان و متعصبین این دین آن را پذیرفته و پیروی کردند در صورتی که زرتشتیان بر خلاف مانویان این گونه زندگی را بر خلاف اشوئی دانسته و هرگز آن را

حتی برای پیشوایان خود جایز نمی‌شمردند.

روزه داری در دین مانی از کارهای شایسته و در دین زرتشتی ناشایسته می‌باشد

مانی روزه داری را یکی از وسایل بخشودگی گناه شمرده و تقریباً یک ربع سال را اوقات روزه داری و امساک در غذا تعین کرده است در صورتی که برابر آموزشهای اشوزرتشت انسان خشنودی اهورامزدا را تنها می‌تواند به وسیله ستایش و خدمت به خلق بدست آورد. در تاریخ ایران باستان نه فقط روزه داری و ریاضت و خود آزاری تعلیم داده نشده بلکه آنها را ازگناهان بشمار آورده است. (صددر فصل ۸۳ بند ۶-۱).

در دین زرتشتی آمده است کسی که غذا نخورد نمی‌تواند تن خود را سالم و نیرومند نگهدارد. چنین کسی از انجام وظایف دینی و خدمت به هم نوع باز خواهد ماند. سلامتی تن سلامتی روان است و عقل سلیم درتن سالم است. انسان در این دنیای متخاصم سربازی است که پیوسته باید به طرفداری از نیکی بر علیه بدی به ستیزد و سربازی که نیروی جسمی و روانی نداشته باشد نمی‌تواند وظایف دینی و دنیوی خود را به درستی انجام دهد.

زندگانی توام با فقر و تنگدستی در دین زرتشتی منع شده است

در دین مانی روحانیان و پیشوایان دینی باید از متعلقات دنیوی و برآوردن خواهشهای نفسانی دوری کنند زیراجسم پلید و خواهشهای آن ناپاکند و باید به تدریج این حوایج را دفع نمود. مانی ثروت و دارائی را سر چشمه فریب و گمراهی می‌داند و زندگانی فقیرانه را راه نجات بشر می‌شمارد. او می‌گوید کسی که پویای راه حق است نباید به فکر فراهم کردن رزق و روزی خود باشد بلکه باید از راه درویشی و گدائی امرار معاش کند ولی از آنجائی که این گونه زندگی باعث فقر عامه و تنگدستی جامعه می‌گردد در دین زرتشتی منع شده و برعکس گردآوری مال حلال وبدست آوردن ثروت از راه کار وکوشش سفارش گردیده ولی برابر کتاب سوم دینکرد حرص مال اندوزی و طمع در جمع آوری ثروت فراوان و اصراف و تبذیر در به کار بردن آن نیز گناه شمرده شده است و ثروت معنوی را بهتر از مال دنیوی می‌داند. برای گردآوری ثروت دنیا انسان باید چنان پندارد که هزار سال فرصت آنرا دارد ولی برای اندوختن ثروت معنوی و علم و دانش و هنر باید چنان تصور کند که چند روزی بیش در این جهان نخواهد زیست.(دینکرد جلد ۱۳).

ولی ثروتمندی که مال خود را در راه خیر و دستگیری دیگران به کار برد بهتر از دانشمندی است که دانش خود را در راه راهنمائی و خدمت خلق به کار نبرد. (دینکرد جلد سوم صفحه ۱۴۲).

ثروتمندان نباید از ثروت خود چنان مغرور گردند که به بینوایان و نیازمندان با دیده حقارت بنگرند زیرا مال و دارائی دنیا هر لحظه در معرض خطر و نابودی است.

جمشید با آن همه مال و خواسته نتوانست آن را با خود به جهان دیگر برد و پس

از مرگ اندوخته اعمال نیک بکار آید نه ثروت دنیوی. خوشبختی جهان دیگر را نمی‌تواند با پول و دارائی و رشوه بدست آورد بلکه باید از راه خدمت به خلق و کردار نیک تحصیل نمود. (اندرز خسرو قبادان).

مزدک

اصول دین مزدک بر اصلاح وضع اقتصادی کشور پایه گذاری شده بود. دومین دین انقلابی که طرفدارن زیادی بدست آورد اصولی بود که یکی از موبدان پارسا بنام مزدک پور بامداد بنیان نهاد. این شخص در زمان قباد پدر انوشیروان به تبلیغ دین خود پرداخت که بعداً در دینکرد جلد یازدهم بنام گجسته دروند یعنی کافر ملعون خوانده شده وگناه او ایجاد اغتشاش بین دین داران بود. مزدک فلسفه وجود دو نیروی متضاد زرتشت یعنی خیر و شر را پذیرفت ولی بنا بر نوسته میرخوند زندگانی رهبانیت را تبلیغ و پیروان خود را از خوردن گوشت منع می‌کرد و دینی آورد اشتراکی که بیشتر جنبه اقتصادی داشته وزن و خواسته را در بین پیروان خود مشترک ساخت و این دو چیز را سبب ایجاد رشک و خشم و کین سه گناه بزرگ اجتماعی خواند. این گونه آموزش انقلابی مدتی توده ایرانیان را به خود جلب نمود به طوری که حتی قباد شاه ایران نیز آن را استقبال کرد. ولی بعداً نوشیروان پسر قباد موبدان را به مذاکره و در صورت لزوم به مقابله با آن وضع فراخواند و چون آنان آن را برای جامعه ایران خطرناک تشخیص دادند در نتیجه پادشاه فرمان تعقیب مزدکیان و جلوگیری از اشاعه اصول دین آنان را صادرکرد و در اندک مدتی بعد از آن یعنی در سال ۵۲۸ میلادی مزدک و پیروانش را از ایران برانداختند. این ضربت سخت گرچه باعث نابودی مرام کمونیست سوشیالیستی مزدک در ایران شد ولی

بعداً گاهگاهی جرقه‌ای از آن در تاریخ مشاهده می‌گردد.

اورمزد

واژه اورمزد در ادبیات پهلوی ساسانی برابر است با اهورامزدای اوستائی که به هیچ یک از موجودات شباهت ندارد و نویسنده کتاب دینکرد او را با صفات نفی چنین وصف می‌کند. اورمزد فرمانرواست نه فرمانبردار- خالق اسـت و نه مخلوق، پدر است نه فرزند، نگهبان است نه نگهداشته، اول است نه آخر، تغیر ناپذیر است نه تغیر پذیر و مانند اینها اینک صفاتی چند از اهورامزدا یا اورمزد را چنان چه در کتب پهلوی آمد به قرار زیر شرح می‌دهیم.

اورمزد ابدی است

یعنی بی آغاز و انجام است. همیشه بوده و همیشه هست و همیشه خواهد بود او مسبب است نه سبب، یکی است نه یک شمار، همتا ندارد و همتای او را هستی نیست. زنده است نه به روان و جان و تن، او رنده به خویشتن است دانا است بی اندیشه و نادانی در او راه ندارد. هر چه خواست کرد و آنچه خواهد کند و نا توانی در او راه ندارد، فروزهایش (صفاتش) بسیار است و به شمار در نیاید. (ستایش یزدان).

اورمزد ناپیدا است

اورمزد روح و روان است نه تن و جسم او روان همه روانها است چون روان به چشم در نیاید از این روی اورمزد را کسی نتواند دید حتی فرشتگان

کسی او را نتواند دید ولی او بینای همه چیز است. (دینکرد جلد سوم صفحه ۱۷۴). در کتاب اردی‌ویراف پهلوی آمده: چون ویراف به همراهی سروش به درگاه اورمزدی رسید نتوانست اورمزد را ببیند ولی صدای اورمزد را در وسط نوری بشنید.

پرهیزکاران در بهشت صدای اورمزد را می‌شنوند و شاد می‌گردند ولی روی او را نمی‌توانند ببینند

اورمزد غیر قابل لمس است

گرچه در ادبیات اوستا و پهلوی سخن از دست خدا یا چشم و گوش خدا و زبان و دهان خدا سخن در میان است ولی باید این واژه‌ها را که به طور استعاره و مثال گفته شده تحت‌الفضی معنی نکنیم و به مفهوم اصلی آن پی ببریم درکتاب شایست ناشایست فصل ۱۵ بند ۲ آمده: اورمزد به زرتشت گوید: من ناپیدا و غیر قابل لمس هستم و کسی نمی‌تواند به من دست زند یا دست مرا بگیرد.

اورمزد دانای کل است

در اوستا اورمزد به صفت هروسپ‌آگاه یا دانای کل متصف است تنها او است که گذشته و حال و آینده را می‌داند. تنها اورمزد است که از پایان کار و شکست اهریمن خبر دارد. او با دانش بی پایانش عادلترین داور مردمان است. او از ضمیر همه با خبر است و هیچ چیز بر او پنهان نمی‌ماند. (دینکرد جلد هفتم و بندهش فصل اول).

اورمزد توانای کل است

یکی از صفات اورمزد در اوستا هروسپ‌توان یعنی توانای کل است او از همه برتر است و برتر از او وجود ندارد. همه محتاج بخششهای اویند و او به هیچ چیز احتیاجی ندارد. تواناترین مرد در برابر او ناتوان است و او در هیچ کاری ناتوان نیست او یار و یاور همه است و همه مردمان در دورهٔ پیری و ناتوانی از او یاری می‌جویند.

اورمزد آفریننده و نگهدار همه مخلوقات است

هروسپ‌خدا یعنی صاحب و مالک همه چیز، یکی دیگر از صفات پروردگار در اوستا است. اورمزد خالق و نگهدار همه است. اورمزد پدری دانا برای همه است و هر کس باید به فرمان پدر رفتار کند. او موجودات نیک و سودمند را برای مقابله و شکست بدان و آزار رسانندگان آفریده است. او همانند نساجی است که پارچه را با نخهای رنگارنگ در هم بافته است. او خواهان پیشرفت دائمی مخلوقات خود

است. او بخشنده همه نعمتها و روزی دهنده بندگان است.[۱]

از صفات دیگر اورمزد: سرچشمه همه خوبیهاست، مهربان است، ظاهرش نورانی و باطنش راستی است، داوری دادگر است و غیره.[۲]

سپنتا مینو

سپنتا مینو به زبان پهلوی برابر است با واژه اوستائی سپنته مئینو Spenta Mainu و به معنی روان پاک یا روح افزایش است که کراراً در کتابهای پهلوی از جمله دینکرد ذکر شده و به مفهوم صفات ویژه اهورامزدا است. مواردی هم سپنتا مینو در دینکرد مانند گاتها آن را جدا از اورمزد دانسته و به منزله یکی از فرشتگان مقرب اهورامزدا بشمار می‌آورد. گاهی هم دینکرد مانند اوستاهای جوانتر سپنتا مینو را مبدأ خیر و انگره مینو یاگناه مینو یا اهریمن را مبدأ شر می‌خواند. کسی که گرایش به طرف سپنتا مینو پیدا کند اهریمن به خودی خود از او دور خواهد شد ولی کسی که گناه مینو یا اهریمن را به خود راه داد گرفتار رنج و بدبختیهای دو جهانی خواهد گردید.

سپنتا مینو آدمی را از شر اهریمن دور داشته و به طرف نیکیها می‌کشاند که نتیجه‌اش خوشی و خوشبختی‌های دو جهانی است. کسی که به سوی سپنتا مینو گرایش یابد وهومن یعنی فرشته خرد و دانش و عقل در او بوجود آمده و او را به زیور عقل و خرد خواهد آراست. در واقع دین مزدیسنی همان آفرینش و داده سپنتا مینو است. در پایان اهریمن از جهان محو گردیده و سایر هستی را نیروی سپنتا

۱ـ دینکرد جلد ۵ و ۱۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۱ و گنج شایگان پهلوی
۲ـ صد و یک نام خدا

مینوئی فرا خواهد گرفت.[۱]

امشاسپندان یا فرشتگان مقرب

برابر نامه‌های اوستا امشاسپندان از فرشتگان عالی مقام و مقرب درگاه اهورائی بوده که به زبان پهلوی امشاسپند یا آمهراسپذ خوانده شده و با اورمزد بنام هفت امشاسپند معروفند.

گاهی گوشورون (گی‌اُش اُرون) و نیرو‌سنگ نیز درگروه امشاسپندان قرار دارند.[۲]

در یکی از نمازهای اخیر پازند که بنام شکست اهریمن خوانده می‌شود تعداد امشاسپندان را تا سی و سه بالا می‌برد. در کتاب بندهش فصل اول آمده که این امشاسپندان آفریده‌های خود اورمزدند که سه‌تای آنان با ضمیر مذکر و سه‌تای دیگر با ضمیر مؤنث ذکر شده‌اند. هفت روز اول ماه نیز بنام آنان است باز در فصل ۲۷ بندهش به هر یک از روزهای ماهها نیز گل مخصوصی نسبت می‌دهد. مقام این امشاسپندان در بالاترین آسمانها یا عرش اعلا قرار دارد. در کتابی دیگر پهلوی گوید هر یک از این هفت امشاسپندان از امشاسپند قبل از خود بوجود آمده‌اند مثلاً بهمن از اورمزد و اردیبهشت از بهمن ومانند آن[۳]

۱ـ دینکرد فصول ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸

۲ـ شایست ناشایست ۱۲ بند ۱۴ و دینکرد

۳ـ جاماسپی ۱۱۰

صفات امشاسپندان

امشاسپندان به صفات بی‌مرگ، نادیدنی، غیرملموس، بسیار دانا، دوستدار موجودات خوب، بخشاینده، مقدس، دوربین، سودمند و هوشیار خوانده شده که هستی آنان از اورمزد جدائی پذیر نیست و همانند او نورانی می‌باشند.[۱]

کار امشاسپندان

برابر نامه‌های اخیر اوستا امشاسپندان از چندین طریق به آدمی نعمت می‌بخشند از جمله:

۱ ـ در هنگام ستایش و نیایش صمیمانه شخص، حضور یافته آن را می‌پذیرد.

۲ ـ در تن شخص دانا و پرهیزکار جای‌گزین شده او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد.

۳ ـ روزی سه بار امشاسپندان در معابد و پرستشگاهها با هم انجمن کرده و از کسانی که بیش از همه خالصانه به عبادت پروردگار پردازند حاجات آنان را بر آورده می‌سازد.

۴ ـ اطاعت از داد و قانون امشاسپندان وسیله خشنودی اهورامزدا است و به اشوزرتشت سفارش شده که مردم جهان را به پیروی از امشاسپندان فرا خواند.

۵ ـ در دینکرد آمده: ذکر نام امشاسپندان کار نیکی است ولی اندیشه حضور آنان بهتر و فرمانبرداری از آنان از همه برتر است.

۶ ـ آدمی باید پیوسته در اندیشه و گفتار و کردار خود راست و درست باشد و یقین بداند که امشاسپندان پیوسته حاضر و ناظر رفتار اویند.

---

۱ ـ در واقع امشاسپندان برابر گاتها از صفات ویژه اهورامزدا خوانده شده‌اند

۷ ـ اهورامزدا در انتخاب اشوزرتشت به پیامبری با آنان مشورت کرد.

۸ ـ امشاسپندان مخالف دیوان بوده و فرشته تشتر (باران) را در مبارزه با دیو اپوش (خشکی) یاری می‌دهند.

۹ ـ آنان اشوزرتشت را در انجام (وَر) یا داوری ایزدی به وسیله آتش و فلز گداخته و کارد کامیاب گرداندند.

۱۰ ـ آنان اشوزرتشت را در هنگام گرفتاری و ترفندهای دشمنان یاری و کمک کردند.

یکی از چهره‌های برجسته امشاسپندان بر خلاف آن چه که در گاتها دیده می‌شود این است که در گاتها امشاسپندان فقط از صفات بر جسته و معنوی اهورامزدا بود و نسبت به تصدی امور جهانی وظیفه‌ای به عهده ندارد در صورتی که بعداً در دوره زبان پهلوی وظایفی مربوط به هفت موجودات گیتی از جمله انسان، حیوان، آتش، فلز، زمین، آب، و گیاه به عهده آنان واگذار گردیده و در واقع فرشتگان موکل بر این مخلوقات خوانده شدند و کسی که هر یک از این هفت موجودات گیتی را خوب و پاک و پسندیده نگهدارد چنان است که آن امشاسپندان را خشنود ساخته است و اجر اخروی برای خود فراهم کرده است.

وهومن

کتاب بندهش و دینکرد، اورمزد را پدر وهومن یا اندیشه نیک دانسته که پس از هورمزد سر آمد آفرینشهای جهان است. گرچه وهومن شکل و صورت ویژه‌ای نداشته و غیر مرئی و ملموس است با وجود این درکنفرانس یا مجلس شوری که به دستور اهورامزدا این امشاسپند برای تلقین دین به زرتشت نمودار شد به صورت

مردی از سمت جنوب ظاهر گردید که بلندی قدش سه برابر آدمی بوده و در دستش شاخه گیاهی که نماینده و نشان دین باشد نگهداشته بود. در کتاب زاداسپرم آمده که اشوزرتشت وهومن را به صورت مردی بلند قد با جامه‌ای درخشان و سفید مشاهده نمود که هر گامی که به سوی پیامبر پیش می‌آمد نُه برابر فاصله گامهای او بود. از این روی بعداً سدره یا جامه دینی زرتشتیان بنام «وهومنووستره» یعنی جامه وهومن خوانده شد.

همین فرشته بود که اشوزرتشت را از هنگام تولد تا پایان کار حمایت نمود.

اهورامزدا با مشورت با وهومن و اردیبهشت سبب خندیدن اشوزرتشت درگاه تولد و نمایاندن معجزات گوناگون و رستکاری او از دست دشمنان متعددش شد. ولی درگاتها ۴۳ بند ۶ می‌فرماید آن دم که وهومن (خرد مقدس) در درون کسی راه یافت نیروی معنوی و منش پاک در او پدیدار گردد و آن وقت است که پیامبر تو خواهد توانست علم دین و دانش مینوئی بیاموزد تا به وسیله این آموزشها کشور پارسائی گسترش یابد و کسی نتوان پیروان تو را از راه راست و پاک منحرف سازد و در بند ۱۱ همین یسنا باز می‌فرماید: آنگاه تو را مقدس دانستم ای مزدااهورا که وهومن (خرد مقدس) بر من ظاهر شد و راه راست را به من نشان داد و چون آن را دریافتم بر آن شدم تابه مردمان بیاموزم که هر چند در این راه رنج و سختی کشیم باید راه راست را پیروی کنیم. کسی که مرتباً وهومن را فرا خواند عقل و خرد و نیروی انتخاب راه درست و راست در او تقویت می‌گردد.

در دینکرد فصل هفتم آمده که اهورامزدا به زرتشت گوید کسی که وهومن را در درون خود پذیرا شد، شناخت راه نیک از بد و درست از نادرست برایش آسان خواهد شد. پیروی از دستور وهومن است که می‌توان هورمزد را از خود راضی ساخت تنها وهومن است که می‌تواند اکومن (بد اندیشی) را دور سازد. هنگامی که

وهومن در درون کسی جای گرفت خرد و دانش در او راه می یابد. حقایق دین تنها به وسیله وهومن شناخته می‌شود. خشنودی باطن و رضایت خاطر از نعمتهای وهومن است. تقوا و پرهیزکاری به وسیله وهومن ممکن میگردد. به وسیله وهومن آدمی می‌تواند اندیشه و گفتار و کردار نیک را برگزیند. برای پذیرائی از وهومن باید اول اکومن یا بد اندیشی را به خود راه نداد هر جا وهومن ظاهر شود دروغ و بدی و گناه فراری می‌گردد.

در عالم مادی وهومن حامی و نگهبان جانداران است و چهار پایان و گله و رمه و گوسفندان تحت حمایت وهومن قرار دارند. شخص مؤمن زرتشتی باید به موقع آنها را غذا دهد و آزار نرساند و از دزد و گرگ و راهزن دور نگهدارد. کسی که به چهار پایان و گوسفندان ستم کند وهومن را از خود ناخشنود ساخته برابر فرمان اهورامزدا رفتار نکرده است و جزای اخروی دارد.

اردیبهشت یا اَرته وهیشت یا اشه و هیشت

در اوستا اَردی‌بهشت نماینده و حامی صفت اشوئی و پاکی است ولی در ادبیات پهلوی این وظیفه در درجه دوم قرار گرفته و فرشته موکل آتش خوانده می‌شود. در کتاب شایست ناشایست آمده: کسی که آتش را پاک نگهداشته و آن را با چوبهای خشک و مواد خَشبو پیوسته روشن و فروزان نگهدارد توجه و حمایت اردیبهشت را به خود جلب می‌نماید.

اورمزد فرمانروائی و اختیار بهشت را به اردیبهشت داده و این امشاسپند از کسی که ناخشنود باشد به بهشت راه نخواهد داد. (صد در فصل ۱۱ بند ۵).

در دینکرد آمده: گرشاسب با وجود عملیات قهرمانی‌اش در کشتن عفرینی

ویرانگر چون آتش را کشته و اردیبهشت از او رنجیده بود به بهشت راه نیافت.

شایست ناشایست گوید: کسی اردیبهشت را نتواند دید زیرا نامرئی و نادیدنی است.

کار اردیبهشت

در کتاب زاداسپرم آمده: اردیبهشت به همراهی وهومن در هنگام تولد اشوزرتشت به حفاظت و نگهبانی او پرداختند و همین امشاسپند از طرف اورمزد در دربار شاه گشتاسب حاضر و او را از حقانیت رسالت پیغمبر با خبر ساخت.

اوست فرشته بخشنده دانش و تقوا، اوست شفابخش دردمندان و اوست کسی که درگاه رستاخیز دیو ایندرکه مخالف راستی و درستی و پاکی است خواهد کشت. (بندهش و دینکرد).

شهریور یا شتریور

شهریور در اوستا نماینده حکومت اهورائی و نشانه قدرت وفرمانروائی او بوده ولی در ادبیات پهلوی فرشته نگهبان و حامی فلزات است. صفت معنوی فرمانروائی و نیروی حکومت این امشاسپند در نظر نویسندگان کتب پهلوی پنهان مانده و تنها او را نگهبان و حامی فلزات می‌شمارند در کتاب زاداسپرم هنگامی که اشوزرتشت با این فرشته در آسمان روبرو می‌شود تنها اندرز و سفارشی که به آن

پیامبر می‌کند حفظ فلزات و استفاده صحیح از آنها است.[۱] او می‌فرماید به مردم جهان بگو که اسباب و آلات فلزی را از زنگ زدن و فاسد شدن حفظ کنند و طلا و نقره را در اختیار بدکاران و ظالمان قرار ندهند. یکی از آداب انجام‌ور یا داوری ایزدی برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه ریختن مقداری فلزگداخته بر سینه متهمین بود چنان چه در زمان ساسانیان این کار در مورد موبد بزرگ آدرباد ماراسپند انجام پذیرفت.[۲] برابر بندهش و دینکرد. شهریور بخشنده ثروت و دارائی است و اوست که در پایان بر دیو سُور Sovar که مخالف شهریور است غلبه خواهد یافت.[۳]

سپندارمذ

این امشاسپند در ضمیر و اراده مردمان جای دارد وبخشنده نیروی تن و قدرت روان است.

سپندارمذ به آدمیان دستور میدهد که در مواقع شک در انتخاب راه راست از نادرست با دیگران مشورت کنند زیرا حتی داناترین شخص احتیاج به راهنمائی دارد. در بهمن‌یشت پهلوی آمده که سپندارمذ امشاسپند به عنوان فرشته موکل بر زمین هنگامی خشنود می‌شود که شخصی زمین بایری را دایر کند و از آن محصول بدست آورد یا بر روی آن زمین به پرورش چهار پایان سودمند پردازد یا این که در آن خانه سازد و خانواده تشکیل دهد. این امشاسپند مؤنث که موکل بر مادر زمین است زمانی رنجیده خاطر می‌گردد که دزدی یا ستمگری یا مردم آزاری بر روی آن راه رود

۱ـ فصل ۲۲ بند ۸

۲ـ شایست ناشایست ۱۵ بند ۱۷-۱۵

۳ـ بندهش ۳۰ بند ۲۹

یا در آن دفن گردد. درکتاب صد در ۴۴ بند یک گوید: با پای برهنه بر زمین راه رفتن نیز سپندارمذ را ناخشنود می‌سازد ولی کسی که سبب خوشحالی زن پارسائی شود سپندارمذ از او خشنود می‌گردد وظیفه‌ای که کتب پهلوی به عهده سپندارمذ قرار دارد غیر از آن است که قبلاً بوده. این فرشته موکل بر زمین و زنان پارسا و باتقوا بوده و مردان از این فرشته خواستار همسری پارسا و دانا هستند. در هنگام رستاخیز سپندارمذ بر عفریت مخالف خود ترومت یا دیو خودخواهی غلبه خواهد یافت.

خورداد

خورداد یا فرشته روزی رسان در عالم مادی موکل بر آبهای جهان است و این امشاسپند به اشوزرتشت سفارش می‌کند که مردم جهان را به پاک داشتن آب و استفاده درست و اندرز دهد چه آب سبب آبادانی و فراوانی نعمت است و با غذا و آب انسان و حیوان و گیاه زنده می‌مانند. درکتاب صد در ۵۲ آمده: از آنجائی که در روز خورداد از ماه فروردین اشوزرتشت آموزگار تعالیم خورداد امشاسپند از مادر متولد گردید در واقع وجود آن حضرت هدیه‌ای است از خورداد برای عالمیان و کسانی که آب را پاک نگهداشته و در راه صحیح از آن استفاده کنند این فرشته را خشنود خواهند ساخت و بر عکس کسانی که از آب به درستی استفاده نکنند یا آن را بیالایند روانشان به بهشت نخواهد رسید. خورداد امشاسپند در فرا رسیدن روز رستاخیز بر عفریت همیستار خود تائریچ[1] یا دیو خشکی پیروز خواهد گردید.

---

1 Tairich

امرداد

گرچه در نامه‌های اوستا امرداد نماینده بی مرگی و جاودانگی اهورامزدا است ولی در نوشته‌های پهلوی وظیفه او تنها حمایت از عالم گیاهان و نباتات است و کسانی که درکشاورزی و درخت کاری کوشا باشند این امشاسپند را از خود خشنود ساخته و پس از مرگ به بهشت خواهند رسید. این فرشته با خورداد هم کار بوده و بخشنده غذا و آب به جهانیان هستند و به زرتشت توصیه کرده‌اند که به مردمان بیاموزد تا به افزایش و پرورش و استفاده درست از آب و گیاه بکوشند.

امرداد در پایان عفریت زائریج[1] (دیو قحطی) را از جهان خواهد راند. (بندهش ۳۰ بند ۲۹).

ایزدان

ایزدان یا فرشتگان به زبان پهلوی برابر است با یَزَته اوستائی که بی مرگ و نادیدنی هستند، بعضی از این فرشتگان مانند مهر و سروش و رشن که نماینده صفات معنوی انسانها بوده در این دوره جایشان در آسمان و وظیفه‌شان داوری ارواح مردگان گردید و شخص مؤمن و دیندار باید از این فرشتگان درخواست میاجی‌گری و نگهداری، و نگهبانی روان خود را در جهان دیگر کند. گرچه گاهی هم مثلاً از فرشته سروش تقاضای نگهداری تن و پاسبانی خانه و ده و شهر خود را می‌نماید. یا این که فرشته هوم و دین را می‌بینیم که در این دوره به یاری تشتر

1 Zairich

برخاسته در تولید باران و مه و شبنم به او کمک می‌کنند.[1] و چه بسا صفتی که در اوستا خاص ایزد ویژه‌ای بوده اینک به طور دلخواه به ایزد دیگری هم داده شده و به طور کلی آنان را دوستدار، راهنما و نگهدار مردمان جهان می‌خوانند اینان دین اورمزد را برای نخستین بار به کیومرس نخستین مرد آموختند و پیوسته حاضرند خشنودی اورمزد آفریدگار خود را به سبب به حمایت از مخلوقاتش بدست آورند. (دینکرد جلدهای ۳ و ۷ و ۱۱)

این ایزدات اغلب در آتشکده بهرام حضور می‌یابند و به آدمیان راه نیک را نشان می‌دهند. به یاری این ایزدانست که مردم راه نیک را از بد تمیز داده و خود را از عذاب دوزخ می‌رهانند. با شناخت این ایزدان انسان می‌تواند خدا را شناخته و به قرب خدا نائل گردد و با ذکر نام آنان آدمیان قادر است توجه و حمایت ایزدان را در هر دو جهان بدست آورد.

اشوزرتشت با تکریم آنان توانست نیروی معنوی و قدرت رهبری جهانیان را بدست آورد. این ایزدان دروج را از وجود آدمیان دور داشته و آنان را در برابر رنجهای دو جهانی حفاظت می‌نمایند. ایزدان تنها از کسانی حمایت می‌کنند که پیرو راه نیک و راست بوده نه مردمان شرور و بدکار. کسانی که به یاری پرهیزکاران و پارسایان بر خیزند ایزدان نیز در عوض آنان را یاری خواهند داد.

نکوکاران در این جهان نام نیکی از خود خواهند گذاشت و در جهان دیگر به تقرب و دیدار فرشتگان نائل خواهند شد.

۱ـ بندهش ۷ـ زادسپرم ۶ـ و دینکرد جلد ۳ صفحهٔ ۱۴۶

نیازهای ویژه ایزدان

برابر نوشته یشتها در بین نیاز و قربانیهائی که ایرانیان باستان به ایزدان تقدیم می‌کردند گوشت چهار پایان از همه مهمتر بود. برابر کتاب شایست ناشایست در قدیم برای هر ایزدی یکی از اعضای حیوان قربانی شده را به قرار زیر نیاز می‌کردند.[۱]

برای ایزد هوم نیاز زبان، فک و چشم چپ قربانی و سر و گردن و شانه و کتف و ریه و قلوه و جگر و دل و غیره برای هر یک از ایزدان دیگر و بالاخره دنبه و دنبالچه سهم فروهران بود. نیاز گوشت فاسد یا حیوان مرده به ایزدان گناه شمرده شده و ناشایست بود در انجام مراسم دینی درگذشتگان تا سه روز اول نیاز هر نوع گوشت به طور کلی ممنوع بوده و فقط بر سفره روان در هنگام خواندن اوستا گذاردن شیر و پنیر و میوه و تخم مرغ و سبزی مجاز است.[۲]

سروش

سروش ایزد با وجود این که در اوستا حامی و نگهدار تن و روان آدمیان در سراسر جهان است در ادبیات پهلوی منطقه فرمانروائی و ماوای او بیشتر در دو کشور ارزه AREZA و سوه SAVAH است (مینوخرد ۶۲ بند ۲۵) شبانه، روزی سه بار

۱ـ با وجود این که اشوزرتشت قربانی حیوانات را منع فرمود به طوری که مشاهده می‌شود دوباره در دوره
ساسانیان تجدید گردید. (مترجم)

۲ـ شایست ناشایست ۱۷ بند ۲ و صد در ۷۸ بند ۱

سروش‌ایزد به گرد جهان برای حمایت نیکان می‌گردد.[1]

خروس و سگ در این کار یاور سروش می‌باشند. (بندهش ۱۹ بند ۳۳). سروش به دانایان گوش دادن و سخن گفتن نیک می‌آموزد. هنگامی که اشوزرتشت را در کودکی در لانه گرگ نهادند سروش و وهومن به حمایت او پرداختند. (زاداسپرم). سروش در سفر به جهان دیگر به راهنمائی روان می‌شتابد.

در رستاخیز اورمزد سروش را وادار خواهد ساخت تا با نیروسنگ گرشاسب را از خواب گران بیدار کرده و وادار به کشتن ضحاک کنند. (بهمن‌یشت). در نبرد نهائی بین فرشتگان و دیوان سروش رقیب خود دیو خشم را از پای در خواهد آورد. (بندهش ۳۰ بند ۲۹). اورمزد سروش را به جنگ نهائی و نابودی اهریمن وادار خواهد ساخت. (بندهش ۳۰ بند ۳۰).

داور مردگان

سروش یکی از داوران دادگاه هورمزدی است که قضاوت درباره اعمال ارواح مردگان بر سر پل چینود را به عهده دارد. کسانی که سروش را برای یاری درگذشتگانشان در سه شب اول فراخوانند به حمایت آن روان خواهد کوشید. (صددر ۵۸). بر سر پل چینود سروش روان نیکوکاران را خواهد گذراند. (مینوخرد ۲). در سه شبانه روز اول مرگ باید سروش‌ایزد را برای یاری روان فراخواند تا آن ایزد روان را از آسیب دیوان نگهداری کند و سروش حامی روان کودکان کمتر از هفت ساله است. (صد در ۴۷).

۱ـ شایست ناشایست ۱۲ بند ۴۳

مهر داور ارواح درگذشتگان

مهر و سروش از داورانی هستند که روان درگذشتگان را در صبح روز چهارم پس از مرگ قضاوت می‌کنند گرچه مهر در اوستا به صفت پیوندساز دلها خوانده شده ولی در ادبیات پهلوی یکی از قضات دادگاه الهی بشمار رفته و از جهان مادی به درجه قاضی ارواح ارتقاء رتبه می‌یابد. از آنجائی که همه ارواح باید در این دادگاه حاضر و داوری شوند مهر بنابر صفت خود که نماینده راستی و عدل و انصاف است به درستی و خوبی در کارهای آنان رسیدگی کرده و به نسبت گناه و ثوابشان پاداش یا جزا خواهد داد مهر را نمی‌توان گول زد یا رشوه داد و او بدون نگاه کردن به شخصیت یا مقام او به نیکی درباره هر روانی قضاوت خواهد کرد. یادآوری و فراخوانی مهر ایزد در صبح چهارم پس از مرگ کمک بزرگی برای روان درگذشتگان است. درگاه رستاخیز مهر پشوتن را از خواب گران بیدار کرده تا به یاری او اهریمن را از جهان فراری داده به دوزخ تار سرازیر کند.[1]

رشن

در ادبیات پهلوی رشن ترازودار دادگاه اهورائی و هم کار مهر و سروش شمرده شده ولی در اوستا این ایزد نماینده عدل و داد در سراسر هستی و فرشته ناظر بر داوری ایزدی است. ولی از آنجائی که رشن در اوستا فرشته راستی نیز خوانده شده بعداً در دینکرد و بهمن‌یشت پهلوی او را در دادگاه اهورائی و نگهدارنده ترازوی عدل و داد بر سر پل چینود قرار دادند. در مینوخرد آمده که رشن راست ترازوئی

۱ـ دینکرد ـ بهمن‌یشت ـ گنج شایگان ـ دادستان دینی و مینوخرد پهلوی

زرین در دست داشته و اعمال نیک و بد روانهای در گذشتکان را با آن می‌سنجد. بهترین هنگام نیایش و درخواست از ایزد رشن در وقت برگزاری مراسم درگذشتگان در صبح چهارم می‌باشد.

خورشید

بنابر مندرجات دینکرد جلد یازده یک نفر مؤمن زرتشتی باید روزی سه بار یعنی صبح و ظهر و عصر نیایش خورشید را به جا آورده و با خود بیاندیشد آیا من در این هنگام برابر فرمان اهورامزدا رفتار کرده‌ام با اهریمن و از گناهان خود توبه کند. در کتاب گنج شایگان آمده که خورشید روزی سه بار پیام اهورا را به مردمان جهان به قرار زیر ابلاغ می‌کند: نخست در بامداد و آن این که هورمزد می‌خواهد آدمیان با تصمیم قاطع و با نیت پاک روز را باکارهای نیک آغاز نموده و بکوشد تا برابر دستور و فرمان اهورامزدا رفتار نماید. دوم در نیمروز آدمیان را یادآور می‌شود که در پی کسب حلال بر آمده روزی خود و همسر و فرزندان خود را بدست آورد و در عین حال رضایت خلق خدا را نیز کسب کند.

سوم درگاه پسین و آن این است که ازگناهان و خطا کاریهائی که ندانسته مرتکب شده توبه نماید و،از اهورامزدا طلب آمرزش کند و مصمم گردد که گناهان و خطا کاریهای خود را تکرار نکند.

تیشتر

نویسندگان کتب پهلوی تیشتر یا تیر را که در اوستا به عنوان فرشته موکل بر باران

است یادآور شده[1] و نبرد او را با دیو اپش یا عفریت خشکی چنان چه در یشت هشتم آمده مفصلاً بیان می‌کند وبرابر دادستان دینی در این نبرد اهورامزدا و امشاسپندان و فروهران به تیشتر کمک می‌کنند.

کار تیشتر برداشتن آب از دریاها و آمیختن آن را با تخم گیاهان و پاشیدن آن بر تمام سطح زمین است. ضمناً او به جلوگیری از وزش بادهای گرم پرداخته مانع خشک شدن گیاهان می‌شود.

فروهران

واژه فَرَوَهر یافروهر پهلوی دگرگون شده واژه فَرَوَشی اوستا است. در نوشته‌های پهلوی نه از فروهر اهورامزدا سخنی در میان است و نه از فرشتگان مقرب درگاهش بلکه آنان را فقط موجودات زمینی و جهان می‌داند. در مینوخرد پهلوی گوید هر موجود نیکی دارای فروهر ویژه خود است و اورمزد فروهران را پیش از آفرینش جهان مادی در ملکوت آسمانی بیافرید و آنان هورمزد را در کار خلقت و نبرد با اهریمن یاری کردند. در بندهش فصل ۶ و زاداسپرم فصل ۵ آمده: فروهران سوار بر اسب با نیزه در دست شبانه روز به پاسداری از آسمان و زمین می‌پردازند. پیش از پیدایش اشوزرتشت فروهر آن وخشور را به گوشورون یا روان آفرینش نمایاندند تا سبب تسکین آلام و نگرانی او گردد.[2] فروهران حاضر شدند تا باکمال میل به جهان مادی فرود آیند و آدمی را در نبرد با بدی یاری کنند.[3]

۱ـ بندهش ۷ و زاداسپرم ۶

۲ـ بندهش ۴ بند ۴

۳ـ دینکرد جلد ۲ صفحه ۸۰

هنگامی که اهورامزدا انسان را که اشرف مخلوقاتش بود بیافرید از فروهران پرسید آیا حاضرید در کالبد آدمیان فرود آئید و او را در نبرد با بدی و اهریمن یاری کنید و فاتح و پیروز به سوی من برگردید یا این که می‌خواهید پیوسته در جوار من راحت و آسوده بسر برید. فروهران جواب دادند ما می‌خواهیم در جهان مادی به کالبد انسانها فرود آئیم و آدمیان را در نبرد با بدیها و زشتیها و نیروهای اهریمنی کمک کنیم و پس از شکست دادن بدی به سوی تو فاتح و پیروز برگردیم و این کار را بهتر از آن می‌دانیم تا همیشه بدون فعالیت آرام و بی‌حرکت در جوار شما بسر بریم. پس اهورامزدا فروهران را بنا به میل و اراده خودشان برای نبرد با نیروی اهریمنی به جهان مادی گسیل داشت. در بندهش ۲۹ و مینوخرد ۶۲ یکی از این فروهران را هورمزد برای نگهبانی روان سام پهلوان و دیگری را برای حفاظت از درخت هوم و یکی دیگر را برای سد کردن معبر دوزخ و بالاخره نود و نه‌هزار و نهصد و نود و نه فروهران را هر یک به کاری مامور کرد از جمله برای حمایت از خورشید و ماه و ستارگان و روان نجات دهندگان آینده مردمان جهان و حفظ نطفه آدمیان در رحم مادر و افزایش نیروی مادی و معنوی انسانها (دینکرد جلد ۶ صفحه ۴۰۹-۳۵۳) ولی در این دوره بر خلاف دوره یشتها کسی از فروهران در میدان جنگ یاری نمی‌خواهد و مردان از آنان فراوانی ثروت و زنان فرزندانی نیک و سالم و زایش آسان درخواست نمی‌کنند تماس فروهران در این عصر با آدمیان کم شده و کمتر کسی اهمیت دوره اوستائی را برای آنان قایل است حتی در مینوخرد ۴۹ فروهران را به ستارگان آسمان تشبیه کرده و فروهر موعودهای آینده را آفریده از بدن آدمیان می‌داند.

جشن فروردینگان

جشن فروردینگان یکی از جشنهای ملی و مذهبی ایرانیان باستان بوده که در آن از شاه تا گدا برای فرستادن درود به فروهران درگذشتگان و یادآوری از آنان برگزار می‌شد. نوشته‌اند که در هنگام برگزاری این جشن یکی از سفرای بیزان تین در سال ۵۶۵ پس از ده روز توانست به دربار شاه ایران باریابد زیرا پادشاه و درباریان مشغول برگزاری این جشن بودند. در صبح روز چهارم پس از مرگ باید فروهر شخص درگذشته را با فروهر درگذشتگان آن خاندان و همه فروهران نیکان و پارسایان از کیومرث تا سیوشانس پیروزگر را موبد یادآور شده برآنان درود فرستد و به قول شایست ناشایست فصل نهم این فروهران به خان و مان خود در روزهای این جشن فرود می‌آیند و از یادآوری بازماندگان خود شاد و خرم می‌شوند. ولی هر گاه افراد خانواده‌ای در این جشن خانه و اثاثیه منزل خود را تمیز نکرده تن و جامه پاک و شسته نپوشیده و فروهر درگذشتگان را با مراسم دینی یادآور نشود فروهران در هنگام نزول به خانه ناخشنود گشته و به بازماندگان خود لعن و نفرین می‌فرستند.

روان و فروهر

در کتابهای پهلوی نمی‌توان به روشنی وجود فروهر را از روان تمیز و تشخیص داد و به خصوص در اواخر این دوران هر دو را به شکل موجود واحدی تصور کرده‌اند و به درستی معلوم نیست در جشن فروردینگان و سایر روزهای برگزاری مراسم دینی درگذشتگان این فروهر است که نزول می‌کند یا روان در صورتی که نوشته‌های اوستا از نزول فروهران سخن می‌گوید نه روانان. (وندیداد پهلوی ۸ بند

۲۲ و صددر ۳۷ و۱۳).

شَر یا بدی

تفاوت و جدائی کامل بین خیر و شر چنان چه در اوستا آمده در این دوره توسط نویسندگان به نحو دیگری تشدید گردید و تقریباً به شکل ثنویت در آمد. گرچه این نظریه فلسفی تنها راه حل مسئله وجود خیر و شر بود ولی چنان چه نویسنده کتاب شکن گمانیک و یزار که خود عقیده ثنوی داشت جداً این فرضیه را پذیرفته و می‌گوید محال است این دو نیروی متضاد و همیتار دارای یک اصل و مبدأ باشند زیرا هر دو نیروی اولیه و قدیم و کاملاً مخالف یک دیگر و مبدأ آنان نیز باید از هم جدا باشد. نه فقط این دو نیرو در جهان مادی پیوسته رو در روی یک دیگر قرار دارند بلکه در عالم معنوی نیز راستی و دروغ زشتی و زیبائی کفر و تقوا و علم و جهل و هستی و نیستی با هم متفاوت می‌باشند و چیزی در خلقت نیست که هم خوب باشد و هم بد، هم روشن باشد و هم تاریک، هم خوشبو باشد و هم بدبو. اینها همه از نارسائی و نقص خلقت است و اورمزد مسئول این نارسائیها نیست و هر گاه خواسته باشیم خیر و شر را هر دو به اورمزد نسبت دهیم مقام خیر محض را از او گرفته‌ایم. گرچه پیروان مذاهب دیگر در آن زمان تنقیدهائی از این نوع عقیده ثنویت عصر ساسانی به عمل آورده‌اند ولی نویسنده شکن گمانیک در پاسخ آنان می‌گوید ممکن نیست خالق و مبدأ خیر هم آفریننده خیر باشد و هم شر و اگر چنین باشد پس سزاوار ستایش و نیایش و تعظیم و تکریم بندگان خود نخواهد بود و آدمیان نخواهند توانست کسی را سپاسگذاری کنند که هم برای آنان خیر بوجود آورده و هم شر را در صورتی که می‌گوئیم اورمزد خیر و خوبی محض است. ولی از آنجائی

که در این جهان بدی و شر بیش از نیکی و خیر به چشم می‌رسد پس باید قبول کرد که مبدأ شر از خیر جدا است. اگر گوئیم تنها خیر و نیکی وجود حقیقی داشته و شر و بدی از نقص و نادانی است پس پروردگار باید تنهاخالق خیر باشد نه شر و اگر هر دو را به یک خالق نسبت دهیم این خالق کامل و دانا و خیر خواه بندگان خود نخواهد بود. پس خالق خیر و شر باید از یک دیگر جدا و متفاوت باشند و اتحاد هر دو ممکن نخواهد بود. هر گاه استدلال کنیم که اورمزد شر را بوجود آورده تا ارزش خیر را دریابیم یا فقر را فرستاده تا ارزش مال و دارائی را بفهمیم یا غم و درد و ناخوشی و مرگ را آفریده تا قدر تندرستی و زندگی را درک کنیم. مثل این است بگوئیم خدا زهر را خلق کرده تا ارزش پادزهر را دریابیم و این دلیل و منطق صحیحی نخواهد بود. باز درکتاب دینکرد جلد دهم آمده که اورمزد به اهریمن پدر شر اجازه داده است برای آموزش مردمان جهان در مدت معینی در آفرینشهای او دخالت کند تا مردم اندیشه خود را به کار اندازند و شخصاً سود نیکی و خیر را دریافته آن را برگزینند و در آن هنگام اهریمن یا مبدأ شر ضعیف و ناتوان گشته دست از دخالت درکار اورمزد خواهد کشید.

دانای کل هرگز رقیبی برای خود بوجودنمی‌آورد

یکی از صفات اهورامزدا چه در اوستا و چه در ادبیات پهلوی دانای کل یا هروسپ آگاه است. در این صورت یک سوال پیش می‌آید که اگر مبدأ خیر و شر هر دو اورمزد است آیا او از زیانهای شر در خلقتش آگاه بوده است یا خیر؟

اگر آگاه نبوده که دانای کل نیست و اگر به عنوان تجربه و آزمایش آدمیان شر را بوجود آورده پس باز هم دانای کل نیست علاوه بر این خدای دانا می‌بایست برای

خیر عموم مخلوقاتش کاری را انجام دهد و هرگاه اهریمن را آفرید که جز به ضرر خودش و مخلوقاتش کاری نمی‌کند پس از دانش خدائی چنین کاری به دور است. باز هم اگر نتواند جلو اهریمن راکه خود آفریده بگیرد باز هم دانا و تواناکل نیست. در صورتی که چه در اوستا و چه در ادبیات پهلوی اهریمن را خدا نیافریده و چنان چه از معنی نامش پیداست زاده منش و پندار نادرست آدمیان است در برابر سپنتامینو یا منش و اندیشه درست و نیک. از طرف دیگر کسانی که منشأ بدی و شر را در وجود آدمی بدانند باز هم این سوال پیش می‌آید که آیا این شر قبل از خلقت آدمی وجود داشته یا بعداً در وجود او پیدا شده؟

اگر قبل از خلقت آدمی بوده پس اورمزد باید خالق آن باشد و چنین تصوری غلط است. زیرا از مبدأ خیر شر زائیده نمی‌شود و اگر شر بعداً از خلقت آدمی در او پیدا شده تا انسان بنا به اختیار و آزادی اراده خود راه نیک یا بد را انتخاب کند باز هم بر خلاف اراده پروردگار است زیرا خالق نمی‌خواهد مخلوقش به ویژه انسان به راه بد قدم نهند و گرفتار رنج و عذاب کردند.

اهرمن چیست؟

هرگاه بپذیریم که شر واقعاً وجود دارد و آفریده اورمزد یا آدمیان نیست پس باید قبول کنیم که وجود مستقل و مبدأ جداگانه‌ای دارد که همان اهریمن است و در اوستا انگره‌مینو شده است.که در پهلوی آناک مینو یاگناک مینو شده است. در فصل ۳۷ دینکرد آمده که آدمیان نه تنها در حیات جسمانی در برابر قوای نیرومند نفس و کشش شدید شهوت قرار دارند که خواه ناخواه قبول خواهند کرد که این نیرو یا کشش فوق‌العاده مبدأ و منشائی دارند که ما آن را اهریمن یا روح خبیث و نا پاک

می‌نامیم و از مبدأ خیر یا اورمزد باید جدا باشد.

از آنجائی که اهریمن به معنی روح پلید و ناپاک است دارای حیات مادی و جسمانی نیست و با اندیشه و درک و فهم آدمیان بستگی دارد پس مرئی و محسوس نبوده و همه بدیها و زشتیها از او سرچشمه می‌گیرند بنا به روایت اردای‌ویراف مقام اهریمن در پست‌ترین جهان تاریک و ظلمانی است که از همان آغاز خلقت به سوی جهان مادی حمله‌ور گردید و عالمیان را به خباثت و زشتی و درد و رنج و ناپاکی بیالود و هورمزد بنا به حکمت ازلی و ابدی خود او را تا روز رستاخیز آزاد گذارد تا به مردمان زیان پیروی از شر را بیاموزد و آدمیان وادار به کار بردن عقل و خرد و دانش اهورائی کند. در ادبیات پهلوی اهریمن برای فریب مردمان گاهی به شکل مار، مگس، سوسمار و زمانی هم برای فریب تهمورث به صورت اسب در می‌آید.

صفات اهریمن

اهریمن پس گرا است نه پیشرو و واپس‌نگر است نه پیش بین ـ در جلد چهارم دینکرد آمده که اهریمن چون دانای کل نیست نمی‌تواند آینده خود را و شکست نهائی خود را پیش بینی کند. او فقط به حال می‌نگرد و تا زمانی که از جهان تاریک زیرین به جهان روشن زبرین نگاه نکرده بود از وجود اورمزد آگاه نبوده و نمی‌تواند از آینده و نتیجه نهائی کار خود با خبر گردد و جلو شکست نهائی خود را در رستاخیز بگیرد.

اهریمن دشمن قسم خورده اورمزد است و هرگز خیر خواه موجودی نیست. اهریمن مایل نیست انسانی را شاد و خرم ببیند و پیوسته در صدد اغوا و فریب او است. او دشمن اورمزد و آفرینشهای او است اندیشه و گفتار و کردار اهریمن در پی

بدی و زشتی و خرابی و ویرانی جهان اورمزدی است ولی از آنجائی که اهریمن بز دل و ترسو و بی استقامت است در برابر مردان پارسا و با تقوائی چون اشوزرتشت عقب نشینی می‌کند و دست از مقاومت می‌کشد و به سوی دوزخ تیره و تار فرار می‌کند. (بندهش ۶ بند ۱).

ضحاک مار دوش و افراسیاب ستمگر و اسکندر گجسته به فریب اهریمن به نابودی جهان اورمزدی دست زدند. (مینوخرد ۸ بند ۲۹).

اهریمن همیشه در صدد اغوای نادانان و بی خبران است. (بندهش ۲۸ بند ۴۰). اهریمن نمی‌خواهد مردم به دین و آئین اورمزدی در آیند و تا آنجا که بتواند می‌کوشد تا آنان را گمراه سازد و چون نمی‌تواند نتیجه بد اعمال خود را دریابد در پایان گرفتار بد اندیشی و بدکاری خود خواهد شد. (دینکرد جلد ۱۳).

اهریمن برای مبارزه با آفریدگان نیک اورمزد به خلق دیوان پرداخت. نخستین مخلوق او دیو دروغ است. بعداً در برابر شش امشاسپندان یا فرشتگان مقرب درگاه اورمزد به خلق شش دیو بزرگ پرداخت.

۱ ـ اکمن (دیو بداندیشی) ۲ ـ ایندر (دیو نادرستی و کفر) ۳ ـ سُوَر (دیو ظلم و بیدادی) ۴ ـ ناکَهِد (دیو غرور و نافرمانی) ۵ ـ تاریج (دیو ناخورسندی و حرص) ۶ ـ زاریج (دیو نزاری و بیماری).

علاوه بر این عفریتهای بزرگ بسیاری از دیوان دیگر را بیافرید. (بندهش ۱ بند ۲۴).

در آغاز آدمیان به گرد گناه نمی‌گشتند و گناهی وجود نداشت ولی بعداً اهریمن تخم بسیاری از گناهان را در وجود آنان کاشت و آنان را کرفتار حرص و خشم و حسادت و شهوت و خصومت تباهی و بی دینی و غیره ساخت بعداً اهریمن درد و بیماری و مرگ را بوجود آورد و زمین را پر از حشرات موذیه و حیوانات درنده کرد.

از این روی برابر کتب پهلوی کشتن خرفستران یا حشرات و حیوانات زیان‌آور و خراب کردن سوراخ و لانه آنان از کارهای نیک بشمار است. اهریمن باد سموم و دود و تاریکی و خار و زهر انواع گیاهان زیان‌آور برای اذیت و کشتار مردمان بیافرید و فریاد برآورد که دیگر مخلوقات نیک هورمزدی نابود خواهند شد. (زاداسپرم).

پایان کار اهریمن

یکی از امتیازهائی که کتب پهلوی به هرمزد داده شده و اهریمن فاقد آن است ابدیت و جاودانگی می‌باشد یعنی هورمزد ابدی و اهریمن موقتی است و روزی فرا خواهد رسید که اهریمن با همه خیل و حشمش نابود خواهند شد.[1]

به هر میزانی که آدمیان از جنبه عقلی و ایمانی پیشرفت می‌کنند به همان اندازه بر نیروی اهریمن کاسته شده و قدرت فریب دادن مردم را از دست خواهد داد و روزی خواهد رسید که در برابر نیروی هورمزدی زبون گشته و با حالی پریشان و افسرده عقب نشینی کرده و در پایان دوباره به دوزخ تار سرازیر خواهد شد.[2]

باز در جلد هشتم دینکرد آمده که اهریمن وقتی شکست نهائی خواهد خورد که حتی یک نفر در جهان طرفدار و پیرو او نباشد آنگاه است که وجودش به نابودی گرائیده نیست خواهد شد. (مینوخرد ۵۷ و دینکرد جلد ۱۲).

نبرد طولانی بین خیر وشر در پایان به سود خیر و نیکی و به زیان شر و بدی خواهد انجامید. (دینکرد جلد ۳۷ صفحه ۱۲۲). بالاخره نیروی شر در وجود مخلوقات زایل گردیده و نیروی خیر جانشین آن شده و سراسر هستی را خیر و

۱ـ بندهش فصل ۱ بند ۳ و دینکرد جلد ۱۲
۲ـ دینکرد جلد ۱ و مینوخرد فصل ۸ بند ۱۳

خوبی فرا خواهد گرفت.

دیوان یا یاوران اهریمن

در ادبیات دینی پهلوی اهریمن شش دیو را در برابر شش امشاسپندان یا فرشتگان مقرب درگاه هورمزدی بیافرید که باز در زیردست هر یک از این دیوان بزرگ دیوان کوچکتر بسیاری پیوسته گوش به فرمان آنان دارند. (بندهش ۲۸ بند ۱۲) جایگاه اهریمن و همه دیوان در دوزخ است و درب خروجی آن قله آتشفشانی کوه آرزور Arezur می‌باشد. (دینکرد ۳۳ بند ۳) شمال جهان سمت اهریمن و دیوان است و جنوب سمت اورمزد و ایزدان. پیکر اهریمن و دیوان سیاه و تیره و ظاهر اورمزد و امشاسپندان و ایزدان روشن و نورانی است. (دینکرد ۳۷ بند ۸۵).

کار دیوان

وظیفه و کار دیوان یاری و کمک به اهریمن است و تا پایان جهان مشغول انجام این وظیفه هستند. کاری‌ترین سلاح آنان در برابر آدمیان فریب دادن و گمراه ساختن او است. (دینکرد جلد ۲ صفحه ۶۷). هر یک از این دیوان تلقین کننده یکی از گناهان در آدمی است از این روی آدمیان برای نبرد با آنان باید پیوسته متوسل به فرشتگان شود و آنان را به یاری خواهد. (دینکرد جلد ۱۲).

وقتی یکی از این دیوان به درون آدمی راه یافت عقل و خرد و پارسائی از او رخت بر خواهد بست و به جای وهومن، اکومن راهنمای آن آدم خواهد شد. (دینکرد جلد ۳ صفحه ۱۶۶). عدم رعایت طهارت و اشوئی و به تعویق انداختن

کار ضروری و نیک به فردا دیوان را شاد و خرم می‌سازد. (دینکرد جلد ۱۱ صفحه ۸۹). کسی که با بدان و بدکاران هم نشینی کند بعد از مرگ دیوان هم نشین او خواهند بود. (دینکرد جلد ۱۱ صفحه ۱۳۳). دیوان از آتش و نور فراری هستند و از این روی نتوانستند که به زرتشت نوزاد به علت فروزان بودن آتش نزدیک او آزاری برسانند. (شایست ناشایست ۱۰ بند ۴ و ۱۲ بند ۱۱). وجود و هستی دیوان در این جهان تا زمانی است که حتی یکی از آنان در وجود آدمی باقی ماند. روز رستاخیز و نابودی شر در این جهان هنگامی فرا رسد که انسانها همه کامل و پرهیزکار و متقی باشند. آنگاه است که دیوان و اهریمن به مسکن و ماوای اصلی خود که دوزخ تار در زیر زمین باشد پنهان خواهند شد. (دادستان دینی ۳۷ بند ۲۰).

اکومن

دیو اکومن یا بد اندیشی در برابر فرشته وهومن یا نیک اندیشی قرار دارد. همان گونه که وهومن نخستین فرشته هورمزدی است اکومن یا اکمن دیو نخستین یاور اهریمن است.

درکتاب دینکرد جلد سوم صفحه ۱۵۸ گوید که اهریمن دیو اکومن را همراه با دیو وَرون (آز و شهوت) بیافرید. آدمیان باید از دیو اکومن بیش از همه دیوان بترسند و بر حذر باشند. (دینکرد جلد ۹ صفحه ۶۲۵).

هنگامی که اکومن خواست زرتشت کودک را فریب دهد وهومن به یاری او رسید. (زاداسپرم ۱۴ بند ۸).

دیو اکومن است که بد اندیشی را به آدمیان تلقین می‌کند و او را به‌کارهای زشت و ناشایست وا می‌دارد. کسی که گرفتار اکومن است راه نیک را از بد تمیز نخواهد

داد. اکومن باعث گمراهی بشر در این جهان است. (همین دیو است که در شاهنامه به مقابله با رستم پرداخت - مترجم).

درُج - Druj

در اوستا درج تنها رقیب آرته و هیشته یا اردیبهشت فرشته راستی و تقوا است ولی در ادبیات پهلوی این عفریت شخصیت خود را از دست داده و ایندر Indar جای او را در برابر اردیبهشت گرفته است.

در اوستا درج از جمله عفریتهای مؤنث بشمار است ولی در کتابهای پهلوی این عنوان به عفریتها و دیوان مذکر و مؤنث هر دو اطلاق گشته و اغلب اهریمن هم در ردیف درجان منظور می‌گردد و در اغلب موارد دیوان و درجان با هم ذکر می‌شود. (بندهش ۲۸ بند ۱۱ و خورده اوستا).

درکتاب مینوخرد فصل ۴۱ عامل برانگیخته شدن شهوت مردان را درج می‌داند و اهریمن به عنوان سرور درجان خطاب شده است.

کار درجان

کار درجان فریب دادن و اغوا کردن مردمان جهان است. درجان زندگانی مردم را به فلاکت و بدبختی می‌کشانند. (دینکرد جلد ۸ صفحه ۴۷۵). تا زمانی که فردی گرفتار یکی از درجان باشد روی خوشبختی نخواهد دید. (دینکرد جلد ۸ صفحه ۴۷۳). یکی از این درجان بنام درج نسو معروف است که عامل نجاست و ناپاکی در وجود انسانها است. (دادستان دینی ۱۷ بند ۷ و ۸).

چه چیز درج را فراری می‌کند

ذکر کلام خدا و خواندن آیات اوستا و توبه کردن از گناه باعث فرار درج می‌شود. درج نمی‌تواند به مرد پارسا و پرهیزکار نزدیک شود. (دینکرد جلد ۲ صفحه ۱۱۰).

امشاسپندان و ایزدان در پاک کردن جهان از لوث درجان پیوسته در کوشش‌اند تا بدین وسیله وجود آنان را از بین برده و به فرا رسیدن رستاخیز کمک نمایند. (دینکرد جلد ۲ صفحه ۱۱۱).

شماری چند از درجان

یکی از این درجان ایندر است که در بین مردمان هند و ایرانی از خدایان بنام ایندرا معروف بوده است. در کتب پهلوی آمده که اهریمن ایندر را برای مقابله با اردیبهشت بوجود آورد. (وندیداد پهلوی ۱۹ و بندهش فصل ۱). ایندر درجان را تشویق به فریب مردم می‌کند.

برعکس نوشته‌های اوستائی ایندر شخصاً در مقابله با اهریمن قیام نمی‌کند بلکه اندیشه و خرد مردمان را آشفته کرده و آنان را بر علیه اردیبهشت وا می‌دارد. (بندهش ۲۸ بند ۸ و دینکرد جلد ۳۷).

در پایان ایندر به دست اردیبهشت نابود خواهد شد. (بندهش ۳۰ بند ۲۹).

شور Sovar

این درج مخالف شهریور یا شهریاری اهورائی و کارش ایجاد ظلم و بیدادی و جنگ و آشوب در بین مردمان است. (بندهش ۲۸-۹). هر زرتشتی که از پوشیدن سدره و بستن کشتی خودداری کند این دیو را خشنود می‌سازد. (بندهش ۲۸ بند ۱۰).

در پایان این دیو در اثر ریزش فلز گداخته از کوه که به وسیله شهریور ایجاد می‌شود کشته خواهد شد. (بندهش ۳۰ بند ۲۹).

ترومت Taromat

این دیو مخالف سپندارمذ بوده و ایجاد کننده نارضایتی و غرور و نافرمانی است. (دادستان دینی ۹۴ بند). که در پایان به دست سپندارمذ نابود خواهد شد. (بندهش ۳۰ بند ۲۹).

نااونگس Nainghas

یار و مددکار ترومت و مخالف سپندارمذ است.

ته‌ایریج Tairij

یا تاریج مخالف خرداد امشاسپند و ایجاد کننده زهر و خار در گیاهان است. کسی که با پای برهنه بر زمین راه رود و پایش با خار یا سنگ یا حشرات موذیه مجروح گردد این دیو شادمان می‌شود. (بندهش ۲۸ بند ۱۳). این دیو در پایان به وسیله خرداد امشاسپند از میان خواهد رفت.

زاریچ Zarich

دوست تاریج و مخالف امرداد است و کارش خراب و مسموم کردن گیاهان است و در پایان به دست امرداد امشاسپند نابود خواهد شد. (بندهش ۳۰ بند ۲۹).

استوویداد Astovidad

یا دیو مرگ که کارش جدا کردن روان از تن مردمان است این دیو از همان روز تولد آدمیان کمندی به گردنشان می‌افکند که تا روز مرگ آن را کشیده به سوی مرگ خواهد برد این دیو آورنده درد و ناخوشی و مرگ به سوی انسانها است. (بندهش ۲۸ بند ۳۵).

ویزارش Vizaresh

این دیو یار و هم کار استوویداد یا دیو مرگ بوده و در سه شب اول پس از مرگ باعث ترس و وحشت تازه روان سر پل صراط می‌شود. (بندهش ۲۸ بند ۱۸).

جای او بر دروازه دوزخ است و به محض این که روانی در درگاه اهورائی محکوم به دوزخ شود او را گرفته به سراشیبی دوزخ سرنگون خواهد کرد. (مینوخرد ۲ بند ۱۶۲).

ایشم یا دیو خشم

این دیو دارای جسم مادی نبوده و در روح مردمان نفوذ کرده خشم و غضب و جنگ را بر می‌انگیزد. (دادستان دینی ۳۷ بند ۵۲). نیروی این دیو هفت برابر دیوان دیگر است. (بندهش ۳۸بند ۱۵). دیو خشم بر هر که غلبه کند عقل و هوش خود را از دست خواهد داد.

خوشحالی این دیو وقتی است که مردمان از پیروی راه خدائی دور گردند. هر جا که این دیو قدم نهد ویرانی به بار خواهد آمد. این دیو کاووس شاه را فریفته به خشم در می‌آورد و نسبت به مال جهان حریص می‌گرداند و او را به تسخیر آسمان وا می‌دارد. (دینکرد جلد ۳۷). این دیو ارجاسب را وا می‌دارد تا به کشور گشتاسب دست اندازی کند. همین دیو ضحاک و افراسیاب را به جهان خواری وا داشت. این دیو مخالف وهومن است و بالاخره به دست سروش کشته خواهد شد. (بندهش ۳۰).

اپوش Aposh

دیو مخالف تشتر فرشته موکل باران است. برابر کتاب بندهش فصل ۷ و زاداسپرم ۶ این دیو به شکل طوفان ریک و شن در هنگام بارندگی جلو تشتر را در هنگام فرو ریختن باران می‌گیرد و ابرهای باران‌زا را به عقب می‌راند. دیو اپوش عفریت قحطی و خشکسالی نیز خوانده شده. (بندهش ۲۸). حتی چشمان آزمند حکمرانان و قضات بی‌انصاف نیز ابرها را از بارش باز می‌دارد. (دینکرد جلد ۳ صفحه ۱۴۸). عفریت دیگری بنام سپنجگره Spenjhagra یار اپوش است.

جه

این دیو ایجاد کننده حیض و شهوت در زنان است و نگاهش به اندازه‌ای نیرومند و اغوا کننده است که هیچ چیز نمی‌تواند در برابرش تاب مقاومت داشته باشد. (شایست ناشایست ۳ بند ۲۹). مسکن این ماده دیو در منازل فحشا و گمراهان بوده و منشأ همه گونه بیماریهای آمیزشی است این دیو بسیار نیرومند بوده و زنان را وادار به فریب مردان و خود فروشی می‌کند. (واژه جاکش از جه کش آمده و به معنی واسطه فحشا است. مترجم).

دیوان دیگر

بنابر نوشته کتاب بندهش فصل سوم هر یک از این دیوان با عده‌ای از دیوان دیگر همراه و هم کارند. از این روی شمارش آنان غیر ممکن بوده و اغلب در وجود

و نهاد انسانها پنهانند و عدد آنان به نسبت گناهان آدمیان می‌باشد تعدادی از آنان را بندهش به قرار زیر نام می‌برد. میتوخت Mitokht (دیو دروغ) - رشک (دیو حسادت) - بوشاسپ (دیو خواب و تنبلی) - زرمان (دیو پیری و ناتوانی) - اکه تشه (دیو خودسری و تمرد وکفر) - اوشتوهد (دیو سرمای شدید و سرد مزاجی) - وَرون (شهوت) - سیج (فساد و خرابی) - آز (حرص) - نیاز (فقر و ناتوانی) - نسو (پلیدی) - پوس (خساست و تنگ چشمی) - سپزگ (بدگوئی و غیبت) - کش‌ویش (انتقام) - دریوش (ناداری و فقر) - ننگ (دیو ننگ و عار) و غیره.

زندگی پس از مرگ

مرگ کمال زندگی است ـ در کتب اوستا و پهلوی مکرراً انسان را خاطر نشان می‌سازد که دنیای مادی یاگیتی گذرا بوده و بالاخره مرگ فرا خواهد رسید و روان یا روح در جهان دیگر برابر اعمال نیک یا بدش پاداش یا پادافراه خواهد یافت چه در پایان زندگی تن به خاک برگردد ولی روان باقی خواهد ماند لذا آدمی باید بکوشد که ذخیره‌ای برای مینو یا جهان دیگر فراهم کند.[۱]

مرگ پایان زندگی نبوده بلکه گذشتن از مرحله‌ای به مرحله دیگر است. تن لباسی است موقت برای روح که در مدت زندگی مادی آن را می‌پوشد و چون کهنه شد لباسی دیگر خواهد پوشید. آدمی نباید به دارائی و نام ونشان و افتخارات دوران زندگی اعتماد کند چه پس از مرگ غم و شادی درگذرد و مال و دارائی از دست برود و نام و نشان و افتخارات خانوادگی و نژادی ارزش خود را از دست

۱ـ مینوخرد فصل ۱ بند ۲۲ و فصل ۱۸ بند ۳ و دینکرد و بندهش

بدهد.

آدمی می‌تواند خود را از حمله شیر و ببر مصون دارد و تعرض دشمن را دفع کند ولی هرگز نخواهد توانست از مرگ رهائی یابد. زندگی این جهان کوتاه ولی در آخرت ابدی است. در این جهان چنان باید زیست که در هنگام مرگ از کردار خویش خشنود باشد.

سروش پاسبان ونگهدار روان پس از مرگ است

در کتابهای پهلوی آمده که گذشتن از این جهان به جهان دیگر شبیه به حالت نوزاد پس از تولد است که محتاج توجه و پرستاری مادر دلسوز و مهربان است و این کار را سروش در مورد تازه روان انجام خواهد داد وگر نه روح تازه وارد به جهان دیگر به دست اهریمن و دیوان خواهد افتاد.

از این روی زرتشتیان در سه روز اول پس از مرگ با قرائت سروش‌یشت از ایزد سروش درخواست می‌کنند تا تازه روان را نگهداری و سرپرستی کند. علاوه بر این سروش یکی از داوران دادگاه الهی بر سر پل چینود بوده لذا هرگونه تشریفات دینی که در سه روز اول پس از مرگ شخصی برگزار می‌گردد باید بنام سروش ایزد باشد در این سه روز روان آدمی بنا به مندرجات کتابهای اوستا و پهلوی به آسانی جسم مادی خود را ترک نکرده و در این مدت در تشویش و نگرانی و سرگردانی به سر خواهد برد و از نتیجه کردارهای بد خویش در بیم و هراس خواهد ماند.

روان نتیجه کردار نیک یا بد خود را در این سه شبانه روز خواهد دید

برابر نوشته‌های اوستا و پهلوی روان در مدت سه شبانه روز در اطراف سر شخص درگذشته باقی مانده و در نخستین شبانه روز نتیجه اندیشه‌های نیک یا بد خود و در دومین شبانه روز نتیجه گفتار و در سومین شبانه روز نتیجه کردار نیک یا بد خود را به یاد آورده و هرگاه اندیشه و گفتار و کردار شخص نیک بوده به اندازه‌ای شادمان شده که حدی بر آن متصور نیست ولی هرگاه بد بوده چنان پشیمان و شرمسار خواهد شد که آرزو خواهد کرد کاش به او فرصت بیشتری می‌دادند تا بتواند کمبودها و بدیهای خود را جبران کند. در پایان شب سوم و سحرگاه روز چهارم روان به یاری و به راهنمائی سروش و وای‌وه و ورهرام در برابر مخالفتها و حمله‌های دیوان استوویدات و وای‌وَتَر و فره‌زِشت و نیزِشت و دیو خشم سفر ابدی خود را به جهان دیگر آغاز خواهد کرد. آنگاه وجدان یا دئینا که نتیجه کردار نیک یابد شخص در جهان مادی است به پیشواز روان آید. هرگاه کردار شخص نیک و پاک بوده وجدان او به شکل دوشیزه‌ای زیبا و خوشبو و آراسته به استقبال روان آید و هرگاه بد وزشت بوده وجدان او به شکل عفریته‌ای زشت و وحشتناک ظاهر شده و او را به سوی دادگاه داوری اهورایی خواهند کشانید. برابر کتاب دینکرد ثبت اعمال نیک یا بد هرکس به عهده وهومن است و در صبح چهارم پس از مرگ چون روان در دادگاه اهورایی حاضر شود فرشته مهر و سروش و رشن یعنی سه داوران دادگاه اعمال او را خواهند سنجید و برابر آن روان شخص به پاداش نیک بهشت یا عقوبت زشت دوزخ محکوم خواهد شد. در آنجا رشوه و پارتی و شخصیت اثری نخواهد داشت و شاه و گدا یکسان برابر حکم ازلی داور یکتا قضاوت خواهند شد. ترازوی داوری در دست رشن ایزد است و در سنجش گناه و ثواب به قدری دقیق

است که حتی از وزن مویی نخواهد گذشت. سروش نیز برابر دستور و قانون اهورایی با یاری مهر که فرشته موکل بر عدل و انصاف است روان را به بهشت یا دوزخ خواهند فرستاد از این روی برابر فصل ۲۸ کتاب دادستان دینی برای درخواست از سروش ایزد باید سه شب اول پس از مرگ مراسم دینی درگذشتگان را بنام سروش انجام داد تا آن ایزد پشتیبان روان باشد.

پل چینود یا پل گزینش آزمایشگاهی است که چون روان نیکوکاران بدان نزدیک شوند گشاد شود و عبور روان را به سوی بهشت آسان گرداند ولی برای روان گناهکاران آن پل به تیغهٔ تیزی تبدیل خواهد شد که چون روان نتواند از آن بگذرد، بلغزد و به شیب دوزخ افتد و گرفتار شکنجه‌های آن گردد. اما در مورد روان اشخاص دیوانه و بچه‌های عقب افتاده و نابالغ محاسبه و سنجش اعمال به عمل نخواهد آمد و به بهشت خواهند رسید و مسئول اعمال بد آنان اولیا شان خواهند بود.

اما در کتاب صد در پهلوی آمده که روان این گونه اشخاص با روان اولیای خود به بهشت یا دوزخ خواهند رفت و هر گاه برای روان این گونه دیوانگان یا نابالغ از سروش درخواست شود که آنان را در پناه خود گیرد از دوزخ رهایی یافته به بهشت خواهند رسید. برابر کتاب وندیداد پهلوی فصل ۱۹ و بندهش، پایه پل چینود در این جهان بر قله کوه البرز نهاده شده که میان کشور ایران ویج قرار دارد.

طرز داوری در دادگاه الهی.

به طوری که گفته شد اعمال ارواح درگذشتگان در صبح چهارم پس از مرگ به وسیله داورانی راست و درست سنجیده شده و تفاوت گناه و ثواب به دقت حتی به اندازه وزن موی پلک چشم در نظر گرفته می‌شود. در کتاب دادستان دینی فصل ۱۳ آمده که ابتدا روان در برابر کردار زشتش در دوزخ جزا یافته و پس از آن برابر اعمال نیکش به بهشت خواهد رسید و هرگاه کسی ازکارهای زشت خود در دوران حیات توبه کرده و آن را تکرار نکرده باشد آن گناه بخشوده شده و در ترازوی عدل الهی نهاده نخواهد شد. روان نیکوکاران نیز پیش از رفتن به بهشت در برابر اعمال زشتشان نخست جزای بد آن را خواهند دید ولی نه در دوزخ. (دادستان دینی ۴۱ بند ۸).

بهشت یا فردوس و پایه‌های آن

درجات بهشت در نوشته‌های پهلوی همانند اوستا با پَرَدَئیس Paradaesa به سه درجات یا پایه ۱ ـ اندیشه نیک ۲ ـ گفتار نیک ۳ ـ کردار نیک تقسیم شده که گروسمان یا بهشت چهارم یا بهشت برین در بالای همه قرار دارد و این پایه به صفات بهترین هستی «وهیشتم اهوم» یا فروغ بی پایان «انغره روچا» معروف است. علاوه بر این سه پایه بهشت بعداً به نامهای ۱ ـ ستاره پایه ۲ ـ ماه پایه ۳ ـ خورشید پایه نیز در آمد. برابر کتاب شایست ناشایست ۶ برای روانهایی که کارهای بایسته دینی به عمل آمده باشد به درجات بالاتر بهشت حتی تا گروسمان ممکن است ارتقا یابند. برابر فصل ۳۱ دادستان دینی کسی که کردار نیکش بیش از بد باشد

در صبح روز چهارم پس از مرگ به بهشت خواهد رفت ولی هرگاه گاتها را به خوبی سروده و آن را پیروی کرده باشد ممکن است در همان روز به گروسمان هم برسد و وهومن به فرمان اورمزد ترفیع مقام به چنین روانی خواهد داد و پس از این که از دست آن امشاسپند شربت گوارای میدیوزرم نوشید ارواح بهشتیان با شادی و شعف به استقبال او خواهند آمد. (وندیداد پهلوی ۱۹ بند ۳).

جایگاه بهشت در گاتها و اوستاهای بعدی درباره بهشت و مقام معنوی آن سخنی در میان نیست ولی در نوشته‌های پهلوی گرچه اسم خود را حفظ کرد ولی به شکل جهان مادی و جسمانی در آمد با این تفاوت که شادی و خوشی بهشت به مراتب از خوشیهای دنیوی لذت بخش تر و رنج شکنجه‌های دوزخ نیز از رنج و مصائب دنیوی ناگوارتر است همین سان گروسمان بر این مقام و پایگاه اهورامزدا و امشاسپندان است و دوزخ زیرین مقام و پایگاه اهریمن و دیوان.

بهشت گروسمان در فروغ بی پایان همیشه روشن و درخشان است و دوزخ در تاریکی محض پیوسته تیره و تار است. بهشتیان پیوسته بی درد و غم و نا خوشی و مرگ تا روز رستاخیز بسر خواهند برد چنانچه نه هزار سال برای آنان یک روز است ولی برای دوزخیان به اندازه‌ای سخت و دشوار است که یک روز به اندازه نه هزار سال نمایان می‌گردد (دادستان دینی و دینکرد). غذای بهشتیان خوشمزه و خوشبوی و گوارا و لذیذ است ولی غذای دوزخیان حاوی چرک و خون و پلیدهای متعفن و تهوع‌آور.

همیستگان Hamistagan

همیستگان پایه و مقام روانهایی است که گناه و ثواب آنان برابر بوده و در ترازوی عدل اهورایی به اندازه وزن مویی تفاوت نداشته باشد. برابر کتاب مینوخرد فصل هفتم همیستگان در میان زمین و ستارگان قرار دارد. محیط همیستگان شبیه به جهان مادی و دنیای فعلی ما بوده با این تفاوت که از نعمات بهشتی برخوردار ولی در هوای سرد زمستان ناراحت و لرزان و در هوای گرم تابستان تا روز رستاخیز افسرده و ناراحت خواهند بود و چون رستاخیز فرا رسد آنگاه به حساب گناه و ثواب آنان خواهند رسید.

دوزخ و درجات آن

دوزخ نیز مانند بهشت به سه درجات ۱ ـ دوزخ بد اندیشی ۲ ـ دوزخ بد گفتاری ۳ ـ دوزخ بد کرداری تقسیم شده که در زیر همه «اچیشتم اهوم» یا بدترین پایه و مقام که در تاریکی بی پایان احاطه شده محل سکونت اهریمن و دیوان است. دوزخ در میان زمین و زیر پل چینود قرار دارد. (بندهش فصل اول و دینکرد جلد نهم صفحهٔ ۶۲۶).

سمت شمال را همانند دوره اوستایی سوی دوزخ و مدخل آن را قله کوه آتشفشانی اَرزور یا دماوند می‌دانستند. (فصل سوم وندیداد پهلوی و فصل ۳۳ دادستان دینی).

به محض پایان یافتن محاکمه روان گناهکار بر سر پل چینود اهریمن با دیو «ویزارش» به سوی روح حمله ور شده و زنجیر سنگینی به گردنش می‌آویزند و در

حال آزار و شکنجه و ضربتهای پی درپی او راکشان‌کشان به دوزخ می‌کشند. اوضاع چنان برگناهکار سخت و دشوار می‌گرددکه باکندن موی سر و پوست بدن باگریه و زاری فریاد خواهد کشید که کاش هرگز به دنیا نیامده بودم و مرتکب گناه نشده بودم تا بدین وضع دشوار و ناهنجار گرفتار نمی‌شدم. شرح انواع شکنجه‌های دوزخ و مراتب اذیب و آزارهایی که ارواح دوزخیان بدان گرفتار خواهند شد به طور مفصل در کتاب اردی‌ویراف مندرج است که برای کوتاهی کلام از آن می‌گذریم.

مدت اقامت گناهکاران در دوزخ. برابر فصل ۱۵ بندهش نخستین کسانی که به علت عهدشکنی و ارتکاب گناه به عقوبات دوزخ گرفتار شده و تا روز رستاخیز در آنجا خواهند ماند مشیه و مشیویی اولین زوج بشر می‌باشند. همین طور ارواح کسانی که دین مزدیسنی را ترک گفته و دروند شده باشند تا روز رستاخیز گرفتار دوزخ خواهند بود. (دادستان دینی ۴۱ بند ۶). ولی برای دیگر گناهکاران مدت عقوبت محدود بوده و اهورامزدا نخواهد گذاشت ارواح گناهکاران تا ابد گرفتار دوزخ و اهریمن شود.[1]

رستاخیز یا بر پا شدن مردگان و نو شدن جهان

اسامی موعودهای آینده ـ برابر گاتها و اوستا نخستین جهان آرا یا پیشرفت دهنده مردمان جهان کیومرث یا نخستین آدم و آخرین شخص سوشیوس[2] می‌باشد. پس از کیومرث، جمشید، زرتشت و دیگر رهبران پارسا می‌باشند که وسیله بهسازی جهان را قبل از سوشیوس فراهم کرده و جهان را از بدی و زشتی پاک می‌سازند. کتاب

۱ـ شایست ناشایست ۸ بند ۲۳ و دادستان دینی ۷۵ بند ۴ و دینکرد جلد ۹ صفحه ۶۲۷

2 Saoshyos

بهمن‌یشت پهلوی تاریخ دین زرتشتی را به درختی تشبیه کرده که دارای چهار شاخه زرین و سیمین و پولادین و آهنین است بدین تعبیر که:

۱ ـ دوران طلایی دین زمانی است که شاه گشتاسب کیانی دین زرتشتی را پذیرفته و گسترش داده است.

۲ ـ دوران سیمین دوره فرمانروایی اردشیر بابکان و احیا دین پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران است.

۳ ـ دوران پولادین دوره سخت شهریاری انوشه روان خسرو قبادان است که شک در اندیشه مردمان ایجاد شد.

۴ ـ دوران آهنین دوره پریشانی و تنزل دین و سقوط حکومت ساسانی است.

سوشیانتها از مادر باکره متولد خواهند شد. در کتاب دینکرد جلد اول آمده که اهورامزدا در اوقات معین و در دوران سخت هر ملتی پیامبری را از جانب خود مأمور می‌کند تا مردم را از شر بدی و چنگال صفات اهریمنی نجات دهد. در گاتها و اوستاهای دیگر نیز چنین گزارشها دیده می‌شود و در پایان جهان برای این که تعالیم و راهنمائیهای پیامبران جهان که رو به فراموشی رفته دوباره به مرحله اجرا در آید اهورامزدا آخرین سوشیانت خود را مبعوث می‌کند. در بین همه این نجات دهندگان سه نفر هر یک به فاصله سه هزار سال به رسالت گزیده می‌شوند که هر سه از نسل اشوزرتشت بوده و از مادر باکره به وجود خواهند آمد بنامهای اشیدرماه، اشیدربامی و سئوشیوس، نخستین اشیدر از مادر باکره‌ای بنام شمیک ابو Shemik Abu که بیش از پانزده سال ندارد به طرز شگفت آوری زاییده خواهد شد. واژه اشیدر تحریف شده نام اوستایی «اوخشیت اِرته»[1] است. دومین اشیدر پس از

---

1 Ukhshyat ereta

گذشت سه هزار سال از مادر باکرنی بنام «شپیر ابو»[1] متولد خواهد شد. نام اوستایی این اشیدر «اوخشیت نمنگه»[2] است. سومین نجات دهنده که به زبان پهلوی سئوشیوس و به اوستا Saoshyant سئوشینت نامیده می‌شود در پایان جهان از مادر باکره‌ای بنام «گوبک ابو»[3] زاییده می‌شود. در هزاره سئوشیوس برابر نوشته‌های پهلوی تعالیم گاتهای اشوزرتشت آشکارتر و گسترده‌تر شده و مردمان با پیروی از آن به درجه کمال عقلی و روانی خواهند رسید. در این زمان مردم تنها با خوردن شیر و گیاهان بسر برده که به تدریج تنها با خوردن آب و گیاه و میوه زندگی خواهند کرد در هنگام تولد هر یک از این موعود سه گانه معجزاتی رخ خواهد داد که برای همه ظهور آنان آشکار خواهد شد بدین قرار با تولد نخستین اشیدر ده روز خورشید در وسط آسمان خواهد ماند.با تولد دومین اشیدر خورشید بیست روز و در هنگام تولد سئوشیوس سی روز خورشید در میان آسمان مانده و غروب نخواهد کرد در این زمان در کشور «خونیرس» خوی حیوانی از انسان دور گشته و تن مردمان چون خورشید خواهد درخشید. خوراک و پوشاک او معنوی و مینویی خواهد بود سئوشیوس بزرگ‌ترین رهاننده و نجات بخش بشر خواهد بود که مردمان جهان را به درجه کمال معنوی و خوشبختی ابدی خواهد رسانید. در آن زمان بدی و شر و هر گونه نیروی اهریمنی از جهان بر خواهد افتاد و سراسر گیتی پاک و خالص خواهد گردید.

---

1 Shapir Abu

2 Ukhshyt nemangh

3 Gobak Abu

یاران سیوشانس

بنا به امر پروردگار عده‌ای از پارسایان و پرهیزکاران گذشته که زندگانی جاوید یافته و در کالبد مادی مانند گذشته بسر می‌برند در پایان جهان به ندای غیبی از خواب عمیق خود بیدار گشته و به یاری سیوشانس بر خواهند خواست که نامورترین آنان عبارتند از: پشوتن، آغریرث، کیخسرو، اروه‌ندنر، نرسی، توس، گیو و غیره. (بندهش ۲۹ بند ۵ و دادستان دینی ۳۶ بند ۳).

کیخسرو در بر انگیختن مردگان سیوشانس را یاری می‌دهد، پشوتن چیتره‌ماهان با یکصد و پنجاه پیروان خود از جمله پنجاه زنان نامور گذشته نیز به یاری سیوشانس بر خواهند خواست. در آن هنگامی که ضحاک زندانی شده در کوه دماوند خود را از بند و زنجیر رهانیده و بار دیگر به سوی کشور ایران روی‌آور شده و در صدد نابودی جهان برآید گرشاسب به یاری فرشته سروش نیروسنگ را از خواب گران بیدارکرده تا ضحاک را بکشد و بالاخره سیوشانس و شش تن از یاران دیگرش بنامهای: ۱ ـ روشن چشم ۲ ـ خور چشم ۳ ـ فرادت گدمن ۴ ـ وِرِدَت گدمن ۵ ـ کام بخش ۶ ـ کام سود جهان را از بدی پاک کرده به آرایش آن خواهند پرداخت. آنان از راه دور به افکار و خواسته‌های یکدیگر آگاه خواهند شد و مانند دو نفر آدمی از راه دور با یکدیگر سخن خواهند گفت. آنان در مدت پنجاه و هفت سال جهان را از آلودگیهای اهریمنی پاک کرده و مردمان جهان را از درد و مرض و مرگ و کفر و بدی و تنگی نجات داده به خوشبختی اولیه بر خواهند گرداند.

رستاخیز مردگان

آخرین کار سیوشانس و یارانش این است که تمام کسانی که از زمان کیومرث تا سیوشانس درگذشته‌اند زنده کرده و بدانها بار دیگر کالبد جسمانی خواهند داد و آنانی که زنده‌اند بدون خوراک زنده خواهند ماند و به پاکی و پارسایی گرائیده به گروه پارسایان درگذشته در خواهند آمد. (دادستان دینی فصل ۳۵ بند ۴-۱).

باز در کتاب بندهش فصل ۳۰ بند ۵ آمده که زرتشت از اهورامزدا پرسید ای دادار هروسپ توان (توانای کل) چگونه مردگان را باکالبد قبلی بر خواهی انگیخت در صورتی که آن جسدها خاک گشته و در جهان پراکنده شده است؟ اهورامزدا پاسخ می‌دهد: ای زرتشت من از روز اول آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و آتش و آب و هوا و خاک و گیاهان و حیوانات و انسان بدون هرگونه وسیله‌ای از هیچ به هستی آورده‌ام، چگونه نتوانم آن ذرات پراکنده را دوباره به هم پیوند دهم و به زندگی بازگردانم و خلقت ثانوی برای من آسان‌تر از آفرینش نخستین است.

نخستین کسی که در رستاخیز زنده خواهد شد کیومرث پدر بنی‌نوع بشر است پس از آن مشیه و مشیوئی یا نخستین مرد و زن و سپس آدمیان دیگر چه نیک و چه بد خواهد بود ولی در نوشته‌های دیگر پهلوی گوید آدمیان دیو سیرت و بد کاری چون افراسیاب دوباره زنده نخواهند شد زیرا اینان با پیروی از اهریمن در ظاهر و باطن همانند اهریمن گشته و دوباره در رستاخیز به جهان باز نخواهند گشت. (شایست ناشایست).

داوری نهایی همگانی

در روز رستاخیز روانهای نیکوکار و گناهکار را پس از گذراندن دوران بهشت یا دوزخ خود در یک جابه هم گرد آورده و داوری نهایی همگانی در مورد همه آنان به عمل خواهند آورد.

در آن روز پدران و مادران فرزندان خود را باز خواهند دید و برادران و خواهران و زنان و شوهران بار دیگر به هم خواهند رسید و از دیدار یکدیگر شاد خواهند شد. در آن روز هر کسی شرح حال گذشته خود را اعم از شادی و غم برای بستگان و خویشان خود تعریف خواهد کرد. نیکان از آزار و شکنجه خویشان خود متأسف گشته و بدان از اعمال بد گذشته خود پشیمان خواهند گردید. (دادستان دینی ۳۷ بند ۵).

پادافره و جزای جسمانی

برابر کتاب بندهش فصل سی‌ام، چون کالبد مادی و تن جسمانی آدمیان محرک اصلی هرگونه گناه و لغزشهای روانی است پس از قضاوت داور دادگر به دور خواهد بود اگر تنها روان پس از مرگ تن گرفتار عقوبتها و شکنجه‌های دوزخ گردد و لازم می‌آید که جسم آدمیان نیز به نوبت به نتیجه و عواقب بدکاریهای خود برسد لذا در نوشته‌های پهلوی آمده است که تن آدمی پس از مرگ در سه نوبت با عقوبت و جزای جسمانی شبیه به دنیای مادی روبرو خواهد شد.

نخست در سه شبانه روز پس از مرگ هنگامی که بدکاران از اعمال بد خود پشیمان شده و افسوس خورند که چرا مرتکب کارهای زشت و ناشایست در

زندگانی مادی شده‌اند. دوم هنگام گرفتار شدن به عقوبتهای دوزخ که جسم و روح هر دو به جزای اندیشه و گفتار و کردار بد خود تا روز رستاخیز خواهند رسید و سوم در روز رستاخیز با یافتن کالبد جسمانی و گذشتن از وَرِگرم داوری ایزدی.

داوری نهایی وَرِگرم با فلز گداخته

در پایان جهان بوسیله شهابی که از آسمان بر زمین فرود می‌آید و دنیا را با لهیب گرمای خود به آتش خواهد کشید زمین و فلزات نهفته در آن گداخته شده و رودی از فلز گداخته بر زمین جاری خواهد شد در آن هنگام همه روانهای نیک و بد با کالبد باز یافته خود مجبور به عبور از آن رود خواهند گردید. تن و روان نیکوکاران از آن رود گداخته همان گونه که از آب یا شیر نیم گرم و ولرم رد می‌شوند خواهند گذشت ولی تن و روان گناهکاران در هنگام عبور از آن رود گداخته گرفتار چنان سوزشی خواهند شد که نظیر آن را هرگز در جهان ندیده و نیازموده‌اند و بدین وسیله در هنگام عبور تمام ذرات گناهان جسم سوخته شده و پاک و خالص به آن سوی رود خواهند رسید. آنگاه نیکان و بدان بدون تفاوت با هم بسر برده و از زندگی همانند برخوردار خواهند شد و در این صورت همه مردمان جهان پاک واشو خواهند گشت زیرا اهورامزدا همه مخلوقات و موجودات خود را دوباره به خود کشیده و در وجود خود بی رنج و درد و مرگ قرار خواهد داد در این صورت آدمیان بدون کالبد جسمانی و بدن مادی بوده و هیچ گونه سلاحی از قبیل شمشیر و خنجر و گرز و تیر و نیزه و دیگر ابزارهای مادی نمی‌تواند به آنان صدمه رساند. در چنین وضعی روان نیکوکاران و بد کرداران هر دو همانندگشته و بدون تفاوت و اختلاف با هم به سر خواهند برد.

پیکار نهایی خیر و شر

در آخرین پیکار بین نیک و بد و خیر و شر هر روان نیکی بر بدی و زشتی پیروز گردیده و نیروی اهورایی قوا اهریمنی را شکست داده او را اسیر و بنده خود خواهد کرد سپس فرشته وهومن (نیک اندیشی) بر دیو اکومن (بد اندیشی) غالب گشته و به نوبت اردیبهشت بر (ایندر) و شهریور بر (سوور) و سپندارمذ بر (ترومت) و خورداد و امرداد بر تاریج و زاریج یا دیو تشنگی وگرسنگی و اشا بر دروج و سروش بر خشم غلبه خواهند کرد در آن هنگام دوزخ نیز سوخته و ناپدید خواهد شد و بدی و شر به تاریکی فرار کرده و از همان راهی که در آغاز به جهان آمده بود باز به جهان تاریک و ظلمانی زیرین بر خواهد گشت و جهان بار دیگر به هستی خود بدون صدمه و آزار اهریمن به زندگانی نیک و پاک خود ادامه خواهد داد در آن هنگام اداره و خواست آدمیان با اراده و خواست اورمزد یکی شده و اختلافات دین و عقیده و منش و دیگر ناهمگونیها از بین رفته با اهورامزدا یک فکر و یک روح و هم زیست خواهیم گردید.



شکست ساسانیان

از قرن هفتم تا هیجدهم میلادی

با مرگ خسرو پرویز پادشاه ساسانی که برای آخرین بار ایران با غربیان به ویژه امپراطوران روم دست و پنجه نرم می‌کرد سرآغاز شکست امپراطور ساسانیان بشمار است زیرا با روی کار آمدن شاهان ضعیف النفس و اختلاف بین سران لشکر اساس آن حکومت را سست و متزلزل کرد. گرچه جنگ طولانی خسرو پرویز با رومیان در غرب و گرفتاری سربازان از سوی دیگر به دفع اقوام وحشی شرق نیروی ارتش را ناتوان کرده بود حدوث قحطی و طاعون در سراسر کشور از دیگر عواملی بود که منجر به فلاکت و بد بختی ایرانیان شد. از طرف دیگر آلودگیهای اخلاق که از غرب به عاریت گرفته شده بود سادگی زندگانی ایرانیان از جمله زرتشتیان که پیرو تعالیم ساده و بی آلایش اشوزرتشت بودند رو به سستی گرایید.

ایرانیان به جای آباد کردن زمین و بارور کردن آن و کوشش صنعت گران در نوآوری هنر مانند پیش این بار به تن پروری و سستی و عیاشی پرداختند و چشمه جوشان میهن دوستی و اتحاد قومی در اثر اختلافات دینی و عقیدتی و اهداف دنیوی بخشکید و دلیران و پهلوانان و سربازان ایران که به عشرت طلبی و مال اندوزی روی آورده بودند در برابر دشمنان متعدد زبون و سست و بیچاره شده

بودند و هنگامی که یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بر تخت لرزان سلطنت نشست قومی بی تمدن از جزیرةالعرب در نیمه قرن هفتم میلادی با دین جدید و روحیه‌ای قومی از فرصت استفاده کرده به ایران تاختند و در نبرد قادسیه و نهاوند بر ایرانیان پیروزی یافتند. از آن پس شکوه سلطنت و بزرگی نام و قدرت ایرانی به افول گرائید و پرچم هلال نشان اسلامی جای پرچم کاویانی را بر برج و باروها وکاخهای سلطنتی ایران فراگرفت و خلفا به جای شاهان نشستند و اهورا جای خود را در دل مردم به الله داد. محمد به جای زرتشت و قرآن به جای اوستا قرارگرفت و روحانیان اسلام به جای موبدان به تبلیغ پرداختند و فریاد بلند موذنان بر مناره‌های مسجد جای خود را به نیایشگران در آتشگاههای رفیع سپرد.

تعقیب زرتشتیان و تبلیغ دین اسلام

گرچه پس از حمله اسکندر ایرانیان ازکتب اوستا و دانش و علوم نیاکان خود آنچه از شر اسکندر و جانشینانش مصون مانده بود دوباره تدوین نموده و با هزاران زحمت احیا کرده بودند ولی پس از حمله اعراب هر چه ایرانی کوشید نتوانست مانند گذشته دوباره تجدید نماید و این حالت ادامه داشت تا پایان حکومت خلفا بنی امیه. ولی با روی کار آمدن خلفای عباسیان در ۷۴۹ میلادی و تجدید قدرت ایرانیان، زرتشتیان ایران نیز فرصتی بدست آوردند تا به زنده کردن فرهنگ و دانش نیاکان و تدوین اصول و فروع دین خود پردازند وکتب بسیاری به زبان پهلوی در این دوره به ویژه در زمان مأمون (۸۳۲-۸۱۳م) به رشته تحریر در آورند. بد بختانه پس از آن اندک مدت در اثر حملات متعدد اقوام وحشی مجاور ایران زرتشتیان فرصت تدوین یا نوشتن کتب دیگر به دست نیاوردند و تنها به رونویس کردن کتاب و

نوشته‌های سابق می‌پرداختند.

در دوران بعد یعنی تا سال هزار میلادی اطلاع کمی از وضع زندگانی زرتشتیان به دست می‌آید و بعداً نیز اطلاعات ما محدود است به کتاب و نوشته‌هایی که از ایرانیان و مورخین اسلامی به یادگار مانده از جمله نوشته‌های البیرونی که در اثر تماس و تحقیق از زرتشتیان زمان خود کسب کرده است.

این دانشمند مینویسد: زرتشتیان فرشته سروش را مهم‌ترین فرشتگان دانسته و معتقدند که او برای دفع دیوان و جادویان و حفاظت از خان و مان و جان و روان مردمان شبی سه بار به گرد جهان می‌گردد. زرتشتیان نمازهای خود را به شکل زمزمه با دهان بسته و لبان متحرک ادا می‌کنند.

اردیبهشت را فرشته موکل بر نور و فروغ دانسته که پیوسته به دفع درد و غم و ناخوشیهای مردم می‌کوشد این فرشته بر علیه دروغگویان بوده و از اندیشه و نهاد آدمیان به خوبی آگاه است.

باز این نویسندهٔ دانشمند درباره جشن فروردینگان و نزول ارواح مردگان بر روی زمین درر پنج روز آخر سال مطالبی را عرضه می‌دارد که برابر نوشتهای یشتها به ویژه فروردین‌یشت است.

ضمناً باید یادآور شد که پس از شکست ساسانیان زرتشتیان روان را با فروهر یکی دانشته و البیرونی با نقل روایت فرود آمدن روانها به جای فروهران عقیده زرتشتیان زمان خود راکه ادغام روان و فروهر باشد به درستی منعکس می‌سازد. باز می‌نویسد سپندارمذ فرشته موکل زمین و زنان پارسا و پرهیزکار بوده و درباره جشن اسفندگان که در روز پنجم از ماه آخر سال برگزار می‌کنند می‌نویسد زرتشتیان در این جشن افسونهایی بر سه قطعه کاغذ نوشته که بر سر درب منزل خود می‌آویزند تا خانه و ساکنین آن را از شر حشرات موذی در امان دارد. این رسم را هنوز پارسیان

هند نگهداشته و تا به حال بدان عمل می‌کنند.

یکی دیگر از وقایع مهمی که در دوران حکومت اشکانیان و ساسانیان در بین ایرانیان به وجود آمد اختلاف عقیدتی و دینی بود که در اثر تبلیغات پیروان مذاهب گوناگون شایع گردید که حتی تا بعد از شکست ساسانیان ادامه داشت.

شهرستانی یکی دیگر از مورخان مسلمان ایرانی (۱۱۵۲-۱۰۸۶م) این گروهها را به نامهای مانوی، مزدکی، مهری، زروانی و کیومرثی نام می‌برد و نام آخرین گروه را ما برای نخستین بار از این مورخ می‌شنویم که می‌گوید این گروه خود را پیرو کیومرث خوانده و معتقد به یک خدای جاودانی بنام یزدان می‌باشند که پیش از خلقت جهان وجود داشته و پس از این که به فکرر خلق جهان افتاد شک کرد و از این شک اهریمن به وجود آمد و از آن زمان تا حال بین یزدان و اهریمن یا روشنایی و تاریکی جنگ و نبرد ادامه دارد.

فلسفه یزدان و اهریمن یا خیر و شر قرنها باعث تفرقه و نفاق بین ایرانیان شده و از جمله مزداپرستان پیش از زرتشت برابر وندیداد این ثنویت را پذیرفته بودند. نویسنده مقاله علمای اسلام که در قرن چهاردهم میلادی می‌زیسته وجود این عقیده را تا آن زمان در بین گروهی از ایرانیان تائید می‌کند و می‌گوید این گروه خود را زروانی می‌نامند و باز از گروه دیگری نام می‌برد که معتقد به یزدان و ابلیس یا اورمزد و اهریمن می‌باشند. در کتاب دیگری بنام صورا فالبم سبعه که در آغاز قرن پانزدهم میلادی نوشته شده می‌گوید مغان معتقدند که یزدان و اهریمن دو برادر همزاد از یک پدرند که (برابر عقیده زروانیها) هر یک در هر هزار سال به نوبت بر جهان حکومت خواهند کرد.

علاوه بر این کتابها روایات چندی به زبان فارسی در دست است که عقاید زرتشتیان زمان خود را چه در ایران و هند بین قرون ۱۵ تا ۱۸ میلادی منعکس

می‌سازد و نشان می‌دهد که زرتشتیان در این دوران در اثر فقر مادی و معنوی عقاید مانوی‌ها و مزدکیها و حتی زروانیها را پذیرفته و از مذهب خود به دور افتاده بودند. با وجود این همه ناراحتیها و جهالتهایی که زرتشتیان ایران گرفتار آن بودند باز هم اطلاعات دینی، دانش مذهبی و سنن باستانی خود را بهتر از برادران مهاجر خود در هند حفظ کرده و طبق نامه‌های رد و بدل شده بین پارسیان هند و زرتشتیان ایران هر گونه اطلاعات دینی و فرهنگی و تاریخی نیاکان خود را پارسیان از زرتشتیان ایران بدست می‌آوردند.

یکی از موبدان دانشمند ایرانی بنام موبد جاماسب کرمانی که در سال ۱۷۲۱م، از کرمان به سورت یکی از بنادر هند آمده بود می‌نویسد: به قدری سطح دانش دینی در بین موبدان هند پایین است که در مدت کوتاه توقفم در هند مجبور بودم به تدریس علوم دینی به چند تن از موبدان بزرگ آنان پردازم که در نتیجه چند تن از موبدان و دستوران شهرهای سورت، نوساری و بروج پیرو تعالیم من شدند که برجسته‌ترین آنان دستور داراب استاد انکیتل دوپرون فرانسوی بوده است. گرچه بعداً باز بخت بر علیه موبدان ایرانی برگشت به طوری که امروز موبدان ایرانی باید برای کسب اطلاعات دینی به هند نزد پارسیان آیند یا از روی کتب و نوشته‌های آنان استفاده کنند و به طوری که در این اواخر یکی از پارسیان بنام مانکجی لیمجی هوشنگ‌هاتریا که به نمایندگی پارسیان برای تحقیق و گزارش وضع همکیشان خود به ایران رفته می‌نویسد: زرتشتیان کمتر سدره و کشتی در بر دارند و بدون اکراه دخانیات مصرف می‌کنند و گرفتار انواع خرافات و موهوماتند. گرچه آتشکده‌های چندی هنوز در ایران دایر است ولی دست دیو آز مرتباًدر صدد خاموش کردن آن است و موبدان دیگری همانند تنسر و آذربادی باید بوجود آیند تا دوباره شعله‌های آتش زرتشت و فروغ دین بهی روشن‌تر و فروزانتر گردد.

در اثر این مصیبتها و رنجها بود که بالاخره گروهی از زرتشتیان مخاطره جوی ایرانی را واداشت تا به کشور هند مهاجرت کنند و در آنجا به ویژه در ایالت گجرات رحل اقامت افکنند.

ورود زرتشتیان ایران به هند

دیو پرستان هند مخالف دیو پرستان را در کشور پذیرا شدند ـ پس از انقراض ساسانیان صدها تن از زرتشتیان مخاطره جویی که نه جا و پناهگاه دینی در کشور خود داشته و نه گوش شنوائی برای شنیدن دردها و رنجهای خود می‌یافتند مدتی در بین حُب وطن یا ترک آن مردد و سرگردان بودند و بلاتکلیف به سر می‌بردند تا این که بالاخره کارد به استخوانشان رسید و برای حفظ دین و ایمان و فرهنگ و سنن نیاکان تصمیم به ترک خاک نیاکان و زادگاه پیامبر خود گرفتند و در فواصل کوتاهی از یکدیگر به سوی کشوری که بر خلاف عقیده دینی‌شان دیو پرست بودند راهی شدند و جای تعجب است که با وجود این اختلاف بزرگ دینی هندوان با آغوش باز ایرانیان مهاجر یعنی هم نژادان آریایی خود را پذیرفتند و در پناه خود گرفتند و از آنجایی که تا آن زمان بعضی از سنن و آداب دینی آریایی قدیم هنوز در بینشان متداول بود یک نوع انس و الفتی در بین آنان به وجود آمد بدین قرار که آتوربانان (موبدان) ایرانی در این طرف خیابان به پرستاری و روشن نگهداشتن آتش آتشکده خود می‌پرداخت در حالی که در آن طرف خیابان آتروانها یا پیشوایان دینی هندی در برابر آتش آتشکده خود به خدای آتش نیایش می‌کرد یا این که موبد زرتشتی در حالی که با انجام مراسم یسنا و فشردن شیره گیاه هوم به برگزاری آداب دینی خود با کلام اوستا مشغول بود در همان حال در آن طرف خیابان برهمن هندی با انجام

مراسم یَجنا و فشردن گیاه هوم و خواندن آیات ودا به زبان سانسکرت به نیایش می‌پرداخت آنان در حین نفرین و ناسزاگویی به خدایان یکدیگر با کمال صلح و آرامش در جوار یکدیگر زندگی می‌کردند. مثلاً برابر سنت یک نفر هندو با برخاستن از رختخواب تا هنگام شام زبانش پیوسته با ستایش از دیوان مترنم بود و زرتشتی در همان حال پیوسته بر دیوان لعن و نفرین می‌فرستاد.

دوران توقف نویسندگی

قرنها طول کشید تا پارسیان بتوانند به تدریج جای پایی در هند بازکنند و به کار و کسب روزی و حوایج زندگی خود پردازند. فقر و تنگدستی از موانعی بود که زرتشتیان را در نوشتن تاریخ و سرگذشت قوم بازمی‌داشت و دانشهای دینی و علوم مذهبی در این مدت طولانی که چند قرن به درازا کشید تنها سینه به سینه و به طور شفاهی به نسل دیگر منتقل می‌شد.

با وجود این روایات دینی و سرگذشت این مردمان در گیرودار تاریخ زنده ماند بدون این که اثری از خود به صورت نوشتار باقی گذارد. نتیجتاً در آن دوران تاریک اطلاع ما نسبت به منابع تاریخی، دینی و ادبی نیاکانمان در هند بسیار کم و ناقص است.

مطالعات پهلوی

پس ازگذشت سیصد سال بی اطلاعی راجع به خط و نوشتار پارسیان در هند به کتیبه‌ای بر می‌خوریم که در سال ۱۰۰۹ و ۱۰۲۱ میلادی توسط دو نفر از بازدید کنندگان پارسی از غار معروف کِنهِری Kanheri در دو نوبت مختلف به خط پهلوی توسط آنان بر سنگ کوه حک شده و نشان می‌دهد که زبان و خط پهلوی تا قرنها پس از ورود پارسیان به هند در میانشان رواج داشته و بخصوص موبدان آن را به علت وابستگی به دین خود حفظ کرده بودند. علاوه بر این ترجمه بخشی از اوستا و پهلوی به زبان سنسکرت در قرون دوازده و سیزده میلادی بهترین دلیل رواج این زبان در میان پارسیان است.

ادبیات دینی زرتشتی به زبان سنسکرت

در اثر مرور زمان و تماس مداوم پارسیان دانشمند با برهمنان هند و فراگیری و آموزش زبان سنسکرت یا زبان دینی و ادبی هندوان به وسیله پارسیان به تدریج ترجمه نامه‌های اوستا و پهلوی و پازند به زبان سنسکرت آغاز شد و پس از مدتی قسمت عمده ترجمه یسنا خورده اوستا و اوگمدئیچا از زبان پهلوی به سنسکرت و کتابهای مینوخرد، شکند گمکانیک‌ویچار، اردویویراف نامه و اندرزگواه (خطبه عقد ازدواج) از پازند به سنسکرت به وجود آمد.

معروف‌ترین این مترجمین پارسی مردی بود بنام نیروسنگ داوَل که در حدود ۱۲۰۰ میلادی زندگی می‌کرد، گرچه این ترجمه‌ها واژه به واژه اوستا و پهلوی و پازند به زبان سنسکرت است و تفسیر و توضیحی در حاشیه متن ترجمه دیده

نمی‌شود لذا ما نمی‌توانیم به درستی مفهوم آیات و عقاید دینی پارسیان را در آن دوران حدث بزنیم. تنها قضاوتی که می‌توانیم در این موارد به عمل آوریم این است که پارسیان دانشمند و دین دوست زبان اوستا را به طور اَخَص و زبان پهلوی و پازند را به طور اعم می‌دانستند و از مفهوم متون آن نوشته‌های دینی اطلاعات خوبی داشتند.

روایات دینی

پس از گذشت حدود سیصد سال دیگر از این دوره یعنی از قرن سیزده تا پانزده میلادی ما به ایجاد منبع دینی و ادبی دیگری در میان پارسیان هند بر می‌خوریم که بنام روایات دینی معروف است و نشان می‌دهد که پارسیان در این مدت یا به شغل کشاورزی اشتغال داشته یا به کسب و کار و خرید و فروش جزئی و عده کمی هم به مغازه داری و تجارت می‌پرداختند. در این دوره پارسیان مقیم ایالت گجرات از همه پیشرفته‌تر و غنی‌تر بوده و چون نسبت به کسب روزی و مایحتاج زندگی خیالشان راحت‌تر بود به کسب اطلاعات بیشتر دین و تکمیل مسائل راجع به مذهب خود همت گماشتند و چون می‌دانستند که همکیشانشان هنوز در ایران باقی مانده و اطلاعات دینی‌شان بیشتر و بهتر است و می‌توانند در این راه به آنان که مقیم هند هستند یاری نمایند لذا در سال ۱۴۷۸ میلادی مجمعی تشکیل داده و طی نامه‌ای که به وسیله پیکی از جانب خود به دستوران و موبدان ساکن ایران روانه داشتند و پاسخ مسائل مجهول دینی و فتوای مختلف مذهبی را از آنان خواستار شدند.

گرچه زرتشتیان مقیم ایران در آن زمان حدس و گمانهایی درباره وجود همکیشانشان درکشورهای همسایه خود از جمله هندوستان شایع بوده ولی ورود

این پیک پارسی برای نخستین بار نور امیدی در دلهای زرتشتیان ایران برافروخت و از وجود هم دینانشان در هند حدسشان به یقین گرائید و تقریباً تا مدت سه قرن یعنی از ۱۴۷۸ تا ۱۷۶۶ این گونه مکاتبات دینی و پرسشهای مسایل مذهبی ادامه داشت و در این مدت تقریباً بیست و دو نفر به عنوان پیک از جانب پارسیان هند به ایران روانه گردیده و پاسخ پرسشها و فتوای دینی را از قبیل چگونگی روش برگزاری مراسم خاص دینی و طرز تطهیر بدن و اثاثه منزل و نوع فرزند خواندگی و دیگر مسائل مختلف مذهبی را از دستوران و موبدان مقیم ایران خواستار می‌شوند. در نتیجه این پرسشها نوع دیگری از نوشته‌های مذهبی که حاوی پرسش و پاسخ به این گونه مسایل دینی زرتشتی بود در میان پارسیان به وجود آمد که امروز بنام روایات دینی معروف است.

عقاید رایج این عصر

کتابهای پهلوی و پازند مانند بندهش، صد در نظم و نثر، جاماسبی، اردیویراف نامه و دیگر روایات دینی آن زمان دستورها و اندرزهایی به پیشوایان دینی و عوام زرتشتی می‌دهد که اغلب مغایر با دستورهای گاتهایی و اوستایی است و به نظر می‌رسد که در این دوره تشریفات ظاهری دینی را بیش از پیروی از اصول دین و مراسم صوری مذهبی را بیش از تعالیم معنوی و اخلاقی اهمیت می‌دادند.

امید رسیدن به بهشت و برخورداری از لذات و شادیهای جهان دیگر و بیم عقوبتهای دوزخ و شکنجه‌های جسمانی آن بیش از هر راه دیگر معنوی زندگی مردم آن زمان را رهبری می‌کرده است.

روان و فروهر که در اوستا مفهوم جداگانه‌ای دارد در روایات دینی این زمان

مفهوم و معنی مشترکی یافتند و به عقیده زرتشتیان این تنها روان است که در مواقع برگزاری مراسم پنجه آخر سال به این جهان برای سرکشی به خان و مان و خویشان و بستگان خود می‌آیند نه فروهر درگذشتگان.

مدت اقامت روانهای پاک ده روز پنجه بزرگ و کوچک است ولی روان گناهکاران فقط پنج روز آخر سال مرخصی دارند که از دوزخ به این جهان آمده و باز گردند. (روایات داراب هرمزدیار صفحه ۶۳).

هرگاه از ارواح در خانمانشان در این جهان خوب پذیرایی شوند خوشحال گشته و به اهل خانواده درود می‌فرستند ولی هرگاه به خوبی و شایستگی پذیرایی نشوند غمگین شده نفرین می‌کنند.

زرتشتیان این دوره می‌پنداشتند که برگزاری مراسم یسنا بنام فروهران یا فرشته هوم یا بنام زرتشت و گشتاسب و دیگر پارسایان درگذشته خصومت دشمنان را از ایشان دفع کرده و دیوان و پریان و جادوان و ستمگران را از آزار رساندن به آنان مانع شده و مهر و دوستی و خشنودی شاهان و سرداران و فرمانروایان و بزرگان و نیرومندان را به سوی خود جلب می‌نمایند.

باز از این روایات چنین درک می‌شود که نیاز جامه اشوداد یا سِدر در صبح چهارم پس از مرگ به روان درگذشتگان لباسی می‌شود برای آنان در جهان دیگر که آن را در بر کرده و هرگاه این جامه به آنان نیاز نشود روانشان در آخرت برهنه مانده و از حضور در جلسات روانان با تن برهنه شرمساری خواهند کشید.

این مردمان می‌پنداشتند هر چه سبب پاکی و طهارت جسم می‌شود مانند پاریاب و نیرنگ که وسیله ضد عفونی آن زمان بود می‌تواند روح و روان را نیز در جهان دیگر پاک و طاهر کند و حتی نوشیدن آن می‌تواند هرگونه آثار سو جادویی و شور چشمی و خصومت دشمنان را نیز دفع نماید. علاوه بر این آیات و اورادی را به

تقلید از دیگران به زبان پازند یا فارسی درست کرده بودند که به وسیله خواندن یا همراه داشتن آن میتواند شر دشمنان و دیوان و جادوان و پریان و امراض مختلف و زبان بد گویان را دفع و زنان نازا را صاحب فرزند و شوهران را رام و دست دزدان و غارتگران و بدخواهان را کوتاه و کودکان را از چشم زخم و بیماری حفظ و زبان عفریت و غول و شیطان را بر طرف سازد و می‌گفتند اگر این گونه دعاها و سحر باطل ها را به بازوی چپ طفل ببندند او را دانا و فرمانبردار پدر و مادر خود کرده و اگر به بازوی چپ سلیطه‌ای ببندند او را فرمانبردار شوهر خود خواهد کرد. (دعاهای باطل شدن سحرها و چشم‌زخم و به چشم مردم نیکو آمدن و رفع بیماریها و حاجت خواستن و دعا جهت توانگری و ایمنی و غیره از دعاهای آن زمان است که در روایات دینی وکتب مذهبی آن زمان درج گردیده و به یادگار مانده است)[1]

تصوف و عرفان

در اوایل قرن اخیر کتابی بنام دساتیر منتشر گردید که ادعا می‌کرد اصل آسمانی داشته و در دوره سلطنت خسرو پرویز اول به شکل وحی و بعد به رشته تحریر در آمده است و راجع به دین زرتشتی اطلاعات تازه و وسیعی در بر دارد. ترجمه این کتاب جر و بحثهایی در بر داشت و در بین مستشرقین و علمای دین شناس اختلافاتی به وجود آورد. عده‌ای آن را جعلی و خود درآوردی دانسته و عده دیگر کوشیدند تا آن را واقعی و الهامی جلوه دهند. درباره آسمانی بودن زبانی که با آن

۱ـ افزده مترجم

دساتیر نوشته شده بود نیز مباحثات و مناقشات زیادی پدید آمد. کنجکاوان صبور و دانشمندان اصل کتاب و زبانش را ساختگی و خارج از مطالب و آموزشهای دین زرتشتی خواندند که هنوز هم در این مورد اختلاف عقیده ادامه دارد.

در این کتاب آموزشهایی از مکتبهای مختلف صوفیگری عرفانی و دیگر مذاهب اشراق موجود است که با روح زرتشتیگری به کلی دور و متناقض می‌باشد مثلاً در تمام کتب ایرانیان در همه ادوار کیومرث را نخستین آدم ابوالبشر و اولین کسی می‌داند که به ندای اهورامزدا گوش داد. (یشت ۱۳ بند ۸۷).

در صورتی که این کتاب بر عکس با ذکر تعدادی از پیامبران باستانی همه را پیش از کیومرث می‌داند و نخستین کسی که با دعای دساتیر به او الهام رسیده یک نفر بنام مهاباد است که سیزده پیامبران بعدی نیز همین نام داشته و کیومرث بعد از اینها و از نژاد آنان بوده است. باز در این کتاب آمده که همه شاهان پیشدادی تا زمان ظهور زرتشت پیرو دین مهابادیان بوده‌اند و حتی خود زرتشت نیز اصول دین خود را بر مبنای عقاید یزدانیان که پیرو دین مهاباد بوده‌اند استوار ساخته است.

کتاب دبستان المذاهب

یکی دیگر از این نوع نوشتار کتابی است بنام دبستان المذاهب که بعداً در هند منتشر گردیده و مولف آن شخصی بنام محسن فانی است که در قرن هفدهم میلادی زندگی می‌کرده که بسیاری از مطالب کتاب خود را از دساتیر گرفته است. این نویسنده در حدود چهارده گروه مختلف را نام می‌برد که همه در زمان او پیرو دین زرتشت بوده و به نامهای سپاسیان، آبادیان، جاماسبیان، سمرادیان، خدائیان، رادیان، شیدرنگیان، پیکریان، میلانیان، آلاریان، شیدابیان، آخشیان، زردشتیان و

مزدکیان خوانده می‌شوند. عده‌ای از این گروه را خیلی باستانی و گروهی دیگر را منتسب به دوران متاخرتر می‌داند. غیر از این کتاب ما هیچ نوشته دیگری راجع به این گروههای مختلف زرتشتی در دست نداریم و حتی درکتابهای اوستا و پهلوی و یادداشتهای موبدان و روایات دینی ذکری از این گروهها در میان نیست و به کلی از وجود آنان بی‌خبرند. در این دوکتاب کوشش شده است تا اساس و پایه آفرینش را از آغاز حدس زده و موجوداتی را مانند خورشید و آتش و هوا و آب و زمین و طبیعت را به وسیله دانشمندان و مکتبهای مختلف دینی گذشته ملاک بنای خلقت فرض کنند و به پرستش آنان پردازند. گروهی دیگر پیرو دین توحیدی بوده و جهان مادی را خواب و خیالی بیش نمی‌دانند. (دبستان صفحه ۲۰۷ تا ۲۲۰).

گروه یزدانیان و دیگر گروهها معتقد به ترک لذات زندگانی توام با ریاضت‌ها و تمرینهای بسیار سخت بدنی و حلول مکرر روح از یک بدن به ابدان مختلف موجودات می‌باشند. گرچه عقیده هر یک از این گروهها متفاوت است ولی از آنجایی که منظور اصلی ما روشن نمودن عقیده نویسنده کتاب درباره تصوف زرتشتی است از عقاید دیگران صرف نظر نموده و به اصل موضوع می‌پردازیم.

تصوف زرتشتی

در این عصر ما با عده‌ای از زرتشتیان اندیشمندی بر می‌خوریم که با برگزاری مراسم ظاهری دینی روی خوشی نشان نداده و نسبت به این گونه تشریفات و مراسم صوری بی علاقه بوده و می‌کوشند تا در پی درک مفهوم اصلی و کشف رموز و اسرار نهفته در پس این تشریفات برآیند.

از طرف دیگر عده‌ای عقیده دارند که با تفکر و مراقبت و تعمق مداوم می‌توان

پرده از این رازها برداشت و به حقایق مخفی در پس پرده پی برد. اینان می‌گویند این گونه مسائل دینی و ایمانی را نمی‌توان تنها با نیروی عقل و خرد دریافت بلکه بیشتر با تقویت روح ایمان و عاطفه و قلب و وجدان می‌توان به مقصود رسید و معتقدند که اورمزد را اگر خواشته باشیم با عقل و خرد دریابیم بر عکس او راگم خواهیم کرد و تنها راه شناخت او با بصیرت باطنی ممکن می‌گردد و آنگاه است که نه فقط اورمزد را خواهیم دید بلکه او را لمس هم خواهیم کرد و از خود خواهیم دانست. البته واضح است که پیشوایان دین نمی‌توانند خواسته آنان را در این راه برآورده سازند زیرا آنها عقیده دارند تنها با اختیار گوشه انزوا و تعمق درونی و ریاضتهای سخت می‌توانند بر دید درونی و ایمان قلبی خود بیفزایند نه شرکت کردن در انجام مراسم دینی و تشریفات عوام پسند ظاهری ـ از این روی عده‌ای از آنان دست به دامان آموزشهای هندی و تمرین یوگا زده و طرفدار اصول دینی و فلسفه‌های غیر زرتشتی گشته‌اند و اینجا است که ما باید در این مورد از کتاب دبستان اطلاعاتی کسب کنیم و از گروههای مختلف زرتشتیان و افکار و عقاید و عواطف باطنی آنان حقایقی به دست آوریم که البته درکتب اوستا و نوشته‌های دینی و تاریخی موجود زرتشتیان اثری از آنها دیده نمی‌شود.

آذرکیوان و پیروان او

نویسنده دبستان درباره صوفیانی سخن می‌گوید که زرتشتی بوده و گروهی از آنان در پتنه و کشمیر و لاهور در قرن هفدهم میلادی دیدار کرده است که معروف‌ترین استاد و رهبر آنان شخصی بوده است بنام دستور آذرکیوان که از شیراز به شهر پتنه هند آمده و چند سالی را دور از انظار مردم در گوشه انزوا در آن شهر بسر

می‌برد، و معروف‌ترین پیروان او را کتاب دبستان به قرار زیر نام می‌برد. موبد فرزان، بهرام شیرازی، هشیار از اهالی شهر سورت هند، سروش و خداجوی که همه آنان خود را به صورت اغراق آمیزی به مهاباد و سام و گودرز و رستم و جاماسب و زرتشت و نوشیروان نسبت می‌دهند. اینک با اشاره مختصری به اقدامات فرهنگی و فلسفی این عرفای بزرگ گوشه گیر می‌پردازیم.

ادبیات عرفانی در این قرن ـ از این عرفای زرتشتی در این قرن چندین کتاب به فارسی به یادگار مانده که مهمترین آنها عبارتند از جام کیخسرو، مکاشفات کیوانی، خویش تاب، زردشت افشار و زنده رود.

نویسندگان سه کتاب اخیر اظهار می‌دارند که آنها مطالب کتاب خود را از نوشته‌های موجود پهلوی که در زمان پادشاهان ساسانی چون هرمز و خسرو پرویز نوشته شده بود به فارسی در آورده‌اند.

با مطالعه دقیق مندرجات این سه کتاب چنین استنباط می‌شود که مطالب فلسفی مندرج در آنها شبیه است به فلسفه یونانی رایج در هند در قرن هفدهم که بعداً نیز به زبان عربی ترجمه و منتشر شده بود. مثلاً در کتاب خویش تاب مطالبی را از قول مهاباد پیامبر شرح می‌دهد که با چهار اصل اولیه وجود مربوط به فلسفه ارسطو است، نویسندگان این کتابها به طور اغراق آمیزی اصول تعالیم و فلسفه‌های کتاب خود را به پادشاهان واقعی و شاهزادگان ایرانی نسبت داده‌اند که با اندک کنجکاوی می‌توان به فلسفه‌های یونانی تشبیه کرد. آموزشهای این شاهان و شاهزادگان ایرانی را که به عنوان پیامبران و بینایان توصیف کرده بیشتر مربوط است به ثبوت ذات احدیث خدا و بی آغاز و بی انجام بودن او و نظایر این گونه مطالب. حتی مطالبی را هم راجع به مصالحات در جنگ و مکاشفات ماوراالطبیعه و دیگر گفتار و آموزشهای فلسفی که به پهلوانانی چون ذال و رستم نسبت می‌دهند.

تعبیرات و معانی مختلف آیات اوستا

این گونه تفاسیر مختلف دبستان از آیات اوستا دال بر این است که مؤلف معتقد است که هر آیه‌ای از اوستا دارای دو جنبه یا دو مفهوم می‌باشد، یکی ظاهری و برونی و دیگری باطنی و درونی. از این روی زند یا ترجمه و تفسیر اوستا را به دو بخش زند بزرگ و زند کوچک تقسیم می‌کند.

زند بزرگ یا ترجمه و تفسیر واقعی اوستا را خاص طبقه روشن‌فکران و صاحبدلان و عارفان دانسته و زند کوچک یا ترجمه و تفسیر ظاهری را مختص طبقه عوام مردم می‌داند و معتقد است در پس هر واژه یا جمله اوستا معنی و مفهومی عمیق‌تر نهفته است که فقط طبقه روشن‌فکران و عارفان و صاحبدلان قادر به درک و فهم آن هستند نه طبقه عوام مردم، فی المثل می‌گوید وقتی فرشته بهمن به زرتشت گفت چشمان خود را ببند تا تو را به حضور پروردگار ببرم، طبقه عوام بهمن را یک نفر انسان فرض کرده و بستن چشم را بستن دیدار و حضور خدا را یک معاینه ظاهری با چشم سر می‌پندارد در صورتی که در نزد عارفان و بینایان و صاحبدلان بهمن را نیروی عقل و خرد و بستن چشم از مادیات و توجه به معنویات و خداوند را اصل کل و مبدأ حقایق می‌شمارند، یا وقتی که در اوستا اشاره‌ای به کشتن حیوانات و قربانی کردن آن است دال بر کشتن شهوات حیوانی و هوا و هوسهای نفسانی است در راه رسیدن به حقیقت معنوی، یا روایت ظهور اهریمن در یکی از مجالس خیرات گهنبار و سیر نشدن او با وجود بلعیدن تمام خوردنیهای جشن و بالاخره رانده شدنش به وسیله خوراندن گوشت گاو قرمز رنگ مخلوط با سرکه و سیر و سداب، گرچه در نزد عوام دارای همان مفهوم ظاهری است ولی به نظر روشندلان و بینایان به قول نویسنده دبستان مفهوم دیگری داشته بدین معنی که

قربانی گاو قرمز رنگ یعنی کشتن هوسهای نفسانی و سرکه خوداری و جلوگیری از خیالات فاسد، و سیر تعمق و تفکر و سداب ذکر و فکر خدا است که هرگاه همه اینها با هم جمع گردد اهریمن وجود را فراری خواهد داد. برابر کتاب دبستان شخص نادان اهریمن را چون فردی از بشر فرض کرده که دارای وجود جسمانی است در صورتی که او موجود مادی یا جسمانی نبوده و فقط پنداری ودارای وجود منفی است.

در بند ۳۵۷ دبستان گوید: تسلط خوی اهریمن در وجود آدمی موقتی بوده و حد اعلای قدرتش در دوران جوانی و نیرومندی شخص است و چون دوره پیری و ناتوانی جسم فرا رسد اهریمن خوار و زبون و ناتوان می‌گردد. وقتی که اوستا حشرات موذی چون مار و عقرب وگرگ و غیره را مخلوقات اهریمنی می‌شمارد نشانه آن است که تمام عیوب و بدیها و خیالات فاسد همه از فکر بد یا اهریمن سر چشمه می‌گیرد. یا دو مار بر دوش ضحاک نمایانگر سم خطرناک مار ظلم و بیدادگری و زهر کشنده هوای نفسانی است. چهار عقابی که تخت کاوس را به آسمان می‌برند نشانه چهار عناصر خاک است که شاه می‌خواست خود را از عالم مادی و جهان خاکی به فضای معنوی و روحانی بالا برد و در نتیجه غرور و حرص و بلند پروازی و ستمگری است که بالاخره سبب سقوط او از مقام عالی روحانیت و معنویت گردیدند و نجات او به دست رستم به معنی بازگشت عقل و خرد و توبه از گناهان گذشته می‌باشد.

بدین طریق نویسنده کتاب دبستان و هم فکران او معتقدند: معانی واقعی و حقایق دینی در پس هر جمله‌ای از اوستا نهفته است که عوام از آن بی خبر بوده و تنها فهم و درک آنها برابر فلسفه هندیها و آموزشهای صوفیان پس از تمرینها و ریاضتهای سخت و سالها مراقبت به دست می‌آید.

تمرینهای عرفانی و تصوف زرتشتی

برابر نوشته‌های دساتیر و دبستان این گروه از صوفیان یا زاهدان گوشه‌نشین از ازدواج خودداری کرده و گیاه‌خوار بودند که به تدریج از خوراکهای خود می‌کاستند به طوری که می‌توانستند در روز فقط با صرف ده درم غذا یا حتی کمتر به سر برند و بعضی از آنان می‌توانستند دو یا سه شبانه روز با صرف یک وعده غذا زنده بمانند. عده‌ای از این مرتاضان انواع شکنجه‌های جسمی را بر خود هموار کرده تا آنجا که شبیه به مرتاضان هندی در حال تمرکز فکر و مراقبت تمام شب را روی انگشتان پا بایستند یا سر خود را به زمین نهاده با پاهای برافراشته تمام روز را در این حالت باقی بمانند. حتی عده‌ای می‌توانستند نفس خود را برای مدت سه ساعت تا دوازده ساعت نگهدارند و نفس تازه نکنند. مثلاً درباره موبد هوشیار می‌نویسد که می‌توانسته مدت شش ساعت در زیر آب بماند و دم بر نیاورد. باز از عده دیگر گزارش می‌دهد که قادر بودند مانند برهمنان هندی روح خود را از بدن جدا ساخته خلع روح کنند و هر وقت بخواهند دوباره به تن خود برگردند. عده‌ای ادعا می‌کردند که می‌توانند افکار مردم را بخوانند و قادر به انجام معجزه هستند یابر روی آب راه بروند یا هر وقت بخواهند در میان جمع غایب شوند یا خود را به اشکال مختلف جماد یا نبات یا حیوان در آورند. مرده را زنده کنند، ایجاد ریزش یا قطع باران کنند، در آتش راه بروند یا آتش را به بلعند، از فضای خالی سفره غذا و شراب فراهم سازند و یا به اعمال خارق‌العاده‌ای شبیه به این کارها دست بزنند.

این گونه کارهای سخت و شکنجه آمیز عده‌ای از پارسیان هند بی شک نمایانگر پیروی آنان از روش مرتاضان هندی بوده که در دین زرتشتی به کلی بیگانه می‌باشد دینی که پایه‌اش بر فعالیت و کار و کوشش و پیش برد جهان مادی و آباد کردن آن

ست و عمل این مرتاضان پارسی در گذشته تماس دائمی آنان را با مرتاضان هندی و پیروی از آداب و سلوک معنوی آنان را به خوبی نشان می‌دهد. نویسنده دبستان می‌گوید که روزی موبد هوشیار او را به عده‌ای از این مرتاضان آشنا کرده و شماری از پارسیان را نام می‌برد که با این مرتاضان هندی در تماس دائمی بوده‌اند. باز راجع به یکی دیگر از این پارسیان مرتاض گجرات سخن می‌گوید که با لباس هندی درویش وار می‌گشته است و با «گورو هرگوینده»[1] پیشوای سیک‌ها در تماس دائمی بوده است. یکی دیگر از این مرتاضان پارسی هیربد نام داشته که پیروان و شاگردان زیادی را رهبری کرده و درس می‌داده است باز از موبد هوشیار نقل می‌کند که گفته است پس از مرگ جسد مرا اگر مایلید به دخمه سپارید یا بسوزانید یا دفن کنید زیرا برای جسد خاکی فرقی نمی‌کند که او را مانند هندوان در آتش بسوزانند یا مثل مسلمانان به خاک بسپارند.

همه این اشارات دلالت بر این می‌کند که پارسیان هند در اوایل ورودشان به کشور پهناور هندوستان تا چه اندازه مجذوب عرفان هندوان و تحت نفوذ تعالیم دینی و آموزشهای روحی و معنوی برهمنان و مرتاضان هندی در آمده بودند.

اختلافات مذهبی

از روی نوشته‌های فارسی این دوره در می‌یابیم که تنها مسائلی که مورد نظر نویسندگان و پیشوایان دینی بوده چگونگی طرز صحیح برگزاری مراسم دینی و آداب مذهبی و مسائل ظاهری و صوری کیش زرتشتی می‌باشد و پرسشهایی که

---

1 - Guru Har Govind

بیشتر مورد نظر و مطرح بحث مردم بوده به قرار زیر بوده است.

۱ - آیا باید روی جنازه در هنگام بردن به آرامگاه بازگذاشت یا پوشانید؟

۲ - آیا پای جنازه را در هنگام بردن به آرامگاه به شکل چهار زانو تا کرد یا باز گذاشت؟

در این موارد به قدری بین بهدینان مخالفتها و منازعاتی پیش آمد که در شهر سورت هند پارسیان آنجا اجازه نمی‌دادند جنازه‌ای که صورت و دهانش با روپوشی سفید پوشانده نباشد به دخمه آنجا راه دهند و آنانی که مخالف این روش بودند مجبور می‌شدند جنازه را به دخمه شهر نوساری حمل کنند و در نتیجه اختلاف این دو دسته دو دخمه در شهرهای پارسی نشین هند ساخته می‌شد یکی برای جنازه‌های روباز و دیگری روبسته.

اختلاف در سال شماری و تقویم

در سال ۱۷۲۱ میلادی یکی از موبدان دانشمند ایرانی بنام جاماسب به هند آمده و دریافت که پارسیان هند در سال شماریشان یک ماه از زرتشتیان ایران عقب‌ترند، بر آن شد که پارسیان پیرو سال شماری سابق را که بنام شهنشاهی خوانده می‌شدند وادار به پیروی از سال شماری زرتشتیان ایران کند که بعداً آن را بنام سال شماری قدیمی خواندند. در آغاز این اختلاف ماه شماری چندان مهم به نظر نمی‌آمد ولی بعداً باعث ایجاد دو دستگی بین جماعت پارسیان هند گردید. در نتیجه پیشوایان هر دو دسته یعنی گروه قدیمی و گروه شهنشاهی در پی تحقیق برآمدند تا حقیقت امر را دریابند و این گونه تحقیقات باعث به وجود آمدن کتابها و نشریات و مقالات متعدد گردید که هر یک دیگری را باطل و خود را حق به شمار

می‌آورد. این اختلاف نه تنها منجر به رد و بدل شدن الفاظ رکیک می‌گردید بلکه گاهی هم به زد و خورد می‌انجامید که بالاخره سبب به وجود آمدن دو عبادتگاه و دو دخمه و دو نوع مؤسسات دینی و مراسم مذهبی گردید. ولی تحقیقات بعدی در مورد روش درست سال شماری و ایجاد روز کبیسه در پایان هر چهار سال که بنام سال شماری فصلی خوانده شد سبب گردید که هر دو دسته سابق به اشتباه خود پی برند و این پژوهشها و تحقیقات منجر به کشف حقایق دیگر در زمینه دینی و روش برگزاری مراسم و جشنهای مذهبی و کوشش در آموختن زبان اوستا و ترجمه آن به زبان روز گردد که یک نوع روشن‌گرایی و حقیقت بینی در بین پارسیان به وجود آورد ولی متعصبین هر دو گروه هنوز در جهل خود باقی مانده و اینک سه گروه قدیمی و شهنشاهی و فصلی در بین پارسیان وجود دارند[1]

دوران پژوهشهای دینی و تاریخی دین زرتشتی در غرب

بالاخره خواست پروردگار یکتا بر این قرار گرفت که مجهولات و ابهامات نامه‌های اوستا یکی از کتب دینی ادیان بزرگ تاریخ که قرنها دامنگیر پژوهندگان این رشته شده بود به وسیله دانشمندان غرب بر طرف گردد و پرتوی از نور حقیقت بر قدیم‌ترین ادیان توحیدی یعنی مزدیسنی زرتشتی بتابد. مسافران اروپایی که در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی از هند و ایران دیدار کرده بودند کم‌کم اهالی غربی را به عقاید و آداب و رسوم دیت زرتشتی آشنا ساختند.

تألیفات استادانه هاید[2] که از منبع اصلی دین زرتشتی از جمله کتاب صد در و

۱ـ رجوع شود به مقالات مجله پارسی پرکاش بمبئی Parsi Prakash سال ۱۸۸۸ میلادی

2 - Hyde

نظیر آن استناد شده بود در سال ۱۷۰۰ م. منتشر گردید. چندین جلد از کتب خطی زرتشتی که به دفعات از هند و ایران به انگلستان برده شده و در قفسه‌های کتابخانه بودلین[1] در آکسفرد نگهداری می‌شد به تدریج خوانندگان این رشته را آشناتر ساخته بود. به ویژه مسافرت یک نفر فرانسوی بنام انکیتل دوپرون[2] به هند که به منظور مطالعه بیشتر کتب اوستا در نزد پارسیان هند او را به این مسافرت برانگیخته بود و بالاخره علاقه شدیدی که در این رشته داشت مجبور گردید برای کسب اجازه اقامت بیشتر درر هند به صف سربازان داوطلب خدمت در این کشور در سال ۱۷۵۷ م. در آید و در اوقات فراغت نزد دستور داراب پیشوای بزرگ پارسیان در شهر سورت[3] به کسب اطلاعات بیشتر و آموزش زبان اوستا و تعالیم دینی زرتشتی پردازد. این سرباز دانشمند و فعال فرانسوی پس از شش سال کوشش و پژوهش بی وقفه بالاخره موفق گردید نتیجه اطلاعات و آموخته‌های خود را در سه جلد در سال ۱۷۷۱ منتشر سازد که باعث برانگیخته شدن مباحث و مجادلات پرشوری بین محققان اروپایی گردد. عده‌ای از این دانشمندان در آغاز حاضر به قبول صحت نوشته‌های این محقق فرانسوی نشده و آنرا جعلی خواندند ولی در طی سالهای بعد و مطالعات بیشتر این رشته به صحت و درستی آن پی بردند و آن را پذیرفتند. بعداً هم که در اثر فراگرفتن زبان سانسکرت و مقایسه آن با زبان اوستا حوزه‌های تطبیقی زبان اوستا و سانسکرت و ادیان هند و اروپایی به ویژه زرتشتی در اروپا به وجود آمد و بذر دانشی که انکتیل دو پرون کاشته بود به ثمر رسید و به زودی در اروپا شکوفا گردید و در اندک مدتی به شکل درخت تناوری در آمد و بسیاری از حقایق

1 - Bodleian

2 - Anquetil du Perron

3 - Surat

نهفته در اوستا و دین مزدیسنی زرتشتی به جهانیان روشن گردید.

آغاز روح انزوا طلبی در بین پارسیان

قبلاً گفته شد که گروه اندک مهاجران پارسی پس از شکست امپراطوری ساسانی در نیمه قرن هفتم میلادی با سختیهای بسیار در قرن اول سکونتشان در سرزمین جدید در هند مواجه گردیدند و فشارهایی که در این مدت از طرف هندیها بر آنان وارد گردید سبب شد که آنان دست از تبلیغ دین و مرام ملی و مذهبی خود در بین هندیها بردارند تا بتوانند خود را در میان اکثریت مردمان هند نگهدارند و در آنها مستحیل و مستهلک نکردند. باز از آنجایی که در میان مردمان هند فِرق مختلف و طبقات متعدد وجود داشت و هر گروهی در ابقا و نگهداری طبقه و فرقه خود کوشش بسیار به عمل می‌آورند لذا پارسیان نیز که خود یکی از این طبقات بیشمار هندوستان به حساب می‌آمدند و برای جلوگیری از نابودی خود ورود دیگران را به گروه و اجتماع خود منع کردند ولی بعداً به این فکر افتادند که آیا می‌توانند افراد طبقه پایین هندی را به کیش زرتشتی در آوردند اختلاف عقیده در بین پارسیان به وجود آمد. گرچه مدتها عدم تبلیغ و پذیرفتن دیگران را به کیش خود در میان پارسیان رواج داشت ولی بعداً که سطح زندگی و وضع اقتصادی آنان تا اندازه‌ای بالا رفت برابر کتب روایات دینی در اواخر قرن ۱۸ گروهی از ثروتمندان پارسی غلامان زر خرید خود را که متعلق به طبقات پست هندوان بودند سدره‌پوش کرده و به دین خود در آوردند اختلاف عقیده در بین پارسیان درین مورد پدیدار گشت که پس از پرسش و طلب فتوا از موبدان مقیم ایران آنان در پاسخ نوشتند که گر چه پذیرفتن دیگران را به دین زرتشتی از کارهایی پرثواب بوده و هدف سوشیانس

موعود زرتشتیان در آخرالزمان دعوت همه مردم به دین زرتشتی است ولی تاکید کردند که اینکار پس از بررسی و دقت کافی انجام گیرد تـا در آینده لطـمه‌ای بـه بهدینان از طرف اکثریت هندوهها وارد نشـود. ازین روی عده‌ای از پارسیان ثرتمند غلامان و کنیزان زرخرید خود را به دین خود در آوردند گر چه موبدان پارسی آن غلامان را بسیاری از مواهب و استفاده بسیاری از مزایای زرتشتیگری باز می‌داشتند و گفتگو بر سر این مسئله مدتها ادامه داشت.

ولی با گذشت زمان که وضع زندگی و مالی و سطح دانش و هنرر پارسیان رو به بهبودی نهاد و نسبت به هندیهای اطراف خود از جنبه ثروت و دانش و مقامات عالیه خود را برتر و بالاتر حس می‌کردند یک نوع روح غرور ملی و فخر نژادی و خونی در آنان پدید آمد و بالاخره همه پارسیان معتقد به تحریم پذیرش غیر را به دین زرتشتی گردیده و به کلی از تبلیغ دیگران خودداری کردند و حتی افراد طبقه پست هندی که برهمنان هند آنان را نجس خوانده و حاضر نبودند بدن آنان را لمس کرده یا غذای دست آنان را بخورند. با وجود این که حاضر به قبول دین زرتشتی بودند پارسیان از پذیرفتن آنان نیز سر باز می‌زدند.[1]

گرچه تا حال این کار سبب نگهداری و پاسداری از دین و ملیت پارسیان گردید ولی اخیراً آنان با نظر موافق به این عمل گذشته نگریسته و مایل به بازگشودن دین به روی همه مردمان جهانند.

۱ـ در صورتی که پس از تصرف هند به وسیله اروپاییان کشیشان مسیحی این طبقه محروم را گروه گروه می‌پذیرفتند و امروز بنام انگلوانیدین معروف و از هر گونه امتیازات کشوری استفاده می کنند. (مترجم).



دوران احیا دانش در میان پارسیان

از قرن نوزدهم میلادی به بعد

پس از استقرار حکومت انگلستان در هند و گسترش صلح و امنیت مالی و جانی درین قاره بزرگ پارسیان از فرصت استفاده نموده در زمینه فرهنگ و اقتصاد و صنعت پیشرفت چشمگیری به دست آوردند و از انزوا و گمنامی در کشور میزبان خود را بدرجه شهرت رسانیدند بطوری که پس از اندک مدتی آنان از حیث ثروت و مهارت در رشته‌های گوناگون علم و صنعت در بین اهالی بیشمار هند معروف گشتند و مبالغ هنگفتی را نیز از ثروت خود در راه تعلیم و تربیت و بهداشت مردمان هند وقف نمودند بطوریکه پارسیان در بین مردمان هند بنام مردمان سخاوتمند معروف گشتند. گسترش علوم جدید به سبک فرهنگ غربیان در بین جوانان پارسی اعم از پسر و دختر نگرش آنان را نسبت به دین و مذهب و محیط زندگی عوض کرد بطوری که حس می‌کردند بجای انجام مراسم متعدد و نامفهوم دینی و پیروی کورکورانه از آموزشهای کهنه و تعصب‌آمیز بهتر است به حقایق اوامر و نواهی واقعی و مفید مذهب خود پی برده و بجای ادای عبادت نامفهوم و ناآشنا به تشریح و تفهیم آیات مقدس اوستا و فلسفه احکام دین زرتشتی پردازند و پس از آن با درک واقعی به پیروی آن کوشند. دیگر برای جوانان پارسی بیم و امید بهشت و دوزخ در

یاری ما آمد و پس از آن دانستیم که در ایران باستان شاهان بزرگی چون کورش و داریوش و خشایارشاه و اردشیرها روزی پرچم پر افتخار مقتدر ایران را به دورترین نقاط جهان عصر خود برده بودند.

باز هم در نتیجه زحمات این دانشمندان غرب بود که ما از خطوط میخی و مطالب آن که قرنها بود در دل کوههای ایران کنده شده و کسی از خواندن آن بر نمی‌آمد آگاه شدیم چه در مدت دو هزار سال فروهر مقدس داریوش بر صخره‌ها و گورستانهای شاهان هخامنشیان بال و پر افراشته و چشم به راه آن بود که از بازماندگانشان قدمی بر گور آنان نهد و گزارش کارهای بزرگ آنان را خوانده و به جهانیان نیز ابلاغ نماید تا باشد که آنان مشمول عواطف و آمرزش اهورامزدا قرار گیرند. خدمت دیگری که دانشمندان غرب در شناساندن فرهنگ و دین ایرانیان کردند این بود که دریافتیم کتب و ادبیات متعدد اوستا همه در یک زمان و به وسیله یک نفر نوشته نشده بلکه نتیجه زحمات نویسندگان و چکامه‌سرایان در دوران متفاوت بوده و سبک نوشته‌های آنان نیز یکسان نیست. مثلاً دریافتیم که گاتها از همه قدیم‌تر و به وسیله خود زرتشت سروده شده و این سبک نوشتار بعداً به وسیله جانشینانش نیز تا قرنها ادامه داشته است و هر قدر از زمان خود زرتشت فاصله می‌گرفته دین و آموزشهای آن وخشور نیز مبهم‌تر، آمیخته‌تر و از اصل دورتر می‌گشته است به طوری که حتی دینی را که اوستاهای بعدی به ما یاد می‌دهند در چند مورد غیر از تعالیم و آموزشهایی است که خود پیغمبر در گاتها می‌آموزد. طبیعت پرستی که زرتشت با آن همه زحمت کوشیده تا با موازین درست طبیعی و اخلاقی به آدمیان بیاموزد در اوستاهای بعدی به صورت اصلی خود برگشته و تجدید گردیده، هوم پرستانی که زرتشت به شدت درگاتها بر علیه آنها بر خاسته بود آشامیدن فشرده گیاه هوم را بعداً در مراسم یسنا از واجبات بشمار آوردند

آشامیدنی که زرتشت آن را کثیف و هوش‌رُبا و آلت دست اقویا برای فریب ضعفا می‌دانست.

مغانی را که زرتشت بر علیه تعالیم و آموزشهای غلط آنان قیام کرده بود دوباره پیشوایی دین او را به دست آورده و بسیاری از آداب و رسوم مذموم هند و ایرانی را دوباره در بین زرتشتیان رواج دادند. در نتیجه این گونه مراسم و عقاید ضد زرتشتی را که دانشمندان غرب در اثر علم تطبیق مذاهب و فیلولوژی و زبان شناسی تطبیقی در تاریخ اوستا و سنکرت کشف کردند زرتشتیان را از خواب غفلت بیدار کرد و دریافتند بر خلاف آنچه تصور می‌کردند همه نوشته‌های اوستا از خود زرتشت نیست بلکه به مرور زمان مطالبی به وسیله همین مغان افزوده گردیده است لذا بازگشت به گاتها فریاد همه محققین و اوستادانان جدید پارسی گردید که می‌گفتند تنها پیروی از تعالیم گاتها برای ما زرتشتیان کافی است و احتیاجی به انجام مراسم دینی و پرستش خدایان هند و ایرانی نداریم و آموزشهای ساده و صحیح زرتشت در گاتها خوشبختی ما را در هر دو جهان تأمین خواهد کرد.

در گاتها از امشاسپندان سخنی در میان نیست و آن چه که بعداً بنام جاودانیهای مقدس شناسانده شدند فقط صفات اهورامزدا هستند. عقیده به امشاسپندان و ایزدان بعدی یک نوع شرک و بت‌پرستی از نقطه نظر گاتها است و روایاتی هم که بعداً درباره زرتشت و دین او به وجود آمد روح پیامبر از آن بی‌خبر و منزجر است. این گونه اشارات توسط جوانان تحصیل کرده و پارسیان دانشمند طبقه متعصب و قشری را به خشم آورد و مخلفتهایی را برانگیخته و گروه روشن فکر و پژوهندگان پارسی را از هر طرف محاصره کردند.

از طرف دیگر عده‌ای میانه‌رو معتقد گردیدند که هر یک از مراسم دینی و عقیدتی موجود که با آموزشهای گاتها برابر است و در اوستا و کتب پهلوی از آن یاد

شده باید نگهداشته و بقیه را به دور ریخت. همین نظریه باعث گردید که پارسیان روشن فکر و تحصیل کرده به پیروی از دانشمندان و زبان شناسان اروپایی به پژوهش پردازند و در نتیجه دریافتند که گاتها از حیث دستور زبان از همه قدیم‌تر و به وسیله خود زرتشت سروده شده است. اوستاهای بعدی به تدریج از نقطه نظر آموزش دینی و دستور زبان منحرف و متفاوت گردیده، در گاتها اهورامزدا را خالق کل معرفی کرده که دو نیروی مخالف سپنتا مینو و انگره مینو با دو گوهر همزاد را که یکی نماینده نیروی افزایش و آفرینش و دیگری نماینده نیروی کاهش و مرگ و نیستی است بنا به حکمت ازلی و ابدی خود بوجود آورده است. در گاتها هرگزانگره مینو یا اهریمن در برابر اهورامزدا قرار ندارد ولی بدبختانه می‌بینیم که در وندیداد فصل اول اهورامزدا را همان سپنتا مینو دانسته و در نتیجه انگره مینو را در برابر اهورامزدا قرار می‌دهد و مذهب توحیدی زرتشتی را به شکل دین ثنوی و دوگانه پرستی در آورده است علاوه بر این عده‌ای از مفسرین اوستا بعداً اظهار داشته‌اند که انگره مینو نه فقط روح خبیث و شر محسوب نمی‌شود بلکه به کمک سپنتا مینو حافظ و حامی خلقت است و برابر بند دوم یسنای ۵۷ حتی سروش ایزد به انگره مینو نیاز می‌آورد.

حملات کشیشان مسیحی به دین زرتشتی

بی‌علاقگی و عدم وابستگی جوانان پارسی به دین خود باعث تشجیع کشیشان مسیحی و حملات آنان به دین زرتشتی گشت زیرا پارسیان تنها مردمانی بودند که در هند از حیث پیشرفت در علوم و فنون و هم چنین از جنبه اقتصادی و ثروت مقام خوبی در آن وقت به دست آورده بودند لذا کشیشان مسیحی که برای تبلیغ

مسیحیت به این قاره بزرگ روی آورده بودند بیش از همه در صدد برآمدند تا این گروه را به دین مسیحی در آورند که نتیجه آن مطالعه و مراجعه آنان به کتب دینی زرتشتی و کشف نقاط ضعف این دین بود. گرچه در آغاز سبب گروش چند تن از جوانان پارسی به مسیحیت گردید ولی پارسیان را از خواب غفلت بیدار کرد و به زودی در صدد اصلاح وضع خود و پاسخگویی به اتهامات کشیشان بر آمدند که یکی از این تهمت‌ها ترجمه نادرستی بود که انکتیل دو پرن از فصل ۱۹ وندیداد به زبان فرانسه منتشر کرده بود و بیان می‌داشت که زروان اکرنه یا زمان بی‌پایان نخستین عامل پیدایش جهان بوده است. این ترجمه تنقید یونانیان قدیم و نویسندگان ارمنی را که می‌گفتند زرتشتیان باور دارند که اورمزد و اهریمن هر دو از بطن زروان به وجود آمده‌اند تایید می‌کرد و دانشمندان غربی هم بارها در نوشته‌های خود تکرار کرده بودند تا این که دکتر وست[1] یکی از ایران شناسان نامی غرب این عقیده را در نیمه قرن اخیر رد کرده و روشن ساخت که زمان بی‌پایان یا زروان اکرنه یکی از صفات یا شخصیتهای بیشمار اهورامزدا است ولی پارسیان دانشمند باز هم آن را درست ندانسته گفتند منظور اصلی ابدیت اهورامزدا بوده و زروان از مخلوقات او بشمار است. با وجود این پاسخگویی‌های کشیشان مسیحی ساکت ننشسته و تهمت دو خدایی و طبیعت پرستی را به زرتشتیان بستند در صورتی که به عقیده پارسیان اهریمن چنانچه از نامش پیداست تنها مخلوق پندار آدمیان بوده و تجسم زشتیها و بدیهای وجود آدمی و کج اندیشهای اوست و خارج از وجود آدمیان اهریمنی وجود ندارد علاوه بر این علمای پارسی استدلال کردند که منظور از شهرهای مختلف ایرانویج را که اهریمن بیالوده اعضای وجود آدمیان

---

1 - Dr. West

است که نیروی اهریمن در هر یک دستی دارد و می‌خواهد آن را با درد و رنج بیازارد و خیج نسو . دیو ناپاکی برابر پرگرد عشتم وندیداد کسی است که بدنش در تماس با مردار بوده و ناپاک گردیده و تا خود را از سر تا پا به خوبی نشوید پاک و طاهر نخواهد شد.

نتیجه این جر و بحثهای دینی بین پیروان دین زرتشتی و مسیحی این شد که پارسیان بیش از پیش به ترجمه و تفسیر آیات اوستا پردازند و به حل اشکالات جملات، نامفهوم و دشوار اوستایی بکوشند و بعداً در درجه اول خودی و سپس دیگران را از حقایق تعالیم دین خود آگاه و آشنا سازند.

جنبشهای اصلاح طلبانه و مبارزه بر علیه عقاید گرفته شده از دیگران

پارسیان پس از ورودشان به هند مجبور به قبول شرایطی شدند که فرمانروایان هند برای اقامت دائم به آنها پیشنهاد کرده بودند و از آنجایی که تعدادشان بسیار کم بود برای این که در بین میلیونها مردمان متعصب هند مستهلک نشوند و در عین حال خود کفا و مستقل بمانند از پذیرش دیگران و تبلیغ دین خود سر باز زدند ولی به تدریج بعضی از عقاید و مراسم هندوها را از قبیل ترک نفس و عزلت گزینی و درویشی و غیره را از هندوها فراگرفتند که بعداً همین کار را نسبت به گرایش به سوی بعضی از عقاید مسلمانان نیز انجام دادند و کم‌کم برهمنان هندو و پیشوایان مسلمانان عامل مهمی در زندگانی خانوادگی پارسیان گردیدند از جمله در هنگام تولد نوزاد و پیشگویی از آینده او به رمالان و پیشگویان هر دو گروه رجوع کرده یا از آنان برای گشایش کار خود یا رفع بیماری و چشم زخم و غیره دعا و طلسم و تعویذ می‌خواستند به طوری که در مرور زمان دستورالعمل و اوراد و دعاهای برهمنان و

موجودی است مذهبی که باید روح ایمان و دین دوستی او را با دلایل عقلانی توام با علوم روز اقناع کرد باعث گردید که اخیراً در هند گروهی بنام تیوسوفیستها یا دوستدارن خدا و دین با دلایل و نظریات جدید در هند به وجود آیند و به سرعت طرفداران و پیروانی را در بین تمام مذاهب و ادیان به خود جلب نمایند و در نتیجه عده‌ای از پارسیان نیز به این گروه پیوستند. این تیوسوفیها گیاه‌خوار بوده معتقد به تناسخ و رجعت دوباره روح به این جهانند و دین و مذهب و خدا و پیامبران را چنان به الفاظ مناسب و دلچسب روز در می‌آورند که نه تنها جوانان بلکه هر آدم تحصیل کرده و روشن فکری را به خود جلب می‌نمایند. گرچه در گذشته نیز به ویژه از قرن هفدهم میلادی گروهی از پارسیان از خوردن گوشت خودداری کرده و گیاه‌خوار شده بودند و جزوه‌های چندی در سود گیاه‌خواری و مذمت گوشت‌خواری به چاپ می‌رساندند و با دلایل دینی ثابت می‌کردند که مذهب زرتشتی و آیین‌های ایران باستان به طور کلی طرفدار گیاه‌خواری بوده و گوشت حیوانات ذبح شده را کثیف و نجس می‌شمردند و حتی بر سر سفره روان درگذشتگان نیز نمی‌نهادند و می‌گفتند باعث آلودگی جای برگزاری مراسم دینی و فرار ارواح و انزجار آنان می‌گردد ولی با و جود این تبلیغات مرتب و مکرر قسمت عمده پارسیان دست از خوردن گوشت برنداشته بلکه معتقد بوده و هستند که حتی نیاکانمان برای فرشتگان و فروهر درگذشتگان قربانی کرده و اندامهای گوسفندان قربانی شده را به آنان نیاز می‌کردند تا وسیله خشنود و رضایت آنان را فراهم سازند. فقط معتقدند که خوردن گوشت برابر سنت تنها ماهی چهار روز شایسته نیست و برابر روایات دینی باید از آن خودداری کرد.

ولی پیروان دستور آذرکیوان (که وفاتش در سال ۱۶۱۴ میلادی در شهر پتنه هند بود) همانند پیروان مذهب تیوسوفیها می‌گویند: هر یک از آیات دینی دارای دو

بطون است یکی باطنی و مرموز و سری، خاص برگزیدگان و دیگری ظاهری و روشن و عوام فهم ویژه توده مردم این گروه زرتشتیان تیوسوفی مسلک نیز استدلال می‌کنند که حقایق آیات اوستا بر ما پوشیده است و تا زمانی که بیست و یک نسک کتابهای مفقود دین زرتشتی توسط صاحبدلان پیدا نشده و توضیح و تفاسیر کافی توسط آنان بر آیات اوستا نوشته نگردد حقایق بر ما روشن و آشکار نخواهد شد و اینان با این گونه سخن و دلایل که در واقع عقیده تیوسوفیها است آیات اوستا را به میل و مرام خود با تفاسیر پیچیده و مرموز و فریبنده بخورد توده مردم می‌دهند و حتی معتقدند که تاریخ ظهور زرتشت بیست هزار سال قبل از میلاد مسیح بوده و مانند این گونه فرضها.

در صورتی که احکام و فرمانهای دین باید واضح و روشن و عوام فهم باشد زیرا دین برای توده عوام آورده شده نه برای فیلسوفان و دانشمندان. جدا کردن مردم را از احکام روزمره زندگی کاری است خطا و اگر بخواهیم احکام ساده و روشن دین را با پوششی از گفتار مرموز و فلسفی در آوریم و دین را ویژه فیلسوفان پنداریم پس مردم عوام باید پیرو چه دینی باشند؟

دین و فلسفه هرگز با هم سازش ندارند و به خصوص دین زرتشتی را که برای توده زحمتکش مردم آورده شده نباید احکام آن را با دید فلسفی نگاه کرد. گرچه در هند و یونان از قدیم‌ترین ایام دین و فلسفه به هم درآمیخته بود و ایرانیان نیز از دیر زمانی با فلسفه‌های فیثاغورث و افلاطون آشنا بوده و پلاتی‌نوس فیلسوف نامی نئوافلاطونی که در زمان ساسانیان به دربار ایران پناه جسته به علاوه فیلسوفانی که از دربار ژوستی‌نین رانده شده بودند و مکتب فلسفه آنان در سال ۵۲۹ میلادی در یونان بسته شد به دربار انوشیروان که پادشاه حکمت دوست ساسانی بود راه یافته بودند و حتی می‌بینیم که در آن زمان که کتب فلسفی بسیاری از سنکرت و یونانی به

نداشته و هیچ گاه ایرانی نکوشیده است تا خود را از قید تولد و مرگهای مکرر به وسیله‌ی آزاد سازد. باز هم این تیوسوفیها می‌گویند زرتشت خود تجسم یکی از امشاسپندان است در صورتی که گاتها زرتشت را یکی از آدمیان شناسانده است نه فرشتگان آسمانی. جای تأسف است در این دوران که مردم همه به سوی تکامل عقل و خرد و فهم و شعور و دانش و بینش پیش می‌روند گروهی از روشن فکران خود را با فرضیه‌های دور از عقل و باطل مشغول می‌سازند که نه از لحاظ مادی و دنیوی سودی عایدشان خواهد شد و نه از لحاظ معنوی و باطنی.

ورود عقیده منع تبلیغ دین به وسیله زرتشتیان

پیشرفت سریع پارسیان در رشته اقتصاد و بالا رفتن سطح تعلیم و تربیت در بین جوانان و معروف شدن پارسیان درر خیرات و مبرات بنیاد ساختمانهای عام‌المنفعه باعث گردید که پارسیان به حفظ مقام و آبروی اجتماعی و افتخارات قومی خود بر آیند و در نتیجه از خود بپرسند چه لزومی دارد ما درب دین خود را به روی همه بگشاییم و آبروی کسب شده و افتخارات گذشته و حال خود را چون خوان گسترده‌ای در معرض استفاده عموم قرار دهیم و همه را شریک خود سازیم. گرچه پیش از آن هم پارسیان هیچ گونه اقدامی برای تبلیغ دیگران و قبول آنان را در جرگه اجتماعی خود به عمل نمی‌آوردند و تنها موضوعی که گاهی مطرح می‌شد قبول یا رد همسران و فرزندان پارسیانی بود که به عقد ازدواج غیر در آمده بودند.

به طور کلی چه در گذشته و حال به علل مشروحه بالا و جهات دیگر پارسیان به فکر پذیرش دیگران به دین خود یا حتی تبلیغ و ارشاد غیر زرتشتی بر نیامده بودند. ولی باید دید آیا منع تبلیغ و پذیرش دیگران را به دین خود امروزه به صلاح

پارسیان است یا به ضرر آنان. امروز می‌بینیم که از تمام دینهای معروف جهان پیروان دین زرتشتی از همه کمترند و هرگاه بخواهیم در آینده نیز باقی بمانیم باید به فکر چاره‌ای افتاد. این مسئله باید به وسیله عقلاً قوم و دانشمندان دین دوست جماعت مطرح و حل گردد نه به وسیله عده‌ای متعصب و از خود راضی. باید در نظر داشت که هزینه سنگین زندگی فعلی و علاقه جوانان به تحصیلات عالیه و سنتهای پر خرج و سنگین مراسم عروسی و کم شدن علاقه جوانان به ازدواج در سنین اولیه و تولید فرزندن کمتر در خانواده‌ها و علاقه اولیا به زندگانی راحت و آسوده وجود نسل آینده و افزوده شدن جمعیت را به خطر نخواهد انداخت. با این که می‌توانیم به خوبی این وضع را پیش بینی کنیم آیا باز هم بستن درب دین و آیین به روی هر علاقمند و تحصیل کرده و حتی ثروتمند و فداکارکار درستی است و آیا می‌توان با روش فعلی موجبات ادامه حیات این گروه کوچک را در آینده فراهم کرد.

پایان

و اینک می‌رسیم به پایان مطالعاتمان درباره دین زرتشتی تا عصر حاضر در دورانهای مختلف تاریخ که تقریباً سه هزار سال تا حال از زمان ظهور اشوزرتشت نخستین پیام‌آور مزدا می‌گذرد. در این مدت طولانی صدها هزار انسان در زیر بالها و پوشش این دین بزرگ زندگی خود را به شادی گذرانده و به آرامی درگذشته‌اند.

سه اصل اخلاقی دین زرتشت یعنی اندیشه و گفتار و کردارنیک در این مدت طولانی محرک پیروانش به سوی زندگانی درست و راست بوده و دلهای آنان را گرم، اندیشه‌های آنان را روشن و پاک و عقل و خرد آنان را فروغمند و غنی ساخته است. در طی این مدت طولانی، دین زرتشتی دوره‌های روشن و تاریکی را توام با ظهور و افول نیروهای مختلف سیاسی اعم از داخلی و خارجی گذرانده است. در این مدت سلاطین بزرگ با نیروی سرشار سیاسی در ایران فرمانروایی کرده و بعداً قدرت را به دیگری سپرده از بین رفته‌اند ولی یک شخصیت واقعی که نیروی مقدس معنوی و

روحانیش از همه شاهان و جهانگیران برتر و تا حال اثر آن بر دلها و جانهای صدها هزار پیروانش در طی تاریخ طولانی خود باقی گزارده و در آینده نیز باقی خواهد گزارد فرمانهای دینی و اخلاقی و روحانی اشوزرتشت پیامور[1] مزدا است این فرمانها و دستورها متعلق به زمان و مکان یا مردم خاصی نیست بلکه برای همه مردمان جهان تا روز رستاخیز در همه جاست.

این دستورها از همان آغاز محرک ایرانیان در راستگویی، درست کرداری و کسب شهرت جهانی در گذشته بود و برای همیشه مانع سقوط آنان در ورطه شکست معنوی و اخلاقی و ضعف و جهل و نادانی خواهد بود. با وجود شکست مکرر این ملت متمدن در حمله و هجوم اقوام وحشی و از دست دادن قدرت مادی و جسمانی پیوسته از جنبه اخلاقی و دینی و مدنی بر دشمنان خود چیره گشته و حتی آنان را پیرو دین و آیین و آداب و رسوم ملی خود کرده است. (مترجم - شادروان استاد پورداود در این باره سروده است:

ظلم و بیداد فراوان و فزون دید این ملک
یورش و حمله اسکندر دون دید این ملک
دشت و هامون ز عرب غرقه بخون دید این ملک
ظلم چنگیز ز اندازه برون دید این ملک
گنبد و کاخش زاسیب نلرزید این ملک

گر چه در گذشته بر اثر فشار بیگانگان عده‌ای از فرزندان این آب و خاک برای حفظ فرهنگ و آیین و دین خود به کشورهای بیگانه از جمله به هند پناه بردند ولی هنوز پس ازگذشت قرنها فروغ تعالیم اشو زرتشت و جاذبه فرهنگ و سنن نیاکانشان

---

۱ ـ به نظر اینجانب «پیامور» کامل‌تر از پیامبر است. (مترجم)

در دلها آنان زبانه می‌کشد و تا حال در پیروی از دین پیامور ایران و فرهنگ کشورشان استوار و پابرجا مانده‌اند.

با این که در این مدت طولانی آنچه از قدرت و شهرت پدرانشان به ارث برده بودند از دست داده‌اند ولی خدا را سپاس که هنوز خود را پارسی می‌خوانند و نسبت به کشور اجدادیشان ایران علاقمند و دل بسته هستند و در کشور بیگانه پرچمدار دین و آیین و آداب و رسوم و تاریخ و فرهنگ نیاکان خود می‌باشند و اوراق تاریخ گذشته‌مان در هند پر است از افتخارات ملی، اخلاقی و انسانی و دینی به طوری که در بین ملل متنوعه هند مقام شامخی از جنبه اجتماعی، هنری، علمی و صنعتی به دست آورده‌اند.

این پارسیان هند علاوه بر کسب ثروت هنگفتی از راه هوش و استعداد و نبوغ ذاتی خود در راه کمک به دیگران و پرداخت وجوه سرشاری در راه خیریه و بذل و بخشش و دهش بدون امتیاز طایفه یا گروه خاصی خدمات جالب توجهی به هم‌نوعان انجام داده‌اند به طوری که به قول دیگران «ای پارسی نام دیگر تو سخاوت است» سطح زندگی پارسیان نیز در هند از سطح زندگی بسیاری از گروه‌های دیگر مردم بهتر و بالاتر بوده و هدایای خیر به آنان نیز با وجود قلت جمعیت از همه بیشتر است. همه این مزایای زندگی را پارسیان مرهون پیروی از تعالیم و آموزشهایی می‌دانند که به وسیله زرتشت به آنان آموخته شده و آنان را شایسته هرگونه ترقی و تمجید و افتخار کرده است.

به جاست سخنی راکه اشوزرتشت برابر وندیداد فصل ۱۹ بند ۵ با اعتماد کامل به اهریمن گوشزد کرده تکرار کنیم که فرموده است: «ای روح ناپاک، این دینی را که من به مردمان جهان می‌آموزم تا ابد زنده خواهد ماند و پیروان دینم تا پایان جهان تا آنجا که در توان دارند با تو خواهند جنگید.» لذا این دین بر علیه هرگونه طوفانهای

اقتصادی، سیاسی و ستمگریهای اقوام بیگانه و دیگر پیشامدهای ناگوار طبیعی تا حال جنگیده و تا پایان خواهد جنگید و پیروز خواهد شد. زیرا با پیروی از قانون ازلی و ابدی اشا یا تقوا تحت سه فرمان بزرگ اخلاقی و روحی یعنی اندیشه و گفتار و کردارنیک جهان را تا ابد به سوی کمال و رسایی و خوشبختی پیش برده و در هر دو جهان رستگاری از آن او خواهد بود.

باید این را هم در نظر داشت که هرگونه آداب و رسوم و تشریفات دینی که مردم در طی قرون و اعصار بنا به وضعیت زمان و مکان فراگرفته یا به وجود آمده بالاخره با تغییر زمان و مکان از بین خواهد رفت ولی اصول هر دین همیشه زنده و پایدار خواهد ماند و در پایان موجب رستگاری بشر در هر دو جهان خواهد گردید بنابراین اشویی و پارسایی و تقوا که راه نجات ابدی افراد بشر است برای همیشه پایدار خواهد ماند ولی برعکس مراسم و آداب دینی و تشریفات مذهبی با تغییرات زندگی و بالا رفتن سطح فکر و خرد و دانش پیروان آن دین تغییر یافته یا دگرگون خواهد شد.

بشود که زرتشتیان جهان و اهوراپرستان هر مکان دستورهای اصولی پیام‌ور خود را که اشویی یعنی پیروی از پاکی و پرهیزکاری برونی و درونی است پیوسته در نظر داشته و بدانند که تنها با پیروی و به کار بستن آن در زندگی به خوشبختی نهایی خواهند رسید و یقین بدانند که در جهان طوفان زده امروزی این راه تنها راه رسیدن به کامیابی و دفع هرگونه گرفتاری مادی و معنوی است.